

تماشا

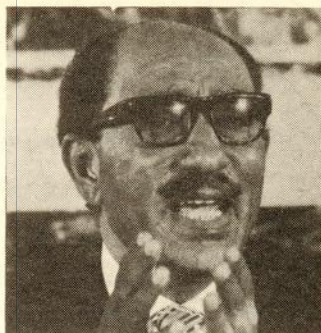
شماره ۲۶۶

(بدون جلد)

داخل

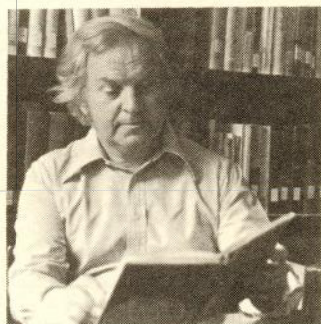
جلد

مصاحبه با پرزیدنت انور سادات  
صفحات ۸ و ۹ را بخوانید



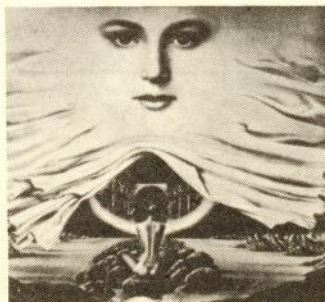
دولت و وحدت ملی  
صفحات ۶ و ۷ را بخوانید

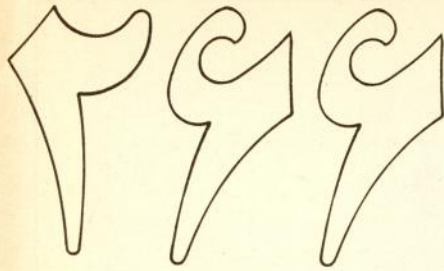
مصاحبه با «جان تا کر»  
صفحات ۱۴ و ۱۵ را بخوانید



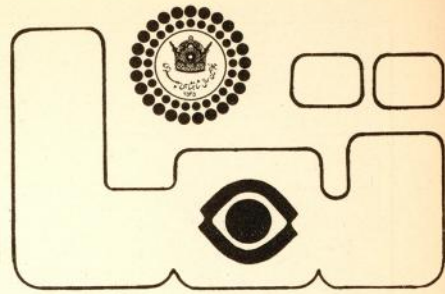
یک شعر عاشقانه از: منوچهر آتشی  
صفحات ۱۸ و ۱۹ را بخوانید

سی سال فستیوال - کن ۱۹۷۶  
صفحات ۲۲ و ۲۳ را بخوانید





شنبه ۲۹ خرداد ۲۰۲۵ - ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۴۶ - ۱۹ ژوئن ۱۹۷۶



صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۵	-	محمود جعفریان	● خیانت روزنامه‌ها
۶	-	پرویز نیک‌خواه	● دولت وحدت ملی
۸	-	حسن بهنام	● مصاحبه با پرزیدنت محمد انورسادات
۱۰	گروه تحقیق	-	● تماشای مطبوعات مهم جهان
۱۴	فروش مقصودی	-	● دیداری با آقای جان تاگر
۱۶	-	ادوارد گونسالس	● فیدل کاسترو و کوبا
۲۴	-	منوچهر آتشی	● سیلان رؤیای آرام و شکیبای شرق در ذهن غرب
۲۶	-	دکتر پرویز رجبی	● جندق و طرود
۸۴	موسی رادمثنی	رابرت کایزر	● اتحاد شوروی: نگاهی ژرفتر
۲۰	-	-	● دانشجویان عمانی در مدرسه عالی تلویزیون و سینما
۲۲	-	امیر هوشنگ کاروسی	● سی سال فستیوال - کن ۱۹۷۶
۱۸	-	منوچهر آتشی	● یک شعر عاشقانه
۱۸	-	منوچهر نیستانی	● قائمیان، يك تن از آنان كه هدايت را فهميد
۲۸	قاسم صنعوی	آلبریکن	● هوفمان و رنج‌های بی‌پایان
۳۰	فرهاد مریار	ولتر	● زادبگ یا تقدیر
۷۳	منوچهر محجوبی	ریچارد گوردن	● دکتر تازه کار
۷۸	-	-	● تماشای يك نمايشگاه
۹۴	-	ایراندخت محمصص	● طرح‌های مارشال آریسن
۸۶	-	عطاء بهمنش	● رقابت شرق و غرب در ملیون!
۸۸	-	جمشید چالنگی	● تماشای تاتر
۹۴	-	پری صفا	● موسیقی، باله، اپرا
۷۱	-	-	● میان پرده
۸۰	جهانگیر افشاری	ادوارد لاسکر	● دنیای شطرنج
۹۷	-	علیرضا اسپهبد	● این هفته در تهران

## گزارش و بررسی

## ادبیات

## داستان

## هنر

## ورزش

## تماشا

## سویسیتی

## سرگرمی و مطالب

## گوناگون

اسلاید رنگی روی جلد از: هوشنگ اعلم

● صاحب امتیاز و مسئول: رضا قصبی  
● زیر نظر: رضا سیدحسینی  
● مسئول هیئت تحریریه: فیروز فولادی  
● طرح و تنظیم: گروه گرافیک تماشا زیر نظر قباد شیوا

● دفتر مجله: خیابان تخت طاووس - چهارراه روزولت - ساختمان رادیو تلویزیون - طبقه ۷ ☎ ۸۲۲۵۲۹ ● صندوق پستی ۴۳-۴۰۲ ● چاپ: } شرکت افست سهامی «خاص» ۳۵۲۰۵۹ }  
} چاپخانه بیست و پنجم شهر یور ۳۵۲۶۱۶ }  
۳۵۲۷۶۹

بهای اشتراك: يكساله ۱۳۵۰ ریال - ششماهه ۷۰۰ ریال - برای دانشجویان و فرهنگیان يكساله ۱۱۰۰ ریال - ششماهه ۶۰۰ ریال  
آگهی‌ها: دفتر بازرگانی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران. تلفن ۸۳۰۷۶۶

## خیانت روزنامه‌ها

● در لبنان، دستان گناه‌آلود از کیست؟ از آمریکا، شوروی، اروپای غربی، سوریه، عراق یا .....؟  
یا مردان گناه چه کسانی هستند؟  
یاسر عرفات، ریمون اده، فرنجیه، جمبلاط، حافظ اسد یا .....؟  
یا کدام دریا می‌تواند لکه‌های گناه را در خاک لبنان بشوید؟  
دریای سیاه، مدیترانه، دریای سرخ، مانس یا کارائیب؟

آزاد گزشت که:

همه شهر و ده بود پرخواست

به آذین و گنبد بیاراسته.  
گنبدها فرو ریخته، هر مسجد یک سنگر است و هر کلیسا یک گورستان....  
همه میکشند. کشتار، آئین روز است.  
هیچکس از دیگری شکایت ندارد زیرا شکایت از کسی میشود که مسئولیت داشته باشد و به کسی شکایت میرند که مسئولش بشناسند....  
پیش از آنکه رشید کرامی کنار برود دولت به پایان رسیده بود یعنی دیگر دولت مسئول مردم نبود. فلسطینی‌ها را هرگز مردم لبنان مسئول نشناختند و دنیا نیز آنها را بی‌مسئولیت دانست. فقط گاهی به‌نگام ربودن هواپیماها و انفجارها، فلسطینی‌ها مسئولیتشان را به دنیا اعلام کردند تا سر بیگناه بالای دار نرود، اما سر گناهکار نیز.....؟  
شاید هم هیچکس گناهکار نیست زیرا هیچکس مسئول نیست!!

میگویند ژوئن سیاه، سیاه‌تر از سپتامبر سیاه است. بیاد دارم که اردنی‌ها میگفتند به آوارگان فلسطین پناه دادیم اما نه باین شرط که خودمان آواره شویم.

لبنانیا نیز به فلسطینی‌ها پناه دادند یا درست‌تر بگوئیم فلسطینی‌ها لبنان را به دلخواه خود پناهگاه ساختند..... و امروز اگر به هتل‌ها و کوچه و خیابان کشورهای عربی بروید با لبنانیهای آواره روبرو می‌شوید نه با فلسطینی‌های آواره....

با اینحال اینها کسانی هستند که بختشان برای گریختن یار بوده است یعنی آنها را آوارگان خوشبخت می‌نامند، زیرا

آوارگان لبنانی که در لبنان یا زن و فرزند کوچک به کوچه میگریزند نه به اردوگاههای فلسطینی راهشان میدهند و نه سایه دولت لبنان بر سر آنهاست، اگر پول نیز داشته باشند بازاری برای آن پول نیست. یک پاره‌ی نان به صد جان می‌ارزد.....  
هنوز خونها خشک نشده است که سخن از بازساختن لبنان است. آیا ساختن کوچه و خیابان لبنان بمفهوم ساختن جامعه بساز نیز هست؟

چه کسانی میخواهند با یکدیگر به‌تفاهم برسند و با یکدیگر زندگی کنند و چگونه؟  
بی‌شک خواهیم گفت بدانگونه که پیش از این میزیستند....

اما دقیق‌ترین سؤال که کمتر شنیده میشود این است که آیا سالهای پیش نیز مردم لبنان با مشخصات یک جامعه با یکدیگر می‌زیسته‌اند یا اینکه فقط همزیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند؟

ناپجاست که دین‌های گوناگون را در لبنان تنها عامل تفرقه بشناسیم و ناپجاست آنکه مسلمانان و مسیحیان جهان بجای آنکه در اندیشه‌ی راه حل باشند هریک به‌همه مذهبان خود بیندیشند.

مدتی نیز چنین کردند اما وقتیکه دیدند که درهم اوفتادگان هم عرب هستند و هم مسلمان دانستند که به اشتباه رفته‌اند!!

اگر بپذیریم آنچه در لبنان رخ داد حادثه نبود یعنی چیز تازه‌ای نبود بجواب همه پرسشها رسیده‌ایم.  
چگونه؟

این افراد مسلح که درهم اوفتاده‌اند جانشینان سزاور همان نویسنده‌گان دیروز روزنامه‌های لبنان هستند. سورات یا سیورات این روزنامه‌ها از ماورای مرزهای لبنان میرسید. در اطراف هر روزنامه گروه خاصی سینه میزدند و غالباً میدانستند که برای کدام کشور یا برای کدام قدرت سینه می‌زنند!!

این روزنامه‌ها از داخل نیز نماینده طرز فکر گروههای سیاسی مختلفی بودند که در حزبهای متنوع لبنان جاه و مقام داشتند.

اگر در لبنان چراغها روشن و بندرها پررفت و آمد و هتلها لبریز از خنده و شادی بود سیاستمداران کهنه‌کار میدانستند که آن وضع حاصل همزیستی مسالمت‌آمیز پشتیبانان خارجی روزنامه‌ها یا گروههای سیاسی بود و یا حاصل موازنه نیروهای آنها و یا حاصل دوران انتظاری که هر قدرت و هر کشور برای آینده لبنان داشت یعنی آسروزی لازم نمیدانستند که لبنان به روزی بیفتد که امروز افتاده است.

آنچه در لبنان رخ داد اینست که قدرتها و کشورها تیکه قلمها را در لبنان بدست داشتند قلمها را زمین گذاشتند و اسلحه بدست گرفتند.

و پرسشی دیگر: آیا مردم لبنان بیگناه هستند؟

اگر به‌پاره‌ی اخیر این نوشته بار دیگر بیندیشیم دچار تردید خواهیم شد.... اما با اطمینان میتوانیم بگوئیم که اکثریت مردم (نه همه) بیگناه هستند.... و این سرنوشت در انتظار همه اکثریت‌هایی است که پای هر چراغی بنشینند و اختیار چراغشان بدست هائی باشد که اگر بخواهند با همان چراغ خانه‌ی آنها را بسوزانند و پروژ تاریکشان بنشانند. آیا هر لبنانی که از نور چنین چراغی لذت هم برده باشد امروز احساس گناه نمیکند؟

سخن درباره‌ی مردمی است که با آگاهی از گناه لذت برده‌اند....

و سخن برای ملت‌هایی است که میتوانند چنین آینده‌ای را انتظار داشته باشند.

اگر اجرت خوبی برای یافتن طناب دار بدهند آیا هستند کسانی که برای این اجرت خوب طنابهای محکم بیافند با این آگاهی که با همین طنابها اعدام خواهند شد؟

آنچه گفتیم در تاریخ سیاسی دو قرن اخیر حدیثی مکرر است و بازهم تکرار خواهد شد.

اگر دنیا محل عبرت بود به‌آخرت نیازی نداشتم.

جعفریان

# دولت و وحدت ملی

دولت را چگونه تعریف می‌کنیم؟  
 «پهنکامی که برای نخستین بار، بیشتر از جانب افلاطون و ارسطو، در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح دربارہ جامعه-های سازمان یافته سیاسی، پژوهش‌هایی انجام گرفت، و واحد اجتماعی مورد مطالعه، شهر Polis یا شهر - دولت city-state بود. رومی‌ها اندیشه‌های سیاسی یونانی‌ها را در مورد قلمروهای بزرگتر، republica بکار گرفتند... به احتمال بسیار واژه state را از واژه رومی status استخراج کرده‌اند...»<sup>۱</sup>

در فرهنگ سیاسی ایران به معنای هیات سلطنت و دستگاه حکومت از جانب تاریخ‌نویسان چند سده‌ای اخیر بکار گرفته شده است و دولت و ملت به‌عنوان دو هم‌زاد آمده‌اند.<sup>۲</sup>

آنچه از نظر ما اهمیت بسیار دارد تکامل مفهوم دولت، با تکامل جامعه‌های بشری و مناسبات اجتماعی در آنهاست. جالب توجه است که در فرهنگ اروپایی، در قرن شانزدهم میلادی، مفهوم دولت به معنای امروزی از جانب ماکیاولی، «پرنس» تیرتگ‌ها، ترفندها و دورویی‌های سیاسی بکار گرفته شد و این زمان، البته، پایان دوران فئودالیسم در اروپاست. آنچه امروز برسرمفهوم دولت توافق هست به بعضی از ویژگی‌های اساسی آن مربوط می‌شود:

- وجود جمعیت زیر نفوذ یک دولت،
- وجود سرزمین زیر حاکمیت آن،
- انحصار قدرت برای نظم بخشیدن به امور این جمعیت در این سرزمین،
- توانایی پاسداری از امنیت و قانون،
- اعمال سیاست و قدرت از طریق سازمانهای موظف و مسؤولی که در اختیار دولت است، و
- برخورداری از شناسایی دولت‌های دیگر؛

این ویژگی‌ها برای وجود یک دولت اساسی و ضروری هستند، فارغ از اینکه این دولت چگونه حکومت میکند، چگونه دوام می‌آورد و رابطه‌ی آن با جامعه و ملت چیست، چه، مثلاً در سرزمینی نامعلوم و بی جمعیتی نامعلوم دولتی نمی‌تواند حاکمیت کند.

ویژگی‌های دیگر یک دولت بیشتر به‌وجود تمایز آن از دولت‌های دیگر مربوط می‌شود؛ مثلاً، دولتی که براساس مجموعه‌ای از قوانین مدون و از طریق یک نظام حقوقی و قانونی معلوم حاکمیت می‌کند، با اشکال ابتدایی دولت، چون امیرنشین، یا دولت‌های نظامی، یا شیوه‌های استبدادی حکومت فرق می‌کند، زیرا وجه تمایز همه اینها ابتکاء مطلق به قدرت و اعمال قدرت، بدون رابطه‌ی مستقیم قانونی و اجتماعی با ملت یا جامعه است.

با سقوط فئودالیسم در اروپا، یعنی با پیدایی فرهنگ صنعتی و چیرگی آن بر

فرهنگ زمینداری، ماهیت دولت‌ها نیز دستخوش تغییر شد و دولت به‌عنوان وسیله‌ی تنظیم امور یک ملت مفاهیم و محتوا و سازمانهای تازه‌ای به‌دست آورد. از همین دوست که مفهوم دولت از معنای هیات‌حاکم فاصله گرفت، زیرا همین هیات در فراگرد است به‌دست گرفتن قدرت دولتی و تفویض اختیار اداری امور از جانب ملت به‌هیاتی تازه، تغییر شکل و محتوا می‌داد. ددوران ما، دو ضابطه‌ی دیگر، یکی قانونیت یک دولت، یعنی تکیه‌ی آن بر وفاق عمومی جامعه، در قالب قانون اساسی یا مجموعه قوانین دیگری که نشانه‌ی این وفاق باشد، و دیگر مشروعیت، یعنی مشروع بودن منابع قدرت سیاسی آن و پذیرش اعتبار آن از طرف جامعه، دست کم در جامعه‌های غیر کمونیست تمدن، ضروری است.

## مأموریت دولت

در سده‌ی نوزدهم میلادی، مارکس تعریف جدیدی از دولتهایی که تا به آن زمان بر جوامع بشری حکومت داشته‌اند، بدست داد. وی دولت را وسیله‌ی تحمیل آزادی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک طبقه‌ی اجتماعی بر طبقات دیگر جامعه دانست و آن را یک قانون تاریخی نامید. پس، پدیدهای وی، دولت دستگاهی بود که به کمک قدرت نظامی و دادگاههای قضایی، به موضوع اصلی حاکمیت طبقه‌ی، یعنی استثمار فرد از فرد و طبقه از طبقه مربوط می‌شد، آن را استمرار می‌بخشید و موقع هیات‌حاکم را تقویت میکرد. از همین روست که مفهوم جامعه‌ی بی‌طبقه در اندیشه‌ی مارکس یا جامعه‌ی بی‌دولت یکسان شد و رؤیای فرسایش تدریجی دولت در یک نظام کمونیستی پیش از تولد این نظام جان گرفت. تاریخ تمدن و دانش اجتماعی بشر این «قانون مارکسیستی» را تأیید نمی‌کند، و مثال‌ها و شواهد بسیاری از انواع دولت با کیفیت‌های گوناگون در ادوار مختلف تاریخ بشر بدست می‌دهد. امروز، پس از گذشت یک سده از تکوین اندیشه‌ی رؤیایی جامعه‌ی بی‌دولت به‌شکلی نو، به‌سبب تکامل مفهوم و مأموریت دولت، با گسترش روابط بین‌المللی و تغییر مناسبات جهانی و فراگیر شدن اندیشه‌های مربوط به مدیریت اجتماعی و نظام‌های جدید اجتماعی، چون جامعه‌ی کار و رفاه همگانی، این اندیشه عملاً به فراموشی سپرده شده است.

شروع دوران دمکراسی در اروپا، امکان مشارکت مردم در پیشبرد امور ملی، از طریق انتخاب دولت و رأی دادن، تکامل قوانین انتخابات، به‌نجوی که فارغ از ملاحظات مربوط به میزان داداری یا موقع اجتماعی شخص، حقوق اجتماعی یک فرد به رسمیت شناخته می‌شود، و در پی آنها

گسترش رسانه‌های جمعی و دخالت روز-افزون دولت‌ها در امور جامعه، که با قانون-گزاریهایی پیچیده‌تر و برنامه‌های اقتصادی جامع‌تری همراه است، به‌یک دولت مستقل مأموریت‌های ویژه‌ی ملی داده است. اهم این مأموریت‌ها را چنین می‌توان نام برد:

- حراست از حاکمیت ملی،
- تعامیت ارضی و استقلال ملی و وسیله‌ی تأمین نیروهای تدافعی لازم،
- تأمین امنیت اجتماعی و وحدت ملی،
- حراست از منافع ملی در عرصه‌ی جهانی
- حراست از هویت و فرهنگ ملی
- تنظیم مناسبات خارجی

علاوه بر این مأموریت‌های اصلی، که کم‌وبیش مورد علاقه‌ی همه‌ی دولتهای مستقل و ملی است، بسته به ماهیت یک دولت، یعنی رابطه‌ی آن با جامعه و ملت، دولت‌ها مأموریت‌های دیگری نیز دارند.

مثلاً، در کشورما، که دولت مسؤول برنامه‌ریزی‌های عمرانی کشور است، مأموریت دارد که زیربنای اقتصادی را برای صنعتی-شدن کشور و توسازی کشاورزی فراهم آورد. به همین سبب توسعه‌ی شبکه ارتباطات (راه، بندر، فرودگاه و...) شبکه تأمین نیرو، شبکه‌ی مخابرات، شبکه آموزشی (سپاه، سرب، تأمین و نگهداری ارزاق عمومی (سپلو، سرد-خانه، انبار، کشتارگاه، میدان‌های فروش (غیر) توسعه‌ی نظام آموزش و نظام بهداشت و نظام‌های مالی و پولی و همچنین حفظ محیط‌زیست و تأمین بسیاری از وسائل عمومی، از مأموریت‌های دولت است. این مأموریت‌ها از طریق سبب‌های مختلف وابسته به دولت انجام می‌گیرد. علاوه بر این جنبه‌های مادی دخالت در امور جامعه برای توسعه‌ی ظرفیت اقتصادی آن، در کشور ما دولت مسؤول نظم دادن و قانونی کردن مناسبات است که بین افراد جامعه وجود دارد. مثلاً مالکیت با وجود اینکه یک حق فردی در نظام اقتصادی ایران است، تحت نظارت دولت قرار دارد و اسنادی معتبر است که دادگاههای رسمی کشور، طبق ضوابط معینی، آنها را به‌رسمیت بشناسند. همچنین، دولت بر روابط خانوادگی نیز نظارت دارد...

با شروع انقلاب شاه و ملت، دخالت دولت در امور جامعه، به منظور ارشاد و حرکت دادن کوشش‌های اجتماعی در مسیرهای معین، فزونی گرفت و مثلاً می‌بینیم که موضوع مالکیت زمین‌های کشاورزی با شروع اصلاحات ارضی دیگرگون شد، با روابط صنعتی قانون‌های جدیدی حاکم شد و دستگاه‌های مسؤول دولتی برای نظارت بر اجرای این قوانین پدید آمد.

بالاین توضیح کوتاه می‌توانیم نتیجه‌گیری کردیم و آن اینکه دخالت دولت در امور جامعه ما روز افزون بوده است و مأموریت-

### رابطه‌ی تولید ناخالص ملی و بودجه‌ی دولت \*

سال	۱۳۴۴ (۱۳۴۴)	۱۳۴۵ (۱۳۴۵)
تولید ناخالص ملی به‌قیمت‌های جاری	۴۷۵ میلیارد ریال	۴۷۴۶ میلیارد ریال
(G)		
بودجه کل کشور**	۱۷۶/۶ میلیارد ریال	۴۴۴۵ میلیارد ریال
(B)		
** بودجه عمرانی کشور	۳۶/۵ میلیارد ریال	۵۱۵/۷ میلیارد ریال
(D.B)		
B:G	۳۸ درصد	۶۶ درصد
(D.B):G	۱۰ درصد	۱۳/۶ درصد

\*: ماخذ، آمار بانک مرکزی \*\* پرداخت‌ها

های دولت بتدریج پیچیده‌تر و گسترده‌تر شده‌اند. تگاهی به جدول زیر اهمیت اقتصادی این نقش را به معلوم می‌سازد.

هیچنان که در جدول مشاهده می‌کنیم دونسبت بودجه‌ی دولت به تولید ناخالص ملی و بودجه عمرانی به تولید ناخالص ملی از افزایش قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده‌است. اولی از ۳۸ به ۶۶ درصد و دومی از ۱۰ به ۱۳٫۶۲ درصد.

گسترش یوروکراسی دولت و نیروی کارشامل در دستگاه‌های دولتی نیز بعدگیری از دخالت روزافزون دولت را در امور جامعه مشخص می‌سازد. طبق آمار سازمان امور استخدامی کشور در سال ۲۵۳۴ پیش از ۳۰۰ هزار نفر در سازمان‌های تابع قوانین استخدامی کشور شاغل بوده‌اند.

این رقم نمودار همه‌ی کارکنان دولت نیست، چه، کارکنان سازمان‌های بسیار بزرگی چون سازمان شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی و درمانی تابع حکومت، سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران، شرکت ملی نوب آهن و... در این رقم به حساب نیامده‌اند.

نتیجه‌گیری کلی اینست که سهم دولت در فعالیت‌های اقتصادی عظیمتر شده است و به همین جهت سیاست‌های دولت نقش تعیین‌کننده در چگونگی پیشرفت اقتصادی کشور دارد. فراتر از این نتیجه‌گیری اهمیت قدرت سیاسی دولت در تصمیم‌گیری‌هاست، که بسیار اساسی به‌شمار می‌آید. بدین معنی که در تحلیل نهایی دولت در کشور ما مسئول پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی چه در بخش عمومی و چه در بخش خصوصی است. این واقعیت بر چگونگی برخورد ما به مفهوم دولت در کشورمان اثری قاطع دارد و ما را در تعریف دولت وحدت ملی یاری می‌دهد.

## وحدت ملی به چه معناست؟

توضیح دادیم که وحدت ملی هم‌داری و جوه مادی است و هم دارای وجوه معنوی. بسیاری از وجوه معنوی وحدت ملی هم پشتوانه‌ی مادی دارند، مانده‌همه‌ی آنها. درک این نکته اهمیت دارد زیرا رعایت وجوه مادی به‌تنهایی ساقم بقای وحدت ملی نیست. مثلا در یک کشور چند ملیتی، حاکمیت مطلق یک ملت، مثل روسیا در اتحاد شوروی، میانی معنوی وحدت ملی را سست می‌کند، و سرکوب نظام یافته ازبان، بویژه در چهل سال نخست حکومت کمونیستی به‌سستی‌های عاطفی و کینه‌ورزی‌های عقیدتی انجامید.

آنچه برای ما شایان اهمیت است شناخت شاخص‌هایی است که ما را در تحکیم وحدت ملی‌مان، هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی کمک کند.

اساسی‌ترین شاخص در قلمرو اجتماعی، توزیع قدرت تصمیم‌گیری است. یعنی در یافتن این نکته که چه امکانات واقعی برای مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی وجود دارد. در دوران انقلاب شاه و ملت، در همین رابطه، با مجموعه‌ای از مفاهیم تازه چون «برنامه‌ریزی منطقه‌ای»، «عدم تمرکز» در مدیریت ملی و از این قبیل آشنا شده‌ایم. لیکن، فراتر از محتوای کنونی این مفاهیم

شاخص دیگر وحدت ملی، در قلمرو مادی، توزیع خدمات ملی است. خدمات ملی شامل آموزش، بیمه‌های اجتماعی، اشتغال، بهداشت، درمان و سایر خدمات است و منظورمان از توزیع خدمات، نه فقط توزیع آن بین جامعه‌ی شهری و روستایی، بلکه همچنین توزیع خدمات بین مناطق مختلف کشور و بین جامعه‌ی مردان و زنان است. زیرا هر یک از اینها مفهوم ویژه‌ای دارد. تردید نیست که در جامعه‌ی شهری در جهت توزیع عادلانه‌تر این گونه خدمات گام‌های مؤثری برداشته شده است. مثلا، جدول درصدها و توزیع جمعیت باسواد هفت‌ساله و بالاتر در مناطق شهری برای واقعیت دلالت دارد.

توزیع قدرت تصمیم‌گیری در سطح ملی را باید به‌کمیت‌های قابل اندازه‌گیری تبدیل کرد، یعنی باید معلوم ساخت که مثلا مردم یک منطقه چه سهمی در برنامه‌ریزی عمرانی دارند، اختیار و مأموریت نهادهای اجتماعی چون شوراهای آموزش و پرورش چیست، انجمن‌های دمکراتیک محلی چه وظایف مشخصی را بدوش دارند، چگونه با مردم رابطه برقرار می‌کنند و کدام هدف‌های معین را در برابر خود قرار داده‌اند و بالاخره سازمان‌های اجتماعی از چه استحکامی برخوردارند و در توزیع قدرت تصمیم‌گیری چه نقشی را ایفا میکنند.

در موجود آوردن امکان مشارکت در تصمیم‌گیری، حزب رستاخیز ملت ایران در مقام نگاه سازمان سیاسی کشور که پاسدار وحدت ملی است نقش اساسی به عهده دارد.

شاخص دیگر، میزان مبادلات فرهنگی در جامعه است، یعنی چگونگی داد و ستد فرهنگی اعضای یک جامعه با یکدیگر و اینکه چه یوندهای عاطفی و اندیشه‌ای در بین آنها پدید آمده‌است. بدون تردید میراث فرهنگ و تمدن ملی ما مایه‌ی این داد و ستد است. لکن برای یک جامعه‌ی زنده و پویا، آنچه در معرض هجوم ارزش‌های فرهنگی بیگانه، در برهه‌ها از زمان کیفیت این داد و ستد و یکی از شاخص‌های وحدت ملی است. در سالهای اخیر، رشد امکان‌های ارتباطی، بویژه راه و گسترش این‌ها کردی در مواقع مختلف سال به این داد و ستد فرهنگی بطور غیرمستقیم کمک کرده است. همچنین با توسعه‌ی شبکه‌ی رادیو تلویزیون و افزایش میزان باسوادی در جامعه شرایط مادی برای داد و ستد فرهنگی پدید آمده است و گام‌های مؤثری، خاصه در ترویج فرهنگ سنتی ایرانی برداشته شده است. تغییر سریع زبان فارسی در سالهای اخیر، کوشش‌های هنری و فرهنگی و کتابخانه‌های متعدد که تأسیس شده است نماینده وجوه دیگر این دادوستد است، لیکن از سوی دیگر خلافت و نوآوری فرهنگی، شاید بدین سبب که بسیاری از کوشش‌های ذهنی جامعه، بر اثر پدید آمدن شرایط مساعد مادی، به‌رشد اقتصادی توجه دارد، به اندازه‌ای که از این زیربنای مادی بهره‌گرفته نبوده است و بهترین شاخص این فاصله میزان بالنسبه اندک کتابهای است که به‌مسایل اجتماعی جامعه پدیدارند. داد و ستد فرهنگی به استقرار فضای مشارکت و نظام ارزش ویژه‌ای نیاز دارد و در تحلیل فایده‌ی شرایط ذهنی برای آن می‌باید پدید آید. وجود آوردن این فضا یا بهتر بگویم تمهید این فضا به‌همه‌ی سطوح جامعه (زیرا هم اکنون در سطوح فرهنگی مختلف اینگونه داد و ستد فرهنگی وجود دارد) و خلق جریان‌های فکری فعال در جامعه که بامال به ایمان عمیقتر به آینده‌ی همین و ایثار وسیعتر ملی می‌انجامد، از مأموریت‌های اساسی حزب رستاخیز ملت ایران است.

در رابطه با همین هدف، در برنامه‌ی حزب رستاخیز ملت ایران چنین میخوانیم: «در نظام اجتماعی ایران، ضرورت گفت و شنود و ابراز عقیده به‌منظور تقصین سلامت زندگی سیاسی و اجتماعی مردم، و حفظ هویت ملی مورد توجه کامل و قاطع است»

## درصد با سواد جمعیت هفت ساله و بالاتر در مناطق شهری (مأخذ: مرکز آمار ایران)

سال	مردوزن	مرد	زن
۱۳۴۵	۵۰/۴	۶۱/۵	۳۸/۳
۱۳۵۰	۶۰/۲	۷۰/۵	۴۹/۴

سیاسی (یعنی گسترش سازمانها و مناسباتی در جامعه که از دیدگاه ما به تحکیم پایه‌های وحدت ملی کمک کند)، نقطه‌نظر ساموئل. پ. هانتیکتن در مقاله‌ای تحت عنوان «توسعه و انحطاط سیاسی» قابل توجه است.<sup>۱۱</sup>

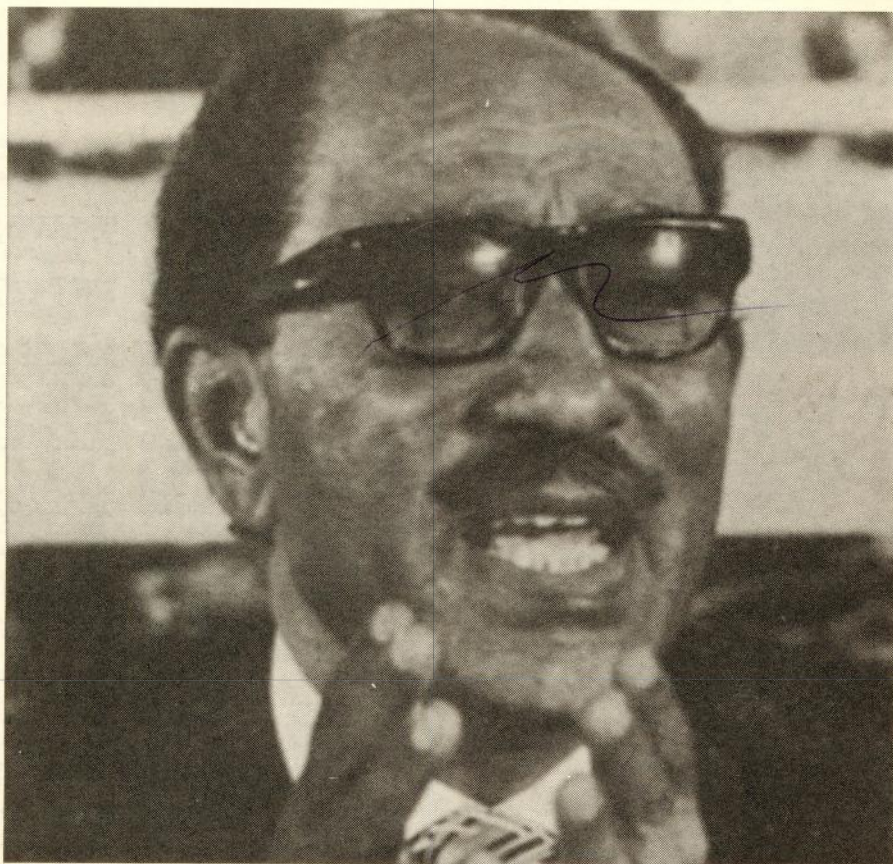
هائند پنداشتن نوسازی مادی در یک جامعه با توسعه‌ی سیاسی آن دو گره‌ای در پی دارد: یکی اینکه به‌سوی شدن یا بلوغ نهادهای سیاسی سنتی در یک جامعه روبه توسعه توجه نخواهد شد و دیگر اینکه شکل و قالب نو سیاسی به‌جای خودانگیز شدن (institutionalization) نهادهای سیاسی خواهد نشست، و این نه ضامن ثبات و پایداری سیاسی بلکه عاملی با اثر کوتاه مدت است. دوم اینکه مقوم سیاسی دگرگونی‌هایی که در قشر-بندی و گروه‌های اجتماعی جامعه پدید می‌آید، از دیده پنهان میماند و نیروهای اجتماعی و گروه‌های فشار با قفل یا بالقول که در اثر تغییر شرایط مادی یک جامعه پدیدار می‌شوند خرد و بی‌اهمیت گرفته می‌شود.

از دیدگاه ما، مسئله اینست که: ● انباشت سرمایه چگونه انجام میگیرد: از طریق کار مولد و بهره‌گیری از موقعیت‌های اقتصادی یا از طریق استثمار و سوداگری؟ ● کیفیت سرمایه‌گذاری چیست؟ یعنی تا چه اندازه تولیدی است و تا چه اندازه سوداگرانه؟ ● رشد اقتصادی بر رفاه عمومی چه اثراتی دارد، یعنی حداقل‌ها را در رابطه با حداقل‌ها افزایش می‌دهد یا بر فاصله‌ی بین آنها می‌افزاید؟

علاوه بر این در نظام اقتصادی کشور ما، تأمین بخش مهمی از خدمات ملی، نه به عهده‌ی دولت، بلکه به عهده‌ی بخش خصوصی است. و سیاست‌های عمومی دولت و کارایی اداری آن در نقاط مختلف کشور مستقیماً بر توزیع این گونه خدمات اثر می‌گذارد. در همین رابطه، ایجاد قلب‌های صنعتی در کشور و پدید آمدن مراکز جذب سرمایه و اندیشه و خدمات عمومی گام‌های مؤثری در جهت تحکیم وحدت ملی به‌شمار می‌آید، و همچنان که در هدف نامی برنامه عمرانی پنجم هست، حرکت اساسی در این جهت، یک حرکت استراتژیک است به‌شمار می‌آید.

شاخص مادی دیگری که از تحکیم پایه‌های وحدت ملی خیر میدهد، توزیع درآمد سرانه و توزیع تولید ملی در مناطق مختلف کشور است. این شاخص با توزیع ثروت که میتواند اساس درآمد باشد رابطه‌ی مستقیم دارد. در این مورد، به‌سبب ضرورت

# ملاقات با پرزیدنت محمد انور سادات



## پیام رئیس جمهوری مصر به ملت ایران

بسم‌الله،  
برادران عزیزم خیلی خوشوقت شدم که امروز با شماها بعنوان نمایندگان وسائل ارتباط جمعی از يك کشور عزیز که با او روابط دوستی و برادری داریم ملاقات کنم. اکنون که شما حس کردید که در کشور خود و در میان برادران خود هستید، ما به ملت دوست ایران بعنوان برادر نگاه می‌کنیم. ما به روابط پیشرفته بین دو ملت و همچنین روابط دوستی و برادری صمیمی که بین شاهنشاه آریامهر محمدرضا پهلوی و ما هست افتخار داریم. البته اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر کمکهای زیادی برای تقویت روابط بین دو ملت ایران و مصر کردند و اکنون گام‌های مختلف در راه پیشرفت دوستی و برادری میان ایران و عرب به نحوی که با روابط تاریخی و مذهبی بین دو ملت هماهنگی میشود، جلو می‌رود. خواهشمند هست بمناسبت نزدیکی تاریخ سفر خود به کشور عزیزتان و مذاکراتی که با اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر در پیش داریم، این سخن را بعنوان درود صمیمانه به هر شخصی از ملت برادر ایران میفرستم و همچنین مردمان مصر و من آرزو مند هستیم که ملت ایران زیر سایه سیاست حکیمانه شاهنشاه آریامهر به پیشرفت و رفاه و نیکبختی برسد. این فرصت را غنیمت میدانم برای تقدیم تبریکات خود به ملت ایران و رهبر ایران بمناسبت پنجاهمین سال سلطنت پهلوی تقدیم دارم. البته این پنجاه ساله پس از دست‌آوردها و تحول مثبت چه از لحاظ مسائل داخلی، چه از لحاظ بین‌المللی است و جای تردید نیست که حیثیت‌جهانی ایران در این سالهای پس‌برکت به‌اوج رسیده است. خواهشمندم پیش از آغاز کردن گفتگوی ما که، از کمکها و گوشه‌نمایی که شماها برای نزدیکی بین دو ملت می‌کنید، تشکر کنم.

روز پنجشنبه ۴۰ خردادماه ۲۵۳۵، محمدانور سادات، رئیس جمهوری عربی مصر، حسن بهنام، فرستاده سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران را در کاخ معموره، اقامت‌گاه تابستانی خود، واقع در اسکندریه، ۴۰۰ کیلومتری شمال قاهره، بحضور پذیرفتند. در این ملاقات که يك هیأت مطبوعاتی ایران نیز در آن حضور داشت، پرزیدنت محمد - انور سادات نخست پیامی زبان فارسی برای ملت ایران قرائت کردند و سپس به سئوالهای فرستاده رادیو تلویزیون ملی ایران پاسخ دادند.



## مصاحبه حسن بهنام با پرزیدنت محمد انور سادات

● آقای رئیس جمهور، شما بزودی در يك سفر رسمي از ايران ديدن ميكنيد ممكن است نظراتان را در مورد روابط فعلي ايران و مصر بيان فرمائيد و نيز اينكه در چه زمينه‌هاي عمده ميتوان اين روابط را پيش از پيش گسترش داد؟

پرزیدنت انور سادات: باصراحت کامل باید بگویم که روابط میان ایران و مصر اینک در اوج خود است و ما از بهترین روابط ممکن برخورداریم. چه از نظر روابط شخصی من و برادرم شاهنشاه آریامهر، و چه در سطوح دیگر، روابط میان کشور شما و جمهوری عربی مصر را باید صمیمانه، عالی و برادرانه تشریع کرد و باید اضافه کنم که در چند مورد گوناگون ثابت شده که مناسبات ما به‌اوج خود رسیده است. ما به‌هیچ‌وجه آن کمک‌های واقعی را که شاهنشاه آریامهر بنام خود و بنام ملت ایران به‌مصر کرده‌اند، بویژه در مواقع بسیار ضروری و حیاتی، فراموش نخواهیم کرد. در نتیجه این رفتارهای برادرانه‌ی ایران با ما، در حال حاضر مصر و ایران در زمینه‌های مختلف با یکدیگر همکاری نزدیک دارند.

در اینجا باید حتماً به طرح مشترک دو کشور در «پورت‌سعید» که بصورت پندر آزاد در خواهد آمد، اشاره کنم زیرا در واقع این کمک ایران بوده که با مصری‌ها اجازه داد تا پندر آزاد «پورت‌سعید» را در مصر بسازیم و این موضوع برای ما از اهمیت خاصی برخوردار است، بویژه پس از بازگشتی آبراه سوئز. از طرف دیگر ما هرگز فراموش نخواهیم کرد، هنگامی که مصر نیاز فوری به نفت داشت، و من به برادرم شاهنشاه آریامهر روی آوردم، ایشان بی‌درنگ ششمصد هزار تن نفت را در اختیار کشور من گذاشتند. باید از اقدام رهبر عالیقدر ایران سپاسگزاری کنم زیرا ارسال جمهوری عربی مصر توانسته است بصورت یک کشور صادرکننده نفت درآید و حدود هشت میلیون تن نفت بخارج صادر کند. هر چند این مقدار نسبتاً کم بنظر میرسد ولی امیدواریم که تا سال ۱۹۸۰ این رقم را افزایش دهیم.

● همانگونه که اشاره فرمودید، شما با شاهنشاه آریامهر در موارد مختلف مذاکره خواهید کرد، انتظار می‌رود که در ملاقات‌های خود بحران خاورمیانه بویژه پس از وخامت اوضاع لبنان مورد بررسی خاصی قرار گیرد. نظراتان درباره‌ی اوضاع لبنان چیست و آینده بحران خاورمیانه را بطور کلی چگونه می‌نگرید؟

پرزیدنت انور سادات: البته ملاقات‌های ما با شاهنشاه آریامهر تنها درباره‌ی اوضاع خاورمیانه نخواهد بود، بلکه درگیری اعراب و اسرائیل، روش‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ، و دگرگونی‌هایی که در یکسال و نیم اخیر پس از ملاقات ما رهبر ایران در قاهره، بوقوع پیوسته، مطرح خواهند شد. تردیدی نیست که روابط دو جانبه ایران و مصر را نیز که همانگونه که گفته به‌تفصیل اوج رسیده است مطرح خواهیم کرد. از آنجائیکه ایران کشور برادر ما است روابط ایران و اعراب بطور کلی نیز بررسی خواهد شد.

باید خاطر نشان ساخت که ایران در مذهب و سرنوشت با ما سهیم است، و اما مسأله‌ی لبنان بطور دقیق مورد بحث و تبادل نظر قرار خواهد گرفت و من برادرم شاهنشاه آریامهر را در جریان آخرین تحولات و

رویدادهای لبنان قرار خواهم داد. پیش از ملاقات با شما، با یاسر عرفات مذاکره کردم و همانگونه که استحضار دارید، وزیران امور خارجه کشورهای عربی در اتحادیه عرب در قاهره گرد هم آمدند، رویدادهای ۱۵ ماهه لبنان بسیار غم‌انگیز و تأسف‌آور است و ده‌ها هزار نفر جان خود را در جنگ داخلی از دست دادند. واقعاً مسأله غم‌انگیزی است و متأسفانه دخالت سوریه نه تنها این بحران را حل نکرد، بلکه مسأله را دامنه دارتر کرده، به آتش لبنان دامن زد. همانگونه که یکسال پیش در ریاض دیگر کشورهای جهان را از دخالت در اوضاع لبنان بر حذر داشتیم، بنظر پس از گذشت ۱۵ ماه ثابت شد که من حق داشتم زیرا تصمیمی که وزیران امور خارجه عرب در جلسه فوق‌العاده خود در اتحادیه عرب اتخاذ کردند در حقیقت همان اختصار ۱۵ ماه پیش من بود زیرا آنها نیز خواستار اعلام آتش‌بس فوری و عقب‌نشینی نیروهای سوریه از خاک لبنان شدند. باید مسئولیت حل بحران لبنان را به‌عهده خود لبنانی‌ها گذارم.

● آقای رئیس جمهوری، مصر اخیراً دست به اقدام‌های گسترده بازسازی زده است، مخصوصاً در منطقه آبراه سوئز، لطفاً فرمائید که کشورتان هزینه‌های عمده این طرح‌ها را از چه منابعی و چه کشورهای تأمین می‌کند، و نیز تا چه اندازه این طرح‌های گرانبها بر بودجه ملی و اقتصاد مصر اثر گذاشته است؟

پرزیدنت انور سادات: ما در واقع با مشکل‌های فراوانی روبرو هستیم و تنها آنچه را که من شخصاً «مسائل ناکامی» مینامم و شامل سالهای ۱۹۶۷، یعنی جنگ شش روزه، تا ۱۹۷۳ است، مطرح نمی‌باشد، بلکه از سال ۱۹۶۲ در برنامه‌ریزی‌های ما و نیز سیستم‌های اقتصادی جمهوری عربی مصر اختلالی وجود داشت و تمام این مسائل یکجا پس از امضای نخستین قرارداد صلح نمایان شد. من یک برنامه گسترده را برای بازسازی آغاز کردم. برخی از کشورهای عرب و آمریکا بما کمک کردند و برادرم شاهنشاه آریامهر و ملت ایران نیز در این کار سهیم شدند باید بگویم که پس از آن، رهبر عالیقدر ایران از هر طریقی که در تمامی زمینه‌ها به ما کمک می‌کند، لیکن، با این حال مسئله بیش از اینها اهمیت دارد زیرا مصر در چهار سال آینده با مشکل‌های فسرانوان اقتصادی روبرو خواهد شد ما باید تلاش کنیم تا از تمام امکانات خود بهره‌برداری کنیم، به‌همین جهت ارسال قبل از سفر به اروپا، به شش کشور عربی سفر کردم و با آنها برای ایجاد یک صندوق بمنظور کمک به مصر توافق رسیدیم. بسیاری از کشورهای اروپایی نیز آمادگی خود را برای کمک به طرح‌های جمهوری عربی مصر اعلام داشتند و یک‌ماه پیش هنگامی که با هلموت اشمیت ملاقات کردم، از وی دعوت کردم که به این صندوق بپیوندد و امیدوارم که در چهار سال آینده این کشورها مشکل‌های ما را تا اندازه‌ای برطرف سازند.

● از چندی پیش مصر سیاست خود را در برابر شوروی تغییر داده است و اکنون روابط تازه‌ای را با چین آغاز کرده است بنظر آن حضرت، آیا در آینده چین میتواند نه‌تنها برای مصر بلکه برای پاره‌ای دیگر از کشورهای جهان، جانشین شوروی شود؟

پرزیدنت انور سادات: فکر نمی‌کنم که چین دهبی کسب چنین مقامی باشد. بعنوان

مثال باید بگویم که تا سال جاری و بطور دقیق تا یک ماه و نیم پیش، ما یک قرارداد با شوروی داشتیم و حتی من به‌آنها اجازه فعالیت در دریای مدیترانه را داده بودم، اما هنگامی که احساس کردم شوروی فشار زیادی چه از لحاظ اقتصادی و چه از نظر نظامی بر مصر وارد می‌کند، این پیمان دوستی و همکاری را لغو کردم. یکی از موارد که مرا وادار به لغو این پیمان کرد این بود که فشار شوروی به‌هنگام نیز سرایت پیدا کرده بود و هند که یک کشور غیر متعهد است، بدستور شوروی از دادن لوازم یدکی به‌مصر خودداری کرد و من معتقد بودم که مبیایست علیه این اقدام تصمیمی گرفت و به‌همین جهت به‌پیمان دوستی و نیز تسهیلات دریایی شوروی در مدیترانه پایان داد، البته این بدان معنی نیست که من به‌چین تسهیلات دریایی خواهم داد یا اینکه قراردادی امضاء خواهم کرد، یا حتی این کار را با آمریکا خواهم کرد. آنگی شوروی به‌عهده خود وفا می‌کند من هرگز پیمان دوستی و همکاری را با شوروی لغو نمی‌کردم زیرا ما متعقدیم که هنگام روزهای تاریک ۱۹۶۷ شوروی از ما پشتیبانی کرده، ولی روش‌های اخیر این کشور در برابر مصر بسیار تأسف‌آور بود. شوروی با ارسال قطعات یدکی از جانب هند به‌مصر مخالفت کرد و بلافاصله چین بما پاسخ مثبت داد و هزاران قطعه لوازم یدکی و سی عدد موتور هواپیمای جنگی را در اختیار ما قرار داد.



● آقای رئیس جمهور، شما حدود شش سال است که رهبری جمهوری عربی مصر را به‌عهده دارید و درطول این مدت، کشورتان موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی چشم‌گیری داشته است. فرمائید که نظر آن حضرت درباره این موقعیت‌ها چیست؟

پرزیدنت انور سادات: واقع باید بگویم که این مدت برای من و ملت دوران حساسی بوده است در سال ۱۹۷۰، هنگامی که رهبری جمهوری عربی مصر را عهده‌دار شدم مشکل‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی زیادی برای ما وجود داشت و روابط مصر با کشورهای عربی و حتی اروپای غربی چندان رضایت‌بخش نبود و ما تنها با شوروی روابط حسنه داشتیم. پس توجه می‌کنید که دوره حساسی بود و من وظایف دشواری را در پیش داشتم ولی فکر می‌کنم که توانستم دربروید آوردن یک جامعه متحد با موفقیت روبرو شوم و نیز تصویر صحیح و واقعی مصر را به‌جهان بنمایانم.

در نتیجه‌ی سفرها و ملاقات‌های ما با کشورهای مختلف دنیا اکنون روابط مصر با کشورهای عربی، یا برادرم شاهنشاه آریامهر و ملت ایران، با آمریکا و نیز اروپا توسعه یافته است و چنین است هدف اصلی جمهوری عربی مصر. مردم مصر یک جامعه صلح‌طلب هستند و تمام تلاش من این است که اوضاع اقتصادی مصر را با کمک و پشتیبانی کشورهای دوست، بهبود بخشم.

# بازرگانی شوروی

## مشکلات کشاورزی کسری بازرگانی شوروی با غرب را افزایش داده است

برای عقلانی کردن تولید و بازرگانی آن. اعلامیه یادآور میشود که در حال حاضر در شوروی شش هزار بنگاه تولیدی از این نوع وجود دارد. این بنگاهها امکان داده‌اند تا هر بنای نیروی کار بین ۴۵۰ تا ۳۰۰ درصد (در کشاورزی که یکی از مسائل اساسی کمبود نیروی کار مولد است) و قیمت تمام شده ۵۰ تا ۱۰۰ درصد کاهش یابد.

بنابراین اصلاحات پیشنهاد شده تا زنگی ندارد. هدف آنست که از راههای مسالمت‌آمیز به آن چیزی رسید که در ایالات متحده «کشاورزی اقتصادی» می‌نامند. اما تا آنجا که میانمدت و بلندمدت و اهداف تولیدی را که شورویها می‌خواهند بوجود آورند بسیار عظیم‌تر از واحدهای تولیدی آمریکاست و همین امر سبب شده است که کارشناسان نیست به مدیریت سالم چنین واحدهای عظیمی با شک و تردید بنگرند.

برای برکنارماندن از بحث و جدل - با بهتر بگویم دامن‌زدن به بحثی که از مدت‌ها پیش وجود داشته است - این اعلامیه به مسأله طبیعت یکانهائی که با پای این بنگاههای عظیم را تشکیل میدهد نمی‌پردازد: آیا کالخوزها به کار ادامه خواهند داد یا آنکه تدریجاً ساوخوزها (مزارع دولتی) جایگزین آنها خواهند شد؟ در عین حال در واقع اعلامیه پاسخ‌هایی را میتوان یافت. در واقع براساس متن اعلامیه، اصلاحات پیشنهاد شده باند «بلا لاردن» سطح سوسیالیستین تولید کالخوزها «کمک کند و دو شکل موجود مالکیت سوسیالیستی را یکدیگر نزدیک سازد». این تحول توسط تمام تجاربی که جریان دارد تأیید می‌شود: مجتمع‌ساختن کالخوزهاست، حتی در مواردیکه ساخت کالخوز حفظ می‌شود.

مسأله‌ای قطعه زمین‌های خصوصی که به کالخوزنشینان و در برخی موارد به ساو-خوزنشینان داده شده است، مورد بررسی قرار نگرفته است. در واقع سبب شکستگی خواهد بود که رهبران شوروی به این مسأله حساس بویژه در لحظه‌ای بپردازند که مشکلات کشاورزی بیش از حد حاد هستند. برآورد شده است که تولید این قطعه زمین-های خصوصی دست کم یک چهارم گوشت و سبزیجات کشور را تأمین می‌کند. اما در بدی نیست که در درازمدت این بخش از کشاورزی شوروی محکوم به نیستی خواهد بود در واقع برای رهبران شوروی صنعتی کردن کشاورزی باید با «گروه‌های «شهری شدن» روستاها صورت گیرد و کارگران کشاورز نه در خانه-های فردی پرآرامه بلکه در مراکز واقعی شهری زندگی کنند. اما مسأله آنست که چگونه میتوان زندگی شهری را با کشت قطعه زمین خصوصی یا داملداری سازش داد؟

قطعه‌نامه در پی مشخص ساختن خطوط کلی است که در سال ۱۹۶۵، بلافاصله پس از سقوط خروشچف، برای کشاورزی ترسیم شده بود. بنابراین این خطوط رهنمونی تا زنگی ندارند: اکنون سالهاست که در اتحاد شوروی از تخصصی شدن و ایجاد واحدهای کشت و صنعت سخن می‌رود. این دو شعار در کشاورزی معادل افزایش بهره‌وری و مرغوبیت در بخش صنعتی است.

قطعه‌نامه دوم ژوئن در پی مستقیم سیاست دلمشغولی‌های امروز را ادامه مستقیم سیاست کشاورزی لنین قلمداد کند و از این‌رو «اثرات» اشتراکی کردن تحصیل شده توسط استالین به سکوت برگزار شده است. قطعه‌نامه یادآور می‌شود که اکنون باید این فرآیند را فراتر برد. در واقع، «اکنون که کشاورزی ما به صورت پرشمگیری تقویت شده است و یک زمینه مساعدی بیش از پیش محکم دارد، تمرکز ضعیف تولید در کالخوز-ها و ساوخوزها پیشرفت صنعتی کردن کشاورزی و داملداری را مانع می‌شود، باز-دهی هزینه را کاهش میدهد و در عمل ترمزی در برابر پیشرفت اقتصادی این رشته می-شود...»

«هزینه نیروی کار به کندی کاهش می‌یابد و هزینه تمام شده تولیدات اصلی کشاورزی را کم می‌ماند. بسیاری از منابع تنها با جمع آوردن گروهها و بنگاههای تولیدی موجود، و بدون دست‌زدن به یک آموزش تخصصی و بدون سازمان و تکنولوژی تولید تغییر داده شوند، در پی آن بر آمده‌اند تا مشکل افزایش کارآئی تولید را حل کنند. اما این شیوه مشکلات اصلی را که ذاتاً بهره‌بردار چندانکشی است از میان نمی‌برد، همانطور که در گذشته در مورد گسترش کالخوزها و ساوخوزها دیدیم.»

بنابراین هدف مورد نظر روشن است: باید به کار بنگاههای کشاورزی چند کشتی پایان داد و «بنگاههای اقتصادی کالانی از نوع صنعتی» را بنیان گذارد. در عین حال، زمان برای دیگرگون ساختن عمیق ساختن-های موجود مساعد نیست. و به این دلیل است که قطعه‌نامه به سازمان‌های حزب و ارگانیسم‌های اقتصادی، در مقابل هرگونه دستورات عملی از بالا که از نظر علمی و در پرتابک تأیید نشده باشد و هدف آن تحصیل اشکال تسکیلاتی و مدیریت تولید باشد هشدار میدهد.

بنابراین راه حل چیست؟ میتوان طرح اولیه آنرا در تجارب بسیاری یافت که در حال حاضر در اتحاد شوروی و بویژه در مولداوی، اوکراین و روسیه سفید در دست انجام است، هر چند که این تجارب از نظر شکل متفاوت است اما همه آنها بر پایه یک اصل مشترک قرار دارند: اصل مجتمع ساختن بنگاه‌های اقتصادی

● براساس گزارشهای رسمی در سه ماهه اول ۱۹۷۶، کسری بازرگانی شوروی افزایش یافته است و واردات این کشور از ایالات متحده دو برابر شده است.

مجله‌ی «بازرگانی خارجی» چاپ شوروی می‌نویسد که از ماه ژانویه تا مارس کسری این کشور با کشورهای سرمایه‌داری صنعتی به یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار رسیده است، یعنی نسبت به دوره مشابه در سال قبل ۳۰ درصد افزایش یافته است. در فاصله بین ماههای ژانویه، مارس و واردات شوروی از آمریکا ۷۸۱۵۰۰۰۰۰ دلار، یعنی ۳۶۱ میلیون دلار بیشتر از دوره مشابه در سال ۱۹۷۵ بوده است. آمار شوروی این واردات را مشخص نمی‌کنند اما منابع آمریکائی اظهار میدارند که دو سوم واردات شوروی از آمریکا گندم و ذرتی بوده است که پس از محصول بسیار بدسال گذشته خریداری شد.

در حالیکه مطبوعات شوروی از هم اکنون ناکافی بودن محصول میوه و سبزیجات را خبر میدهند (برخی نواحی تولید کننده چون مولداوی، جنوب قفقاز و قرقیزستان، دستخوش هوی بسیار نامساعد بوده‌اند)، کشاورزی همچنان تکرانی اساسی رهبران را در تشکیل میدهد. با توجه به نارضائتی فزاینده زنان خانه‌دار مسکو، که «کارشاق» تپیه خواربار را هرگز به این اندازه طاقت فرساینده بودند، میتوان به این تکرانی پی-برد.

و این در حالی است که مسکو در مقایسه با دیگر شهرها در وضعی ممتاز قرار دارد: مسلماً تپیه خواروبار در بسیاری از شهرهای دیگر مشکلتر است و همین امر شایعاتی را قابل قبول می‌نماید که بر اساس آنها نارضائتی مصرف کننده سرخورده به شکلی کم‌بیش خسونت‌آمیز در شهرهایی چون ریگا، کیف و روستوف آشکار شده است. در عین حال به سختی میتوان به صحت و سقم این اخبار پی‌برد.

در مقابل، تکرانی رهبران شوروی جای هیچگونه تردید نمی‌گذارد: دعوت از مردم برای صرفه‌جویی در نان و همراه با آن گزارش‌های مربوط به محاکمه‌های دهقانان در مطبوعات افزایش می‌یابد تسویق بیش از پیش مردم به خوردن ماهی نیز آشکارا حکایت از بحران گوشت میکند. از سوی دیگر، در کمتر از دو هفته، کمیته مرکزی حزب کمونیست و شوروی وزیران دو قطعه‌نامه را انتشار داده است که هر دو در رابطه با کشاورزی است.

نخستین قطعه‌نامه یک رشته تدابیر را برای تسهیل برداشت محصول در سال ۱۹۷۶ اعلام میدارد. دومین قطعه‌نامه (برآورد ۴ ژوئن) بسیار بلند پروازانه‌تر است. در واقع این-

چین و ژاپن تقویت شد. شورویا می‌کوشند تا بر روی ضعیف‌ترین حلقه زنجیر یعنی توکیو فشار وارد آورند، اما این کوشش آنها تا کنون بی‌نتیجه مانده است. در اقیانوس هند، چایکه پت تعادل نسبی بین نیروهای آمریکا و شوروی وجود داشت، اکنون اوضاع کمتر بسود شوروی است: برقراری روابط دیپلماتیک میان چین و هند، در آغاز ماه مه نگرانی کرملین را برانگیخته است. این وضع دوگانه یعنی عدم امکان نفوذ به شمال و عدم اطمینان نسبت به جنوب، شوروی‌ها را بر آن داشته است تا حضور خود را در حوزه‌ی بینابین یعنی آسیای جنوب شرقی تقویت کنند.

یک رشته ناکامی

در جریان دو دهه‌ی اخیر توجه مسکو به آسیای جنوب شرقی به مراتب بیشتر از توجه این کشور به آفریقا و خاورمیانه بوده است. در آغاز، کوشش اتحاد شوروی به نزدیکی کشورهای با گرایش‌های «سوسیالیستی»، چون بیرمانی و اندونزی محدود می‌شد (البته اگر هند و چین را - مستثنی بداریم) که از دیدگاه شوروی از موقعیتی ممتاز برخوردار بودند. هر دو محاسبه غلط از آب درآمدند. در اندونزی، برغم یک کمک اقتصادی و نظامی عمده بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۵ (۳۶۷ میلیون دلار از یک سو، ۱٫۲ میلیارد دلار از سوی دیگر) سوکارنو هزمان با تقویت قدرتش نه تنها در جهت رژیم سازی ناپدید رفت - فرآیندی که مسکو در جلو گیری از آن ناتوان بود - بلکه به یکن نیز نزدیک شد.

در بیرمانی یک ناکامی مشابه انتظار شوروی را می‌کشید. به رغم کمک که به این کشور شده بود و به رغم ستایشی که برژنف از «راه بیرمانی در جهت سوسیالیسم» بعمل می‌آورد، حکومت نوپن، حتی در سال ۱۹۶۷، به هنگام بحران میان رانگون و پکن از وارد شدن در بازی شوروی خودداری ورزید (در آن هنگام، مسکو یک کمک نظامی به بیرمانی پیشنهاد کرد). بالاخره، مسکو دریافت که کشاندن یک کشور آسیای جنوب شرقی به چنین اتحادیه‌ای مشکل است. در سال ۱۹۶۹، شوروی، رسیدن به توافق در زمینه پیمان امنیت جمعی آسیا را پیشنهاد کرد. اما با توجه به استقبال اندکی که از آن شد و با توجه به وضع جدیدی که در پی خروج آمریکا از آسیا از هندوچین وجود آمد، شورویا - ضمن دفاع از طرح خود - راه دیگری را در پیش گرفتند.

بدیهی است که یکی از علت‌های عدم استمرار سیاست شوروی در آسیای جنوب شرقی، در واقع این است. اما به نظر می‌رسد که شوروی در این راه موفق شود. حرکت مشابهی نیز از جانب کشورهای «سوسیالیست» آسیا مشاهده می‌شود. این امر به هنگام بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست شوروی به بهترین وجهی آشکار شد: به جز حزب کمونیست مغولستان هیچک از احزاب کمونیست حاکم در آسیا (گره شمالی، ویتنام شمالی، لاوس) نسبت به طرح پیمان امنیت جمعی روی خوش نشان ندادند. این پیمان تنها از جانب برخی کمونیست‌های اندونزی و فیلیپین که در تبعید زندگی میکنند و وابسته به جنبش‌های کنترل شده توسط عناصر مسلمان هستند حمایت می‌شود. بطور کلی، شورویا بخت اندکی دارد که نفوذ خود را بر احزاب این کشورها گسترش دهد.

ورق اقتصادی

اتحاد جماهیر شوروی که تهاش نزد گروه‌های مخالف در منطقه چندان بازتابی نداشته است ترجیح داده است، موضع خود را نزد حکومت‌های جنوب شرقی آسیا تقویت کند. با اینهمه اتحاد جماهیر شوروی می‌کوشد که در واقع حساسی آنچنانکه مورد این کشور با کامبوج

بود، قرار ندهد - رهبران شوروی با یون نول روابط برقرار کرده بودند، در حالیکه با حکومت انقلابی وحدت ملی به دلیل حمایت یکن از آن چنین روابطی نداشتند. رهبران شوروی در آسیا از چندین ورق استفاده می‌کنند. از یکسو، آنها از تمام کشورهای منطقه که با چین اختلاف ارضی دارند پشتیبانی می‌کنند. این پشتیبانی را در مورد ویتنام (مساله‌ی جزایر پارسل) و همچنین فیلیپین دیده‌ایم. از سوی دیگر، آنها دست به عملیات اقتصادی حساب شده می‌زنند برای آنکه به کشورهای عضو اتحادیه ملت‌های آسیای جنوب شرقی نشان دهند که کمکی به مرانگ موثرتر می‌توانند در اختیارشان بگذارند. در سال ۱۹۶۵ مبادلات بازرگانی میان اتحاد شوروی و آسیای جنوب شرقی افزایش یافته است.

شورویا در برخی موارد (تایلند، فیلیپین) کسری موازنه بازرگانی را نیز پذیرا شده است و پیشنهادهای وام را افزایش داده است: - ۲۴۵ میلیون دلار به مازری (با بهره ۳ درصد در مدت سی سال) به اضافه وامی برای کمک به شرکت نفتی دولتی پرتامینا که در سال ۱۹۷۵ با مشکلات مالی سختی روبرو بود (میزان این وام معلوم نیست). همچنین شوروی برای اکتشاف نفت به جا کارتا پیشنهاد کم داده است.

سنگاپور بیشتر از هر کشور دیگری توجه شورویا را به خود جلب می‌کند. سفر لی کوان-یو، نخست‌وزیر سنگاپور، به یکن در آغاز ماه مه چندان سبب نگرانی آنها نشده است. زیرا در این جمهوری کوچک شورویا از موقع محکمی برخوردارند: فعالیت‌های بانکی، همراه با بانک نارودی، تسهیلات بندری برای کشتی‌های بازرگانی، کارگاه کشتی‌سازی، بویژه موقع استراتژی سنگاپور مسکو را شایسته خود کرده است. در آغاز ماه آوریل، راجا راتمان، وزیر امور خارجه سنگاپور، از اتحاد شوروی دیدار کرد: در مقابل موافقت‌نامه‌ای بمنظور افزایش مبادلات بازرگانی میان دو کشور و پت کمک مالی، شورویا می‌خواستند که برای کشتی‌های جنگی خود راز جمله زیردریانی‌های هسته‌ای اجازه گذشتن از تنگه مالاکا را بدست آورند. لی کوان-یو که در بازی حساس ایجاد توازن میان قدرت‌های بزرگ درگیر شده است می‌تواند با فراهم آوردن تسهیلات بندری به آمریکا (که ظاهراً آماده انجام آنست) تعادلی در وضع موجود ایجاد کند.

بالاخره، شورویا در آسیای جنوب شرقی به یک فعالیت‌شدید جمع‌آوری اطلاعات پرداخته‌اند. سفارتخانه شوروی در بانکوک کادوستنفر کارمنددار بعنوان یک شنیکه کارگه‌ب در آسیا بشمار می‌آید. هر چند گاه یکبار، مطبوعات هونگ کونگ از فعالیت‌های اطلاعاتی شورویا در این مستعمره پرده‌برمی‌دارند. ساق کونگ‌پائو نوشته‌است که این افراد کوشیده بودند تا در سندیکا‌های کشتیرانی و جنبش‌های دانشجویی هونگ کونگ رخنه کنند.

در برابر گسترش جدید و سریع نفوذ شوروی در آسیای جنوب شرقی چین بدون وقفه کشورهای منطقه را از «دوستی و پیشنهادهای مصلحتی شورویا برای همکاری» برحذر می‌دارد. اما نفوذ شوروی تا کجا می‌تواند پیش رود؟ مسکو از روابط خود با سوکارنو و بسیاری از کشورهای جنوب شرقی این درس را آموخته است که انگیزه بسیاری از رهبران آسیایی چون رهبر پیشین اندونزی برای یافتن تکیه‌گاهی در شوروی نه خدمت به منافع شوروی بلکه تحکیم بخشیدن به قدرت خود است.

از سوی دیگر، هر چند که اتحاد شوروی به صورت قابل توجهی حضور اقتصادی خود را در منطقه تقویت کرده است و در برابر افزایش نفوذ چین در پی پایان گرفتن جنگ هندوچین واکنش نشان می‌دهد، اما در موقعی قرار ندارد که بتواند بصورتی بادوام بر جهت کیریهای سیاسی کشورهای منطقه موثر افتد.

از جرمین تریبون

اروپا کانون بحران

ترجمه: ایراندخت اربابی

هر چهار سال یک بار مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا سیاست خارجی این کشور را در پرده‌ای از ابهام فرو می‌برد. البته هر چیزی که در این رابطه گفته می‌شود نباید معتبر تلقی شود، بویژه هنگامیکه کی‌سینجر، وزیر امور خارجه آمریکا، و خط سیاسی او متأثر از مبارزات جاری این کشور باشد.

با اینهمه انتخابات آمریکا در اوایل نوامبر را نباید نادیده گرفت. در این انتخاب بحث ماوراء اتلانتیک در زمینه روابطی که باید در قبال کمونیست‌ها - خواه کمونیست‌های حاکم اروپای شرقی و خواه آنها‌یی که در آرزوی دستیابی به قدرت در کشورهای جنوب اروپای غربی هستند - اتخاذ کرد از این روزها در واشینگتن بحث وجدل در اطراف مطالبی دور می‌زند که از سخنان هنری کیسینجر و مشاوران او به‌شمار می‌رود. این موضوعات و مشاوران او به‌شمار می‌رود. این روزها در واشینگتن بحث وجدل در اطراف مطالبی دور می‌زند که از سخنان هنری کیسینجر و مشاوران او به‌شمار می‌رود. این موضوعات و مشاوران او به‌شمار می‌رود. این روزها در واشینگتن بحث وجدل در اطراف مطالبی دور می‌زند که از سخنان هنری کیسینجر و مشاوران او به‌شمار می‌رود.

پس از تحریف‌های بسیار در اظهارات کی‌سینجر و مشاورش توسپ مطبوعات و محافل مختلف اخیراً متن هر دو سخن رانی رسماً انتشار یافت. ضمن این سخنرانی‌ها هلموت سونفلد نظر خود را بر امون پوئلند های ایالات متحده با اروپای شرقی بنا آورده است و هنری کیسینجر در رابطه با رونمای شرکت‌آزاد کمونیست در حکومت‌های اروپای غربی هشدار داده است.

دکترین سونفلد بر این فرض است که اتحاد شوروی به مرحله‌ی ایرقدرتی رسیده است و اکنون در این اندیشه است که از محدوده‌ی قاره اروپا فراتر رود، اما باید توجه داشت که موفقیت سیاست‌های شوروی در اروپای شرقی هنوز به‌خوبور نی‌روهای آن در کشورهای این منطقه بستگی دارد. سونفلد استدلال می‌کند که: «در سراسر اروپای شرقی میل به از میان بردن قید و بندهای شوروی شدت گرفته است و اتحاد شوروی از این پس بردستی صمصانه هیچ‌یک از این کشورها جز - احتمالاً - بلغارستان نتواند حساب کند. اتوانی شورویا در دست آوردن وفاداری در اروپای شرقی يك شکست ناخوشایند تاریخی است. زیرا اروپای شرقی در حوره محدود، منافع «طبیعی» آنها قرار دارد. در رابطه با اروپای شرقی، منافع درازمدت ما ایجاد میکند که برویدادهای این‌همه ملقه تأثیر بگذاریم. زیرا روابط غیرطبیعی کنونی آنها با شوروی ذیر با زود به حد انفجار خواهد رسید و سبب ریزش جنگ جهانی سوم خواهد شد. بنابراین سونفلد

بینه در صفحه ۸۱

# ایران در آفریقا



## ذوب آهن در ایران و کشورهای عربی

ترجمه: مهشید ضرغام

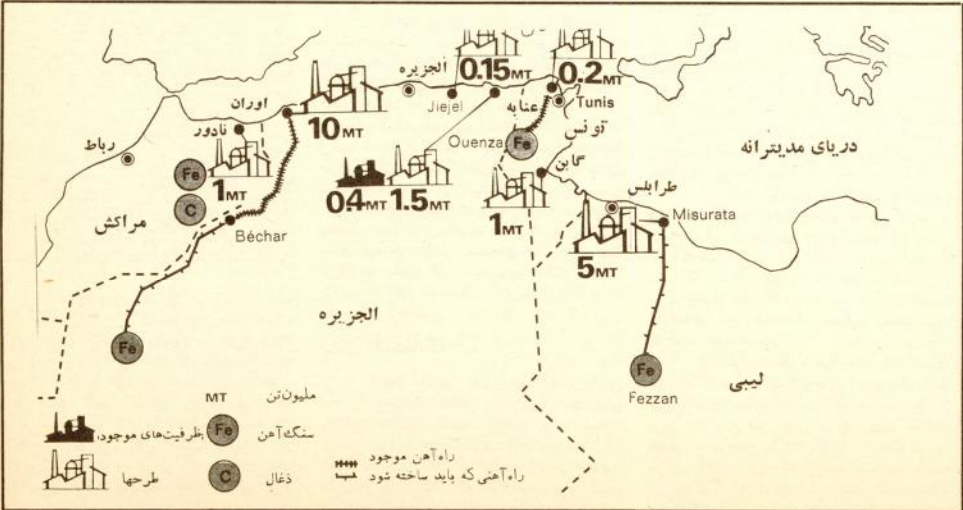
در ریاض آوریل ۱۹۷۴، اتحادیه‌ی عربی آهن و فولاد، دومین همایش خود را تشکیل داد. نخستین همایشی که بازنایب بین‌المللی داشت. بسیاری از وزیران و مقام‌های بلند پایه‌ی عرب و نیز ناظرانی از کشورهای جهان سوم و بالاخره افرادی بسته به مجتمع‌های ذوب آهن، شرکت‌های مهندسی، و موسسات متخصص در احداث کارخانه‌های ذوب آهن، در آن شرکت جستند. وزیران و مقام‌های بلند پایه‌ی عرب به همراه خود اسناد و مدارکی داشتند که بشدت توجه و علاقه‌ی سایرین را برانگیخته بود. چند ماه پس از افزایش یکباره پهای نفت، شوق و هیجان همه را فرا گرفته بود، ابعاد طرح‌ها دو چندان میشد و ارقام بسجوی سرسام آور بالا میرفت، حتی کوچک‌ترین کشورهای عربی نیز دربارهی تولید یک میلیون تن فولاد سخن میراژندند. و بلند پروازترین آنها اعلام میداشت که در ۱۹۸۵ بالغ بر ده میلیون تن چدن و فولاد تولید خواهد کرد. در این میان مهم‌ترین طرح‌ها از آن ایران بود. دو سال بعد، یعنی در ۱۹۶۷، تعمق بیشتری نشان داده شد و از هیجان‌ها کاسته شد. چرا که نه تنها از میزان درآمدهای نفتی بیش از آنکه پیش‌بینی میشد، کاسته شده است، بلکه صنعتی شدن فوق‌العاده سریعی که مورد نظر بود، بواسطه‌ی وجود

تنگناهایی در زیربنای موجود در این کشورها، چندان آسان میسر نیست. مع الوصف نه تنها طرح‌های ذوب آهن رهاننده‌اند بلکه واقع‌بینی و حزم بیشتری در اجرای آنها مبذول شده است. قبل از هر چیز دیگر باید گفت که شرایط طبیعی منطقه به مشکلات افزوده است. میان «دره‌ی آلمان و صحرای خاورمیانه، جدا تفاوت‌هایی وجود دارد برای مثال، در برخی از کارخانه‌های فولادسازی شمال اروپا، در اطراف کوره‌های بلند درجه حرارت ۵۰ درجه‌ی سانتی گراد است. در کشورهای که درجه حرارت هوای بیرون ۵۰ درجه سانتی گراد است، محیط کاری که حتی در کشورهای اروپائی بسیار دشوار است، در این کشورها به چشم تبدیل میشود. بر این مسئله باید مسائل زیربنائی را نیز افزود. مصرف آب صنعت فولادسازی فوق‌العاده بالاست (دویست متر مکعب برای هر تن فولاد در اروپا) نیروی که عملا در کشورهای کویری تقریباً نایاب است. بسیاری از طرح‌های ذوب آهن این منطقه مستلزم احداث‌دها کیلومتر لوله‌کشی آب است. که البته باید در نظر داشت که راه‌های طولانی‌تری نیز باید احداث کرد تا بتوان مواد معدنی مورد نیاز کارخانه‌ها را تأمین کرد و تولیدات را به مقصد رساند.

با این وجود، ایران و کشورهای عربی، دلایل زیادی برای برپائی صنایع ذوب آهن در کشورشان در دست دارند. از جمله اینکه مصرف آهن و فولاد این کشورها به سرعت رو به افزایش است و در حال حاضر، در ایران و الجزایر، به ۲۰ درصد در سال میرسد. مع الوصف رقم مصرف آهن بطور کلی برای کشورهای عربی (جز ایران) مصرف سرانه‌ی سالانه پنج کیلوگرمی ده برابر کمتر از کشورهای صنعتی - رقمی غیر قابل توجه است. لیکن باید در نظر داشت که در آینده در کشورهای که جمعیت زیادی دارند، نیاز به آهن و فولاد سالانه به رقمی بالغ بر چندین میلیون تن خواهد رسید. از این رو این کشورها در دست بردارنده‌اند نه تنها به تولید محلی فولادبرازند و از میزان واردات گران قیمت خود که بوسیله‌ی ارز پرداخت میشود، بکاهند، بلکه با ارزیابی نیازهای سالهای آینده‌ی خود به برنامه‌ریزی دست بزنند. در تمامی کشورهای شمال آفریقا، از مراکش گرفته تا مصر، ذخائر قابل توجهی سنگ آهن وجود دارد و اما در مورد انرژی مورد نیاز میتوان گفت که این کشورها علاوه بر اینکه ذغال کافی دارند گاز طبیعی قابل توجهی نیز در دسترس دارند. برخی از این کشورها حتی از قبل از بحران انرژی، ذخائر سنگ آهن خود را

### ساکشور عمده

در الجزایر، تاسیساتی که سابقه‌آنها به زمان استعمار فرانسه باز میگردد، بعنوان هسته اولیه یک مجتمع مهم، واقع در الحجر در نزدیکی عنابه مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. ظرفیت تولیدی این مجتمع سالانه بالغ بر ۵۰۰۰۰۰ تن است. احداث تاسیسات جدید امکان خواهد داد که ظرفیت تولیدی این مجتمع، در طول پنج سال آینده چهار برابر شود. در ایران کارخانه‌های ذوب آهن آریامهر، در نزدیکی اصفهان، سالانه بالغ بر ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تن تولید دارد و پیش‌بینی میشود تا اوایل سال ۱۹۷۷ این رقم به دو میلیون تن بالغ شود. در نظر اساتذ از طریق گسترش مجتمع، تا پانزده سال آینده، این رقم به تدریج از ۴ تا ۶٫۵ و بالاخره به هشت میلیون برسد. و بالاخره باید از تاسیسات «الفولاد» در تونس نام برد. این مجتمع بالغ بر ۱۵۰۰۰۰ تن تولیدات آهنی دارد. (بوژه اسکلت فلزی برای بتون ریزی و میله‌ی آهنی) البته این رقم درمقایسه با مجتمع‌های کشورهای ذکر شده چندان قابل توجه نیست و نمیتوان آنرا بعنوان یک مجتمع کامل و مجیز تلقی کرد. بر رویهم، از اوایل ۱۹۷۶ با نظر، تمامی منطقه حدود دو میلیون تن فولاد داشته است. ایران، مصر و الجزایر، علاوه بر اینکه دارای تاسیسات مشابهی هستند هدف مشترکی را نیز دنبال میکنند. در هر سه مورد، یک مجتمع «کلاسیک» وجود دارد که دولتی است و بخش‌های مختلف تولید حتی تولیدات فولادی تمام شده را در برمیگیرد: کوره‌های بلند، مراکز تولید فولاد و مراکز ورقه کردن آن در دمای بالا و پائین، مقنول سازی و غیره تمامی این مجتمع‌ها با همکاری دولت شوروی ایجاد شده است. در مورد ایران احداث ذوب آهن در چهار چوب یک



قرارداد مبادلاتی بوده است. در این کشورها بطور عمده از سیاست توسعه اقتصادی که بر پایه صنایع سنگین قرار دارد و در آن معیار بازدهی کوتاه مدت در درجه دوم اهمیت قرار دارد، پیروی میشود. به عبارت دیگر چنانچه زبان عامیانه‌ی برخی از نظریه‌پردازان را در امر توسعه، به کار بگیری؛ ذوب آهن بعنوان صنعتی که به کار صنعتی ساختن میاید تلقی شده است. چرا که تولیدات مختلف کارخانه‌های ذوب آهن که بصورت ورقه‌ی فلزی، تیر آهن و شمش آهن است، این امکان را فراهم می‌آورد که صنایع دیگری بوجود آیند و یا صنایع موجود گسترش بیشتری یابند. بویژه در زمینه‌ی ساختمانهای فلزی و تولیدات مکانیکی. از اینرو سهم نسبتاً عمده‌ای از برنامه‌های سرمایه‌گذاری صنعتی به بخش ذوب آهن اختصاص یافته است. برای مثال در الجزایر، چنانچه بهره‌برداری از ذوب آهن سوخت را که در سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ بالغ بر ۱۹۵ میلیارد دینار صرف آن شده است، کنار بگذاریم، ذوب آهن در میان سایر بخش‌های صنعتی با ۵۸ میلیارد دینار سرمایه‌گذاری، در همین دوره، در درجه‌ی نخست اهمیت‌جای دارد.

### صنعتی که «صنعت میسازد»

علاوه بر اینها، ذوب آهن پیش از صنایع دیگری این امکان را فراهم می‌آورد که نیروی کار غیر ماهر که غالباً از روستاها سرازیر شده‌اند، آموزش ببینند و به کار گمارده شوند.

حتی در الجزایر در نظر است که در کنار مجتمع الحجاز یک مدرسه حرفه‌ای ساخت شود. صدور نیروی کار از یک بخش به بخش تولیدی دیگری، در حال حاضر به ۳۰٪ رسیده است و کارگرانی که در بخش ذوب آهن آموزش دیده‌اند، به بخش‌های اعزام میشوند که نیازمند کارگر نیمه‌ماهر هستند. البته یک چنین سیاستی می‌تواند به زیان سوددهی بیشتر صنعت ذوب آهن الجزایر تمام شود که در واقع، توجیه‌کننده‌ی ظرفیت تولیدی نسبتاً پائین ذوب آهن الجزایر نیز هست که تنها ۴۰٪ ظرفیت حقیقی خود تولید میکند.

این نوع سیاست‌های مجرب که بر پایه تکنولوژی سنتی با کارگری کوره‌های بلند قرار دارد، یک مشکل عمده را پدید آورده است: تأمین ذغالسنگ مورد نیاز کوره‌ها. کشورهای عربی به استثنای مراکش، فاقد ذغالسنگی هستند که بتواند به ذغال سنگ مورد نیاز برای کوره‌های ذوب آهن تبدیل شود. الجزایر و مصر باید تمامی نیازهای ذغال سنگ خود را از طریق شوروی بلیستان

تأمین کنند. ایران هم که در منطقه‌ی کرمان دارای معادن ذغالسنگ است، پانزده درصد نیاز خود را از آلمان فدرال تأمین می‌کند.

### واردات ذغال سنگ یا سنگ آهن

برای اجتناب از توسل به ذغالسنگ خارجی باید از یک تکنولوژی کمتر متداول بهره گرفت. اگرچه این راه تازه‌ی چندانی نداشته باشد (این روش از ۲۵ سال پیش به این طرف متداول است) یعنی روش تبدیل مستقیم که نظیر آن تنها در ده تا دوازده مجتمع بکار گرفته شده است. در ذوب آهن «کلاسیک»، نخست در داخل یک کوره‌ی بلند در ذوب آهن استفاده از سنگ آهن و ذغالسنگ فولاد تولید میشود. سپس این فولاد به دستگاه‌های تبدیل‌کننده‌ی اکسیژنی فرستاده میشود. در ذوب آهن موسوم به تبدیل مستقیم، یک فعل و انفعال شیمیایی میان سنگ آهن و گاز تبدیل‌کننده بوجود می‌آید. (قسمت اعظم این گاز اکسید دو کربن و هیدروژن است) که به یک سنگ آهن نیمه تبدیل شده که به «آهن اسفنجی» موسوم است بدست می‌دهد. این آهن اسفنجی را که دارای خواصی مشابه خواص آهن پارسمنت میتوان مستقیماً به کوره‌های الکتریکی تولید کننده وارد کرد. این روش میتواند برای کشورهای تولیدکننده سوخت مناسب باشد. البته مصرف انرژی آن، به کالی، پیش از کارخانه‌های «آرکاسیسی» است که کوره‌های بلند دارند، لیکن از این طریق میتوان از میلیونها متر مکعب گاز که در طول سال، در میدان‌های نفتی هدر می‌رود استفاده کرد.

تبدیل مستقیم نیز دارای دشواریها و الزاماتی است. چرا که سنتلزم بکارگیری سنگ آهنی با درصد آهن بالاتر از سنگ آهنی است که در شمال آفریقا و یسا ایران یافت میشود. از اینرو در نهایت، برای پیاده کردن هر گونه طرحی در زمینه‌ی ذوب آهن در این منطقه، دو راه وجود خواهد داشت. یا باید ذغال سنگ مورد نیاز را وارد ساخت و از کارخانه‌های «کلاسیک» استفاده کرد و سنگ آهن منطقه‌ای را بکار گرفت. راهی که مراکش برای ذوب آهن نادر که در آینده احداث خواهد شد، در نظر گرفته است (با ظرفیتی بالغ بر یک میلیون تن در سال) و الجزایر در نظر دارد از این روش در مجتمع غرب خود که در نظر است در سال ۱۹۸۵ آغاز به کار کند، استفاده نماید. راه دوم وارد ساختن سنگ آهنی با درصد بالای آهن از خارج است و بهره‌برداری از گاز طبیعی برای استفاده از روش تبدیل مستقیم. این راه از سوی چهار کشور ذوب آهن «آرکاسیسی» که در حال حاضر به کارخانه‌های «آرکاسیسی» ذوب آهن مجهزند، برگزیده شده است.

این روش همچنین مورد نظر بسیاری از کشورهای است که فاقد کارخانه ذوب آهن هستند لیکن در نظر دارند احداث مجتمع ذوب آهن را بیازمایند.

خرید فرآورده‌های کشورهای صنعتی باپایانی فروراده بالا و صرفاً پرپایه‌ی مبادله‌ی تجاری کشورهای عربی و ایران را بر آن داشته است که معیار بازدهی را در نظر بگیرند. حال آنکه در مورد کارخانه‌های کوره‌ی شوروی در این کشورها ساخت چنین نبوده در حال حاضر دیگر هدف این نیست که به هر قیمت که شده یک قطب توسعه بوجود بیاید. بلکه از این پس هدف این خواهد بود که تولید کارخانه‌ها در بازارهای داخلی رقابت‌پذیری باشد و از وارد کردن تولیدات فولادی جلوگیری بعمل آید. طریقه‌ی عمل کارخانه‌های ذوب آهن، یعنی کاربرد کوره‌های بلند یا استفاده از روش تبدیل مستقیم دو راهبرد منتج از آن، میتواند تماماً در یک کشور واحد وجود داشته باشند. برای مثال، ایران بطور موسسه‌ای در هر دو جهت کام‌برمیدار. موسسه دولتی‌ای که عهده‌دار اداره و اجرای طرح‌های مربوط به تولید مستقیم است (در مقابل موسسه‌ای که عهده‌دار اداره کارخانه ذوب آهن کلاسیک اسفهان است) در نظر دارد چهار مجتمع ذوب آهن احداث کند که تا سال ۱۹۸۳ قادر باشند بالغ بر ۹ میلیون تن فولاد تولید کنند. تخصصی‌ترین، واقع در اهواز در ساحل خلیج فارس، مجهز به هفت واحد تبدیل مستقیم (۵۸ میلیون تن در سال) خواهد بود که تأمین کننده‌ی مواد مورد نیاز کارخانه‌های فولادسازی خواهد بود. ایران جهت تأمین سنگ آهنی با درصد آهن بالا، با کشور هند قرارداد منعقد ساخته است که بر اساس آن ایران از سال ۱۹۷۹، انحصار تولید معدن سنگ آهن کودرماک را در اختیار خواهد داشت. در عوض مخارج تاسیساتی این معدن را به عهده خواهد گرفت.

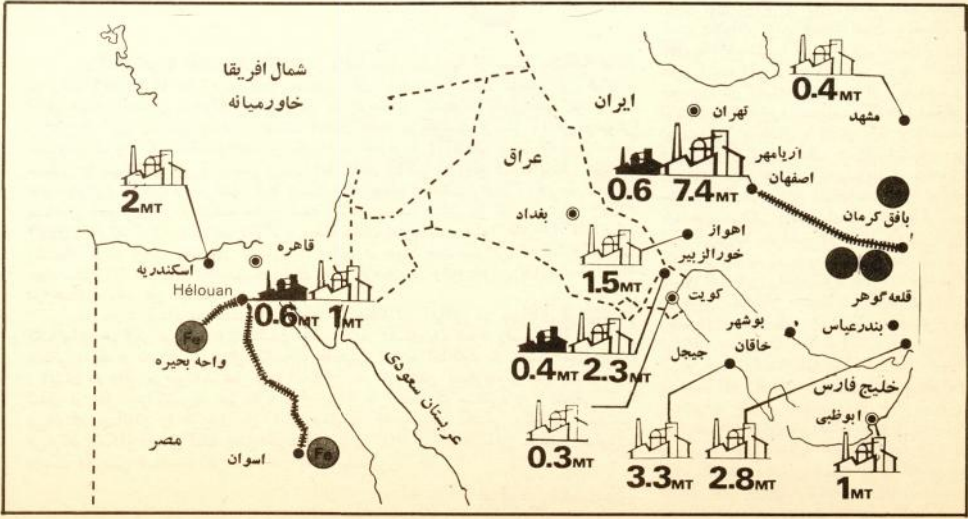
### صدور، بلندپروازی عمومی

در الجزایر، تاسیسات تبدیل مستقیم برای تولید ۶۰۰۰۰۰ تن فولاد در نظر است در جیجل مستقر شود (در مرحله دوم ۱۲ میلیون تن تولید خواهد داشت) این کشور ۲۵٪ مواد مورد نیاز خود را از معادن بوقدرا و ۸۰٪ باقی را از معادن نیما-سیموندو کشور کینه تأمین خواهد کرد. بهای سنگ آهن وارداتی الجزایر که سالانه بالغ بر یک میلیون خواهد بود، از طریق صدور نفت به کینه پرداخت خواهد شد. لیکن عراق که در حال حاضر سرگرم احداث یک کارخانه ذوب آهن، با طریقه‌ی عمل تبدیل مستقیم، درخوارترین (به هزینه پنج میلیارد فرانک) است. هنوز نتوانسته است مشکل تأمین سنگ آهن

مورد نیاز خود را حل کند، چرا که فاقد ذخایر سنگ آهن است و به‌شواری میتواند مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌ای را که باید سالانه ۱۲ میلیون تن آهن اسفنجی تولید کند تأمین نماید. این آهن در کارخانه ذوب آهن با ظرفیت سالانه ۴۰۰۰۰۰ تن که آنهم در دست ساختمان است، تبدیل خواهد شد. مشکل این کشور هنگامی بر فزونی میشود که دومین و سومین کارخانه ذوب آهن احداث شود و میزان تولید بخواد سالانه به دو میلیون وارد کند. این امر از دو طریق امکان‌پذیر خواهد بود. یا از طریق خرید سنگ آهن از بازار بین‌المللی و یا پرداخت بهائی گران و با طریقی توافق با یکی از کشورهای تولیدکننده‌ی آن که میتواند مادا گاسکار و یا هند باشد. بالاخره اینکه عراق طرح‌های کوچک دیگری در این زمینه پیش‌بینی کرده است که هنوز در مرحله‌ی تشخیص عملی بودن قرار دارند. در امارات عربی، دبس و ابوظبی - نیز که مسئولان امروزی به توافق رسیده‌اند - در نظر است یک کارخانه ذوب آهن ایجاد شود. این کارخانه از طریق تبدیل مستقیم عمل خواهد کرد و تولید آن سالانه یک میلیون تن فولاد خواهد بود که سنگ آهن آن از طریق هند تأمین خواهد شد. در لیبی نیز در نظر است طرح مشابهی پیاده شود. البته این طرح هنوز در دست مطالعه است و کشور لیبی امیدوار است که بتواند در مرحله دوم عملیات از معادن قران استفاده کند. قطر و کویت... نیز طرح‌های کوچکی (و از این قبیل) در نظر گرفته‌اند.

در این طرح‌ها که تمامی آنها غالباً برای تأمین نیازهای بازار محلی در نظر گرفته شده‌اند، حتی اگر تولید پیش‌بینی شده در مقایسه با حجمیت اندک یک کارخانه چون لیبی و امارات عربی بسیار عمده نظر برسد، لیکن باید در نظر داشت که در اکثر این طرح‌های عظیم، صادرات سهم عمده‌ای خواهد داشت. پس از بحران انرژی برخی از کارتل‌های بین‌المللی ذوب آهن پیشنهاد کردند و احد هائی که از طریقه‌ی تبدیل مستقیم عمل میکنند ساخته شوند، تا از این طریق گاز طبیعی در محل مورد بهره‌برداری قرار گیرد. از آنجائیکه حمل گاز دشوارتر از سنگ آهن بود، این قبیل طرح‌ها مبنیابست از طریق وارد ساختن سنگ آهن از برزیل و تبدیل آن به سنگ آهن نیمه تبدیل شده در نزدیکی ذخائر گاز طبیعی و سپس صدور این سنگ آهن نیمه تبدیل شده و یا فرآورده‌های آن نیمه‌تمام به کارخانه‌های کشورهای صنعتی، عملی شوند. دیگر آنکه مبنیابست پیاده کردن و اداره‌ی این قبیل تاسیسات به سرمایه‌گذاران خارجی واگذار شود. بزرگترین طرحی که در این زمینه مورد مطالعه قرار گرفت - عبارت بود از اینکه یک کانسرسیوم امریکائی-ژاپنی در الجیبل عربستان سعودی کارخانه‌ای برپا دارد که بالغ بر ۳ میلیون تن فولاد صادراتی، بشکل فرآورده‌های نیمه‌تمام تولید کند.

شرکتی متشکل از کارخانه ذوب آهن آلمانی شرکت شرکت سنگ معدن برزیلی V.R.O. و مجموعه‌ای از شرکت‌های ژاپنی تشکیل شده است که ده طرح در دست مطالعه دارد. ایجاد یک کارخانه ذوب مستقیم در اسکندریه مصر که ۵۸ میلیون تن آهن اسفنجی جهت صدور تولید خواهد کرد و ایجاد یک کارخانه ذوب مستقیم در تونس که ۵۸ میلیون تن تولید خواهد داشت و به ایتالیا و یونان صادر خواهد شد. لیکن نظر میرسد که اختلاف نظرهای عده‌ای در این زمینه‌ها وجود داشته باشد. برای مثال نظر میرسد که از چندماه پیش به اینطرف ایجاد کارخانه ذوب آهن در عربستان سعودی متنی شده باشد و احداث آن در تونس نیز به آینده موکول شده باشد. لیکن احتمال میرود که در آینده نزدیک کارخانه‌ای در اسکندریه مصر احداث شود.



# دیداری با آقای «جان تاکر»

● پیش از گفتگو، لطفاً برای آشنایی بیشتر، به اختصار توضیحی بدهید در باره کارهایتان؛ اینکه مثلاً در گذشته چه کارها کرده‌اید، اینجا - در ایران - چه می‌کنید و برای آینده چه برنامه‌ای دارید؟  
●● من در دانشگاه «واترلو» کانادا، کرسی استادی ریاضیات و فلسفه دارم. من در اصل انگلیسی هستم، اما هرسال، شش ماه در کانادا به‌کار تدریس و پژوهش در ریاضیات و فلسفه می‌پردازم. اما، اینکه این یکسال - در ایران - به‌چه کاری پرداخته‌ام؛ باید بگویم کار من، تدریس و پررسی جنبه‌های زبان و ارتباط است، که این خود با برداشتی فلسفی - ریاضی همراه است. اما در مورد برنامه‌های آینده؛ درست نمی‌دانم، ممکن است در دانشگاه پهلوی شیراز به تدریس بپردازم.

● در حال حاضر چه نوع کار تحقیقی در دست دارید؟

●● یکی از کارنوشت‌هایی (Paper) که به‌شما دادم، خلاصه‌ای از کارهای تحقیقی و شرح زندگی‌ام است؛ در واقع حدود و طرح کلی کار تحقیقی‌ام را همانجا بدست داده‌ام؛ یعنی بررسی رابطه تکنولوژی و سنت، یا بررسی نوگرایی (مدرنیزه کردن) علم تکنولوژی و سنت. در این شکی نیست، که من با فرهنگ ایرانی، چندان آشنایی ندارم، اما اگر تا یکسال دیگر به این‌کار ادامه دهم، خواهان همکاری با اندیشمندان ایرانی هستم که به فرهنگ ایرانی آشنایی بیشتری دارند. بنابراین هدف از طرح تحقیقی که در حال حاضر در دست دارم، گوششی است برای شناخت «ماهیت تغییر» در یک کشور در حال توسعه و بخصوص در ایران. می‌خواهم بگویم که «ماهیت تغییر» اساساً عبارتست از تضاد میان تکنولوژی و سنت، اما این برخورد، تنها به کشورهای در حال توسعه، بستگی ندارد، این برخورد در تمامی کشورها وجود دارد. اما در این مباحث، مسأله مهم اینست که آدم‌ها تا کجا در معرض اثرات ناشی از این برخورد قرار می‌گیرند، فی‌المنتهی موردی را که من بخوبی می‌شناسم؛ اروپاست؛ که مردم دیرزمانی به شکل‌های گوناگون در برابر این تضاد، عکس‌العمل نشان داده‌اند. این آدم‌ها همان به اصطلاح «فلاسفه» هستند. اگر به تاریخ فلسفه اروپا نظر کنید، اعم از اینکه مبدأ تاریخ فلسفه جدید را از گالیله بگیرید یا از دکارت - و از دکارت تا به امروز - می‌بینید که هر فیلسوفی در کشاکش و جدال با افکار تازه بوده‌است. آدم‌هایی از این دست، دارای اعتقادات و باورهای سنتی هستند که می‌بایست به‌تجوی حفظشان کرد و این اعتقادات، اغلب اوقات به‌مدفب بستگی داشته‌است. به این ترتیب شما می‌توانید سراسر تاریخ فلسفه اروپا را گوششی بدانید در جهت کنار آمدن با این تضاد. البته این راهم بگویم که افکار نوعی، در هر قرن ارتباطی نزدیک با تکنولوژی دارد. مقصودم اینست که آیدو - علم و تکنولوژی - ارتباطی متقابل دارند؛ چرا که اگر بپریم از جریان‌های عمده علوم فلسفه اروپا نظر کنید، می‌بینید که نیازهای تکنولوژیک از یکطرف، به‌یترشرف علم می‌انجامد و از طرف دیگر، خود علم به‌باری بخش تکامل تکنولوژی‌است؛ و این جریان متقابل، همواره ادامه دارد و باید دانست که این زمینه کلی فلسفی - تاریخی همیشه وجود داشته‌است. به این ترتیب، در واقع هدف من اینست که نوعی نظریه کلی



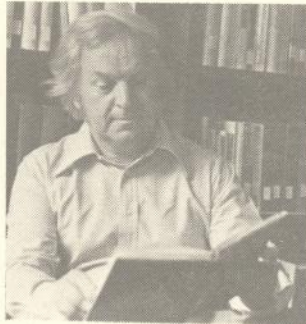
## «میان تکنولوژی و فرهنگ، نمی‌توان مرز مشخصی قائل شد»

در گفتگو با آقای «جان تاکر»، در واقع روال مصاحبه از دست مصاحبه‌کننده در رفت برای اینکه در این مبحث حساس جای ابهامی نماند، از دوستی بزرگوار - آقای مهدی انصاری - خواهشی کردم در کار ترجمه‌ی گفتگو یاری‌بخش من باشند و بیش از آن، زمینه‌ی بحث را بدست ایشان دادم؛ می‌خواستم پرشش را از موضوعی محسوس شروع کنم، تا خواننده از مجردات، جانخورد و کم‌کم از مسأله‌ای زنده و حساس به مسأله‌ای کلی و منطقی برسد؛ اما، آقای «تاکر» در واقع درونمایه‌ها و عنوان‌های سؤال و جوابها را خودشان قبلاً بدست داده بودند و به همین خاطر، وقتی خود بخود مسأله‌ی تکنولوژی و فرهنگ مطرح شد، ایشان درست برای ما یک سخنرانی (Lecture) ایراد کردند و ما هم به‌ناگزیر، عیناً همان درونمایه - سؤال‌هایی را که ایشان پیشنهاد کرده بودند، به‌سؤال درآوردیم، و اما، در مورد چند سئوالی که مطرح کردیم؛ چون سئوال را خارج از تخصص خودشان تلقی کردند، در واقع جوابی ندادند، جز اینکه در حیطه‌ی کار من نیست.

در مورد برداشت ایشان از نظرات صاحب‌نظران ایرانی در مسأله‌ی فرهنگ و تکنولوژی هم فکر می‌کنم برداششان جالب باشد. آقای «تاکر» راستی که ذهنیتی منطقی دارند و در ذهنیت و فرهنگشان، جامعیتی است، اما فقط در عالم مجردات، و ایشان در واقع می‌خواهند عمل را به اصطلاح به اهل عمل بسپارند، و این معنی دور شدن از عمل (پراکتیسی). به‌رحال، طرح مسأله به اینصورت منطقی، و با منطقی که می‌خواهد مسأله‌ای را طرح و حل کند، برای ما که با چنین ذهنیتی بیگانه‌ایم، خودش می‌تواند مشکلی را حل کند، یعنی «غیرمنطقی بودن» را. تا کجای این منطقی بودن، درست اندیشی است، دیگر قضاوتش با ما نیست.

فر نوش مقصودی

# «اگر خواهان «علم» هستیم، باید فرهنگش را هم بپذیریم»



اندو، صرفاً سیماهای گوناگونی در حیطه زیانند و کارکردهایی (فوتکسیون) متفاوت دارند.

از تجربه‌هایی که از گذشته داریم، مردانیم که مردم بسیار محافظه کارند و همیشه می‌کشند که زیانشان را تصحیح کنند، چندانکه از این رهگذر، خواهان دو چیزند: هم تکنولوژی جدید و هم فرهنگ سنتی - به گمان من، چنین چیزی، منطقاً ممکن نیست، چرا که نمی‌توان از هر دو اینها در آن واحد، بهره گرفت. بیهین جهت، باید گفت که بهرحال تعدیل و تطبیق در کار بوده‌است که ملت‌ها هزاران سال برقرار مانده‌اند. اما ممکن است بگویند که این نظر واقع‌بینانه نیست، چرا که در گذشته بسیار اتفاق افتاده است که ملت‌ها در برابر این برخورد - تکنولوژی و سنت - پایداری نشان داده‌اند و به راحتی برقرار مانده‌اند. جواب اینست که بله این در گذشته امکان داشته، اما در اینزمان نه. جامعه قرن بیستم، جامعه‌ای جهانی است، بنابراین، شرایط گذشته‌یکلی از میان رفته. اگر به تمدن‌های گذشته نظر کنید، فی‌المثل به تمدن چین، می‌بینید که از نوعی تکنولوژی بسیار پیشرفته برخوردار بوده‌اند که فاقد پشتوانه‌ای علمی - به معنای جدید - بوده است. اما باید بگویم که فی‌المثل صنعت چینی‌سازی در کشور چین، با هیچیک از «استانداردهای علم فیزیک یا شیمی امروزی» نمی‌خواند. پس این امکان در گذشته وجود داشته، اما از این پس نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ چرا که در حال حاضر راه‌های ساده‌تر و سریع‌تری برای تولید شناخته شده، بنابراین می‌بینید که در جهان امروز نمی‌توانیم روش‌های قدیمی تولید منکی باشیم و باید بپذیریم که این نمونه‌های تاریخی، حاصل شرایط تاریخی بودند که دیگر از میان رفته است. انقلاب تکنولوژیکی تمامی شرایط اجتماعی در دیگرگون کرده است. در آغاز بحث گفتیم که علم خود فرهنگ است، بنابراین در دنیای حاضر، درقبال وارد کردن هلم، باید به‌انتظار دیگرگونی‌های فرهنگی هم باشیم. اگر تکنولوژی را می‌خواهیم، باید فرهنگش را هم بپذیریم. اگر به بحث‌هایی که در دنیای به اصطلاح «غرب» در جریان است - که همیشه این بحث‌ها ادامه خواهد داشت - تگاهی بیندازیم، می‌بینید که اختلاف نظرهای قابل ملاحظه‌ای در این زمینه وجود دارد. به این ترتیب، بخشی از استدلال من بر این مدارست که امروزه چیزی یکپارچه که از آن به «غرب» تعبیر می‌کنند، وجود ندارد؛ چرا که چنین تعبیری، بسیار گمراه‌کننده است. شما در مورد همین مسأله «ماهیت علم» این اختلاف نظر را می‌توانید ببینید. از آنجایی که در این باب، صاحب نظرند، یکی «نوماس - کن» است که درحال حاضر در دانشگاه پرینستون تدریس می‌کند. او تشریح بر اینست که علم وابسته به فرهنگ خاص هر جامعه است؛ بنابراین تصویری که از تاریخ علم بدست می‌دهد حاکی از آنست که این پدیده، چون دیگر پدیده‌های اجتماعی، به شکل‌های گونه‌گون، تغییر می‌کند.

بنظر او، آنچه تغییر می‌کند «سبک» علم است، همانگونه که سبک دیگر پدیده‌های فرهنگی دیگرگون می‌شود. فی‌المثل اگر به تاریخ موسیقی یا نقاشی نظر کنید، می‌بینید

شما از کسی پرسید که چرا موسیقی دوست دارید، فکرمی‌کنید که این پرسش مسترهای است و در جواب می‌گوید که «نمی‌دانم» دوست دارم» و دلیل دیگری هم نمی‌آورد. شاید ما خردمان هم در قبال بسیاری از کارهایمان، همین دلیل را بیاوریم. و باز اگر چنین پرسشی در مورد علم مطرح شود، همین پاسخ را می‌شنوید، فی‌المثل اگر از مردم پرسید چرا ما بیلید فاصله میان کپکشان‌ها را بداند و یا سرعت نور را و یا هر پرسش دیگری از ایندست، آنوقت بدیهی است که می‌گویند این هم گونه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی ماست. بنابراین، همانطور که در مقاله‌ام هم نوشته‌ام، استدلال من اینست که اگر ما خواهان بهترین و کاراترین تکنولوژی‌ها هستیم، و در عین حال خواهان استقلال، بایستی این جزء خاص و مهم فرهنگ را هم همراه آن وارد کنیم که در اینصورت، فرهنگ سنتی به شکل قبلی‌اش پایدار نمی‌ماند. این استدلال منطقی است، مقصود اینست که فرهنگ در چنین شرایطی، همچنان سنتی و منطبق با گذشته باقی نخواهد ماند و جرح و تعدیلی باید انجام شود. در تاریخ، مصداق‌های این قضیه بسیارست، چرا که این جریان قریب‌است که ادامه دارد، مقصود همان تطبیق و تعدیل میان افکار نوعلمی و انتقادات سنتی است. با دقت در آنچه که فی‌المثل در امریکای شمالی و اروپا اتفاق افتاده - با دقت در برخورد نظرات سنتی و نظرات علمی - می‌بینید که مردم چگونه خودشان را تطبیق داده‌اند. مردم بهرحال خودشان را تطبیق می‌دهند، اما با عکس‌العمل‌های متفاوت هتلا کوشی می‌کنند تا افکار سنتی‌شان را به همان شکل گذشته‌اش، حفظ کنند، اما در عین حال به این درک هم ناآل می‌شوند که باید به نحوی خودشان را دیگرگون کنند. در اینصورت، در نظرگاه‌های فرهنگی‌شان، دست به تغییراتی می‌زنند. نمونه بارزش، همین برخورد علم و مذهب است. در هر مودی که مذهب، نظر قاطعی در باب «جهان‌شناسی» ارائه کند، این نظر بهرحال «جهان‌شناسی» علمی مبتنی بر «فیزیک نجومی» در تضادست. در این حال، باید کاری کرد. بطورکلی، مردم به سختی حاضرند در انتقاداتی که عمیقاً در آنها اثر کرده، تغییر بدهند. در اینگونه موارد، مردم در قبال استدلال‌های علمی، انواع گونه‌گون احتجاج را ارائه می‌دهند فی‌المثل در اروپا، مهمترین نوع استدلالی که در برابر این علمی ارائه شده، استدلال‌های زانی است. به گمان من این عکس‌العمل، همه جا تکرار می‌شود. هرگاه تناقضی و نارسایی در نظام جهان‌بینی مردم روی دهد، اولین کاری که می‌کنند، تغییر زیانشان است چرا که مردم هرگز نمی‌پذیرند در جهانی که متعلق شناخت آنهاست، کمترین نارسایی - نا هماهنگی وجود داشته باشد، از آنرو دست به تغییر مفاهیم زبانی خودشان می‌زنند، تا همچنان نظم منطقی جهان را حفظ کنند. بنابراین، باید گفت تغییری که در به اصطلاح جهان‌شناسی مردم روی می‌دهد، درواقع تغییر در جهان‌شناسی مذهبی‌شان نیست، که تغییر در زبان و مفاهیم‌شان است. باید بگویم که زبان حیطه و قلمروی گسترده است، فی‌المثل زبان ادبی که شعر را هم در برمی‌گیرد. البته نمی‌توان گفت که زبان ادبی یا زبان علمی در برخورد است، بلکه

در این باب بدست دهم که هر کشوری مصداق و مورد خاصی از این تعریف کلی باشد، چرا که علم و تکنولوژی در همه جای دنیا، یکسان و همانند است. بنابراین اینها ثابت‌اند، اما آنچه متغیرست، رفتار سنتی و زبان سنتی است که علم و تکنولوژی با این دو پدیده، در تضاد و رویارویی است. و هم‌اینجاست که پژوهش‌های خاصی منطقی‌ای، ضروری می‌نماید.

● پرسشی که اینجا بایستی مطرح شود، در واقع همان درونمایه‌هایی است که خودتان در طرح کلی کار تحقیقی‌تان پیش کشیده بودید، اینکه آیا علم و تکنولوژی از لحاظ فرهنگی با هم ارتباطی دارند؟ آیا تکنولوژی و علم اساساً و اصلاً غربی است؟ آیا یک واحد یکپارچه به عنوان «فرهنگ» غربی وجود دارد؟ آیا می‌توان بدون از دست دادن هویت فرهنگی از تکنولوژی بهره‌مورد شد؟ و بالاخره، آیا برخوردی فرهنگی میان سنت و تکنولوژی هست و اگر چنین است، چگونه باید رفع شود؟

● در اینجا، مایلیم به تکیه‌ای اساسی اشاره کنم و آن اینست که بنظر من اساساً نمی‌توان میان تکنولوژی و فرهنگ مرز مشخصی قائل شد، چرا که هر خواهان تکنولوژی باشیم باید یکی از این دو شق را بپذیریم: یا بهترین تکنولوژی موجود را از جوامع دیگر وارد کنیم، و یا به تکنولوژی خودمان اکتفا کنیم. در صورت اول، چنین کاری به معنی ندادن به نوعی استعمارست که اگر چه ظاهراً نمی‌توان آنرا استعمار سیاسی تلقی کرد، اما بهرحال، به منزله پذیرفتن چنین شرایطی [استعماری] است و آشکارست که کسی خواهان چنین وضعی نیست، بنابراین، بحث بر سر اینست که اگر خواهان تکنولوژی هستیم، باید از دانشمندان خودمان بهره بگیریم و در غیر اینصورت، استقلال و خود مختاریمان را از دست داده‌ایم و به دیگران وابسته شده‌ایم. پس آشکارست که همه خواهان تکنولوژی‌اند و آنها که بهترین تکنولوژی را می‌خواهند و در عین حال خواهان استقلال هم هستند، بایستی دانش آن تکنولوژی را هم در دسترس داشته باشند، اما باید پذیرفت که علم جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ است و می‌توان گفت که مهمترین بخش فرهنگ است که با اجزای دیگر فرهنگی، غیر قابل تفکیک است. اجازه بدهید برای روشن شدن قضیه، مثالی بزنم، فی‌المثل اگر در حال حاضر من درستی و راستی نظریه «نسبیت خاص» را بپذیرم (که البته حالا دیگر مقبولیت عام دارد) دیگر منطقی نمی‌توانم مدعی باشم که نیازهای تکنولوژیکی انگیزه پذیرفتن اعتبار این نظریه شده است. با سابقه‌ای که از تاریخ علم داریم، هر چیزی که از نظر علمی حائز اهمیت باشد، دیر بازود، در نظر تکنولوژیکی هم دارای اهمیت خواهد شد، اما مردم هرگز به این نمی‌اندیشند که وقتی نظر به‌ای علمی را از فرهنگ دیگری گرفتند، آنوقت در آینده چه عواقبی بر این پذیرش مترتب خواهد بود، بلکه صرفاً از جهت اعتبار علمی بر آن نظر به اهمیت قائلند. با مقدماتی که گفتم، می‌خواهم هم اینجا به مفهومی فرهنگ دست بگذارم، اینکه فرهنگ‌های جامعیتی است که نمی‌توان در آن دست به تقسیم‌بندی زد و امر «فرهنگی» را از «غیر-فرهنگی» جدا کرد. فی‌المثل من چگونه بدانم که کدام بخش از فعالیت‌های مردم، ارتباط و مناسبتی با فرهنگشان دارد. اگر

# فیدل کاسترو و شوروی

از مجله: مسائل کمونیس  
نوشته: ادوارد گونسالس

ترجمه: صادقی  
۴

## کاسترو زندگی سیاسی خود را باز میابد

ادوارد گونسالس، استاد یار علوم سیاسی دانشگاه کالیفرنیا، در لوس آنجلس و مشاوره مؤسسه آینده نگری رد (ساتانامونیکا، کالیفرنیا، آمریکا) است. وی مؤلف کتاب «کوبا تحت تسلط کاسترو، محدودیت‌های موهبت و انجاز» به سال ۱۹۷۴، است و از سال ۱۹۶۸ به ۱۹۷۴، مقالات متعددی در مورد رویدادهای داخلی و خارجی کوبا نوشته است. بخشی از مقاله حاضر از مطالعات مؤسسه رد گرفته شده است که بوسیله نویسنده و دیوید رانفلد، نویسنده کتاب «کوبای بعد انقلاب در جهان در حال تغییر»، دسامبر ۱۹۷۵، تهیه شده است.

«نهادی کردن انقلاب کوبا در جهت مشی سیاسی اقتصادی شوروی و سازش با خطوط سیاسی شوروی در داخل و خارج از کوبا، حاکی از «شوروی‌وار» کردن انقلاب کوبا است. با اینهمه، در سال ۱۹۶۹، یکی از ناظران امور کوبا و به گونه‌ای دقیق تر این روند را توضیح داد: «با اینکه کاسترو طی چندین سال، در مورد برخی از سیاستها و سخنان بندهت ثابت قدم بوده است، اما وی در مورد تسلط مجدد بر صحنه سیاسی کوبا به گونه‌ای بسیار جدی «پایزائی» نشان داده است»

چنانچه در زیر خواهد آمد، بنظر میرسد که حاصل کار کنکره اخیر حزب کمونیست کوبا این نظر را نیز تأیید کند: به رغم وجود تمام علائم مشخص که نمایانگر سازش پانپادها، سیاستها و تجربه‌های اتحاد شوروی بودند، فیدل کاسترو و هوادارانش حاکمان اصلی پرکنکره بودند و هنوز با همه تغییرات، بسیار بیشتر از «کمونیست‌های قدیمی» بر حزب تسلط دارند. این گفته، بدان معنی نیست که «قائد اعظم» کوبا قادر خواهد بود بار دیگر به نظام گذشته، متائی از شخصیت خود، باز گردد. برعکس، کاسترو آشکارا زمینه لازم برای «نهادی کردن» و تغییر و تحول در سیاستها را فراهم کرد و نیز پایه‌ی رهبری حزب دولت را مستحکم ساخت. از این رو، در حالیکه از یکسو، پروسه «نهادی کردن» انقلاب، قدرت تصمیم‌گیری کاسترو را محدود میکند، از سوی دیگر این امر به تقویت قدرت سیاسی کاسترو در داخل کشور کمک کرده است. به گفته دیگر، کاسترو نه تنها با ادامه روند «نهادی کردن» انقلاب سازش کرد بلکه همزمان با چنین سازشی، در توسعه پروسه «نهادی کردن» - که در خدمت مقاصد سیاسی اوست - موفق نیز بوده است.

«نهادی کردن» انقلاب کوبا نشانه تهدیدی بزرگ بود که فیدل کاسترو و هوادارانش در آغاز دوره جدید با آن مواجه بودند، زیرا این امر برای نخستین بار به برگزیدگان دیگری - بویژه به «کمونیست‌های قدیمی» عضو حزب سوسیالیست خلق و در مجموع به تکنوکراتها و مدیران آموزش دیده در شوروی - فرصت میداد تا رسماً «فیدلیسم» را در تنگنا قرار دهند. با توجه به این امر، فیدل کاسترو، قبل از برگزائی کنکره حزب به سه نیرنگ متوسل شد و در ادامه پروسه «نهادی کردن» دستگاه حاکم ائتلافی جدید را، که از ائتلاف نظامیان و غیر نظامیان ایجاد شده بود، آنچنان شکل داد که کاملاً در کنترل «فیدلیستها» و راتولیستها (جناح طرفدار راتول کاسترو. م) در آید. این سه نیرنگ عبارت بودند از:

اولاً، کاسترو با خواسته‌های درونی رژیم و نیز با خواسته‌های شورویها، مبنی بر برقراری نظام حکومتی که شامل بر تفویض قدرت تصمیم‌گیری به رهبران دیگر نیز شود، روی موافق نشان داد. با انجام چنین امری، وی تکنوکراتهای اداری و افسران را در صفوف متحدان خود قرارداد. زیرا اگر کاسترو به شرکت آنها در دولتی که در قالب شخصیت او محدود میشد اصرار میورزید، آنها احتمالاً با او سر به مخالفت بر میداشتند. به مختصر سخن، کاسترو با «غیر شخصی» کردن حکومت و تفویض قدرت به عناصر برگزیده، در واقع فرصتهای جدیدی برای ایفای نقش رهبری و مشارکت موثر در پروسه تصمیم‌گیری به برگزیدگان «نویا» عرضه کرد.

به سبب نیاز مبرمی که به کار حرفه‌ای‌های نظامی و غیر نظامی بود، توسعه ائتلاف ضروری مینمود. در این رابطه، ائتلاف بدین معنی بود که نظامیان و غیر نظامیان برگزیده نتوانند جدا از کاسترو در بین خود ائتلاف کنند. باید توجه داشت که نظامیان حرفه‌ای، همانند تکنوکراتها و غیر نظامیان حرفه‌ای، بر مبارها و کیفیتهایی چون کارائی و نظم تشکیلاتی و اداری پافشاری میکنند. بنابراین کاسترو با ممانعت از ائتلاف احتمالی نظامیان و غیر نظامیان، ائتلاف را بر اساس خواسته‌ها و طرحهای خود سازمان داد.

ثانیاً کاسترو نه افسر ارشد را که نسبت به وی و یا دست کم نسبت به راتول کاسترو وفادار بودند از نیروهای مسلح انقلابی انتخاب کرد و به دفتر سیاسی حزب و به کمیته اجرائی منتقل ساخت تا در صدر چند وزارتخانه قرار گیرند. کاسترو، با توسل به چنین نیرنگهایی، پایه‌های قدرت خود را مستحکم کرد. نخست اینکه، این امر از یکسو، عناصر «ناباب» و غیر مطمئن را که سابقاً عضو حزب سوسیالیست خلق بودند از تصاحب پست‌های حساس



سربازان کوبائی در آنگولا





## آموزش موسیقی به کودکان و نوجوانان مرکز اصفهان

هر جوان در رشته‌های مختلف خواهد بود، هم‌نوازی هر جوان را در زمینه موسیقی ایرانی، موسیقی بین‌الملل و اجرای آوازهای چند صدائی از موسیقی جهانی و قطعات گوناگون آوازهای محلی را شامل می‌باشد. سرپرستی کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان مرکز اصفهان را آقای حسین افتاده برعهده دارد که در چند کلاس نیز تدریس می‌کند. وی فارغ‌التحصیل رشته موسیقی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است و با آموزش موسیقی به کودکان و نوجوانان آشنائی کامل دارد. هم‌اکنون جمعی از مربیان با تجربه درام آموزش موسیقی با این کارگاه همکاری دارند که از جمله آقایان: حسن پورابوطالب مربی ضرب و سیروس ساغری مربی سنتور را میتوان نام برد.

روز افزون کودکان و نوجوانان و پدران و مادران آنها در نظر است سال جاری با دوازده نمون کلاسهای سازهای ملی: تار، سه تار، نی، گمانچه و تعدادی از سازهای ارکستر سنفونی با همکاری مربیان کارآموده و با تجربه فعالیت‌های آموزشی خود را در سطحی گسترده‌تری ادامه داده و گروه‌های وسیعتری از این علاقمندان را در کلاسهای خود پذیرا شود.

**کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان**  
مرکز اصفهان همچنین بمنظور تشویق هر جوان در رشته‌های مختلف خواهد بود، نوجوانان و نیز مربیان آموزش موسیقی در آن مرکز، برنامه‌هایی از فعالیت‌های گروه هر جوان خود را در کلاس‌های موسیقی سنتی، آموزشی سازی و آوازی و پیشرفته ضبط و پخش نماید.

گسترش این برنامه‌های تولیدی که توأم با توسعه کلاسها و پیشرفت مطلوب

● با تأسیس کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان مرکز اصفهان، در محیطی آمیخته با شادمانی، هر جوان خردسال به یادگیری موسیقی پرداخته‌اند.

این کارگاه که از آبان‌ماه ۲۵۳۴ شاهنشاهی فعالیت‌های آموزشی خود را بر مبنای بالابردن سطح آگاهی و دانش عمومی کودکان و نوجوانان در زمینه موسیقی جهانی و شناخت موسیقی ملی و محلی ایرانی و کمک به حفظ و توسعه آن آغاز کرد، هم‌اکنون در سومین دوره آموزشی خود توانسته است بالغ بر ۱۳۵ دختر و پسر پنج تا سیزده ساله را بصورت انفرادی و گروهی در کلاسهای: سنتور، ضرب، فلوت، ارفه، ریکورده، موسیقی برای کودکان کودکستانی، مقدمه‌های سازی و آوازی، ملودیکا و آواز دسته‌جمعی تحت‌تعلیم قرار دهد. همچنین با توجه به میزان پیشرفت هر جوان را در یک از کلاسهای سازی و آوازی و استقبال

فکر کنید در اینمدت برای ما مهیا بود بطوریکه بهیچوجه در اینمدت احساس غربت نکردیم. ملت ایران ملت شریف و مهمان‌دوست و سخاوتمند است.  
● آیا دوباره به ایران بازخواهید گشت؟

●● - من حتماً به ایران بازخواهم گشت، حالا چه برای ادامه تحصیلات باشد چه برای دیدن دوباره ایران، زیرا اکنون در تهران دوستان زیادی دارم.  
●● - طی این گفتگوها کارآموزان عمائی مشغول تهیه و ضبط برنامه‌های بودند، با گوینده آنها عبدالامیرعلی مختار گفتگوش داشتیم.

● شما در چه رشته‌ای آموزش می‌بینید؟

●● - کارگردانی فنی.  
● - ولی شما گوینده این برنامه بودید.

●● - ما در اینجا تمام رشته‌های کار در تلویزیون را فرا می‌گیریم.  
● - در مورد چگونگی و کیفیت آموزش آقای عبدالامیرعلی مختار گفت:  
●● - آموزش ما در سطح بسیار خوبی انجام گرفت و همین امر مرا وادار ساخت که تحصیلاتم را در اینجا ادامه دهم تا بتوانم وظیفه ملی خود را انجام دهم.  
● - آموزش گروه چگونه انجام می‌گیرد؟

●● - درسه‌ها به دو قسمت، نظری و عملی تقسیم شده و ساعات درس ما از نه صبح تا چهار بعدازظهر ادامه دارد.

● - چرا کارگردانی فنی را در میان سایر رشته‌ها انتخاب نمودید؟

●● - بعلمت علاقه زیادی که به این رشته داشتم. آرزوی من هنگامیکه وزارت اطلاعات عمان اعلام داشت که به چند کارگردان فنی نیاز دارد برآورده شد.

● - نظر شما در مورد روابط فیما بین ایران و عمان چیست؟

●● - روابط بین دو کشور ما امری بسیار طبیعی است، منافع دو کشور نظرات سیاسی و ضرورت همکاری آنها در این منطقه محکمتر نمودن این روابط را امری لازم و ضروری می‌داند.

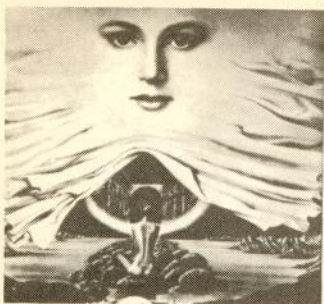
ما به عمق این پیوندها در پیمان‌نوازی که برادران ایرانی از ما بعمل آوردند پی بردیم.....

در پایان با آقای صالح اجاقی سرپرست کارآموزان عمائی گفتگوش داشتیم، ایشان گفتند:

با الهام از سیاست مستقل ملی ایران در کمک به کشورهای دوست و همجوار در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران بورس‌های تحصیلی را به کشورهای از منطقه خلیج فارس اختصاص داده است، بدین ترتیب تاکنون گروه‌های مختلفی از کشورهای یمن و عمان و افغانستان در این مدرسه آموزش دیده‌اند. این گروه (۲۳) نفره سومین گروه از دانشجویان عمانی است که اینجا آموزش می‌بینند، این کارآموزان هم‌اکنون در مرحله نهائی آموزش خود هستند و تمام وسایل آسایش و رفاه برای آنها در اینمدت فراهم شده است.

موجب خرسندی است که دانشجویان عمانی اعزامی به ایران از آموزش نظری و عملی خود در مدرسه عالی تلویزیون و سینما استفاده کردند و با آمادگی کامل به کشور خود بازمی‌گردند تا وظایف خود را در این زمینه با اهمیت، انجام دهند...





آفیش سی امین فستیوال کن کاسیودماک

# سی سال فستیوال کن ۱۹۷۶

## در این دوره هم خشونت و پورنو جای خود را داشت

● امروز وقتی درهزبانی، بویژه در يك فضای سینمایی، می گوئیم «فستیوال» فوری فستیوال سینمایی کن در ذهنمان شکل میگیرد، عبارت روشن تر «کن» مترادف شده است با فستیوال جهانی فیلم - این فستیوال که نخستین آن در ۱۹۴۶ یعنی حدود یکسال و نیم بعد از پایان جنگ جهانی دوم بر گزار شد جای خود را خیلی زود در مقابل فستیوالی که نسبت به کن قدمت داشت یعنی ونیز باز کرد و اگرچه در ۱۹۴۸ و در ۱۹۶۸ فستیوال بعثت های اقتصادی - سیاسی و سپس بعثت صرفاً سیاسی بر گزار نکردند اما، در عوض، در ۱۹۷۶ کن سی امین سال نخستین فستیوال خود را با شکوه تمام بر گزار کرد.

\*\*\*

گفتیم «شکوه تمام» چونکه هرگز این شهر دریائی به هنگام بر گزاری فستیوال بزرگش این قدر جمعیت ندیده بود حدود ۴۰ هزار نفر که از این گروه تقریباً دوهزار نفر روزنامه نگار و رهبر بودند و حدود هزار برنامه فیلم درازمدت می بایست در بخش های مسابقه و بازار فیلم و تلاش های حاشیه ای گوناگون از آنجمله «آهنگ زمان» که امسال به کوشش های جنی افزوده شده است دیده میشد. طول مجموع فیلم هایی که امسال به عنوان های متفاوت به کن رسید بالغ بر ۵ میلیون متر بود و شک نیست که يك سینما دوست قادر به دیدن فقط جزئی از این مقدار فیلم است.

\*\*\*

پنجشنبه ۱۳ ماه مه برابر با ۲۳ اردیبهشت سی امین فستیوال کن با نمایش خارج از مسابقه «نمایش فقط آن بود شماره ۲» که بار دیگر گردآورده ایست بیشتر از فیلم های موزیکال مترو گلدوین مایر که در سالهای ۳۵ و ۴۰ و ۵۰ ساخته شده است و پیوند و معرفی آن توسط یکی از همکاران این فیلم ها یعنی جین کلی انجام شده، بطور نیمه رسمی گشایش یافت.

میدانیم قبلاً جک هالی جوان، فیلم «نمایش فقط آن بود» را ساخت که با موفقیت روبرو بود و فرانسویها به این دو فیلم «یکی بود یکی نبود، بود هالیوود» و «هالیوود... هالیوود» عنوان داده اند.

فیلم «هالیوود... هالیوود» خاطرات خوش هالیوود سالهای طلایی و عهد زیبای پایتخت سینما را منعکس میساخت و در پایان نمایش لئون زیترون فریه که یکی از بهترین گویندگان و معرفی کنندگان رادیو تلویزیون فرانسه است چهره های مشهور این فیلم را روی صحنه سالن که پوشیده از گلپای هورتانسیا و سبزه بود به حاضران که مرد و زن در لباس های آسمو کینگ و پوشش های شش زبانی زنانه بودند، معرفی کرد. زیترون که تنها روی صحنه بود گفت: «این تارزان جانی ویسمولر...» که تارزان بلند قامت با آسمو کینگ که نظیرش در حالیکه نعره معروف را سر داد اما بعثت سالخوردگی و نداشتن نفس کافی نعره تمام ماد، وارد صحنه شد - بدنبال او بنا بر معرفی زیترون جین کلی سازنده فیلم، فرد آستر، سیدچریس، کاترین گریسون، دانالد اوکانی، لسللی کارون و در آخر جوان ایدی کاری گرانر روی صحنه آمدند و به کف زدن و ستایش سالن پاسخ دادند - جین کلی با زبان فرانسه پوشیده در لپچه آمریکائی شدید دربار ساخته شدن این فیلم سخنانی گفت.

پس از پایان نمایش فیلم ضیافت شامی از طرف مؤسسه مترو گلدوین مایر در سالن - های کازینوی شهر کن داده شد، که در آنجا همه این نامها و تعدادی از شخصیت های سینمای بین المللی حاضر بودند که تا حدود ساعت ۴ بعد از نیمه شب بطول انجامید.

\*\*\*

فردای آن شب یعنی جمعه شب ۱۴ مه برابر با ۲۴ اردیبهشت با يك سخنرانی بسیار کوتاه آقای میشل کی وزیر امور فرهنگی فرانسه سی امین فستیوال کن رسماً گشایش یافت و در برنامه فیلمی بعنوان

امیر هوشنگ کاوسی  
فرستاده ویژه  
سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران



کارین بلیک بازیگر زن فیلم هیچکاک به هنگام خروج از سالن نمایش فیلم



نانالی وود و رابرت واتمنر دیپلم و جایزه مارباتوردچیک را به دست او داده اند - پشت میکر و فون: شارلوت رمپلینگ

ستاره هندی فیلم «نیشانت» در کن



«کلاغ پروی» ساخته کارلوس ساورا که اسپانیایی است باید به نمایش درمی‌آید و پیش از آن فیلم کوتاهی ساخته پلدوف به نمایش گذاشته شد.

در فیلم ساورا همسرش جرالدين چاپلین شرکت دارد و موضوع سناریو مربوط است به خاطرات گذشته دختر جوانی در آبنهنگام که ۸ سال بیشتر نداشت و سعی میکرد زندگی فضای اطراف خود را بشناسد ولی فاصله‌های دنیای او و دنیای بزرگترها را از هم جدا میسازد....

\*\*\*

شنبه ۱۵ مه برابر با ۲۵ اردیبهشت شب بزرگداشت لوکینو ویسکونتی است قبل از آغاز برنامه سلايدهائی از استاد فقید روی پرده منعکس میگردد و در حالیکه بلندگو «مارش فونیر» را پخش میکند. اعلام شد که برت لنکستر درباره استاد که در دو فیلم او یعنی «پوزیلنگ» و «شور و خشونت» همکاری داشته است سخن می‌گوید - برت لنکستر به زبان انگلیسی خاطراتش را در همکاری با ویسکونتی بیان کرد - سپس مارچلو ماسترویانی به زبان فرانسه درباره ویسکونتی مخصوصاً ارزش او در کارهای تئاتری اش صحبت کرد و بعد جان کارلوجانی‌نی بازیگر مرد آخرین اثر ویسکونتی یعنی فیلم «بیکانه» درباره او به ایتالیایی سخنانی گفت.

سپس فیلم به نمایش درآمد - فیلم به نظر من که همواره ستایشگر ویسکونتی بوده‌ام اثری است درخشان درمیان فرسنگ‌های سینمائی و فیلمی است موفق بر پایه سناریویی که درگونی‌های يك عشق را که گمان میرفت خاموش شده است نشان میدهد.

ویسکونتی ثابت کرد که تا آخرین دم حتی در صندلی چرخدارش استادی است کم‌نظیر که می‌تواند همگان را به ستایش از خود وادارد - یادش گرامی است.

\*\*\*

در ستانس ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه همان‌روز فیلم «باباتو» یا «سه انجمن» ساخته فیلمساز معروف انسان‌شناس و انسان‌نگار، ژان روش به‌نمایش درآمد که موضوع آن مربوط به سنت‌ها و عادات قومی مردم آفریقای سیاه است و ضمناً حوادثی مربوط به بردگی و برده فروشی را به‌مراه دارد.

\*\*\*

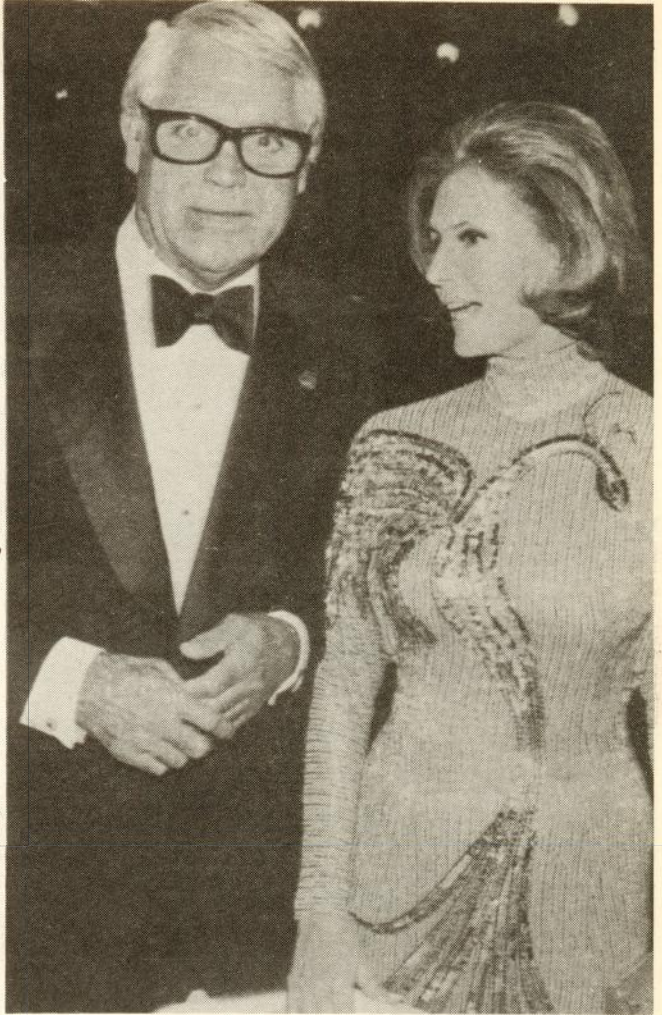
یکشنبه ۱۶ مه برابر با ۲۶ اردیبهشت فیلم «چنگ و دندان» ساخته فرانسوا بل و ژرار وی‌ین به‌نمایش درآمد که فیلمی است درباره درندگان و شکار آنها و در صحنه‌های پرده‌ای می‌بینیم که تعدادی شیر نر و ماده شکارهای خود را میدارند و در سراسر فیلم پرده‌ای را تماشا می‌کنیم که مشغول ساختن لانه است و بعنوان «برگشت» صحنه‌های لانه‌سازی دائماً در میان سکانس‌های درندگی پیوند میشود فیلم چیزی از ضیافت وحش فردریک روسیف که سال گذشته به نمایش درآمد بود و صحنه‌هایی از آن نیز در ایران برداشته شده است بیشتر نداشت - بهر حال فیلمی است بسیار موفق از نظر فیلمبرداری با ذره‌بین‌های دورگیر و بویژه از نظر انتخاب لحظه‌ها و بویژه صداپردازی و مونتاز صدا که توسط میشل فانو انجام شده.

در ستانس قبلی همین روز یعنی در ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه فیلم مجارستانی «دخم» دهری کجا هستیده ساخته گیولامار به نمایش درآمد.

موضوع سناریو فیلم مربوط است به نیمه اول قرن نوزدهم و طی آن بازیگر مشهور زنی را که در تئاتر شهرت و محبوبیتی بدست آورده است می‌بینیم که ناگهان با پیر شدن خود و نتیجتاً فراموش کردیدن بقیه در صفحه ۲۴



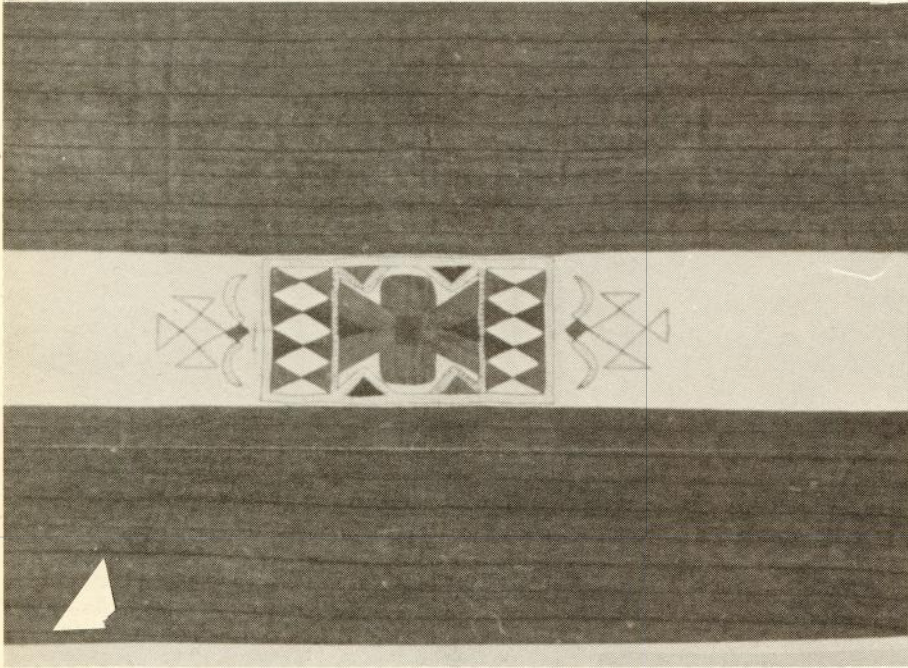
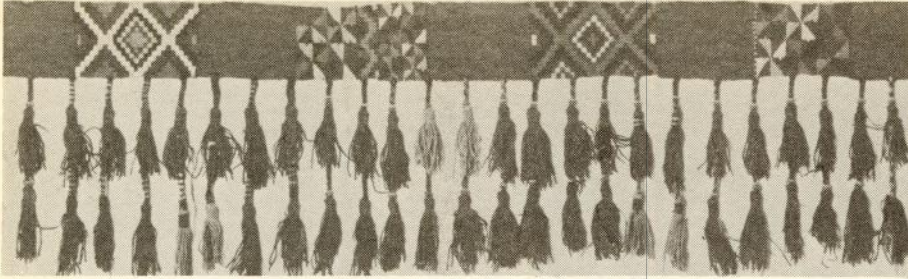
سیبیل شفر در بازیگر فیلم تاکیران در گن



سیدچریس و کاری گرانت در شب نمایش فیلم جین کلی

سیبیل شفر در ابرت دو نیر و در فیلم تاکیران





از جنگ‌های خانگی و ایالتی اقوام انگلوساکسون، اما مگر چنین امری امکان‌پذیر بود؟ و ما این را در طول دیدار از هر موزه یا قصر دریافتیم:

در موزه «ویکتوریا - آند - آلبرت» پس از عبور از غرفه‌ها و بخش‌های مربوط به تاریخ انگلیس، نخست، ظروف و دستکارهای زیبا و ظریف ایرانی را به تماشا ایستادیم. این جلوه‌های راستین مدنیت دیرینسال ما، به راستی که گوئی از اصاق تاریخ، ما را صدا میزد و هشدار میداد. و هشدار میکرد که: «زرفتن بنگر و قیاس کن دیروز خود را با دیروز نوخاستگان تا زرفتن دریایی فاصله امروز خود را با امروز آنها».

و این هشدار - هنگامی رساتر می‌شد که سیمای غرفه‌ها، از حالت افزارهای مربوط به نیازمندیهای روزانه، به گونه‌ها و حالات هنری زرفتن دیگر گوئی می‌پذیرفت. تعداد زیادی از کاشیها و مینیاتورها و قالی‌های خوش‌نقش و نگار دیدیم، نقش‌ها و نگارهایی که روشنگر و معرف روح شکلیای ایرانی هستند و حرکت آرام اما رویایشان اشارت به جانب‌ایدیت دارد.

فرشی - يك قالی - در ویترونی بر کف تالاری به نمایش گذاشته شده بود که خبرگان از روی نقش و نگارها و ما از روی یادداشت‌های توضیحی، دریافتیم که فرش بزرگ تقریباً بیست‌در ۱۲ متری - معادل کهن‌ترین یادبودهای تاریخی ملت میزبان - متلاً قصر وینسوریاهاپتون، دارد. این را از این جهت گفتیم که، راهنمایان ضمن بازدید از قصر هامپتون، توضیح داد که: «مردم انگلیس به محض کشف اهمیت خشت نبشته (آجر)، به ساختن این قصر، دست یازیدند».

# سیلان رؤیای شکلیای شرفی در ذهن غرب



منوچهر آتشی

سفر من، با گروهی از نویسندگان مطبوعات، استادان دانشگاه و هنرمندان هنرهای ملی ایران، برای بازدید از نمایشگاه (یادداشت‌های نمایشگاه‌های) هنرهای اسلامی در لندن، از این جهت برایم جالب بود که نخستین سفرم به يك کشور بزرگ غربی به‌شمار می‌آمد.

«نوسفر» بنا به پیش زمینه ذهنیش، از چنین سفری توقعات گوناگون دارد. يك عصر جعفر خان‌های به فرنگ رفته و بازگشته را دیده است، يك عمر شاهد دیگر گوئی سریع منش‌های همداران خود، فقط پس از يك سفر بوده است، و نیز، اخیانا چون نگارنده - بی‌آنکه یقینش از آیشخورمشاهده‌ای سیراب شده باشد، دراینکه چنان‌دیگر گوئی‌هایی در منش‌ها، بر زمینه بی‌نیادی و سستی ارکان شخصیت افراد است، تردیدی روا نداشته و آن «تغییر و تبدیلی»ها را مسخ انگاشته است، - حتی ضمن جدلیاتی که جعفرخان‌ها در آنها، از مشاهدات شکفت خود از «فراپ تمدن غرب» سخن می‌آورده‌اند.

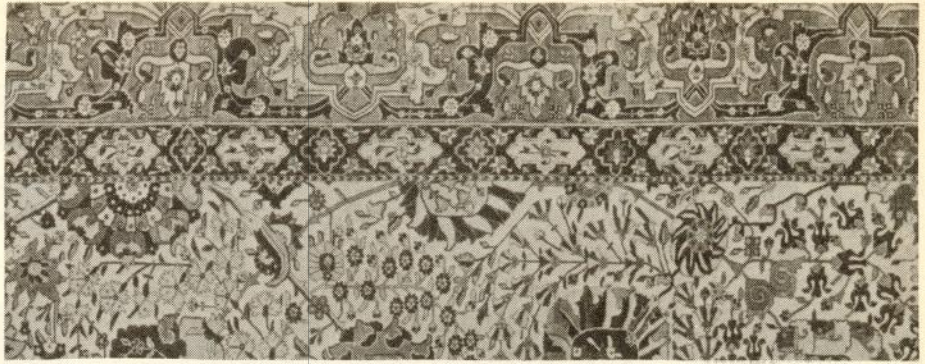
او همیشه گفته است که: بنا به بسیاری انگاره‌ها و آگاهیهای تاریخی واجتماعی و اقتصادی و فرهنگی (این سلسله مراتب سازنده منطلق علمی) چنان مدعاها نمی‌تواند به حقیقت نزدیک باشد. بسیار خوب: کشورهای بزرگی - چون کشور میزبان، با توجه به تقدیه بی حد و حصر اقتصادی - و فرهنگی - از آسیا، آفریقا و اقیانوسیه، و نیز، با توجه به فراهم بودن زمینه ستوار صنعتی، غریب نیست که توانسته باشند با سوچوئی از آن‌همه مواهب - مواهبی چون غذای رایگان حاصل شده از سرزمین‌های «مهاجرنشین» برای معدۀ فولادین کارخانه‌ها - کارخانه‌هایی که باز علت وجودیشان در سرمایه‌های آسان فرا جنگ آمده از «فراسوی مرزها و دریا» است - محیطی دلخواه برای زیستن شصت هفتاد میلیون جمعیت فراهم سازند. در حقیقت، اگر چنین نبود، شکفت بود، چرا که چونان محیط دلخواهی به پهای واپس‌زدگی و واپس‌ماندگی صدها محیط نادلخواه تمام‌شده‌است: محیطهای نادلخواه زندگی ملت‌هایی که با از کف دادن بیشترین سرمایه خود، و - به‌ویژه - با متزلزل یافتن هویت‌های خود، - چه هویت‌های اقتصادی، و چه فرهنگی - بنا گزیر، به ناصی مادرن رشد خویش معترف و متأسف ماندند. اما سالاران راستین سرمایه‌ها، تا کی می‌توانستند - فقط متأسف باشند؟ آنگاه وقتی درمی‌یافتند که به یاری اندوخته‌های طبیعی و امکانات اقتصادی سرزمینشان، چه زیستگاه‌های «دلخواهی» در غرب و برای انسان غربی‌ساخته و پرداخته میشود!

و چون به دنبال تأسف، خشم آمد، و هیاهوی خشم، به بیداری انجامید - بیداری بی‌پس از يك هذیان‌خواب طولانی - هشباری نیز بی آمد آن شد همچنانکه سازندگی و پرومندی بی‌آمد هشباری و بیداری گردید. و بعد... چه سرنوشتی در انتظار بود یا هست؟

باری، بر بنیاد چنان شناختی بود که نگارنده با بیشترین مدعاها، مخالفت میوزید و باورش از پذیرش افتراها سرباز میزد. نیز، بر همان شناخت بنیادی بود که رهسپار دیار «مسخ» شد.

از متن  
در هوایما بودیم که نخست نشانی محل اقامت هفتروزه ما را دادند: «رویال گاردن هتل» و سپس از برنامه فشرده دیدارمان از نمایشگاه‌های هنرهای اسلامی - آگاه شدیم. اما کدام نمایشگاه؟ درحالی که در اوراق اطلاعیه، تنها از چند موزه و قصرهای دیرینسال پادشاهان انگلیس نام آورده بودند. این نخستین ضربه بیدار کننده بود، آخر تصور بیشتر ما از نمایشگاه هنرهای اسلامی این‌بود که جلوه‌های خیال و اندیشه شرق و شرق‌میانه را در يك «بخش» یا يك نمایشگاه مشخص، دیدار کنیم. اما کشور میزبان، روا دانسته بود که سیمای هنری و محصول ذوق هنرمندان سرزمین‌های اسلامی را بین موزه‌ها بخش کند.

با همه اینها، و با وجود اینکه در به‌نمایش گذاشتن آثار هنری و علوم اسلامی، «خست» به‌چشم میخورد همراه با گوششی پنهان برای پوشیده‌ماندن تبدیلیات چنان هنری زیر تاثیر «بیت» و «فراوانی» «یادبودهای تاریخی» - یاه‌زبان ساده‌تر: ماندگارهایی



موزه هیواد - هنر ایرانی مسلمان

صریحترین و آشکارترین سیمای نمایشگاه هنرهای اسلامی را در موزه هیواد دیدیم، و تنها در این موزه بود که احساس کردیم به تماشای جنبه‌های گسترده‌ای از آفرینش‌های هنری-علمی-هنرمندان و خردمندان آشنا ایستاده‌ایم. در اینجا، اگر نه تمام - تقریباً بیشترین غرفه‌ها، حاوی آثار جاویدان علوم و هنرهای اسلامی بود.

کنه‌ای که در این مورد طرح آن ضرور می‌نماید اینست که: آثاری که از سرزمین ما (ایران) در این غرفه‌ها نمایش گذاشته شده بود، در عین اینکه به دوران‌های پس از پذیرش اسلام از سوی ایرانیان محدود میشد، با اینهمه بیشترین سهم را - به‌ویژه از جهات هنرهای زیبا داشت: مینیاتور، خوشنویسی، منبت‌کاری، طرح و تزیین لباس، مجالس نقاشی کتابها (از جمله نقاشی بی‌نظیر گلستان و بوستان سعدی - از بهزاد - استاد والای هنر مینیاتور ایران) و طرح و نقش قالی و نگاره‌های ظریف معماری، و بسیاری آثار اندیشه خردمندان در زمینه جغرافیا، هندسه و ریاضی کمک موثری که در شناخت اصالت هنر ایرانی و تفاوت آن با آثار مشابه در سایر کشورهای اسلامی، از طریق نمایش فیلم، در زمینه هنر مینیاتور و معماری در این نمایشگاه انجام می‌گرفت، به ویژه برای دیدار کنندگان غیر ایرانی و غیرمسلمان - که تعدادشان نیز فراوان می‌نمود - به راستی جالب و موثر بود.

تنها گردش در همین موزه، روشن می‌ساخت که فاصله تلاش جان با تقایلی دست، چندر زیاد است. دیدار بناهای عظیمی چون قصرهای هامپتون و وینسور یا کلیسای بزرگ «سنت‌پل» - یکی از



سه کلیسای معظم جهان، که دوتای دیگر آن در رم و مسکو است - و هاهنگ با آن، دیدارنگاره‌های به‌حد اعجاز ظریف معماری عصر صفوی یا مینیاتورهای بهزاد بزرگ و عباسی - مویذ نکته دقیق فوق‌الذکر بود. در یکجا درمی‌یافتی که: تنها «تیر» دست‌اندر کار بوده و چه بسا به انگیزه ستم یا هراس. روزی تن هزاران انسان، سنگها و سفهای میبب قصرها و کلیساها را صیقل داده است، اما برعکس آن، دیدار از هنر معماری ایرانی در مساجد و مدارس - یا حتی کاخهای شاهسی و تماشای شکفتن‌هایی که هستی گرفتن آنها بدون جوشش هنری و عشق به کار محال می‌نماید - و خیره‌شدن در حرکت انیمه طرح و نقش زنده و زیبا، تسم را با این اندیشه همراه می‌کرد که: هنوز هم، از این سو است که معنای جان آدمی و مکاشفات یزدان تباری او به هنر مفهومی متعالی می‌بخشد. هنوز - حتی در همین غرفه‌های آندک، این حقیقت القا به ذهن میشود که: این رویاها و سلوکه‌های عرفانی انسان شرق - و معلم شرق - یعنی ذهن اهورائی و هور سرشستی ایرانی است که اینک، چون رویدادی رنگین با خصلت نامیرائی، یا چون اندیشه‌ها و احساس‌هایی سبک و دیناله‌دار، در ذهن زنگزده غربی سیلان می‌یابد و شکیبائی روح بلندپرواز شرق را معنا می‌کند.

## در حاشیه (۲)

و آنچه در این میان، ذهن‌های هوشیار را به سوی تاسف برمی‌انگیزاند یا دست‌کم به تأمل و امیدارد این پرسشی است که: آیا با اینهمه - و با مشاهده نگاه‌های افسون‌شده غریبان به حاصل اندیشه نازک و خیال آسمان آشنایان انسان شرقی، خود شرفیاب نیز ممکن است به‌خود آیند و از رخوت و رکود و خواب رخوت‌کننده تقلید چشم بمانند و برخیزند و فراگرد خویش را بنگرند و با شناخت هویت «انسان - خدائی» خویش، در همه جنبه‌های زیستی، از شعور اصیل و هنری خویش مدد گیرند و باز دوران رنگین و پرترنم - اما رنگ باخته خویش را - فرآوری آورند و عصر پیشاهنگی خود را تکرار نمایند؟

اینرا نیز بگویم که پیش از دیدار از موزه هیواد - موزه بزرگ بریتانیا را هم دیده بودیم: با غرفه‌های قرآن، خوشنویسی و طرح و نقش‌هایی ملهم از روحانیت... اما همچنانکه به اشاره گذشت موزه هیواد - از هر جهت، معرف صادقتری برای هنرهای اسلامی - به ویژه هنر اصیل ایرانی بود. در زمینه علوم نیز غرفه‌هایی ترتیب داده بودند که از قایق‌سازی گرفته، تا ساختن اسطرلاب و قبله‌نما و آلات هندسی چون گوتیا و پرگار و غیره و غیره را به نمایش می‌گذاشت هم در این موزه بود که نه تنها با هنرهای تزیینی شرق و شرق میانه و شمال افریقا آشنا شدیم. بلکه از سلاحهای جنگی دست کم هفتصد هشتصد سال، لباس‌ها، آذین‌ها و آیین‌های مورد علاقه مردم آن روزگاران اطلاع کسب کردیم.

## در حاشیه (۳)

سفر گروه، پذیرائی و مساله آمد و رفت بین هتل و نمایشگاهها یا آثار دیدنی، همه در اثر زحمت گردانندگان خوب و درخور سیاسی بود. تنها نکته‌ای که ایراد برانگیز می‌نمود، جنبه‌های شناخت و معارفه و عدم استفاده از آنهمه ذهن اندیشمند و خردمندان رشته‌های مختلف تاریخ باستانشناسی و هنرمندان بود. اما همه اینها را می‌توان نادیده گرفت وقتی درمی‌یابیم که این سفر و دیدار، شاید از دیدارهای نادری بود که در آن، افراد و آدم‌های اهل شرکت داشتند و هنرمندان مستحق که خود این سفر، مشوق بود برای آنها تا دریابند که هنرشان - هنر دستنی بومیشان، هرگز هنر بی‌ارزشی نبود، از آن بالاتر، هنری شایسته ستایش می‌باشد. وقتی در آنجا شاهد شور و شوق - و گاه ناظر ابراز نظر کاشیکارها، پنده‌دوز (سوزن‌زن‌ها)، قالیباف‌ها، خوش‌نویس‌ها، معمارها و سایر استادان واقعی هنرهای ملی - میشدیم هنرمندانی که همه از مردمان ساده و واقعی ایران و بخش‌های دورافتاده آن از بلوچستان تا خراسان و از لرستان و کردستان تا کیلان و مازندران بودند، قلبمان سرشار از امید دستاویز میشد.



# جندق و ظرود دو بندر فزاموشی شده کوچه بزرگ نمک

پرویز رجبی



۶

## کل رشم و مظهر آباد دو زبر جد نقر اشیده در قاب کویر

ساعت يك بعد از ظهر است. خورشید با تمام قدرتش می‌تابد. در کوچه‌های علاء جز ما و راهنمایمان و دو سه پسر بچه کسی به چشم نمی‌خورد. فقط گاهی پیرمرد و یا پیرزنی از کنارمان می‌گذرد و کاری به کارمان ندارد. سلامی می‌دهیم و علیکی می‌شنویم. در علاء هیچ کس حوصله کنجکاو شدن را ندارد. شهر نزدیک است و شهری آشنا.

از گشت و گذار در کوچه - پس کوچه‌های علاء سیر نمی‌شویم. می‌خواهی با هر چه در دست داری، یا دست کم با چنگالهای چنگالهای شن را که گلوی علاء را می‌فشارد پس بزنی و علاء را از زیر فشار تنه شن برهانی. صفحات زیادی از تاریخ علاء در زیر شن مانده است. خانه‌ها و کوچه‌ها. خانه‌هایی که جهت ندارند و کوچه‌هایی که تابع بی‌چینی خانه‌ها هستند. می‌خواهی دیواری از درخت بی‌گرد علاء بکشی و جلو باد را و شن را بگیری، اما احساس می‌کنی از چنگالهای تو تنها کاری ساخته نیست. مردان علاء علائشان را ترک گفته‌اند و علائشان را تنها گذاشته‌اند. علائها در سمنان و دامغان و تهران و سمنانهای دیگر برای تو خانه می‌سازند و چرخهای کارخانه‌هایت را می‌گردانند. مانند مردم بیشتر روستاهای دیگر. بیشتر جمعیت علاء را بچه‌ها و زنها و پیرمردها تشکیل می‌دهند. در حالی که از به تنهایی سپردن علاء دلگیریم - بی‌آنکه از علاء خدا حافظی بکنیم - راه شرق را پیش می‌کشیم.

خیلی زود آخرین نشانه‌های سمنانها و علائها پشت سرمان ناپدید می‌شوند. راه از میان تپه‌هایی زیبا و الوان و بی‌گیاه در بیابان برهوت به طرف حاشیه شمال کویر پیش می‌رود. نور خورشید بی‌آنکه مانعی بر سر راه داشته باشد بیابان خشک و سوخته را آن چنان به روشنایی کشانیده است که فکر می‌کنی همه چیز بی‌سایه است. همچنان که نور کم از پدیده آوردن سایه عاجز است. همه چیز در حصار نور است و نور حاکم بر همه چیز. مردمکهای چشمهایمان به کوچکترین شعاعهای خود متوسل شده‌اند. هیچ کس راهی علاء و سمنان نیست و تا جایی که چشم کار می‌کند همه جا خالی از جنبنده است. در سمت چپ راه درمته‌ها و گون‌هایی که در سفر نوروزمان چشم‌انداز را به رنگ زرد متمایل به سفیدی درآورده بودند حالا مانند زمرد می‌درخشند و در دورها، آنجا که چشم قدرت تشخیص فاصله‌ها را ندارد، به شکل دریای سبزی که از پنجره هواپیمای در حال دورزدن پیدا باشد به چشم می‌خورد. در سمت راست، در جنوب، کویر مرزهای بیرونی خود را در حال نمایاندن است. بسترهای خشک متعددی که همه از سمت شمال و از میان پوشش گیاهی زمردین می‌آیند، پس از صعب‌العبور کردن راه، به طرف جنوب سرازیرند. از باران شب پیش چاله‌های مرطوبی در کف پرسنگ بسترها به چشم می‌خورد. کوهها و بلندبهای منفرد حاشیه شمالی کویر، که



کل رشم

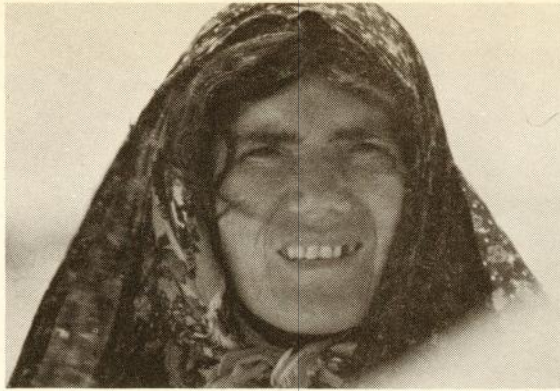


در سمت راست راه از دور به چشم می‌نشینند، همانند سخره‌هایی هستند، که سر از گریبان دریای آرام و بی‌موج بیرون آورده‌اند. خیلی راحت می‌توان به عبور کشتیهای بزرگ و کوچکی از میان این برآمدگیهای میان دریای فکر کرد. زمین سبز است و آسمان آبی و افق در میان این دو به رنگ هردو. بادی که از سمت غرب می‌وزد سرعش بیشتر از سرعت مرکب ما است و از این روی ناگزیریم پنجره‌ها را ببندیم و خودمان را به گرمای مضاعف درون اتومبیل بسپاریم.

صبحت از کوزایی دوران‌های مختلف است و کوچ مردم واحه‌های حاشیه کویر به منتهای صنعتی. و صبحت از کمربند سبزی است که می‌توان بر کرد کویر کشید و صبحت از این که آیا مردم حاشیه کویر را بکوچانیم و یا تشویق بر پایداری بکنیم و یا این که از هر چند روستا روستایی نو بسازیم برای پایداری بیشتر و امکان پایدار کردن بیشتر. صبحت از این است که استپ‌های حاشیه بیرونی کویر می‌توانند از نظر تربیت بز و گوسفند کمک بزرگی به ذخایر گوشتی کشور بکنند و صبحت از این که وجود کله‌های بزرگ و متعدد در حاشیه کویر سبب نابودی پوشش گیاهی می‌شود و سبب گسترش کویر. صبحت از این است که جلوه‌های بیشماری را که از کوه‌های شمالی می‌آیند و روانه کویر هستند بگیریم و صبحت از درختانی است که می‌توان در حاشیه شمالی کویر به بار آورد و صبحت از ایجاد باغهای بزرگ پسته است و صبحت از نخلستانهای بزرگ. صبحت از نفت درختانی است که کویر است و صبحت از تاریخ. صبحت از لایروبی قنات‌ها است و آراستن مظهر قنات‌ها. صبحت از کویر است و کویرنشینان و مسئله کویرنشینان.

وقتی کوه چاه شیرین ۲۳۴۰ متری درست در شمال راه قرار می‌گیرد نزدیک به هشتاد کیلومتر از سمنان دور شده‌ایم. از اینجا به بعد در مخروط افکنه بزرگی قرار داریم که در حدود ۱۰۰ کیلومتر عرض دارد و تا چند کیلومتر پس از بیستان به طرف شرق گسترده است. این مخروط افکنه عظیم خود بستری است برای هزاران بستر کوچک و بزرگ، که همه از کوه‌های شمالی می‌آیند و آوار تخریبی را به طرف کویر می‌رانند. به عبارت دیگر از کوه چاه شیرین، که ۲۳۴۰ متر ارتفاع دارد، تا کوه دارستان در شمال بیستان، که ۲۳۱۹ متر ارتفاع دارد، بستری عظیم به عرض صد کیلومتر آب‌های شمال کویر را به طرف کویر می‌برد. جالب توجه است که دو سر ارتفاعات شمالی این بستر پهنوار فقط ۲۱ متر اختلاف ارتفاع دارند. و در راهی که ما در آن قرار داریم و به طرف منتهی می‌شود - صرف نظر از این که سطح زمین در جنوب کوه چاه شیرین ۱۱۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد - پس از ۲۰ کیلومتر ارتفاع زمین از سطح دریا تقریباً در تمام طول راه و در پهنای بستر پهنوار، از جنوب کوه چاه شیرین تا بیستان تقریباً همیشه در حدود ۹۸۰ متر است. بدون تردید در شمال آبادیهای این حوزه، که تقریباً در یک خط مستقیم در حاشیه شمالی کویر قرار دارند، می‌توان با ساختن سدهای ارزان قیمت هلالی شکل با بازوهای به طرف کوهستان دست کم در دو فصل از سال، آب‌های زیادی را که پس از بارندگی به طرف جنوب سرازیر می‌شوند مهار کرد و به خدمت روستا کشید. با مطالعه‌ای که در این مسیر کردیم در صورت وجود آب جنس زمین برای به وجود آوردن نخلستان و انارستان و باغ پسته و همچنین بستانهای خربزه و پیاز مناسب است.

نودوپنج کیلومتر از سمنان فاصله گرفته‌ایم. در سمت چپ راه از تابلو معدن شرکت زرشوران کوره راهی به طرف شمال به معدن سرب می‌رود. این معدن در بازوهای غربی کوه کچو، که ۲۱۷۱ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، قرار دارد. در تمام طول راه به هیچ نوع جانور بیابانی برخوردی نداریم. از پرند هم خبری نیست. وقتی به کوه پشک، که با فاصله کمی از سمت چپ راه در شمال قرار دارد می‌رسیم در سمت راست راه در کنار «پارادانه‌های» قناتی مخروب فضای زمین در قاب کویر می‌درخشد. اینجا گل‌رشم است. لایه کلاته رشم. شاید هم کال‌رشم. مردم کویر می‌گویند، کال‌رشم. ۱۱۸ کیلومتر از سمنان فاصله گرفته‌ایم. کمی می‌پیچیم به راست و پس از تقریباً ۱۵۰ متر کنار استخر کوچک سبز رنگی که پر از نی است تکه می‌داریم. آب بارانی، به اندازه آب لوله یک آفتاب، که از قناتی که از میان می‌آید و از پنج شش چاه



تنها زن ساکن مظفرآباد

خلیل مرزفانی «مالک» مظفرآباد



تشکیل شده است، در استخر کوچکی جمع می‌شود و آب این کلاته کوچک بی‌کس را تأمین می‌کند. کل‌رشم مسکون نیست و وقتی ما در کنار استخر می‌ایستیم بی‌جهت می‌گوشیم، تا از میان یکی - دو کلبه گلی صدائی از کسی بشنویم. اما از شکل تازهای که در کنار آبشخور کل‌رشم به چشم می‌آید خودی داریم که جوانانی به اینجا رفت و آمد می‌کنند. کل‌رشم از سه قسمت مشخص به هم پیوسته تشکیل شده است. قنات و نخب باریکش، باغی با دیوار گلی کوتاه و مزرعه‌ای از جو و گندم. درختان باغ عبارتند از چند نخل بی‌حال و بی‌بر و خاک‌گرفته، چند درخت انار و چند بید با برگ‌های پنجه‌ای. باغ و مزرعه کنارش شاید بیشتر از ۲۰۰۰۰ متر مربع وسعت نداشته. کل‌رشم با نخب آب باریکش و استخر آب پر نیش و باغ و مزرعه‌اش در میان بیابانی پوشیده از سنگریزه، که تصادفاً از پوشش گیاهی ناچیزی برخوردار است، آنچنان زیبا بود، که ما به سختی حاضر به ترک کردتش بودیم. در سمت شمال در کمر کوه انارو دهکده کوچک رشم به رنگ سبز تیره به چشم می‌نشیند. شبیه روستا-های کمر کوه‌های خراسان. در کنار سمت چپ رشم، یعنی در غرب رشم، بنای سفیدی دیده می‌شود، که حالتی اسرارآمیز به آبادی می‌دهد. این بنا آرامگاه شاهزاده عباس است، که بعداً از آن دیدن خواهیم کرد. در دور دامنه کوه انارو، که جلو کوه انجیر ۲۲۶۳ متری را گرفته است آنچنان سبز است که گویی جنگل است.

کل رشم را ترک می‌کنیم و به طرف شرق به راهمان ادامه می‌دهیم. هنوز کیلومتری پشترس نکداتشاید که پی‌نیم زمردی دیگر در سمت راست راه در قاب کویر می‌درخشد. شش کیلومتر پس از کل رشم می‌رسیم به مظفرآباد.

مظفرآباد هم مانند همه واحه‌های سر راه ما در سمت راست راه قرار دارد. از میان بستر بسیار پهنی که در طرف غرب مظفرآباد قرار دارد - بی‌آنکه کوره راهی وجود داشته باشد - خودمان را می‌سانیم به تنها خانه‌ای که از دو اتاق رو به جنوب تشکیل شده است. جلو یکی از اتاق‌های اجاقی دود می‌کند و دیگ بزرگی روی اجاق قرار دارد، که مایع سفید درونش در حال گف کردن و جوشیدن است. زن میانسال تنومندی، که چهره پهن و سرخ و سفیدی دارد و چشم‌هایش را از شدت نور دردم کشیده است، در کنار دیگ در حال رسیدگی به محتوی درون دیگ است. بلافاصله از این سباط، در سمت جنوب، باغ کوچک و مزرعه مظفرآباد قرار دارد و در سمت شرقی نخب باریک قنات و استخر کوچک مظفر قنات است. وقتی به کنار دیگ می‌رسیم مرد پنجاه‌شصت ساله‌ای هم پیدا می‌شود، که سلام و علیک می‌کنیم.

اینجا اسمش چیست؟  
- مظفرآباد.  
مال خودتان است؟  
- بله.  
- آستان؟  
- حسین مرزفانی.  
چند سال دارید؟  
- شصت و دو سه سال.  
آبتانی کفایت می‌کند؟  
- نه، آبتنی سلخنی (استخری) است. حالا جلو استخر را فرس می‌کنم (می‌بندم) تا فردا این وقت.

برای قناتان چندتا چاه کنده‌اید؟  
- تقریباً سی، سی‌دو سه تا.  
درخت اینجا چی هست؟  
- درختش چندتا سنجد است و دوتا توت و چهارنخب شش‌تاهم انار.  
- چندتا بز و گوسفند دارید؟  
- چهل پنجاه تا بز و چهل پنجاه تا گوسفند.  
اینکه می‌جوشانید چیه؟  
- ماستمان را تلمب زده‌ایم و حالا از دوغش کشتک درست می‌کنیم.  
جمعیت اینجا چند نفر است؟  
- اینجا من هستم و یک سید شل و این زن و یکی دوتا بچه‌اش.  
- محصل اینجا چیه؟  
- یک کم جو و یک کم گندم.  
چقدر مثلاً؟  
- ای، سه چهار خروار.

جالب توجه است، که در اینجا هم مانند بیشتر جاهای دیگر و تهر انمان، بدون توجه به کیفیت و کمیت معدود، عدد نقش دقیقی را اجراء نمی‌کند. عدد جزئی است فقط برای تحدید تقریبی معدود از نظر مقدار. جاهای قنات با زحمت کنده شده‌اند. نظر درخت موجود نقش مهمی در زندگی مظفرآباد بازی می‌کند. بزها و گوسفندها بیشتر از نیمی از هستی مظفرآباد هستند. تعداد هیچ کدام از ایسا از پنجاه تجاوز نمی‌کند. هیچ زندگی پیچیده‌ای مغزها را به خود مشغول نمی‌سازد. اما عدد تعداد معدودش را مشخص نمی‌کند. چهارنخب شش‌تاهم انار. چهل پنجاه تا بز. یکی دوتا بچه. سه چهار خروار گندم. سی‌دو سه تا چاه. شصت‌دو سه سال عمر... تا برویم زیر یکی از دوسه تا درخت توت و یلاسی پهن بکنیم و بشنیم به یک، موقع کششش از کنار استخر کوچک، با یاد لثو ما تاسی المانی مشغولم، که می‌نویسد، وقتی از یک ایرانی می‌پرسی که چند بچه دارد، می‌گوید، چهار پنج تا. می‌روی به خانه‌اش می‌بینی بچه‌ها یا سه تا هستند یا شش تا. و یاد می‌آید وقتی از سمنان خبر دادند، که کنار مسجدشان می‌چند صاحب‌نظری، که از یک مرجع رسمی مأمور گزارش درباره این منارچنان جدید بود، در گزارش خود ارتفاع منار را ده‌یست متر نوشت... البته مسئله اغراق در انتخاب عدد مسئله‌ای است جداگانه. در اینجا منظور ما اغراق از انتخاب عدد نیست، بلکه بی‌توجهی و یا بهتر بگوییم بی‌علاقگی در انتخاب است. آیا یکی از علل بی‌سامانی معدودها بی‌علاقگی به عدد‌ها است، یا بی‌علاقگی به معدودها سبب ناهمسامانی عدد‌ها؟

پلاس زیر درخت توت پهن می‌شود و ما در سایه درخت توت می‌نشینیم. در قاب کویر و در قلب زربعد تراسشده مظفرآباد نشستیم. همه‌جا آرام و بی‌حرکت است. فقط صدای گنجشک‌ها از شاخه‌های درخت توت شنیده می‌شود و صدای بزغاله‌هایی که تعدادشان به بقول صاحبشان سی‌چهل تا است. واحه

# هوفمان

## HOFFMANN

### ورنج‌های بی پایان



او جوانی تنها بود و خیلی زود ناراحتی عصبی به سراغش آمد و خیلی زود هم دنیای زن را تسخیر کرد. سودایی شدیدی نسبت به زنی که شوهر داشت و هوفمان به او درس موسیقی می‌دهد، در نوشته‌هایش آثاری از خود باقی گذاشته است. برای نخستین بار، همین زن بود که برای او مسأله هنر و عشق را مطرح کرد و موضوع انتخاب بین استعداد و خواسته‌های دل را پیش کشید، و این‌ها یکی از موضوعات مهم‌ترین سرتاسر آثار هوفمان شد. دنیایش او را بر آن داشت که در زادگاه خود در رشته حقوق تحصیل کند ولی این تحصیلات او را به خود جلب نمی‌کرد... او کتابخوانی سیری ناپذیر بود و از سرچشمه آثار والتر و روسو و گوته و شیلر و ژان پل سیراب می‌شد. در زمینه موسیقی، در آن هنگام مونسارت و باخ و ایتالیایی‌ها را می‌ستود و بعدها بود که هایدن، گلوک و تیلوون را کشف کرد. هوفمان جوان، در آن هنگام شبیه بسیاری از شخصیت‌های آثار بعدی خود بود. خیره‌های ظرفیتر از اطرافش داشت، تصویری رؤیایی از زیبایی او را تسخیر کرده بود، تمام شکل‌های متعلق به آزادی دور از دسترس او را آفسون می‌کرد.

\*\*\*

از سال ۱۷۹۶، برای مدت دهمال کارمند می‌شد؛ خانواده‌اش مراقب او بود و او را آماده می‌کرد که یک شغل آبرومند اداری بگیرد. یکی از بستگانش که دختر خانه داشت او را به کار گرفت، سپس او را به نزد یکی از دایه‌هاش به سیلری فرستادند. مرد جوان به زودی احساس کرد که محیط بورژوازی جدید را بر مصاحبت هنرمندان محلی ترجیح می‌دهد. او هر چند به سنت پرورستانی خود دلپسندی داشت، دوستانش را از میان افراد کاتولیک برگزید. بایک نقاش ایتالیایی موسوم به مولیناری رابطه دوستانه برقرار کرد و این هرمد او را به یادگار خود آشناسر داد و این احساس تمایل شدیدی به سیراب اروپا را در او به وجود آورد. اما قدری چنین می‌خواست که او هیچگاه ایتالیایی رؤیایی خود را که در چند داستان خویش هم توصیف کرده است نبیند. سفری به درسد به او اجازه داد که باشاهکارهای نقاشی کلاسیک آشنایی پیدا کند و خاطره‌های فراوانش نشانی در او باقی بگذارد.

هوفمان در آن هنگام باحسرت از معشوقه خود جدا شده بود و در آنجا می‌کوشید که او را به دست فراموشی بسپارد و به این مظهر هم بود که به ماجراهای مبتذل عاشقانه روی می‌آورد. و بعد هم بی‌آن که اندیشه‌ای کند یا دختر دایه‌اش مینا دورفر نامزد شد. بدون شک در کنار این دختر بود که او تجربه‌ای را که بعدها در آثارش می‌توان دید ساخت: اوها و خواب و خیال‌های عشقی که موسیقیدان یا نقاش را به شوخ در می‌آورد ولی او را از کار خود باز می‌گرداند. دختر دایه هوفمان که در ابتدا آن گونه آراسته به شعر جهان بود به محض آن که نامزدی رسمیت یافت چهره واقعی خود را نمایاند؛ او فردی شیفته امنیت بورژوازی بود و به فضائل خانوادگی می‌اندیشید و زندگی در کانون خانواده را می‌پرستید. برای هوفمان دو راه بیشتر باقی نمانده بود: به وسوسه رفاه تن در دهد یا با به‌گریز بگذارد.

بالاخره، هوفمان در بیست‌ودوسالگی ولایت را ترک کرد تا به برلین روی بیاورد. و این عشق به شهرهای بزرگ در او باقی ماند. در برلین مدتی کوشید خود را با شرایط زندگی کارمندی سازگار کند. با روابطی که به هم رسانید اوضاع به سوختن او بود. اما دوی که در درون او خانه داشت نگذاشت که مدتی دراز از قانون موقت بورژوازی بی‌پرویی کند. به‌زودی به‌دنیای مجله‌ها و آثارها که در آن هنگام در برلین فعالیت شدید داشتند روی آورد. هوفمان، اوپراکمیکی نوشت که به آن «نقاب» نام داد ولی مدیر ناشرها آنرا نپذیرفت.

پس از ۱۸۰۰، هوفمان به عنوان معاون قاضی به‌شهر بوزن منتقل شد و او دوسال در این شهر کوچک ماندگار بود. مردم این شهر لهستانی و کاتولیک بودند. و هوفمان به این ترتیب جزو اشغالگران خارجی محسوب می‌شد. ولی او چندان در اندیشه سیاست نبود. اگر آنچه را که در نامه‌هایش نوشته شده است راست بدانیم، او در آن ایام در کنار جوانان آلمانی که تحت تأثیر او به‌گونه‌ای مسخره‌بازی تن در می‌دادند، زندگی نسبتاً شادی داشته‌است. در همان هنگام بود که روحیه‌ای که خود آنرا دلنک‌بازی تهاجمی و اندکی تبلیستی می‌خواند در او پیدا شد. افراط

شرح زندگی هوفمان نسبتاً خوب شناخته شده‌است یک سلسله مکاتب دوران جوانی که به نحوی خارق‌العاده از صداقت بهره‌مند است، یادداشت‌های خصوصی به رمز و دارای حذف‌های گوناگون، ولی دارای رسمیتی کم‌نظیر در شرح انتزاعی هیجان‌های گذرا، خاطراتی که دوست‌نش هیل و هیزینگ و نیز ناشر آثارش کولتز (درونگو ولی‌باهوش) از خود باقی گذاشته‌اند، مدارک متعلق به دوران، و بخصوص نقل‌امور آموخته و تجربه شده به آثار تخیلی، همه این‌ها اجازه می‌دهد که واقعیت شگفت این زندگی آمیخته به آزار را درنظر آوریم.

بزرگترین بدشانسی ارنست فتودور ویلهلم هوفمان - که از سال ۱۸۱۴ به افتخار مونسارت سومین نام خود را با آمادوس عوض کرد - این بود که روز ۲۴ ژانویه ۱۷۹۶ در شهر بسیار ولایتی کونیگسبرگ و در خانواده‌ای که افرادش با یکدیگر پیوندی نداشتند زاده شد. پدرش که ظاهراً نیاکانی لهستانی، مجارو شاید هم ایتالیایی داشت - کسی درست نمی‌داند - پسریک کشیش پروتستان بود. او مردی شگفت بود. با آن که قاضی بود در کار خود به پیشرفت و خودنمایی توجیهی نداشت. اشعاری می‌آفرید و آهنگ‌هایی می‌ساخت که خیلی مورد توجه قرار نمی‌گرفت. خیلی زود همسر جوان خود را رها کرد و پسر بزرگش کارل ویلهلم را با خود برد و پسر کوچکتر را که همان هوفمان ما باشد در خانواده همسرش باقی گذاشت. ارنست کتودور - کودکی بی‌پدر - تقریباً کودکی بی‌مادری هم بود؛ مادر که بیمار و دارای حالت عصبی شدیدی بود خیلی قدر نود که به تربیت و آموزش فرزند پسران پرداختد او در سال ۱۷۹۶ - سال مرگ شوهرش - درگذشت ولی در زمان حیات او سه فرزند به ترتیب عهده‌دار تربیت پسر او شدند و این سه تن بسیار بورژوا و در عین حال بسیار شگفت بودند؛ مادر - بزرگش دورفر، خاله‌اش سوفی که فوشن (یا کوچک یا) لقب گرفته بود، و بالاخره دایه‌اش او تو ویلهلم دورفر که قاضی‌محروری بود و از بدخلقی بهره‌مندی و بسیار پر هیج کار و برجسته بود. هوفمان در نامه‌ها و بسیاری از شخصیت‌های تصاویری متعدد از او رسم کرده است که در آن‌ها سیمای تسخرآمیز باسیمای نفرت‌انگیزی مواجهه دارد. و این دایه خود را باغوانی مشخص می‌کرد که «دایه‌بدبختی» یا «دایه‌فاجعه» معنی می‌دهد. او هر چند عاشق موسیقی بود، همه زمختی‌های اهل منطق و پیرو عقل بودن را داشت.

پدر تصدی هوفمان یکی از همسنگان آن و پدر زاشاریاس ورنر شاعر بود که در روزگار خود کمتر از دیگران از ایدئال بهره می‌گرفت و در او ریاکاری و افکار مذهبی در آمیزش بود. هوفمان بعدها هم این فرد غریب را در روش یافت و مدتی دراز تحت تأثیر او بود. در دبیرستانی که تحصیل می‌کرد - و در آن تحصیلات درختانی هم کرد - با یکی از همشاگردی‌هایش موسوم به هیل دوستی به‌هم رسانید و این دوستی از نوع رفاقت‌هایی شد که در زمان‌های آن‌بیل می‌توان نظیر آن‌ها را یافت. پدر این همشاگردی کتودور گوتلوب هیل نویسنده بود که از شهرت برخوردار بود و با مرد بزرگ کونیگسبرگ یعنی ایمانوئل کانت روابط دوستانه‌ای داشت. اما هوفمان هیچگاه تحت تأثیر این فیلسوف روزگار خود قرار نگرفت...

دوران کودکی بر هوفمان تأثیری عمیق برجای نهاد و او در تمام مدت زندگی احساس غربت و دورافتادگی از این سنین را حفظ کرد. او از جمله کسانی بود که در تمام مدت زندگی م. کوشند بیست از دست‌رفته را از تویسانند. و نیز از جمله افرادی بود که چون در سال‌های اول زندگی به‌سختی زنده شدند، از غم‌های روزگار کودکی چیزی را از یاد نمی‌برند. نیازی نبود که او اشعار سرائندگان مدرن را بخواند تا خود را فردی که به زمین تبعید شده باشد بپندارد. نامه‌های دوران نوجوانی او به هیل، سرشار از طرح و نقشه و امید و هیجان است، اما در آن‌ها از آندوه، نوعی تلخی آمیخته به دلنک‌بازی هم‌نشان‌ها یافت می‌شود، در آن‌ها می‌توان آندوه کودکانه و ستیزه‌جویی را یافت.

خیلی جوان بود که موسیقی او را به سوی خود کشید و باک از آرت‌نواز لهستانی که می‌توان گفت سیمایش در پس چهره آبراهام لیسکوت (یکی از قهرمان‌های داستانی او) از پنهان شده است. او همچنین کوشید که اشعار و زمان‌هایی بیافریند و نقاشی هم بکند. اما محیط شهرستانی برای کسب هیچگونه فنی آمادگی نداشت. او در مورد نقاشی، موسیقی و نویسندگی استعدادی یکسان داشت ولی از هر گونه انضباط بی‌خبر می‌ماند و با هرگونه شکل نو که در آلمان به‌وجود می‌آمد بیگانه.





# سالها و اثرها

## زادیک ZADIG

### یا: تقدیر اثری از ولتر

آوردند که دارای اصولی مخالف مذهب مقدس ما است...

علت آن که ولتر منکر خلق اثری شد این بود که او پس از تبعیدی نسبتاً طولانی مورد عفو و مرحمت قرار گرفته بود و ابتدا میل نداشت که خود را مورد بی‌مهری قرار دهد.

بعدها هم ولتر در این کتاب که موفقیت بسیاری یافت تغییرهایی داد. چپ ۱۷۴۸ آن نسبت به چپ یک سال پیش از آن بخش‌هایی اضافه داشت. و آنچه جزو مجموعه آثار کامل ولتر انتشار یافت نسبت به سال ۱۷۴۸ یک بخش دیگر اضافه داشت. و در چاپ که بعد از مرگ ولتر عرضه شد دو بخش دیگر هم بر بخش‌های قبلی اضافه می‌شد.

کتاب زادیک با نوشته‌ای که فانتزی محض است آغاز می‌شود: «من که خود را عالم جلوه داده‌ام و حتی با عقل‌قلمداد کرده‌ام، این نسخه دست‌نوشته را خوانده‌ام و به رغم خود آن را عجیب، سرگرم‌کننده، اخلاقی، فلسفی و شایسته‌ی خوشایند کسانی که از زمان‌ها نفرت دارند، یافته‌ام... زادیک در ابتدا به زبان کلدانی قدیم نوشته شد. آن را به زبان عربی ترجمه کردند که سلطان‌الغیبیک مشهور را سرگرم - کنند. آن زمان، هنگامی بود که ایرانیها و عرب‌ها هزار و یک شب و هزار و یک روز می‌نوشتند، الغیبیک بیشتر دوست‌داشت زادیک را بخواند. اما سلطان‌های دیگر هزار و یکشب را ترجیح می‌دادند. الغیبیک عاقل از آن‌ها می‌پرسید: - چطور می‌توانید قصه‌هایی را که بدون دلیل هستند و هیچ معنایی ندارند، دوست بدارید؟ سلطان‌های دیگر جواب می‌دادند - دقیقاً به همین علت است که آن را ترجیح می‌دهیم.»

\*\*\*

زادیک جوانی است با چهره‌ی زیبا، و با آن که جوان است فرزاتگی بسیار و آماجگی فراوان دارد. او با پشت سر گذاشتن ماجراها و حوادث ناگوار شکل می‌گیرد و فردی کاملاً فزانه می‌شود. و آن وقت است که معنای سعادت واقعی را می‌شناسد. در ابتدای امر او در شرف ازدواج با دختری است که «سمیر» نام دارد و زیباترین دختره بابل، محسوب می‌شود. مردی که به زادیک حسد می‌برد بر آن می‌شود که دختر را برباید. زادیک به کمک دختر می‌شناید و رباینده دختر ضربه به یک چشم زادیک می‌زند و یک چشم او را نابینا می‌کند. دختر که می‌بیند که نمی‌تواند با مردی یک چشم بقیه عمر را بگذراند او را رها می‌کند و همراه مردی که خواسته بوده او را بریاید می‌رود.

زادیک درصدد برمی‌آید با دختری از طبقه عوام ازدواج کند. بعد می‌خواهد وفاداری او را بیازماید و از این دو دختر به مردن می‌کند. یکی از دوستانش که با زادیک قلابی کرده است به زن جوان می‌گوید که محال او درد می‌کند و یگانه‌راه علاج این درد هم آن است که دماغ فردی را که تازه مرده است روی محلی که درد می‌کند بگذرانند این حرف سبب می‌شود که زن جوان گاردی به دست بگیرد و به سراغ جسد شوهرش که تازه دفنش کرده‌اند برود.

زادیک که از جانب زنان تومید شده است سر به بیابان می‌گذارد. در راه گروهی را می‌بیند که سراسیمه هم جا را می‌گردند، جویا می‌شود که سبب این

سراسیمگی چیست و بی می‌برد که اسب سلطان و سگ همسر سلطان کم شده‌اند. زادیک به یاری هوشی که دارد از روی قرائتی چند نشان دو حیوان را می‌دهد در حالی که واقعا آن‌ها را ندیده است و این موضوع او را با ناراحتی‌هایی چند مواجه می‌کند.

پس از چند ماجرا زادیک بر اثر عقل و دانش خود مورد توجه سلطان بابل قرار می‌گیرد و مشاور و صدراعظم او می‌شود ولی به‌زودی حسادت سلطان متوجه او می‌شود و او برای رها شدن جان خویش یا به فرار می‌گذارد.

هنگامی که به نزدیکی مصر رسیده است مردی خشمگین را می‌بیند که سر در پی زنی سراسیمه گذاشته است و او را کشت می‌زند. زادیک از سر ترحم به دخالت می‌پردازد و مرد خشمگین به او حمله می‌کند. زادیک او را مغلوب می‌کند ولی می‌بخشد و مرد او را خائن می‌خواند و زادیک که از خود بی‌خود شده است او را به قتل می‌رساند.

زادیک را به زندان می‌اندازند و پس از مدتی او را به عنوان غلام به‌یستان می‌برند. او در آن جا برای از بین بردن سنتی کهن به اقدام می‌پردازد: در آن جا رسام است که پس از مرگ شوهر، همسر او نیز روی توده‌ای آتش بسوزد. منسوخ کردن این رسم مخالف میل کاهنان است که پس از سوزانده شدن زنان شوهر مرده، دارائی آن‌ها را تصاحب می‌کنند و بحث بر سر مسائل مذهبی پنهان به دست این افراد می‌دهد که زادیک را بیاززند. حیل‌های زنی که زادیک او را از آتش رها کرده است باعث نجات زادیک می‌شود.

پس از آن زادیک به سرانديپ می‌رود و از همان ابتدا به عنوان فردی خارق‌العاده در نظر گرفته می‌شود. سلطان می‌خودهد او را ببیند و سخنانش را بشنود. زادیک به سلطان سرانديپ می‌آورد که چگونه می‌تواند وزیر کامل و بی‌نقص بیاید. از آن پس او در آن خطه مشهور می‌شود و وقتی به می‌خواهد آن دیار را ترک کند او را با مال و منال بسیار روانه می‌کنند.

زادیک هنگامی که از مرزی که دو کشور عربستان و سوریه را از هم جدا می‌کند می‌گذرد، اسیر دست راهزنان می‌شود ولی چون به هنگام برخورد با راهزنان توانسته است شجاعت بسیاری از خود ظاهر کند، مورد احترام آنان قرار می‌گیرد. به هنگام گفتگو با رئیس زندان، زادیک می‌فهمد که سلطان بابل مرده است و همسر او نابود گردیده. زادیک با شتاب خود را به بابل می‌رساند و در صدد برمی‌آید همسر سلطان را بیابد و موفق می‌شود:

او اسیری یکی از بزرگان هیرکانی شده است و این مرد دستخوش مرضی خیالی است و می‌بندارد یگانه داری معالاج او نمایی است که در کلاب می‌روید. زادیک به سراغ این مرد می‌آید و از او بیامی خیالی خود می‌رساند و در عوض همسر سلطان سابق بابل را آزاد می‌کند و به بابل می‌فرستد.

مردم بابل از همسر سلطان سابق با شور و شوق استقبال می‌کنند و به یاری او بابل بار دیگر آرامش از سر می‌گیرد و مردم بابل اعلام می‌دارند ملکه سابق با مردی ازدواج خواهد کرد که آنان وی را به حکومت انتخاب کنند. در مبارزهای که بر سر کسب قدرت درمی‌گیرند و پیاد از آن شجاع‌ترین فرد بیروز بیرون آید تا

جای سلطان متوفی را بگیرد، زادیک بر اثر شجاعت و تدبیر خود بر همه رقبا بیروز می‌شود و همگان هم او را می‌پذیرند.

\*\*\*  
دشمنان ولتر، و از میان آن‌ها بخصوص فره‌رون، هیچگاه از آبراز این عقیده دست برنداشته‌اند که زادیک از قسمت‌ها و قطعات بریده بریده‌ای تشکیل می‌شود که از قصه‌های شرقی و سفرنامه‌ها اقتباس شده‌اند. این نکته دست ولی آنچه به ولتر تعلق دارد این است که ولتر این قصه‌ها و حکایات را در سرگذشت دارای تداوم تربیت و شکل‌گیری فردی فزانه‌جای داده است، مردی که عده‌ای او را منفور می‌دارند و گروهی زبان به تحسین او گشوده‌اند، مردی که می‌تواند به یاری فضل و دانش خود پیوسته از چنگ ضربات تقدیر بگریزد.

\*\*\*  
آنچه برای نمونه در اینجا می‌آوریم قسمتی از اثر و جایی است که زادیک پس از آن که نشانه‌ها و مشخصات سگ و اسب گمشده را می‌دهد اظهار می‌دارد که آن‌ها را ندیده است:

**میرسکار و خواجه**  
شک نکردند که زادیک اسب و سگ را دزدیده است، و او را به نزد حاکم بردند و حاکم اور محکوم به آن کرد که شلاق بخورد و بقیه عمرش را در سبیری بگذراند. تازه محاکمه تمام شده بود که سگ و اسب یافت شد. قاضیان دچار این ضرورت دردناک شدند که حکمشان را تغییر دهند، اما زادیک رامحکوم کردند که به علت این که چیزی را که دیده گفته است که ندیده، چهارصد اسب طلا بپردازد. ابتدا او ناگزیر شد که این جریمه را بپردازد، سپس به او اجازه داده شد که در آن مورد به شورای حاکم بزرگ شکایت کند، و زادیک با چنین شکایاتی به سخن پرداخت: - ای ستارگان عدالت‌غرقاب، های علم، آینه‌های حقیقت، که دارای سنگینی سرب، سختی آهن، درخشش الماس هستند و ارتباط بسیار باطلا دارند، حال که به من اجازه داده شده در برابر این مجمع برجسته سخن بگویم برایتان به اورمزرد سوگند می‌خورم که هیچگاه سگ و اسب را ندیده‌ام... اتفاقی سگ برایم رویداده چنین است: نزدیکی پیشه کوچک گردش می‌کردم که خواجه محترم و میرسکار بزرگ را دیدم. در روی سر یک پای حیوانی دیدم. به راحتی به این قضایا پرداختم که این‌ها ردبای سگی کوچک است. شیارهای باریک و دراز که روی شن بین رد پاها وجود داشت بر من آشکار گردانند که حیوان سگی ماده است که پستان‌هایی آویخته دارد و تازه هم صاحب نوزاد شده است. رد دیگری که در جهت مخالف بود و به نظر می‌رسید که سطح شن را در کنار پاهای جلو تراشیده، به من قهقهه داد که سگ دارای گوش‌های درازی بوده است. چون مشاهده کردم که رد یک پا کمتر از سه پای دیگر در شن فرو رفته است دریاقتم که سگ کمی ملتگیده است...

● زادیک (صادق) یا تقدیر رمان کوچکی است از ولتر و حاصل ایامی که نویسنده در سبیری در کنار مادام دوشاتله می‌زیست ولی این مصاحبت‌ها و همجواری‌ها مانع از آن نبود که او به پاریس سفر کند و در شب زنده‌داری‌های مشهوری که دوستداران «دوشس دومن» برای او و با حضور او به راه می‌انداختند شرکت جوید. در این مجالس که دوشس دومن شمع محفل بود، نوعی قرعه‌شکست بر روی الفبا صورت می‌گرفت و بسته به این که کدام حرف به چه کسی اصابت کرده باشد، شرکت‌کننده در مراسم ناگزیر بود اثری ایجاد کند. فی‌المثل اگر حرف «ک» به کسی اصابت می‌کرد آن شخص ناگزیر بود یک «کمدی» خلق کند و در مورد حرف «ا» خلق «اپر» ضرورت داشت.

ولتر برای آن که دین خود را در یکی از این موارد ادا کرده باشد شروع به نوشتن قصه‌هایی کرد و پس از قصه‌هایی که کم‌وبیش موفقیت داشت در سال ۱۷۴۷ «ماننون، داستان شرقی» را نوشت. سال بعد این رمان تحت‌عنوان زادیک یا تقدیر به چاپ رسید، بی‌آن که اسم نویسنده یا محل انتشار اثر اعلام شده باشد و از این نوع چاب، دو نمونه موجود است. ولتر از این که قبول کند این اثر را او نوشته است ابا داشت و منکر اسم بود. در نامه‌ای که از آرزوتوی می‌نوشت اعلام می‌کرد: «من خیلی ناراحت خواهم شد که نویسنده زادیک قلمداد شوم؛ این اثر را می‌خوانند با نفرت‌انگیزترین تعبیرها توصیف کنند و این اتهام را هم وارد















# تلفاز

## در رادیو و تلویزیون

جمعه - برنامه دوم

### ● سرباز شانس

با شرکت: کلارك كيبيل - سوزان هیوارد



### فیلمهای سینمایی

یکشنبه - برنامه شبکه

### ● مرد طبقه بالا

با شرکت: ریچارد آتن برو - برناردی

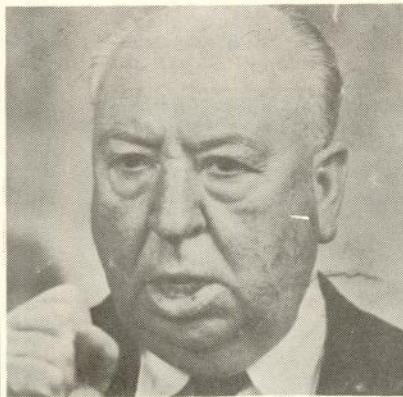


روی جلد: برنامه دنیای خوب ما  
اسلاید رنگی از: مریم زندی

سه شنبه - برنامه دوم

### ● خرابکار

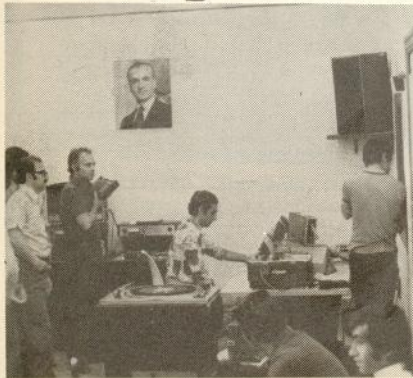
کارگردان: آلفرد هیچکاک  
با شرکت: رابرت کامینگز - پریسیلین



فر فرها

در

رادیو دریا...



پنجشنبه - برنامه شبکه

### ● چهره يك هنرمند

با شرکت: جان باریمور - ماری بت هیوز

جمعه - برنامه شبکه

### ● حال من خوبه جک

با شرکت: تری توماس - پیتر سلرز

در این قسمت میخوانید:

● فر فرها در رادیو دریا

● دنیای پاپ

● جدول مخصوص تماشا و جدول کلمات متقاطع

● نامهها و برنامهها

● جدول و شرح کامل برنامهها، رادیوها

و تلویزیونها



- ۱۳/۰۰ اخبار
- ۱۳/۰۵ برنامه مخصوصیمناسبت ولادت حضرت فاطمه
- ۱۳/۵۰ موسیقی ایرانی
- ۱۳/۱۰ لانگ استریت F.M.
- «کلاهدار»
- کارگردان: دان مک دوگال
- بازیگران: جیمز فرانسیس کاس - مارلین میسون -
- پیتر مارک ریچمن



لانگ استریت در خیابان قدم میزند، که ناگهان دو مرد او را سوار وانت می کنند و میرایند. آنها فیلا از «مایک لانگ استریت» خواسته بودند که میلی پول برای آنها بیاورد تا اسبی را که متعلق به آقای «وودلی» بود باو پس بدهند؛ پس از مبادله پول آنها اسب را تحویل میدهند و در همان موقع «مایک» متوجه میشود که یکی از آندو نفر به جایی تلفن میزند. بعدها مایک توسط «لیکی» از محل حادثه یعنی محل تحویل پول مطلع میشود و....

- ۱۴/۰۰ اخبار
- بخش دوم
- ۱۶/۳۰ اخبار
- ۱۶/۳۵ موسیقی محلی
- ۱۷/۰۰ تقاضا:
- «گریختن رستم از سهراب»
- ۱۷/۱۰ کودکان:
- کارتون - مزرعه سبز - ورزش نوجوانان - یکی بود یکی نبود
- ۱۸/۳۰ اخبار استان
- ۱۸/۳۰ برنامه آموزشی
- ۱۸/۴۵ اخبار ورزشی
- ۱۹/۰۰ هاگل بری فین:
- «ماجراجوی جنگل»
- «هاگ» و «بگی» هنوز بدنبال پیدا کردن خانه - های خود هستند - حادثه‌ی دیگری در جنگل برای آنها رخ میدهد، مار بزرگی پای «تام» را می گزد و «هاگ» و «بگی» برای پیدا کردن پانزهر پراه می افتند. و در راه به چادوگری برمیخورند که وعده پانزهر به آنها میدهد ولی...

- ۱۹/۳۰ گزینش دانشجو
- ۲۰/۰۰ اخبار
- ۲۰/۳۰ تقویم تاریخ
- ۲۰/۴۵ توما F.M.
- بنام «قرارداد قتل آلکس کوردین»
- ۲۱/۴۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۲/۱۵ تاتر



خلاصه داستان: «گوستاو پترول» - یکی از تبهکاران بنام - مورد سوء قصد قرار می گیرد ولی سالم می ماند، او معتقد است که «آلکس کوردین» - تبهکار سرشناس دیگری - مسئول این سوء قصد است و بهمین جهت، همه جا، همکاریاش در جستجوی او هستند تا او را به قتل برسانند.

در این حال «آلکس کوردین» با «دیوئوما» ملاقات می کند و حقیقت ماجرا را با وی در میان می گذارد، «کارادین» میگوید که مجری سوء قصد علیه «گوستاو پترول» نبوده و نمیداند چه کسی دارد این شبیه را بوجود آورده و جنگ خیابانی به راه اندازد و از این مهلکه سود برد و بهمین جهت از «توما» تقاضا می کند که از دور ناظر ملاقاتها و عملیات او باشد ولی...

در کنار «دیوئوما» که هنوز زنده است و گاه در مجموعه «توما» به نقش «مسکا» - همکار مورد علاقه اش در زمان فعالیتش در اداره پلیس - ظاهر میشود، همسر او یک نقش سازنده و مؤثر دارد. «بتی توما» در لحظات بحرانی به یاری همسرش آمده و به شوهرش روحیه می بخشد. نقش «بتی توما» را در این مجموعه «سوزان استراسبرگ» بازی می کند که بازیگر سرشناسی است. «سوزان» از وقتی که هفده سال داشت با بازی در نمایشنامه «خطرات آن فرانک» (که فیلمش را چندی پیش با شرکت سمیلر کینز) دیدیم) در برداری، بازیگری را به صورت حرفه‌ای آغاز کرد و از آن پس تا به امروز، بطور مداوم فعالیت می کند.

«سوزان استراسبرگ» (متولد سال ۱۹۳۸ - نیویورک) والدینی هنرمند داشت، مادرش «پائولامیلر» بازیگر و پدرش «لی استراسبرگ» معلم مدرسه معروف بازیگری بود. «سوزان استراسبرگ» وقتی سیزده سال داشت، اولین نقشش را در نمایشنامه‌ی «مایا» در برداری بازی کرد و پس از آن تا شروع فعالیت جدیدش (هفده سالگی - ۱۹۴۵) چهار سال فاصله افتاد و از آن پس بطور مداوم در سینما، تئاتر و تلویزیون فعالیت دارد.

از کارهای مهمش در تلویزیون ایفای نقش در نخستین مجموعه رنگی «ازواج» و در تئاتر بازی در نمایشنامه معروف «رومئو و جولیت» است. «سوزان» سینما را با بازی در فیلم «بیک نیک» به سال ۱۹۵۵ آغاز کرد و پس از آن در آثار برجسته‌ای مثل «مطمئن ترس»، «کایو، ماجراهای یک مرد جوان، تار عنکبوت و...» ظاهر شد.

«سوزان استراسبرگ» در این اواخر پیش از بازی در مجموعه «توما» در مجموعه‌های «پزشک محله»، «آون مارشال» و «مک کلود» نیز ظاهر شده بود.

«سوزان استراسبرگ» نقشش در «توما» را می بیند و می گوید «اگرچه نقش مشکلی نیست ولی به شدت حساس و ظریف است، من نقش همسر مردی را بازی می کنم که «وظیفه» عشق نخست او است، مردی که در عین حال می خواهد همسرش را هم داشته باشد و به او مقامی در حدود وظیفه اش بدهد...»

## توما TOMA



○ ساعت ۲۰/۴۵

### این ماجرا قرارداد قتل آلکس کوردین

### THE CONTRACT ON ALEX CORDEEN

کارگردان: آلکس گراسوف - تهیه کننده: استفن. جی. کانل - فیلمنامه: استفن. جی. کانل - از داستانی نوشته: جان توماس جیمز (با استفاده از خاطرات واقعی کارآگاه بازنشسته: دیوئوما - و تنظیم تلویزیونی: ادوارد هوم) - هنرپیشگان: تونی موسات، هارولد. جی. استون، سوزان استراسبرگ فرانک دی کوا، سیمون اولند، دیوئوما محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی یونیورسال و فرستنده تلویزیونی

M. C. A





# شنبه

- ۱۹/۳۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۵ اتاق اخبار
- ۱۹/۳۵ چیس FM

«سرقت گاوی»  
کارگردان: آلن کراسلند  
بازیگران: وین ماندر - گری کراسبی  
دو نفر جوان که خود را به جای پلیس جا زده‌اند و لباس پلیس‌ها را بر تن کرده‌اند، با استفاده از یک اتومبیل پلیس، در جاده خارج از شهر مانع حرکت

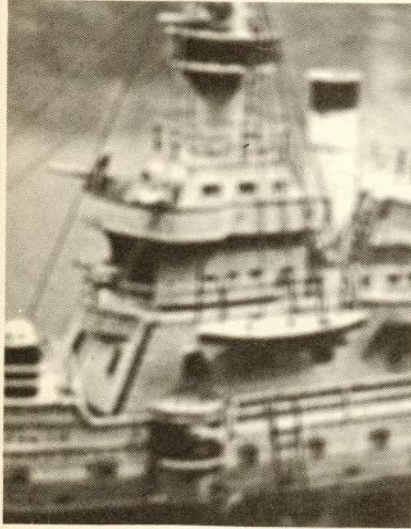


کامیونی می‌شوند و پس از مضروب کردن سرنشینان، کامیون را با خودشان می‌برند. دوتفر سرنشین کامیون که در پایان سرگردان شده‌اند، سرانجام خودشان را به پلیس رسانده و جریان را به اطلاع می‌رسانند. ....

● ۳۰/۳۵ فیلم مستند:

پیروزی در دریا - قسمت سوم  
«نبرد میدوی»

کارگردان: کلی آدامز  
اینبار شاهد سومین قسمت از فیلم مستند «پیروزی



در دریا» خواهیم بود، این ماجرا، درباره نبرد گولپه‌است، جنگ جهانی و ژاپنی‌های خستگی‌ناپذیر، امریکائیان، انگلیسها و دیگران....

- ۳۰/۵۷ قانون دوست شمامت
- ۳۱/۰۰ اخبار از برنامه دوم
- ۳۱/۳۰ شهر آفتاب
- ۳۲/۰۰ تصویر و سایه‌ها
- ۳۲/۳۵ فیلم سینمایی FM



○ ساعت ۱۹/۳۵

## برنامه‌های تلویزیون آموزشی در زمینه گزینش دانشجو

در برنامه‌ای که روز شنبه ۲۹ خردادماه ۳۵۳۵ از شبکه تلویزیونی کشور پخش خواهد شد سه نفر از کارشناسان سازمان سنجش کشور شرکت خواهند داشت و درباره تعیین امتیازهای داوطلبان شرکت در آزمون همگانی براساس برگ پاسخنامه آنان و همچنین در مورد کارت درخواست پذیرش و نحوه گزینش دانشجو براساس ده رشته مورد نظر به داوطلبان شرکت در آزمون همگانی اطلاعاتی خواهند داد.

توصیه میشود که بهنگام تماشای این برنامه داوطلبان کارت درخواست پذیرش خود را برای مشاهده جزئیاتی که کارشناسان توضیح میدهند در اختیار داشته باشند.



○ ساعت ۲۲/۱۵

## تئاتر

## نمایشنامه

## معدنچی‌ها

در معدنی عده‌ای کارگر کار میکنند. یکی از کارگرها بعلت فقر و بی‌چیزی مریض شده و توانایی کار کردن ندارد. سرکارگر معدن، که آدم بی‌احساس و زورگویی است در هر فرصتی این کارگر را آزار میدهد.

چندتن از کارگران معدن بخاطر طرفداری از دوستان با سرکارگر درگیری پیدامی‌کنند. دعوای لفظی آنها زیاد طول نمی‌کشد، چون تونل فرومیریزد ...

این نمایشنامه توسط گروه کارگران وزارت کار ترجمه و اجرا شده است.





● ۱۴/۰۰ اخبار  
● ۱۴/۰۵ کارگر

در ابتدای برنامه گفتگویی خواهیم داشت درباره مسایل مربوط به بسیج کردن کارگران - سپس کارگری هنرمند ترانه‌ای اجرا خواهد کرد - آنگاه مطالبی درباره برنامه‌های آموزش حرفه‌ای برای عموم و اطلاعاتی درباره کاربراتور بخاری و آپگرمن در اختیار کارگران گذاشته خواهد شد.

● ۱۴/۳۰ موسیقی ایرانی - همنازی  
● ۱۴/۰۰ اسمیت و جونز F.M.

«جایزه بگیر»  
کارگردان: باری شی‌یر  
بازیگران: بیت‌دول - بن مورفی

«جوسن» مرد سیاه‌پوستی که جایزه بگیر است «کیدکوری» و «هانی‌بال‌هیز» را دستگیر می‌کند تا با تحویل دادن آنها جایزه بگیرد ولی بین راه ماری با آنها حمله می‌کند. اسمیت و جونز فرار می‌کنند. در این میان، عده‌ای راهزن سر می‌رسند و....

● ۱۴/۰۰ اخبار  
بخش دوم

● ۱۶/۳۰ اخبار

● ۱۶/۳۵ روستائیان

● ۱۷/۰۰ نقلی:

● «ناامید شدن رستم»

● ۱۷/۱۰ کودکان:

کارتون

دور دنیا در ۸۰ روز

«پاس‌ماور» همراه «مسیوفاک» راهی سفر دور دنیا میشوند - اما آقای «لردفیکس» مأمور است که آنها را معلق کند تا نتوانند دور دنیا را در ۸۰ روز طی کنند به همین دلیل کاری می‌کند که کشتی حامل «پاس‌ماور» و «مسیوفاک» دچار حادثه شود و....

● ۱۸/۳۰ اخبار استان

● ۱۸/۳۰ برنامه آموزشی

● ۱۸/۴۵ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ خانواده

در این برنامه فیلم چهره‌ها که هفته قبل بعثت تغییر برنامه چهاردیواری بخش نشد بنظر تان می‌رسد. و با سخاوورز کاریکاتورست آشنا میشوید و در دومین قسمت برنامه، بهداشت کودک مورد توجه قرار میگیرد

● ۱۹/۳۰ فیلمی بمناسبت سفر انورسادات رئیس جمهوری مصر به ایران

● ۴۰/۰۰ اخبار

● ۴۰/۳۰ تقویم تاریخ

● ۴۰/۴۵ دانتس:

«بیماریهای قلب و عروق»

● ۴۱/۱۵ آقای مربوطه

● ۴۱/۳۰ فیلم سینمایی:

بنام «مرد طبقه بالا»

کارگردان: دان‌جافی

بازیگران: ریچارد آتن‌پرو - برناردلی

● ۴۴/۴۵ موسیقی تکنوازی:

در این برنامه اصغر بهاری در مقام «بوعطا» کمانچه مینوازد.



○ ساعت ۴۱/۳۰

فیلم هفته:

## مرد طبقه بالا

### THE MAN UPSTAIRS

کارگردان: دون جافی - تهیه‌کننده: رابرت دانبار - فیلمنامه و داستان: آلون فالکونر - مدیر فیلمبرداری: گری‌مسی کولیر - هنریشکن: ریچارد آتن‌پرو، برناردلی، دونالد‌هاستون، دورونی‌آلسون، ویرجینیا ماسکل، کنت گریفیت، پاتریشا جسل، آلفرد بورگ، چارلز هوستن، مورین کائل، والتر هود - محصول سال ۱۹۵۹. ا. سی. تی فیلمز - توزیع از: لیون اینترنشنال فیلمز  
ارزش فیلم: خیلی خوب (\*\*\*)  
در ارزش-گزاری منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۰

بعد گروهان «ساکس» یکی از دو پلیس که برای رسیدگی به شکایت «پولان» وارد خانه شده‌اند، بشدت از جانب «ویلسون» صدمه می‌بیند اما هنوز «ساکس» هست که از مرکز رفاه روانی به یاریش آمده است که...

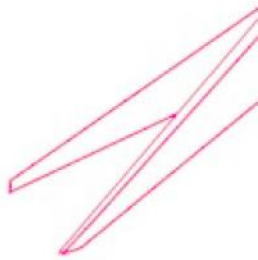
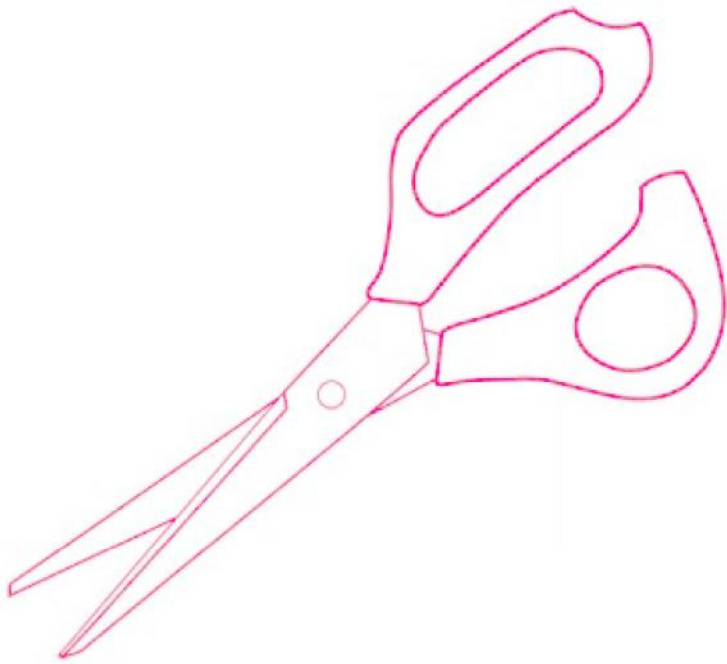
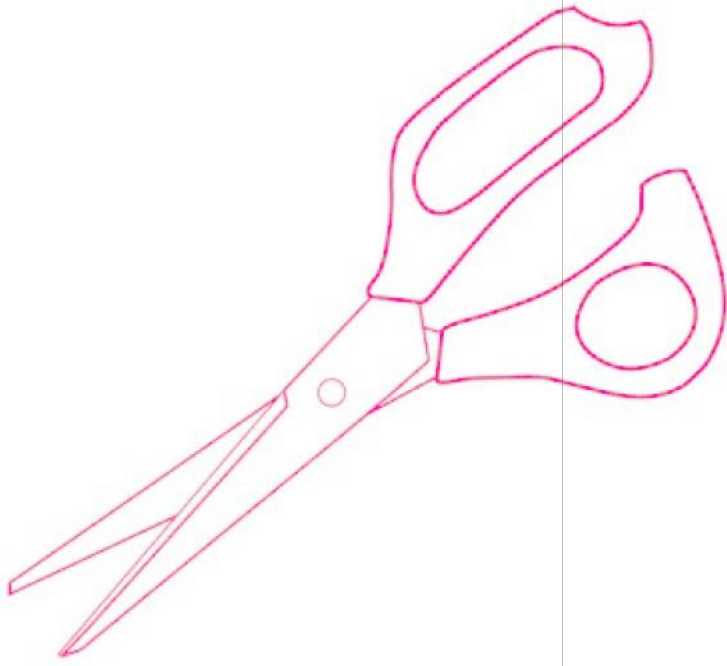
«دون‌جافی» (متولد سال ۱۹۱۷) اصلاً انگلیسی است و از سال ۱۹۵۳ با کارگردانی فیلم «زمان دشمن منست» به کار فیلمسازی روی آورد. وی در این اواخر با دو فیلم معروفش «جیسون» و «آرکوناتا» و «یک میلیون سال قبل از میلاد» شهرت و اعتباری در میان تماشاگران تلویزیون بدست آورده است در حالیکه این دو فیلم در موفقیت او به‌عنوان یک فیلمساز سهم‌باجیزی داشته‌اند. «دون‌جافی» فیلم‌های مهجور ولی باارزشی دارد مثل «دختری در تصویر» جسم ضعیف است، پایی، خطری در میان» و همین فیلم «مرد طبقه بالا» که کمتر از آن‌ها صحبت می‌شود و حالا با یکی از بهترین نشان روپرو هستیم.

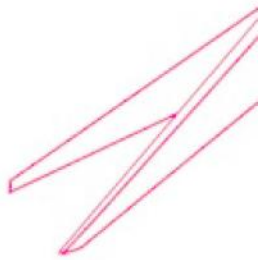
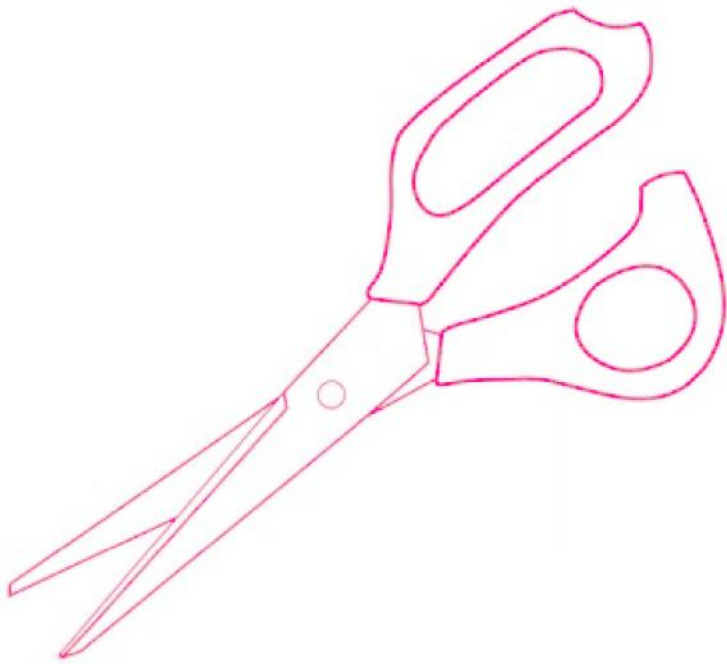
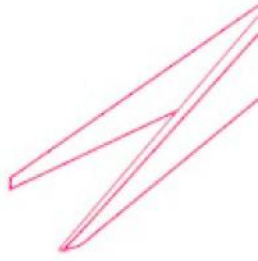
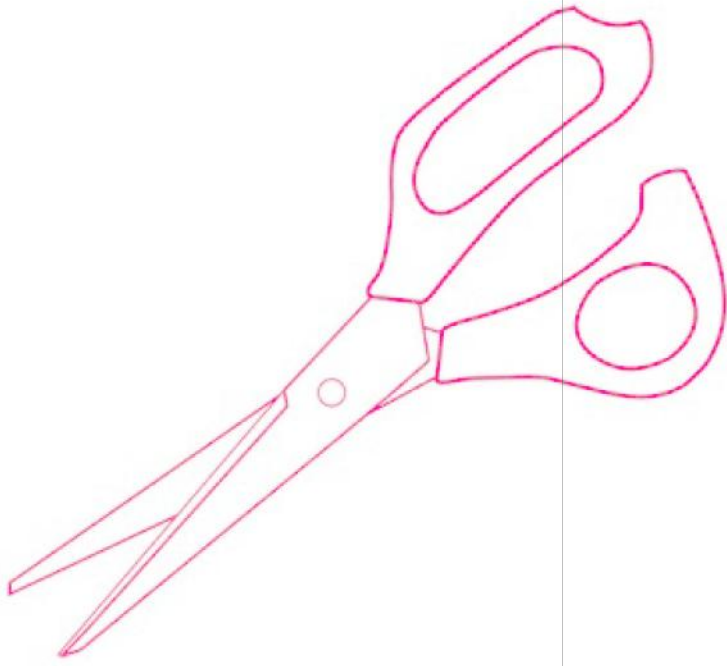
«دون‌جافی» در فیلمش شخصیت‌های متعددی دارد که در مجوزشان شخصیت «جان ویلسون» قرار دارد و فیلمساز بخوبی از عهده شکل و عمق دادن به آنها برآمده است، در این حال بهترین بازی را با هدایت فیلمساز، «ریچارد آتن‌پرو» انجام داده است، «آتن‌پرو» نقش «جان ویلسون» نامتعارف و مضطرب «دون‌جافی» را در برداختی که مدنظر دارد بازی‌میدهد. «دون‌جافی» با توجه به روحیه شخصیت‌های متعدد داستان و همچنین محیط و انگیزه‌ها سعی کرده است که ریتم محکم و ترکیب‌های کیرائی در فیلم بوجود آورد و این موفقیت را فیلمساز در عین توجه به موضوع، با کادرنندی و مونتاژ صحیح و سنجیده کسب می‌کند.

خلاصه داستان: همه چیز در یک شب سرد و طوفانی از آپارتمان شماره ۸ خانه خانم «لارنس» شروع شد. سرزنشین آپارتمان «جان ویلسون» که حالت ملتهمی دارد، لحظه به لحظه بر ناراحتی‌اش افزوده میشود. چون کوشش برای بکارانداختن بخاری گازیش به نتیجه نمیرسد و «تیکلاس» همسایه‌اش (که زنی را پنهانی به آپارتمانش آورده) حاضر به کمکش نمیشود.

«ویلسون» که کنترل اعصاب خود را از دست داده وقتی ساکن آپارتمان شماره ۶ «هنری پولان» با سؤال‌های بی‌دریغش میخواهد از گرفتاری او اطلاع حاصل کند، او را مشروب می‌کند. ساعتی









دوشنبه

پنجمه  
دک

- ۱۹/۳۰ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۳۵ داستان پلیس FM:

«بازی مینگ»

کارگردان: ریچارد بندیکت

بازیگران: مایکل پارکر - نیویل براند - مارجو کارترز



«بان» و «نورمن» با عده‌ای دیگر که دارای افکار افراطی هستند، گروهی را تشکیل داده‌اند، «نورمن» مرد شماره دو گروه است که مغازه اسلحه‌فروشی دارد، این گروه سخت تحت نظر پلیس هستند، دو نفر پلیس مأمور میشوند که از مغازه «نورمن» اسلحه بخرند و موفق هم میشوند، سپس ایندو پلیس در مجلس ضیافت «بان» نیز شرکت می‌کنند و...

- ۲۰/۲۳ شیوه‌های دیدن:

گوستاو کلیمت

تپه و اجرا: آیدین آغداشلو

- ۲۰/۵۷ قاون دوست شماست

- ۲۱/۰۰ اخبار از برنامه دوم

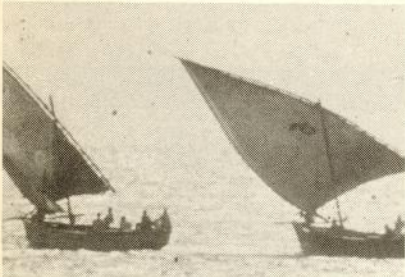
- ۲۱/۳۰ جهان تئاتر:

«پانتومیم کرولالها»

کارگردان: مهدی صفاری

- ۲۲/۳۰ مستند:

«زیست‌شناسی دریا»



گروهی جهت بررسی مسائل زیست‌شناسی به جزایر «کهور» می‌روند، و زمان زیادی جهت تهیه وسایل غواصی و فیلمبرداری وقت صرف می‌کنند. جزیره «ماپوت» یکی از جزایر «کهور» می‌باشد که دارای جنگلها و گوه‌های آتشفشان خاموش می‌باشد اهالی این جزایر به امراض مناطق حاره دچار هستند. برنامه کار این گروه بسیار سخت است، بطوریکه گاه مجبور هستند تا شش ساعت جهت فیلمبرداری زیر آب باشند و در عمق ۴۵ متری دریا به تحقیقات خود ادامه بدهند. بیشتر فعالیت‌های این گروه در حول و حوش صخره‌های مرجانی است و در این مدت رابطه خوبی با اهالی برقرار می‌کنند. حاصل کوشش آنها تپه‌فیلم‌های گوناگون منطقه است.



○ ساعت ۲۰/۲۳

شیوه‌های دیدن

گوستاو کلیمت

GUSTAV KLIMT



○ ساعت ۲۱/۳۰

جهان تئاتر

نمایش

پانتومیم کرولالها

در این برنامه، گروه ناشنویان تهران، نمایش پانتومیم

ارائه می‌دهند. کارگردان این نمایش مهدی صفاری است این

گروه، قبلا هم دو برنامه پانتومیم در کارگاه نمایش و دانشکده

هنرهای دراماتیک، اجرا کرده است.



سه شنبه



برنامه‌ای از گروه ادب امروز

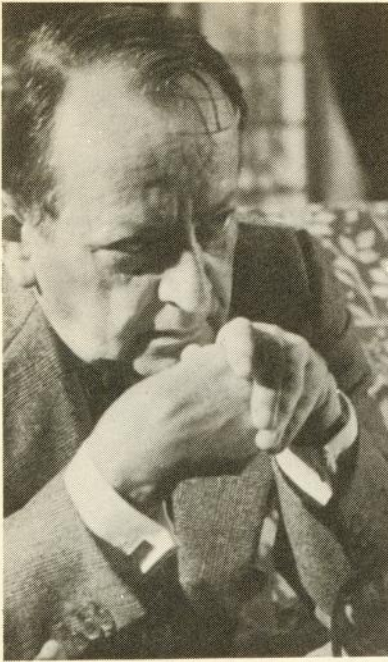
ساعت ۲۱/۴۵

## گزارش ادبی ماه

(۹)

نویسنده متن: شورانگیز فرخ  
تهیه‌کننده: حسن‌شیدا

در ماه گذشته زندگی یکی از بزرگترین فیلسوفان زمان ما پایان یافت «هایدگر» آخرین بازمانده‌ی تاریخ دو هزارساله فلسفه کلاسیک روی در نقاب خاک کشیده، همچنین در این ماه به‌خاطر انتشار دو اثر نام «آندره مالرو» باردیگر بررسی زبانها افتاد. یکی از این دو اثر مالرو، «وجود و گفتار» نام دارد که با مقدمه‌ای از مالرو و به‌همت «مارتین کورسل» انتشار یافته است. اثر دیگری «قلب طنبه» نام دارد که نویسنده‌اش خانم «سوزان شانتال» در آن داستان عشق بزرگ آندره مالرو را حکایت کرده است. در ماه گذشته آثار دیگری نیز انتشار یافت که هر یک به نوعی مورد توجه اهل ادب قرار گرفت. در نهمین گزارش ادبی ماه از چند کتاب و از آن جمله نامه‌های «مارسل پروست» نویسنده نامدار فرانسه، «بیشه‌های واترسپدان» اثر «ریچارد آدامز» انگلیسی و «پیازخوران» اثر «دون لوی» ایرلندی و «هفت سطحی» اثر «ژولیو کورتازار» نویسنده آرژانتینی سخن خواهد رفت.



آندره مالرو

رابرت بانگ



ساعت ۲۰/۴۵

## پزشک محله

MARCUS  
WELBY M.D.

این ماجرا  
خشم سیاه

DARK FURY

قسمت اول



و کوچکی هستند که همه‌جا ما را احاطه کرده‌اند و هر یک از این چیزهای ساده می‌توانند بخوبی مورد استفاده قرار بگیرند، فقط مهم آنست که در پرداخت این چیزهای ساده بتوان آنها را تا حد ممکن واقعی برای مردم - تماشاگر - جلوه داد. این تنها راه موفقیت در پرداخت نوع موضوعاتی است که به شخصیت‌پردازی روی می‌آورند و بر حوادث معمولی و رویه‌رفته روحیه و عواطف آدمها تکیه می‌کنند. «خشم سیاه» از مجموعه «پزشک محله» در واقع ماجراهایی را که ارتباطشان را در چیزی باسم داستان جستجو می‌کنند، دربردارد بلکه دربرگیرنده سلسله برخوردهای کوچکی است که منجر به شناخت آدمهایی بخصوص در یک حوزه خاص میشود. «هولینگزورث مورس» (که چند هفته پیش نیز از همین مجموعه ماجرای «چشم طبقه بالاست» را از او دیده‌ایم) در ادامه تکوین شخصیت‌های متعدد اثرش کوشیده. بی‌آنکه لحظه‌ای دغغه و تشویش مسئله‌ای بنام خوشامد تماشاگر را داشته باشد. و این چیزی است که «هولینگزورث مورس» را وابسته به تلویزیون کرده است و درحالیکه از موفقیت خوبی هم می‌تواند در سینما برخوردار باشد. به‌لحاظ این آزادی به‌تلویزیون پرداخته است و ماجرای «خشم سیاه» حاصل یکی از آزادیهای او در تلویزیون است.

کارگردان: هولینگزورث مورس - تهیه -  
کننده: جی. او کانل - فیلمنامه: ریچارد  
فیلدر (براساس شخصیت‌های نوشته اولیه: دیوید  
ویکتور) هنرپیشگان: رابرت بانگ، لیندسی واگنر،  
جیمز پرولین، دکتر امیو، آلواردو گو، دایانا هایلند  
مجموعه سال ۱۹۷۴ کمپانی یونیورسال و فرستنده  
تلویزیونی M. C. A.

خلاصه داستان: «دکتر مارکوس ولبی» و «دکتر استیون کایل» در عمل پیوند کلیه مصنوعی برای بیمارشان «سوزان» موفق میشوند و «سوزان» متدرجا بهبودی حاصل می‌کند و این باعث خوشحالی دو پزشک است، ولی این موفقیت معنی‌اش این نیست که آنها نگران «سوزان» نباشند، چه او باید مدتی طولانی در آرامش زندگی کند اما «سوزان» در شرایطی است که نمی‌تواند آرامش را در زندگی‌اش برقرار کند به‌لحاظ گذشته‌اش و جوانی‌بنام «دوین». وقتی «سوزان» از کلینیک خارج میشود «دوین» نزدش رفته و از او می‌خواهد همراهش باشد ولی «سوزان» نمی‌پذیرد، «دوین» خشمگین می‌رود و «سوزان» افسرده در فکر باقی میماند و این را «دکتر کایل» می‌بیند و...

\*\*\*

در زندگی روزمره چیزهای فوق‌العاده ساده

● ۱۲/۰۰ اخبار  
● ۱۲/۰۵ گشت‌وگذار جغرافیایی FM:  
«برگن بندری در فیورهای نروژ»  
کارگردان: مرتیز گیارت

ساکنین بندر «برگن» یکصد و بیست هزار نفرند این شهر یا بهتر بگوییم «بندر» یکی از بندر مهم نروژ است که تاریخچه‌ای ۹۰۰ ساله دارد. این شهر یکی از شهرهای قدیمی است و دارای مناظر و ابنیه و مکانهای دیدنی بسیاری است - بازار ماهی فروش‌ها از جاهای دیدنی این شهر است، البته کتابخانه و کلیسا و سایر قسمتها نیز به‌نوبه خود دیدنی‌اند.

● ۱۲/۳۰ موسیقی محلی  
● ۱۲/۰۰ دایل دوراندا - قسمت دوم  
● ۱۴/۰۰ اخبار  
● بخش دوم  
● ۱۶/۳۰ اخبار  
● ۱۶/۳۵ کارگر

برنامه با گفتار بهداشتی آغاز میشود سپس بخاطر توصیه هشتمین کنفرانس ملی کار درباره تدوین هرچه زودتر فرهنگ ملی مشاغل، گفتگویی با یکی از مسئولان خواهیم داشت.

● ۱۷/۰۰ نقالی  
● ۱۷/۱۰ کودکان:  
کارتون - مزرعه سبز - هفتخوان - یکی بود یکی نبود

● ۱۸/۳۰ اخبار استان  
● ۱۸/۳۰ برنامه آموزشی  
● ۱۸/۴۵ اخبار ورزشی  
● ۱۹/۰۰ خانواده

روز اول تیر مصادف با اولین سالگرد پخش برنامه چهار دیواری از برنامه شبکه است در این برنامه ویژه علاقه‌مندان برنامه چهار دیواری با چگونگی تهیه و پخش این برنامه آشنا میشوند و از هدفها و آرمانهای تهیه‌کنندگان در پخش این برنامه آگاهی پیدا میکنند. برنامه‌هایی را که گروه خانواده برای سال جاری پیش‌بینی و آماده کرده است نیز در این روز معرفی میشود.

● ۱۹/۳۰ دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم  
● ۴۰/۰۰ اخبار

● ۴۰/۳۰ تقویم تاریخ  
● ۴۰/۴۵ پزشک محله FM:  
«خشم سیاه» قسمت اول

● ۴۱/۴۰ آقای مربوطه  
● ۴۱/۴۵ ادب امروز  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان

● ۴۱/۱۵ کان  
● ۴۱/۱۵ کان





سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

● ۱۹/۴۰ اسلاید و موزیک  
● ۱۹/۴۰ دبیای رام نشده:  
«حشرات»



حشرات موفق‌ترین جانداران روی زمین هستند، مزایع با ظاهر آرام خود هزاران حشره را در خود جای داده است، تاکنون بیش از دو میلیون حشره، شناسایی شده‌اند و احتمال دارد تعداد حشرات بیش از یک بلیون باشد. آخوندک در یک بیست و پنجم تانیه مگس را شکار می‌کند - زیوراب عمل نیز دارای زندگی فوق‌العاده جالبی هستند و..

● ۴۰/۰۰ اخبار

● ۴۰/۳۰ هفت‌تار چنگ

● ۴۱/۰۰ تکنوازی

● ۴۱/۱۵ فیلم سینمایی FM:

«خرابکار»

کارگردان: آلفرد هیچکاک

بازیگران: رابرت کامینگز - کریسیلین



○ ساعت ۴۱/۱۵

فیلم هفته

خرابکار

SABOTEUR

آلفرد هیچکاک

کارگردان: آلفرد هیچکاک - تهیه‌کننده: فرانک لوید، جک. اچ. شیربال. فیلمنامه: پیترو تریل، جوان هرسون، دوروتی بارکر (از ایده‌های نوشته: آلفرد هیچکاک) - مدیر فیلمبرداری: جوزف والنتین - موزیک متن: چارلز پرورین، فرانک اسکینر - هنرستان: رابرت کامینگز، کریسیلین، انو کروگر، آلن باکستر، آلمانو وگر، وان کلارز، دوروتی پاترسون، نورمن لوید، آنتا بولستر، اولیور بلیک، پدرو و کوردو بل. محصول سال ۱۹۴۴ کمپانی یونیورسال پیکچرز. ارزش فیلم: خیلی خوب (۳+۰۰) در ارزش - گزارشی منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۰

خلاصه داستان: کارخانه تعطیل میشود و «باری کین» و دوستش «کن میسون» به همراه سایر کارگران برای صرف غذا به رستوران مقابل کارخانه میروند، در همین احوال کارخانه دچار حریق میشود و «باری کین» و «کن میسون» به همراه دیگران برای کمک به اطفاء حریق به سرعت به جانب کارخانه میروند. در کارخانه «باری» بلافاصله یکی از دستگاههای آتش‌نشانی را به «کن» میدهد ولی هنوز چند لحظه از عملیات اطفاء حریق از جانب «کن» نگذشته که وی دچار حریق شده و بشدت سوخته و در میگذرد... آتش بالاخره مهار میشود و پلیس تحقیقاتش را آغاز می‌کند، و ساعتی بعد از شروع تحقیقات پلیس در جستجوی «باری کین» برمی‌آید، چون این نظر پیدا شده است که آتش‌سوزی کارخانه فقط یک حادثه نبوده و دستگاهی را که «باری» به کن داده پراز بنزین بوده و همین سبب توسعه حریق و مرگ «کن» شده است. «باری کین» چیزی را که می‌شنود نمی‌تواند باور کند و...

\*\*\*

«سینما» مثل هنر دیگری شامل انتقال احساس هنرمند می‌باشد و هنرمند نیز ضمن بوجود آوردن ارزش تحت اصول و قواعدی، محدودیت‌هایی پیدا می‌کند و در چنین شرایطی، مطابق شدن با

محدودیت‌ها و مقارن شدن با ارزش هنر در زمان تهیه اثر، به فیلم اعتبار و اهمیت می‌بخشد. «آلفرد هیچکاک» ضمن بر خورداری از چنین تطابق و تقارنی در هنر و زمانش، یک نوع محدودیت فردی نیز در آثارش برای خود قائل شده که در چهارچوب این محدودیت، فیلم خود را تا حد یک اثر تجربی، ارتقاء میدهد. در نخستین آثار این فیلساز و بقول فرانسوا تروفو، اولین آثاری که به فیلم‌های هیچکاک معروف شدند، وی اصولی را در کارش پدید آورد (عشق، جبر و تعلیق) و نیز تصور و برداشتی خاص... که در هر فیلم بیشتر و کاملتر شکل گرفت. «خرابکار» یکی از آن آثار است که این سطوح از مسیر افکار «آلفرد هیچکاک» را بصورت محوری در کنار هم دارد در حالیکه «تعلیق» در اثر این سه عامل، جنبه قوی‌تر و گسترده‌تری بخود گرفته است.

عامل تعلیق از اولین آثار این فیلساز تا آخرین اثرش - که با نام «توطئه خانوادگی» عرضه شده - جاریست و بهترین وجهی «هیچکاک» با گستراندن و تشریح خطر و قرار دادن تماشاگر در بطن آن، در او ایجاد اضطراب کرده است. اضطراب و دلهره‌ای نه در سطح، بلکه تشویش، وحشت و دلهره در عمق. تشویش و دلهره‌ای که از فرم بیانی خاص «هیچکاک» جان میگیرد، اضطراب و دلهره‌ای که بسیاری دیگر از کارگردانهای معروف سینما، برای پدید آوردنش دست به تجربه زدند، اما هیچک قادر به معنا و مفهوم دادن به ذات و نفس اضطراب و دلهره نشدند.

بهر صورت این اثر دلهره آور «هیچکاک» پس از گذشت زمانی دراز (سی و دو سال) نشان میدهد که هنوز سازنده‌اش یکی از والاترین فیلسازان تاریخ سینماست، وی گرچه امروز، از نظر مفسران امروزی، در مقام مقایسه با فیلسازان تازه‌نفس معاصر (چون گرایشی به سیاست ویا تمایلی به طرح مسائل اجتماعی ندارد) چندان مقامی بدست نمی‌آورد ولی حتی نزد این دسته هم، همیشه بحث‌انگیز و مهم جلوه کرده است. فرصت تماشای فیلم «خرابکار» را از دست ندهید.





چهارشنبه

● ۱۴/۰۰ اخبار

● ۱۴/۰۵ کودیك ۲:۰۰M

«برف قرمز، مرگ سفید»

کارگردان: رابرت دی

بازیگران: کلینت واکر - ایزابیرمن - استیفن پاورز

هواپیمای «چارلی نبتن» که حامل دستمزدکارگران است، سقوط می کند فرانک زودتر از همه به محل حادثه می رسد، پس از برداشتن پولها و کشتن «چارلی» محل را ترک می کند، اما اسکیمویی بنام «ایم هوک» شاهد این ماجرا است و جریان را برای «کودیك» تعریف می کند، کودیك به همراه پیرمرد بدبال فرانک برای او می افتد و او را دستگیر می کند

و...

● ۱۴/۳۰ ترانه های ایرانی

● ۱۴/۴۰ دانش

● ۱۴/۱۰ پیتناژان فضا FM

«در يك چشم بهم بزدن»

کارگردان: جادیتلور

بازیگران: ویلیام شاتنر - لئونارد نیومی



سینفه «انترپرایز» بدببال مأموریت پنجساله خود به سیاره اسکالوس می رسد. اهالی این سیاره جمعاً پنج نفرند که رئیس این جمعیت زنی بنام «ویلا» است که عاشق کاپیتان کرک شده و میخواهد قدرت شتاب فیزیکی در او ایجاد کند و سالمالی متنامی با او به عشق بازی پردازد ولی کاپیتان کرک و اسپاک موفق به شکست آنها می شوند و...

● ۱۴/۰۰ اخبار

● بخش دوم

● ۱۶/۳۰ اخبار

● ۱۶/۳۵ روستائیان

● ۱۷/۰۰ نقالی

● ۱۷/۱۰ کودکان:

● کارتون - رقص ۵X - داستانهای شاهانه - یکی بود یکی نبود

● ۱۸/۳۰ اخبار استان

● ۱۸/۳۰ برنامه آموزشی

● ۱۸/۴۵ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ در آستانه المپیک

● ۱۹/۳۰ سفر

● ۲۰/۰۰ اخبار

● ۲۰/۳۰ تقویم تاریخ

● ۲۰/۴۵ آتش بدون دود

● ۲۱/۴۰ آقاي مربوطه

● ۲۱/۴۵ ایران زمین

● ۲۲/۱۵ قول و غزل

● ۲۲/۴۵ موسیقی ایرانی - ساز و آواز



○ ساعت ۴۱/۴۵

ایران زمین



وزارت جنگ

سازمان جغرافیایی کشور



بمناسبت پنجاهمین سال شاهنشاهی

پهلوی ۲۵۳۵

تهیه کننده: محمد محقق

کارگردان: مهدی صفرخانی

میهن دوستی و وطن پرستی از مفاهیم مقدسی است، که در فرهنگ ایران معنایی عمیق و گسترده دارد. عشق به میهن که در نهاد هر ایرانی با شیر مادر اندرون میشود، هزاران نمود داشته و دارد، که سازنده تاریخ و روشنگر برگهای زرین تاریخ و فرهنگ ایران است. از آنجا که شناخت بیشتر و بهتر هر چیز، احساسات و عواطف مربوط به آن را مبنای محکم و منطقی می بخشد، شناخت بیشتر و کاملتر سرزمین مقدس ایران - که بستر هستی و زیستی نژاد جاوید ایرانی و تجلی گاه وحدت ملی ایران است - میهن پرستی ما ایرانیها را استوارتر و عمیق تر میسازد.

نقشه که مبنای شناخت هر سرزمین و تصویر و ترسیم پدیده ها و عوارض انسانی و طبیعی زمین است، مظاهر طبیعی و جغرافیایی را پیش چشم میدارد، و آگاهی را به موقعیت و چگونگی سرزمین ها افزایش میدهد.

در مورد تاریخچه تهیه نقشه در ایران باید از نقشه های تراشیده شده بر روی سنگها که باستانشناسان در پاسارگاد یافته اند بعنوان نخستین نمونه ها در این زمینه یاد کرد.

محمد بن موسی خوارزمی دانشمند بزرگ ایرانی در قرن سوم هجری قواعد اساسی نقشه برداری را شرح داد، و این دانش را از صورت تجسمی و تخیلی بیرون آورد و به آن مبنای علمی بخشید.

ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ ایرانی در قرن چهارم رساله ای در چگونگی ترسیم کره زمین نوشت، که نخستین و دقیق ترین راهنمای تهیه نقشه های جغرافیایی شد. در رسدخانه مراغه که بهمت خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم هجری پی افکنده شد، نقشه های از کره زمین، اشکال جزیرها و دریاها، و نقشه های فلکی ترسیم شده بود.

دهها جغرافیدان بزرگ ایران و جهان اسلام که کتاب های بسیار در جغرافیا فراهم آوردند، و به نقشه های بسیار آراستنده، مانند اصطخری، ابن حوقل و ادیسی. نخستین نقشه هایی که در روزگار نزدیک در ایران فراهم شد ترسیم نیمه الملك و شاگردش عبدالرزاق بغایری بود، که از دانش آموختگان دارالفنون بودند.

این فعالیت های گسگامی ادامه داشت تا آنکه در پی ضرورت تهیه و تدارک نقشه های دقیق و کامل از سرتاسر کشور، در زمان شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر دایره جغرافیایی در ارتش نوین ایران ایجاد شد، و برای آموختن دانش نقشه برداری دوره های متعدد و کرسی ویژه نقشه کشی و نقشه برداری در دانشکده افسری بوجود آمد، و وسایل و ابزار مورد نیاز فراهم گردید.

تا آنکه بحکم ضرورت و بنا بر نیاز برنامه های سریع و پیشرفته عمرانی بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی شاهنشاه آریامهر، بزرگ ارتشتاران سازمان جغرافیایی کشور در سال ۲۵۲۷ بوجود آمد که صورت تکامل یافته اداره جغرافیایی ارتش، و بمنظور تمرکز و هماهنگی در کلیه فعالیت های نقشه برداری بود.

امروز هیچ طرح آبادانی، شس سازی، راه سازی، هواپیمایی - دریانوردی - معدن یابی، اکتشافات و استخراج منابع طبیعی - احداث کارخانه ها و مجتمع های صنعتی و طرح های نظامی و صدها مورد دیگر بی نیاز از نقشه نیست و بی وجود نقشه معنا و مقبومی ندارد.

بحکم ضرورت و بنا بر نیاز برنامه های سریع و پیشرفته عمرانی، برای تهیه نقشه های گوناگون و بسیار دقیق با استفاده از مدرن ترین وسائل و ابزار و روشها، که با آخرین اسلوب نقشه برداری در جهان برای می کند در سازمان جغرافیایی کشور وجود دارد که بمنظور آشنایی با چگونگی تهیه نقشه و روش های آن، یک رشته عملیات نقشه برداری که بوسیله افسران و کارشناسان و متخصصین فن سازمان جغرافیایی کشور انجام میشود دنبال می نماید.

آتش، بدون دود



کتاب دوم - قسمت سیزدهم

○ ساعت ۲۰/۴۵

نویسنده و کارگردان: نادر ابراهیمی

بازیگران: منوچهر احمدی - کامران نوزاد - مسعود مکتائیان - الهام آریا پور - نورمحمد گوگلانی و

آنا محمد تاریخی در نقش آقشام گلن

به دنبال هجوم یک بیماری ناشناخته به صحرا، آقاویلر، علیرغم تهدیدهای بزرگان بیوم، پسر خود آلی اوجا را برای فرا گرفتن علم طب به شهر می فرستد. پس از گذشت سه سال و وقوع حوادث بسیار، سرانجام حکیم آلی باز می گردد. آلی که می بیند بیش از حد انتظار تنها ورانده شده است، بلافاصله صف کوچک خود را تشکیل می دهد.

زمانی بعد، آلی که درخت مقدس را مظهر خرافات می داند، حملهی نخستین را به آن آغاز می کند، اما قلب آقاویلر از درگیری آلی با درخت ریشه یافته بینناک است و در همین لحظه ی دردناک از حرکت باز می ایستد. آت میهن نیز در راه بازگشت از کومیشان، پای چاه گلن اوجا به دست دشمنان خود از پا در می آید.

اینگذ اینچه برون بیمار و ناتوان در محاصره ی آقشام گلن و گروهی از مردم کومیشان است...





○ ساعت ۴۱/۴۵  
سریال سینمایی  
این هفته

## کلمبو

COLUMBO

این ماجرا

چاپ معکوس

NEGATIVE REACTION



کارگردان: آلف‌جلین - تهیه‌کننده: اورت چامبرز - فیلمنامه: پیترو. اس. فیشر (براساس نوشته اولیه: ریچارد لوینسون و ویلیام لینک) - موزیک متن: برناردوسگال - موزیک تیتراژ: هنری مانسینی - مدیر فیلمبرداری: ویلیام کرونیچگر - هنرستان: پتر فالک، دیک وان‌دا پک، دان گوردون، لاری استورج، آنتوانت باور، جویس وان‌پاتن، آدریان ریکارد، هاروی گولد، آلیس بکر، جوان کامرون - محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی یونیورسال و فرستنده تلویزیونی M. C. A

خلاصه داستان: «فرانسس» داتما همسرش «کلاسکو» را (که عکاس برجسته و مشهوری است) آزار میدهد. و سرانجام یکبار «کلاسکو» تصمیم می‌گیرد که همسرش را از بین ببرد، بهمین منظور نقشه‌ای طرح می‌کند و با همراهی یک زندانی تازه آزاد شده از زندان سن کوئنتین، او را به پناه عکس برداشتن به مزرعه‌ای در خارج از شهر برده و با شلیک گلوله‌ای میکشد و رانمود می‌کند که «ال» مرتکب این قتل شده است.

«کلمبو» وارد ماجرا میشود و به تحقیق در اطراف این قتل و انگیزه‌ها پرداخته و سعی در شناخت قاتل بسک خویش می‌پردازد و در همان ابتدا متوجه میشود که «کلاسکو» برای تهیه یکی از کتابهای مدتی در زندان سن کوئنتین بسر برده است و همین برای ادامه تحقیق تا پایان و شناخت قاتل کافیتست ...

«آلف‌جلین» (متولد سال ۱۹۲۰ - سوئد) -



## چهارشنبه

● ۱۹/۴۰ اسلاید و موزیک  
● ۱۹/۴۰ وارپته

● ۴۰/۰۰ اخبار

● ۴۰/۳۰ مرزهای دانش:  
«کاربرد کامپیوتر در آموزش»

دانشگاه آزاد ایران اخیراً تصمیم گرفت، با استفاده از کامپیوتر و دستگاهی بنام «پلاتو» یا «افلاطون» سیستم جدیدی را در آموزش برای دانشجویان خود پیاده کند.

سیستم فوق میتواند مطالب علمی را از طریق میکرو فیلم و با استفاده از تصویر، از مرکز کامپیوتر دانشگاه «ایلینویز» آمریکا دریافت کند و بعد از طی مسیری مشخص، آنرا به گیرنده‌های رادیو تلویزیون ملی بدهد.

دانشگاه آزاد بدین منظور دو برنامه کوتاه مدت و بلند مدت در دست دارد که هدف برنامه اول، پذیرش دانشجویان و تدوین کتب درسی است و هدف برنامه بلند مدت، آشنا کردن متخصصان این دانشگاه، با سیستمهای کامپیوتر دانشگاه ایلینویز است.

یکی از محاسن این دستگاه اینست که برعکس میانه‌های گروهی دیگر، میتواند ارتباط دوجانبه برقرار کند و بدین ترتیب پاسخگوی سئوالات دانشجویان باشد.

علاوه بر امکان فوق، «پلاتو» با قدرت رسم تصاویر میتواند کلمات زبان فارسی را نیز بر صفحه منعکس کند.

در برنامه این هفته دانش، مسأله «کاربرد کامپیوتر در آموزش» مطرح خواهد شد.

● ۴۱/۰۰ ادبیات جهان:

«فدریکو گارسیا لورکا - بخش اول»

● ۴۱/۴۵ سریال سینمایی:

«کلمبو «چاپ معکوس»

کارگردان: آلف‌جلین

بازیگر: دیک وان‌دا پک



دیک وان‌دا پک

## فدریکو گارسیا لورکا

متولد ۵ ژوئن ۱۸۹۸ در فونته واکروس در اسپانیا - متوفی در ۱۹-۳۰ اوت سال ۱۹۳۶ در گرانادا.

شاعر و درام‌نویس، احتمالاً مهم‌ترین نقش را در ادبیات جدید اسپانیا داشته و بدعت‌هایی بوجود آورد. با این وجود ریشه آثارش در سنتهای بومی شهرش آندلس می‌باشد. در جوانی تصمیم داشت موسیقیدان شود، موقعی که در دانشگاه مادرید تحصیل می‌کرد شروع به انتشار اشعار خود نمود. شهرت جهانی او با «افسانه‌های گولی» در ۱۹۲۸ پدید آمد. خلق این اثر در نتیجه سفرش به آمریکا به‌او الهام شد.

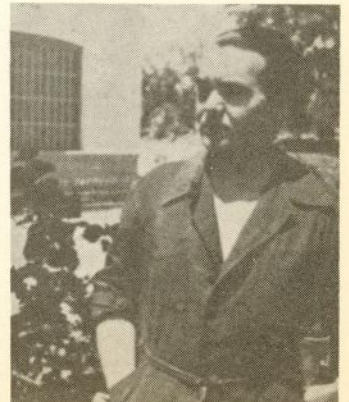
لورکا بخاطر سه اثرش بنام‌های Bodas de sangre یا عروسی خون در ۱۹۳۳ و یرما در ۱۹۳۴ و خانه یرناردا آلبا در ۱۹۳۶ بعنوان یک درام‌نویس معروف شد.

لورکا در ۱۹۳۶ توسط ناسیونالیستها کمی بعد از شروع جنگهای داخلی اسپانیا کشته شد.

## ادبیات جهان



○ ساعت ۴۱/۴۰





# بچه شنیده

● ۱۳/۰۰ اخبار  
● ۱۳/۰۵ ماجراهای لوسی FM:  
«آشنی کتان»

کارگردان: کوبی - روسکین

بازیگران: لوسیل بال

دو هنرپیشه معروف با هم اختلاف پیدا می کنند و از هم جدا میشوند، هر کدام جداگانه به بنگاه کاریابی مراجعه می کنند و يك نفر منشی برای کارهای خصوصی خود تقاضا می کنند، در این میان «لوسی» سعی دارد این دو هنرپیشه را باهم آشتی بدهد.

● ۱۳/۳۰ خانواده اشتراوس FM:

کارگردان: دیویدرید

بازیگران: استوارت ویلسون - تونی آنمالت -

لین فارلی

بدنبال دوست شدن «لیلی» همسر یوهان با اشتابو رئیس کتار، یوهان عاشق زنی بنام «آدل» می شود که همسرش را از دست داده و از او دختری دارد.

«یوهان» کاتولیک است و نمیتواند همسرش را طلاق دهد به همین جهت به آلمان می رود و پروتستان می شود و بدینوسیله همسرش را طلاق می دهد تا با «آدل» ازدواج کند پس از ازدواج باردیگر با ترس و اضطراب به میان مردم می رود اتفاقاً کنسرت او با هیجان و استقبال مردم و حتی امپراطور مواجه میشود و...

● ۱۳/۴۰ کارتون

● ۱۴/۰۰ اخبار

● ۱۴/۳۰ خیابان سه سامی

● ۱۵/۳۰ فیلم آموزشی

● ۱۵/۴۵ برنامه ورزشی

● ۱۶/۴۵ کودکان:

کارتون - گروه شکست ناپذیر - دیده خیال - یکی

بود یکی نبود

● ۱۸/۳۰ اخبار استان

● ۱۸/۳۰ کمندی کلاسیک:

«ازدواج اجباری»

کارگردان: دل لرد

بازیگران: آل پرندی

رئیس يك کارخانه کاردگشته و برسر جانشینی او

میان دو دسته از افراد نزاع در میگیرد، یکدسته،

از آنها بخاطر اینکه شخص مورد نظر خود را به

ریاست کارخانه انتخاب کنند در صدد کشتن

رقیب او هستند، و «سام» شخص بیگناه را به

اشتباه بجای او گرفته و...

● ۱۸/۴۵ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ تهیه روغن و صابون زیتون

«طرز تهیه و پرورش زیتون و موارد استفاده آن»

● ۱۹/۳۰ مردمان فردا

● ۲۰/۰۰ اخبار

● ۲۰/۳۰ تقویم تاریخ

● ۲۰/۴۵ خانه کوچک FM:

● ۲۱/۴۰ آقای مربوطه

● ۲۱/۴۵ بشنو از نی

● ۲۲/۱۵ فیلم سینمایی:

«چهره يك هنرمند»

کارگردان: والتر لانگ

بازیگران: جان باردیور - جرج رافت - آن باکستر



○ ساعت ۲۲/۱۵

فیلم سینمایی

## چهره يك هنرمند

### THE GREAT PROFILE

کارگردان: والتر لانگ - تهیه کننده: داریل اف. زانوگ - فیلمنامه: مینتون اسپرلینگ، هیلاری لین (با استفاده از نمایشی تاتری) - مدیر فیلمبرداری: آرنت بلایر - موزیک متن: سیریل جی. موگرچی - هنریشگان: جان باردیور، ماری بث هیوز، جرج رافت، جان پین، آن باکستر، لیونل آرتویل - محصول سال ۱۹۴۰ کمپانی فوکس قرن بیستم  
ارزش فیلم: خوب (۳\*) در ارزش گزارى منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۰



خلاصه داستان: روزنامه ها از ناپدید شدن «اونز گاریک» با آب و تاب خبر میدهند. «گاریک» بعد از فیلمبرداری يك صحنه از استودیو خارج شده و پس از سه روز در شرایطی به خانه اش باز میگردد که استودیو نه تنها او را اخراج کرده، بلکه ادعای خسارت نیز از او نموده است. «گاریک» در حالت عجیبی بسمی برود حتی زمانیکه «سلیویا» همسرش نیز او را ترک می کند، «گاریک» همچنان در دنیای خود است؛ از «شکسپیر» می گوید و «آسپیرین» می طلبد!

ادامه این حالت سبب میشود که «موریس مپوفسکی» مردی که بیش از پانزده سال عهده دار کارهای او بوده نیز ترکش کند... «اونز گاریک» تنهاست ولى نه... دختری ناشناسی هنوز هست، «گاریک» وقتی او را می بیند سعی می کند بیرونش کند ولی دختری اصبرار دارد که او نمایشنامه اش را بخواند ولی «گاریک» حاضر به این کار نیست تا اینکه می فهمد، نامزد دختری تاجر متغولی است که برای بدروی صحنه آمدن این نمایشنامه حاضر شده است سرمایه گذاری کند و حالا وضع فرق می کند و...

از «والتر لانگ» (متولد ۱۸۹۶) فیلمسازی که از شروع سینمای ناطق تا ۱۹۷۲ - فعالیت بیکرانه ای در سینما داشت، در گذشته دو ملودرام «در محاصره ازدواج» و «موقعیت شغلی» را دیده ایم و «چهره يك هنرمند» سومین فیلمی است که از این فیلمساز می بینیم که چون دو اثر گذشته بیشتر دارای مایه های کمدیک می باشد.

تهیه فیلم «چهره يك هنرمند» ابتدا در دسته فیلم های کمدی (B) - دسته دوم - کمپانی فوکس قرار گرفت ولی در پایان وقتی فیلم را رؤسای استودیو دیدند، اشتباه خود را با تبلیغات وسیعی در اطراف آن جبران کردند و سعی نمودند که فیلم «چهره يك هنرمند» اهمیت واقعی اش را پیدا کند.

«والتر لانگ» در این اثرش نیز کوشیده که واقعت های زندگی را با حوادث کمدیک درهم بینمزد و با ترکیب این دو زمینه به نتیجه دلخواه میرسد.

فیلم «چهره يك هنرمند» از آثار روی پرده افتاده موفق «والتر لانگ» است، توفیق نمایش آن در تئاتر توجه کمپانی «فوکس قرن بیستم» را برانگیخت و لانگ (که اصولاً تبحرش در زمینه نمایشهای کمدیک است و بعلاوه در زمینه تئاتر تجربه زیادی دارد) با برداشتی سنجیده و دقیق، توانسته است، برگردان موفقى از يك نمایشنامه تاتری بوجود آورد. حضور «جان باردیور» و «جرج رافت» - دو بازیگر برجسته سالهای ۳۰-۴۰ - نیز یکی از لطف های این اثر «لانگ» است که تماشاگر بیکبار را جذب خواهد کرد.



فیلم سینمایی

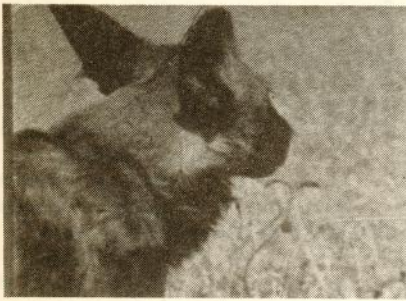
- ۱۹/۴۰ اسلاید و موزیک
- ۱۹/۴۰ واریته

● ۴۰/۰۰ اخبار

● ۴۰/۴۰ هفت گنبد

● ۴۱/۴۰ فیلم ویژه:

«سگهای وحشی افریقا»  
کارگردان و فیلمبردار: هوگوون لایوک  
تهیه کننده: بیل تراورس

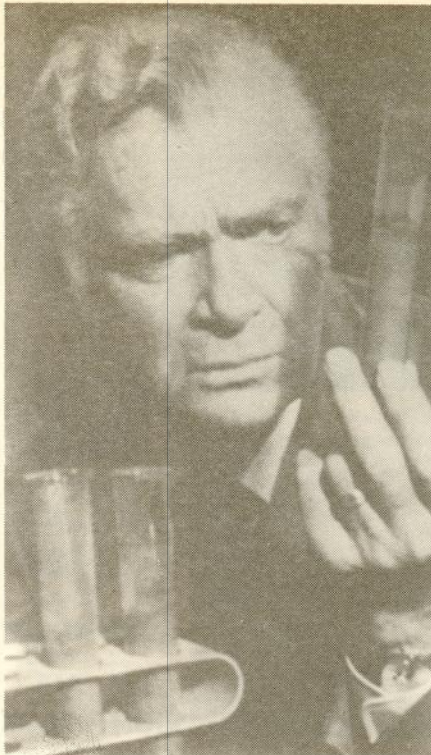


جین گودال (جانورشناس) همراه شوهرش هوگو و پسر چهار ساله اش، در مورد سگهای وحشی افریقا شروع به مطالعه می کند. آنها گروهی از سگهای وحشی را از نزدیک مورد نظر قرار میدهند و چگونگی روابط آنها را با یکدیگر و طرز پیدا کردن غذا و تولید مثل آنها را بررسی می کنند. با وجودیکه سگ از زندگی گروهی برخوردار است ولی...

● ۴۴/۱۰ مردی بنام جونز:

«تصویر شیطان»

بازیگران: بادی ایسون - لی مروودر - دنس کول



دلیل است که فیلمسازان موفق سینما که از طریق تلویزیون کارشان را آغاز کرده اند مثل: استوارت روزنبرگ، پلوند کاس، لسللی، اچ. مارتینسون، تونی لیدر، جان کلاستون، ریچارد. ا. کول، جری جوزفسارچنت، لی کاترین، جک اسمایت و همین «لئون» مجدداً به تلویزیون بازگشته اند (برای اینکه از امکانات و آزادیهای بیان و پرداخت تلویزیون برخوردار باشند). اما این داستان «مردی بنام جونز» شاید فرصت خودنمایی و برخورداری از چنین آزادی را بدست ندهد ولی در بسیاری از فیلم های دیگر تلویزیونی «لئون»، فارغ از نگرانی گشیه، پرداختی دقیق و موشکافانه را می بینیم، در ماجرای «تصویر شیطان»، لئون با برخورداری از چنین خصوصیتی و بهره از وجود بازیگران توانای مجموعه، فیلمی تماشایی و هیجان انگیز دید آورده است و کماکان برای تماشاگران این مجموعه مطلوب خواهد بود.



○ ساعت ۲۲/۱۰

## مردی بنام جونز

BARNABY JONES

این ماجرا:

تصویر شیطان

IMAGE OF EVIL

کارگردان: لئون - تهیه کننده: فیلیپ سالترمن - فیلمنامه: لاری پرودی - مدیر فیلمبرداری: ویلیام. دپلو. اسپنسر - موزیک من: جان الیزالده - موزیک تیتراژ: جری گلداسمیت - هنرستان: بادی ایسون، لی مروودر، تامس گارت، دنس کول، شارون دسپمن، اندرو لینلی - محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی کوئین مارتین پروداکشن - توزیع از: اسکرین گیمز - تهیه شده در استودیو ساموئل گلدوین

خلاصه داستان: اکیبی در خارج شهر مستقر شده اند تا فیلمی را که زمینه داستانش درباره «شیطان پرستی» است تهیه کنند، اینها در اجرای برنامه خود دو هفته عقب هستند و «دارین» کارگردان فیلم نیز میداند که تهیه کننده حاضر نخواهد شد که برای ادامه فیلمبرداری به او اعتبار بدهد و همین موضوع «دارین» را بشدت ناراحت کرده است. این ناراحتی در آخرین جلسه فیلمبرداری، وقتی که «دان چامبرز» بازیگر اصلی فیلم برای چندمین بار متوالی، نمی تواند از عهده ایفای نقشش برآید، به اوج میرسد و متدرجا این فکر را به مخیله او راه می دهد که «دان چامبرز» را از بین ببرد تا هم مشکل عقب ماندگی فیلم خود را به این صورت بپوشاند و هم در صورت ادامه پروژه از شر بی لیاقتی بازیگرش رها شود.

«دارین» همان شب انبار رنگ را آتش میزند و «دان» که در اتاق سیار (کاروان) خود مشغول مطالعه فیلمنامه برای کار فردایش است، کنجکاو شده و بیرون می آید و در همین زمان است که «دارین» نقشه خود را عملی می کند و «دان چامبرز» را بقتل میرساند و بعد...

«لئون» از رده کارگردانها نیست که توفیقهایی بی درپیش او را به سینما رسانیده است. تعداد این چنین فیلمسازی کم نیست، اما تعداد کسانی که توانسته باشند موفقیتی از این طریق به چنگ آورند، بسیار محدود است و این نه بخاطر دشواری کار بلکه بخاطر قیود دست و پاگیر کار سینماست که هنرمند را از خلاقیت کامل باز میدارد، شاید بهمین



۱۱/۰۰ سویرمن:

«مردان مذاب»

کارگردان: هال ساترلند

یک کوه آتشفشان شروع به آتشفشانی می‌کند و مواد مذاب درون آن تبدیل به «مردان مذاب» میشود که بطرف دهکده می‌آیند. سویرمن با نیروی فوق‌العاده‌اش موجی از آب در برابر آنها قرار میدهد و «مردان مذاب» را از بین میبرد...

● مسابقات ورزشی ۱۱/۳۰

● ویرجینیایی «یک درس کوچک» ۱۲/۴۵

● اخبار ۱۴/۰۰

● هفت روز هفته: ۱۴/۳۰

در این برنامه آلبرت کوچوی به بررسی رویدادهای مهم هفته می‌پردازد. تگاهی به‌مطبوعات ایرانی و خارجی بخش عمده برنامه هفت روز هفته را دربر خواهد داشت.

● ترانه‌های ایرانی ۱۴/۴۵

● فیلم سینمایی: ۱۵/۱۵

● بنام «حال من خوبه چک»

● رقص ۱۶/۴۵

● کودکان: ۱۷/۱۵

● کارتون - کارگاه موسیقی - یک دو سه - یکی

● بود یکی نبود

● ۱۸/۳۵ آبرونساید:

● «ذیای شغالها»

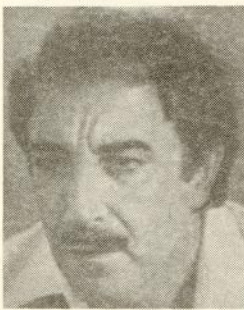
● کارگردان: دان مک‌دونگال

● بازیگران: ریموندبر - ویلیام اسمیتز



تری توماس

اوائل دهه پنجاه است و ملت برای بقا خود مبارزه عظیمی در پیش دارد، مبارزه یک ملت که بعد از جنگ عملاً تمام ثروت و نیروی انسانی خود را از دست داده است و این داستان ایستادگی یک انسان در این مبارزه است انسانی با عنوان «استانلی ویندراش» که در یازده مجتبع سنتنی حضور می‌یابد تا عضو موثری باشد ولی روحیه جدید آدمها در برابر صداقت و پاکی «ویندراش» بیروز شده و او را به عقب می‌راند تا اینکه...



یترسوز

«حال من خوبه چک» یکی از آثار سینمایی انگلستان در دوره‌ایست که کارگردانش توانستند خود را برای مدتی‌چندان طولانی، از حصار سنت‌های پیچیده در رنگ و لعاب معمول فیلمسازی برهاند و کار خود را با موازین روز سینما، کم و بیش، منطبق سازند، اگرچه این انطاق، به‌صورت تقلید صرف و دنباله‌روی تحقق پیدا کرد، و نشانی از چشمه‌جوشان استعداد و قریحه سینماسازی، در آن یافت نمی‌شد ولی به‌رحال وجود داشت و هیجان‌انگیز بود. «بولتینگ»ها اگرچه در این جنبش سهمی نداشتند، اما کارشان از شکلی جدی و صحیح برخوردار بود. این دوقلوی سینمای انگلستان «روی بولتینگ» و «جان بولتینگ» حالا ۶۳ سال دارند. «جان بولتینگ» غالباً فیلم‌های «روی بولتینگ» را تهیه می‌کند و فیلم «حال من خوبه چک» از معدود آثار «جان» در مقام کارگردانی است که اینبار به‌تنبه‌کنندگی «روی» برادرش - تهیه شده است («روی» همان فیلمسازی است که بعد از کارگردانی فیلم «تصویر یک کناه» با ستاره جوان فیلمش «هیلی میلز» ازدواج کرد). این یک کمدی است. از فیلم‌های متعدد «جان» و «روی» بولتینگ: بیروزی صحرای بیروزی برمه، خیانت بزرگ، هفت‌روز تا ظهر، جسدی در چمدان، ریسک، مشوقه فرانسوی، رازهای فرانسوی، راه خانوادگی، دختری در سوپ من، فرار از خورشید، لوکی جیم، برادران قانون، ژوزفین و مردان، جعبه جادویی... را می‌توان نام برد. فیلم «حال من خوبه چک» به‌رحال بخاطر دو کمدین سرشناسش «یترسوز» و «تری توماس» قابل تماشا خواهد بود.



○ ساعت ۱۵/۱۵

فیلم سینمایی

## حال من خوبه چک

I'M ALL RIGHT JACK

کارگردان: جان بولتینگ - تهیه‌کننده: روی بولتینگ-فیلمنامه: فرانک هاری، جان بولتینگ، آلن هکنی - موزیک‌متن: کن هیر - مدیرفیلم‌داری: ماکس گرین - هنرپیشگان: تری توماس، یترسوز، ایان کارمایکل، ریچارد آن پرو، مارگارت راترفورد، دنیس پرایس، ایرنه‌هندل، مایلز ملسون، ویکتور مادرن، لیزفریزر، ریموند هاتلی، سام کید، بریسان آتلون - محصول سال ۱۹۵۹ لیون اینترنشنال فیلمز

ارزش فیلم: خوب (\*\*) در ارزش‌گذاری منتقدان فیلم آمریکا به‌سال ۱۹۷۰ خلاصه داستان: جنک با موفقیت بیایان رسیده است و از این خبی «سرچان» نیز آگاه میشود، «سرچان» رئیس دادگاه بخش، رئیس انجمن اتحادیه‌طلبان روتون، معاون شعبه محلی لژیون اتکلیسی، رئیس افتخاری هیئت‌مدیره انجمن منطقه‌ای بانوان بیچاره و از بزرگترین شرکای یکی از عظیم‌ترین مجتمع‌های بانگ‌سیتی‌اند ترینیددلت‌ت‌است و نیز یکی از آجرهای محکم بنایی (که ظاهراً اجتماع منظم و نابکی که به‌مراه بیروزی درجنک از گردونه خارج میشود)، عصر جدیدی را بوجود آورد و به‌مراه آن روحیه‌های جدیدی را...



آقای «فرانک لویج» که ندی حرفه‌ای است بخاطر عشقی که به‌گلوریا بیچمز دارد او را از شوهرش جدا می‌کند و بعقد خود در می‌آورد و چنان وانمود می‌کند که پلیس تصور کند که او گمشده است، ولی ژانت به‌مایک تلفن می‌کند و ماجرا را با او در میان می‌گذارد...

● فرستاده ویژه ۱۹/۳۰

● اخبار ۲۰/۰۰

● تقویم تاریخ ۲۰/۳۰

● دنیای خوب ما ۲۰/۴۵

● آقای مربوطه ۲۲/۰۰

● تعقیب و گریز: ۲۲/۰۵

● «بخاطر عشق پول»

● بازیگران: دیوید جانسون - ماری کلسر کاستلو - جوسیلور

مبلغ ۲۵ هزار دلار اوراق بهادار آقای «فیلدینگ» که مورد اعتماد مردم است، توسط منشی او «امیلی» به سرقت میرود، ولی امیل پشیمان شده و جریان را به «هری او» میگوید، «هری» شروع به تحقیقات می‌کند و متوجه میشود که مبلغ سرقت شده پنج میلیون دلار است. در حالیکه «هری» بدنبال سارق اصلی میگردد، آقای فیلدینگ منشی خود را بعنوان سارق دست پلیس می‌سپارد، «هری او» برای نجات امیل بدنبال سارق اصلی میگردد و...

● موسیقی جاز مدرن ۲۴/۵۵

تارزان  
○ ساعت ۲۰/۳۰

این ماجرا:

بانوی نیکو کار

قسمت اول

با شرکت: ران ایلا، مائول پاد یلاجویور، اد کامبلی - تهیه‌کننده: استیوشاگان - فیلمنامه براساس شخصیت‌های نوشته‌های اولیه: ادگار رابریس - برآز - مدیر فیلمبرداری: گابریل تورس - موزیک متن: والتر گرین - موزیک تیتراژ: سیدنسلی - محصول سال ۱۹۲۰ کمپانی برادران وارنر شرح کامل در صفحه ۶۱

ویرجینیایی  
THE VIRGINIAN

○ ساعت ۱۲/۴۵ این ماجرا:

یک درس کوچک

A LITTLE LEARNING

کارگردان: دان ریچاردسون - تهیه‌کننده: آرتور. اچ. هاندل - فیلمنامه: هری کرونین - مدیر فیلمبرداری: بنجامین. اچ. کلین - موزیک متن: استانلی ولسون - موزیک تیتراژ: پرسی فیت - هنرپیشگان: جیمز درای، آلبرت سالی، دوک مک‌کلود، سوزان اولیور، کلکو کلاگر، رندی یون، دایان روتز و لی. جی. کاب - محصول سال ۱۹۶۹ کمپانی یونیورسال و فرستنده تلویزیونی M C A شرح کامل در صفحه ۶۱



جمعه

● ۱۹/۴۰ اسلاید و موزیک  
● ۱۹/۳۰ کمدی کلاسیک:  
«گروه نجات»

کارگردان: جی - آ - دانی  
بازیگران: داگلاس اسکات - بیلی بارتی - میکی رونی



روز تولد «بیلی» است و دوستانش ضیافتی برای او ترتیب داده‌اند، اما خانواده لرونزندی که «بیلی» را به فرزندی قبول کرده او را به شهر می‌برند، او در آنجا شروع به شیطنت می‌کند. اما دوستانش نیز بشهر می‌آیند تا او را نجات دهند

... و

- ۱۹/۵۰ واریته
- ۴۰/۰۰ اخبار
- ۴۰/۳۰ تارزان «بانوی نیکوکار» قسمت اول
- ۴۱/۳۰ روز آخر هفته:

«کپنهاگ»

این هفته به دیدار زیبایهای بی نظیر شهر «کپنهاگ» پایتخت کشور «دانمارک» خواهیم رفت و از گردش گاهها و رستورانها و جاهای دیدنی شهر دیدن می‌کنیم و...

- ۴۱/۴۵ فیلم سینمایی: «سرباز شانس»



چین باری



سوزان هیوارد



کلارک گیبل

«چین هویت» برای اینکه به یک نتیجه درست برسد به مردی با نام «هنگ لی» روی می‌آورد که به «سرباز شانس» شهرت دارد و از او می‌خواهد که باتکا، داستینیپایش، نفوذش و یاری دوستانش از هسرش اطلاعی پدست آورد... و...

«ادوارد دیمیتریک» بعد از نمایش فیلم‌های «هشت مرد آهنین»، «تیرانداز»، «نیزه شکسته»، «شیرهای جوان»، «آلوارز کلی» حالا برای تماشاگران تلویزیون، باید چهره آشنائی باشد. «دیمیتریک» کارگردان مشهور تجاری سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۰ هالیوود، علیرغم موفقیت آثار و اشتیاق خودش، در حد یک سینماگر با هدف، هیچگاه واجد هدف و دید خاصی در سینما نشده است، این به لحاظ آشفته‌کاری است که او در روال کارش بوجود آورده است، این آشفته‌گی و از هم گسیختگی در مسیر راه، تنوع خارج از اندازه فیلم‌هایش سبب شده، آثار متنوعی از وسترن گرفته تا درام، جنگی، عشقی، کمدی و جنائی از اثری مثل «سراب» تا «نیزه شکسته»، از «نبرد آتریپو» و «شیرهای جوان» تا «درخت زندگی» و «تیرانداز» و از «شورش کین و دست چپ خدا» تا «عشق چهره» های متعدد دارد و «دریش آبی» و... بهرحال این وضعیت باعث شده که «دیمیتریک» کمتر شاهد امکان فراهم شدن دید معین و ویژه در کار خود باشد. بالنتیجه وی تنها در آثاری جلوه داشته که احتمال بهره‌گیری از تسلط تکنیکی خود و یا برخورداری از عوامل مؤثری چون «فیلمنامه نویسی» را داشته باشد، و «سرباز شانس» از آثاری است که از این دو عامل بهره دارد ولی نه آنچنان در غایت و کمال و بهمین لحاظ نیز فیلم با وجود برخورداری از مشخصه‌های جلب تماشاگر، چندان درخشان نیست ولی متفن و سرگرم کننده هست.

## فیلم سینمایی: سرباز شانس



○ ساعت ۴۱/۴۵  
**SOLDIER OF FORTUNE**

کارگردان: ادوارد دیمیتریک - تهیه کننده: بادی آدلر - فیلمنامه: ارنست. لی. گان - مدیر فیلمبرداری: لئوناور - موزیک متن: هوگوفر ایدهووفر - هنریشگان: کلارک گیبل، سوزان هیوارد، مایکل رنی، چین باری، آنکس دارسی، تام‌دلی، آنا استن، راسل کولینز، ریچارد لو، سویانگ، فرانک نانگ، چک کروشن، مل ولز - محصول سال ۱۹۵۹ کمپانی فوکس قرن بیستم.  
ارزش فیلم: خوب (\*\*\*) در ارزش‌گذاری منتقدان فیلم آمریکائی به سال ۱۹۷۰ خلاصه داستان: «چین هویت» در جستجوی شوهرش «لی هویت» وارد هنگ کنگ می‌شود و مورد استقبال «فرانک استیوارت» کنسول ایالات متحده آمریکا در هنگ کنگ قرار می‌گیرد.  
«چین» در جستجوی شوهرش است که بدون اجازه دولت چین، به‌موردی غیرقانونی برای تهیه رپرتاژی با دوربین‌هایش وارد چین شده و حالا مدتهاست که از او اثری نیست و تنها دوربین‌هایش پدست آمده که وسیله بازرس «مری‌ودر» در اختیار «چین» قرار می‌گیرد. پدست آمدن دوربین‌های «لی هویت» شایعات زیادی را سبب میشود از جمله اینکه «لی» بقتل رسیده، «لی» دستگیر شده، «لی» مفقود گردیده است و....



# پرتماشا

## سخن کوتاه

۱- اسامی کلیه کسانی که باین بخش نامه می نویسند. اگر ستوالی برای مطرح کردن داشته باشند که با چاپ متن کامل نامه و پاسخ چاپ خواهد شد. در غیر اینصورت در بخش چند جواب کوتاه و یا نامه های رسیده بآن اشاره خواهد شد.

۲- به ستوالی هایی با چاپ کامل نامه پاسخ داده خواهد شد که جنبه عمومی داشته باشد. یعنی دوستان در نامه خود پرسشی را مطرح کنند که چاپ جواب آن عده ای را راهنمایی کند.

۳- در نامه خود ستوالی مطرح کنید که قبلا در این صفحه بآن پاسخ داده نشده باشد.

۴- روی نامه حتماً قید کنید، قسمت «نامه ها، برنامه ها».

با آغاز فصل تابستان و تعطیل مدارس از خوانندگان این صفحه، دوستان اران برنامه های تلویزیون نامه های زیادی بدستمان رسیده است. تعداد نامه ها آنقدر زیاد است که پاسخگویی به تک تک آنها نادر یک یا دو شماره مجله بلکه در پنج یا شش شماره هم برای ما میسر نخواهد بود. چون همانطور که میدانید بیشتر از یک صفحه مجله را نمیتوانیم باین بخش اختصاص دهیم.

حال برای اینکه بعداً نامه های گله آمیزی از دوستانمان دریافت نکنیم خواهش میکنیم باین چند نکته توجه کنید.

## تهران - احمد فرزاد

سلام. امیدوارم به ستوال من جواب دهید.

با تشکر از دوستانی که در تکمیل و تدوین مجله تماشا زحمت میکشند. میخواهم به عرض برسانم که جای اخبار رادیو تلویزیون در مجله خالی است. همانطور که میدانید بیشتر شنوندگان و تماشاگران رادیو تلویزیون به گسترش و توسعه این پدیده ها علاقه مندند و میخواهند با چگونگی آنها آگاه شوند. آیا تماشا نمیتواند هر هفته اطلاعاتی در زمینه های مختلف مانند:

- ۱- خبرهای درباره تاسیس و یا تقویت فرستنده های فعلی.
- ۲- اخباری درباره اجرا و تصمیمات برای احداث رادیوی جدید.
- ۳- احکام اداری و تغییرات مدیر با ذکر بیوگرافی متصدیان.
- ۴- تصمیمات برای اجرای برنامه های تلویزیون و یا رادیو مثل شوهای جدید و غیره...
- ۵- درج مطالب همه هفته درباره پیشرفت لحظه به لحظه تلویزیون رنگی
- ۶- درج مطالب درباره اشکالات و کیفیت برنامه های F.M و ده ها مطلب دیگر که کارشناسان آن سازمان با کمربند کیف آن آشنایی دارند چاپ کند.

## تماشا:

دوست عزیز، مجله تماشا مثل سایر فعالیتهای بنیادی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران که هر کدام بنوبه خود در تکمیل و پیشبرد هدفهای سازمان در زمینه های مختلف فعالیت دارند، از بدو تولدش تاکنون هر آنچه را که بر رادیو و تلویزیون گذشته، برای آگاهی خوانندگانش منعکس کرده است. مجله تماشا با رسالت و هدفهایی که دارد در انعکاس این خیرها و فعالیتهای کوشیده و همیشه نیز آماده بوده تا هر آنچه را که شنوندگان و تماشاگران برنامه های رادیو و تلویزیون در طلبش هستند بر ای

تماشاگرانی است که پرسشهایی درباره قسمت های مختلف تلویزیون و رادیو دارند و تلویزیون نمیتواند جوابگوی تک تک آنها باشد.

با سپاس از توجهی که به مجله تماشا و همچنین به برنامه های رادیو تلویزیون نشان میدهید، سپاسگزاریم.

## چند جواب کوتاه

### اهواز - حسن عباسی

دوست عزیز، از توجهی که به مجله تماشا دارید سپاسگزاریم - در حال حاضر صفحه ای آزاد که بشود این قبیل مطالب را چاپ کرد نداریم. هیئت تحریریه تماشا درصدد است که بار دیگر صفحه کودکان و نوجوانان را دایر کند. اگر این تصمیم عملی شود شما را در جریان می گذاریم تا مطالبتان را برای آن صفحه بفرستید.

### تبریز - امیر حساری

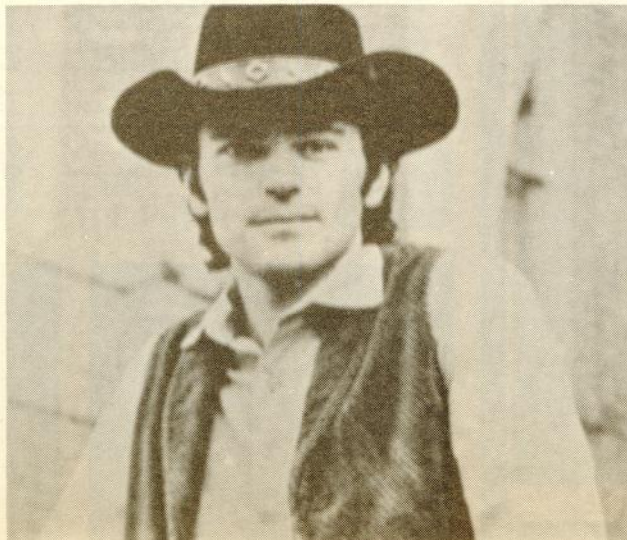
نقاشی قشنگی که فرستاده بودید بدستمان رسید. آثرا در اختیار گروه کودک تلویزیون قرار دادیم تا از تلویزیون نشان دهند.

### تهران - محمدحسین عسگری و جمیله نیکو حفر

سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران بغیر از مجله تماشا نشریه هفتگی دیگری ندارد. شعرهای خود را می توانید به دفتر مجله تماشا، واقع در خیابان تخت طاووس تقاطع روزولت - ساختمان اداری سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران - طبقه ۷- بفرستید - عکس بازیگر مورد نظر شما را بازمه چاپ خواهیم کرد.

### تهران - ف. طهورچی

پیغام شما را درباره بخش آهنگهایی از الویس بریسی به تهیه کننده برنامه «پاپ ۱۹» رساندیم. درباره چاپ عکس از بازیگر عکسی از پیت دولل بازیگر مجموعه اسمیت و جونز



موردنظر شما باید بگوئیم که متأسفانه عکس تازه ای از این بازیگر در دسترس نداریم، چون همانطور که میدانید فعالیت این بازیگر در سینما در دهه ۵۰ و ۶۰ بوده است و فعلاً فعالیتی در این زمینه ندارد.

### تهران - زرین زرین پور

ما برای شرح برنامه های تلویزیون از یک یا دو فریم فیلم استفاده میکنیم. این فریمها در چاپ به یک اندازه مشخصی کیفیت خوب میدهند. چاپ بزرگ این فریمها کیفیت عکس را از بین میبرد. مجموعه مرد شش میلیون دلاری که عکسهای بزرگ آن در این صفحه چاپ میشد همراه سریالی به سازمان رادیو تلویزیون رسیده بود.

### آبادان - پرویز آرامش

همانطور که قبلا نیز در این صفحه نوشتیم، مجموعه های باناج، مرد یک میلیون دلاری، فارادی و شرک، خواهران فصول و... ضلع چهارم مربع فیلمهای تلویزیون N.B.C را تشکیل میدهند. این مجموعه ها به اندازه سه ضلع اصلی این مجموعه ها، یعنی، کلمبو، مک میلان و همسرش ومک کلود تهیه نمیشوند.

### تهران - مریم جمال پور

مرحوم محمود جوهری بازیگر نقش، رئیسعلی دلواری - فقط در سریال دلبران تگستان بازی کرده بود. از این بازیگر قبلا عکسهای زیادی در شرح برنامه های رادیو تلویزیون چاپ شده است.

### تهران - مهناز موسوی

دوست عزیز، نامه شما عمیقاً ما را ناراحت کرد. آرزو میکنیم که بار دیگر سلامتی خود را بازیابید. منتظر نامه های بعدی شما هستیم.

### تهران - احمد مرتضوی

جدول ارسالی شما را در اختیار مسئول صفحه جدول منقاع قرار دادیم. اگر موافق چاپش باشند با نام شما در مجله چاپ خواهیم کرد.

### تهران - وارطان او انسیان

اگر برای شما امکان دارد، در یکی از روزهای هفته به دفتر مجله تماشا تشریف بیاورید. از همکاری شما با این صفحه خرسند خواهیم شد.

### شیراز - مجید حمیدی

دوست عزیز، داستانهایی که در نامه تان بآن اشاره کرده بودید هنوز بدستمان نرسیده است.

## نامه های رسیده

- تهران - افسانه قندهاری
- تهران - لاله نجاتیان
- بابل - حسین گوهریان
- تهران - بابک عمادی
- آبادان - سیده طالبی
- تهران - فرج الله شفقتی
- تهران - ک. نجات
- تهران - پری نوری صفا
- تهران - اکبر باقری





# برنامه‌های تلویزیون آموزشی

## جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی



یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخی سالهای اخیر برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران بود. این جشنها در مهرماه ۱۳۴۰ در شیراز برگزار شد و پادشاهان، رؤسای جمهوری و شخصیتهای بزرگ سیاسی جهان با ایران آمدند و در مراسم شکوهمند این جشن بزرگ تاریخی شرکت کردند.

شاهنشاه آریامهر در آغاز مراسم جشن در برابر آرامگاه کوروش کبیر بیانات مهمی ایراد فرمودند که مبنی بر احترام و ستایش از کوروش کبیر بیناتگزار شاهنشاهی بر ارجح ایران زمین بود.

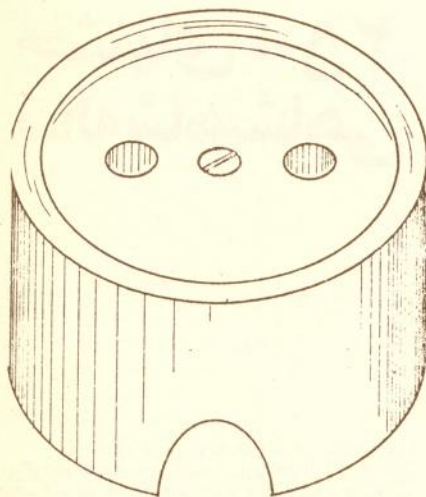
شاهنشاه آریامهر در طی بیانات پرشور خود در مراسم پاسارگاد یادآور مقام ارجمند کوروش کبیر در تاریخ ایران و جهان گردیدند و از کوروش کبیر بعنوان بیناتگزار ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران تجلیل فرمودند.

### برنامه‌های رنگی با این علامت مشخص شده است

#### جدول برنامه‌های تابستانی تلویزیون آموزشی

ایام هفته	ساعات شروع برنامه‌های صبح			ساعت شروع برنامه‌های شب
	۱۰/۴۰	۱۱	۱۱/۲۵	۱۹
شنبه	تاریخ سال اول	تاریخ سال دوم	فیلم مستند	تاریخ سال سوم
یکشنبه	علوم سال اول	علوم سال دوم	دانش پیرامون ما فیلم مستند	حرفه و فن سال سوم
دوشنبه	حرفه و فن سال اول	حرفه و فن سال دوم	زبان آلمانی - مقدماتی - پیشرفته	ریاضیات سال سوم
سه‌شنبه	جغرافیای سال اول	علوم سال سوم فیزیک	آزمایشگاه فیلم مستند	علوم اجتماعی سال سوم
چهارشنبه	انگلیسی سال دوم	فیلم مستند	دانش فن فیلم مستند	علوم سال سوم زیست‌شناسی
پنجشنبه	پی‌گردنیهای جهان ما فیلم مستند	خیابان ساسی		

# سال اول راهنمایی



چهره طبیعی دیگر این منطقه وجود نمکزارها، شورمزارها، و باتلاقها و دریاچه‌های فعلی است که وجود این پدیده‌ها وجوه تمایز بین این ناحیه با نواحی دیگر را روشن میکند.

بعلاوه بعلت کمی بارش، رودهای این ناحیه کم آب و فصلی میباشند، وجود رودهای پرآبی نظیر زاینده‌رود و کارون در ناحیه صحرائی و نیمه صحرائی بعلت قسمت‌علیای آمه‌است که از منطقه کوهستانی سرچشمه میگیرند. خلیج فارس و دریای عمان تأثیر چندانی از جهت آب و هوائی پرناحیه جنوب ایران ندارند، لیکن از حیث ارتباط دریائی حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای میباشند. بعلت ریزش باران کم و بدی جنس خاک و گرمای زیاد و خشکی هوا امکان رویش گیاه در این ناحیه بسیار ضعیف است، چنانکه درسراسر کویر نمک و لوت جز بوته‌های خار و گیاهان بومی نظیر تاغ و نخل و گز گیاه دیگری کمتر یافت میشود. تنوع جانوران در بخش صحرائی بسیار کم است، لیکن در بخش نیمه‌صحرائی تنوع گیاهان و جانوران بیشتر میگردد، چنانکه کشتزارها و مراتع وسیع و دامداریهای بزرگی در این ناحیه بچشم میخورند.



## تاریخ

### دوران هخامنشی

شنبه ساعت ۱۰/۴۵

در برنامه پیش نشان داده شد که ازدهاک، چوپان و پسرش را پیش خوانند و از شباهت آن پسر باخود متحیر شد و سرانجام چوپان حقیقت امر را بیان داشت و بدینگونه ازدهاک دریافت که کوروش نوه اوست. شاه ماد دستور میدهد مغان برای مشورت در کاخ وی جمع شوند و بدنیال اعتراض پانان دستور بازداشت این گروه را صادر میکند. سپس کوروش را فرا میخواند و با وی ملاطفت و مهربانی میکند و او را روانه پارس می‌سازد. تمام قسمت‌های این برنامه بصورت نمایش تنظیم شده است.



## جغرافیا

### بلندیها، چاله‌ها و زندگی گیاهی و جانوری در ناحیه صحرائی و نیمه‌صحرائی

سه‌شنبه ساعت ۱۰/۴۵

بعد از بررسی و شناخت موقع وآب و هوای صحرائی در این برنامه درباره بلندیها، چاله‌ها و زندگی گیاهی و جانوری در این ناحیه بحث میشود. رشته کوههای نسبتاً مرتفعی سراسر ناحیه نیمه‌صحرائی را پوشانده که در واقع ناحیه صحرائی را از ناحیه کوهستانی جدا میکند علاوه بر این ارتفاعات، در نواحی صحرائی و مرکزی ایران هم کوههای مرتفعی بچشم می‌خورند که اکثراً منشا درونی دارند.

## شناخت حرفه و فن



### برق

## روش علمی

شنبه ساعت ۱۰/۴۵

در این برنامه ابتدا يك مسأله ساده از بازی گروهی بچه‌ها و حل این مسأله بطریق صحیح و علمی مطرح میشود و سپس چگونگی کشف پنی‌سیلین توسط فلمینگ که نتیجه بررسی و حل صحیح يك مسأله علمی است توضیح داده میشود. کشف پنی‌سیلین با مشاهده نابودی میکروبها در يك ظرف کشت با کتری صورت گرفته بود که با طرح صحیح مسأله، جمع‌آوری اطلاعات، طرح فرضیه و بررسی هر يك از فرضیه‌ها و بالاخره با نتیجه‌گیری و آزمایش، این نتیجه توسط دانشمندان دیگر نیز بدست آمد. این ۵ مرحله، ۵ مرحله روش علمی یا روش حل مسائل توسط دانشمندان است که در این برنامه توضیح داده میشود.

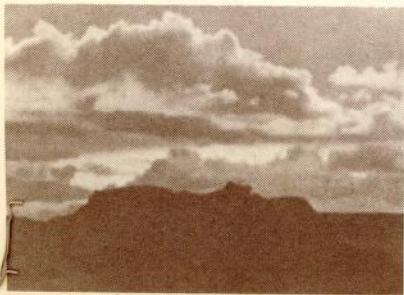
در این برنامه مراحل يك سیم‌کشی ساده نشان‌داده میشود. بعد از آشنائی با ابزار و وسایل يك سیم‌کشی ساده، تسمه‌ای انتخاب کنید و يك سیم‌کشی ساده روی آن انجام دهید. می‌بینید که چگونه برق از فیوز گذشته و از طریق جمبه تقسیم به لامپ و کلید برق و از طرف دیگر به ریزر وصل میشود.

## فیلم مستند

### باران

یکشنبه - ساعت ۱۱/۴۵

ابری را که بسطح زمین نزدیک باشد ما می‌گویند. یکی از منابع آب باران دریاست. روزانه میلیونها لیتر از آب دریاها، بخار میشود و به‌هوا می‌رود و در آسمان تشکیل این میدهد. ابرها زیاد شده بصورت باران بسطح‌زمین برمیگردند.



# سال دوم راهنمایی

## فیلم هستند

### وراثت و تغییرات سازش

شنبه - ساعت ۱۱/۴۵

تمامی صفاتی که در یک نوزاد چشم میخورد از لحظه ایست که یک سلول جنسی نر بایک سلول جنسی ماده ترکیب میشود.  
سلول تخم شروع به تقسیم شدن نموده و در طی تقسیم میتوزی، کروموزومها مضاعف میگرددند. کروموزومها حامل صفات ارثی هستند یعنی حامل ژنهای میباشند.



در یک سلول دو قسمت هسته و سیتوپلاسم تشخیص داده میشود. هر سلول زنده به مواد غذایی احتیاج دارد که از محیط زنده خود تامین میکند. مواد مزبور جذب سیتوپلاسم میشود و در سیتوپلاسم فعالیتهای شیمیائی رخ میدهد که در نتیجه آنها موادی ساخته میشود.

### عمل عضلات

چهارشنبه ساعت ۱۱/۴۵

تمام حرکاتی که در بدن انسان صورت میگیرد، به وسیله کشیده شدن عضلات است. توانائی کشش عضلات بوسیله منقبض شدن هزاران سلول بسیار باریک ماهیچه ای یا رشته های ماهیچه ایست که عرض هر کدام از آنها در حدود ۱/۲ میلیمتر است. منقبض کاری که یک عضله میتواند انجام دهد اینست که از شکل کشیده و نازک بشکل کوتاه و فطور در بیاید. دستگاه بدن طوری است که میتواند این واکنش را مبدل بحرکات مختلف و زیبایی کند.



تمام عضلات در یک جهت فعالیت میکنند. برای مطالعه ساختمان عضله از ماهیچه پای قورباغه میتوان استفاده کرد.

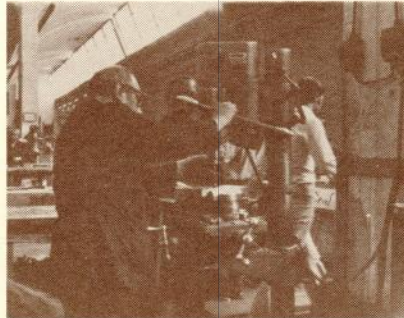
## شناخت حرفه و فن



مدیریت

دوشنبه ساعت ۱۱

سازمانها و موسسات برای ادامه حیات خویش احتیاج به مدیریت دارند.



چون تمام اعضاء يك سازمان يا يك مؤسسه نمی-توانند همگی در امر رهبری مؤسسه خود شرکت کنند، ناچار يك یا چند نفر مسئول بنام مدیران وظائف را انجام میدهند. مدیریت دانشی پیچیده است. در این برنامه ضمن گفتگو با یکی از استادان دانشگاه، فراگیران با مقدمات و اصول کلی مدیریت آشنا خواهند شد.

## علوم



### فیزیک - شناور شدن اجسام

یکشنبه ساعت ۱۱

در این برنامه چگونگی کشف قانون ارشمیدس توسط ارشمیدس دانشمند یونانی توضیح داده میشود. سپس خود قانون به کمک آزمایش نتیجه گیری میشود. طبق این اصل هرگاه جسمی در سیالی فرو رود به اندازه وزن سیال جابجا شده (سیال هم حجمش) سبک میشود.



سپس از موارد استعمال این اصل در کشتیها و زیر دریائیها و بالونها صحبت میشود. طرز کار زیر دریائی و کار بالونها از موضوعهای مورد صحبت در این برنامه است.

## انگلیسی



چهارشنبه ساعت ۱۰/۴۰

در این برنامه مطالب ۵ درس گذشته تکرار میشود و دانش آموزان فرصت خواهند داشت آنچه را یاد گرفته اند، دوباره بیاد آورند.

She cut the cake  
She ate some cake.  
WHO cut the cake?  
What did she count?  
She Counted four books?

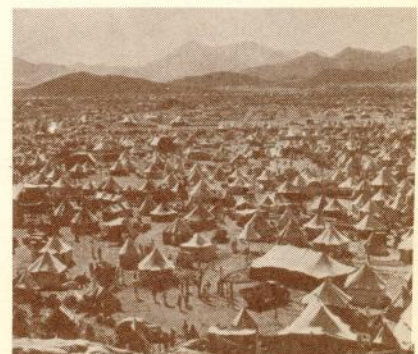
## تاریخ



حج

شنبه ساعت ۱۱

این برنامه اختصاص به معرفی شهر مکه و مدینه، زادگاه و مدفن پیامبر اسلام دارد.



در این برنامه بنای کعبه و قدمت تاریخی این دو شهر و اهمیت آنها در جهان اسلام مورد بحث قرار میگیرد. بررسی مراحل مختلف مناسک حج بعنوان یکی از مهتمترین اعمال مذهبی مسلمانان جهان پایان بخش برنامه این هفته است.

# سال سوم راهنمایی

همین سلولها از محلی به محل دیگر انتقال پیدا می‌کند. برای پی بردن به کار دستگاه عصبی چند مثال در این برنامه ذکر می‌شود. کارهای ارادی بدن توسط مخ صورت می‌گیرد و قاعدتا تفاوت افراد از نظر قدرت حافظه، درک هوش و استعداد به ساختمان مخ مربوط می‌شود ولی معنی این گفته این نیست که هرچه مخ بزرگتر باشد میزان هوش و استعداد هم زیادتر می‌شود. در حقیقت دانشمندان هنوز نتوانسته‌اند به این موضوع دقیقاً جواب بدهند.

## برنامه زبان آلمانی

دوشنبه ساعت ۱۱/۲۵

### فیلم مستند

#### آزمایشگاه

سه‌شنبه ساعت ۱۱/۲۵

در این برنامه به بررسی تجزیه عناصر ساده از یک عنصر مرکب و همچنین خالص کردن هر عنصر پرداخته خواهد شد.  
برای آزمایش دو عنصر شکر و آب را در نظر گرفته، اولاً باید این دو عنصر با هم هماهنگی داشته باشند تا بتوانند با هم یک محلول واحد را تشکیل دهند.  
و ثانیاً باید شکر را در یک کپسول چینی ریخته، و نیز آب به آن اضافه کرده بهم زد تا خوب حل شود، سپس کپسول را روی اجاق برقی گذارده حرارت داد. با کمی دقت میتوان مقدار آبی را که از کپسول متصاعد میشود، مشاهده کرد.  
در خاتمه در ته کپسول جسم سختی خواهد ماند.

### الگوی رفتاری

چهارشنبه ساعت ۱۱

حیوانی مانند شقایق دریایی هر وقت به غذائی نزدیک شود، بصورت واحد رفتار خواهد کرد. یعنی بازوانش بسمت داخل برمیگرددند تا غذا را محصور کرده، پسوی دهان ببرند، این روش همیشه بیک صورت انجام میشود. ستاره دریایی رفتاری پیچیده تر دارد، یعنی برای جستجوی غذا بجلو میخورد. این جانور با چسبیدن بروی صدف نرم‌تنان آن را باز میکند و محتویات داخلی را میخورد. ورود شیره گوازشی ستاره دریایی داخل آب سبب میشود که دو گنه‌ها از آن حوالی فرار کنند. پس در اینجا دو نوع رفتار با هم آمیخته‌اند. جستجوی غذا و فرار از مقابل دشمن.

پنجشنبه ساعت ۱۰/۴۰

### حرکت با احتیاط

در این برنامه با ماشینهاییکه بدست انسان و برای جایبازشدن انسان ساخته شده بیشتر آشنا میشویم. یکی از اولین اقدامات بشر در ایشورد اختراع ماشینهای بود که یکمک عضلات بشر حرکت در می‌آمد، نمونه آن دوچرخه بود که برای بحرکت درآوردن آن احتیاج به نیروی عضلانی بود، در صورتیکه برای ماشینهاییکه بعداً اختراع شد، مثل موتورسیکلت و اتومبیل نیروی عضلانی برای بحرکت درآوردن آن لازم نبود. هرچه سرعت این نوع ماشینهای حمل و نقل بیشتر باشد، خطرس نیز بیشتر خواهد بود. سرعت زیاد وسائط نقلیه باعث میشود تا در موقع ترمز کردن مسافت بیشتری را طی کند.  
اگر ماشین با سرعت ۲۰ فوت در ساعت حرکت کند، بعد از ترمز کردن مسافت ۴۰ فوت را طی میکند تا ایستد.



توضیحاتی داده میشود، همچنین بوسیله فیلم طرز کار مراکز مخابراتی نظیر مرکز تلفنهای بین‌المللی، مرکز ۱۱۸، مرکز تلفن داخل شهری و مرکز تلفن داخل کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.



### علوم



#### علم چیست؟

یکشنبه ساعت ۱۹

در این برنامه نمونه‌های تازه‌ای از فیزیک و شیمی و بیولوژی عرضه میشود و طی آن درباره علم و حقیقت علمی توضیحاتی ارائه میگردد.

در این برنامه نمونه‌هایی از آزمایشگاه شیمی، چگونگی تغذیه برگ، ایجاد زلزله و آتش‌فشان نشان داده میشود و با این مثال علم و روش علمی تعریف شده و تشریح میگردد که برای رسیدن بیک قانون علمی چه مسیری باید طی شود.

#### دستگاه عصبی

چهارشنبه ساعت ۱۹

در این برنامه پس از اشاره‌ای به برنامه گذشته گفته می‌شود که کار دستگاه عصبی هماهنگ کردن اعمال مختلف بدن است. دستگاه عصبی از دو قسمت مغز و نخاع تشکیل شده که تعدادی رشته عصبی به هر کدام از آنها مربوط می‌شود. دستگاه عصبی از اجتماع تعدادی سلول بوجود آمده که به آن سلولهای عصبی نرون می‌گویند. شکل هر سلول با کاری که انجام می‌دهد تغییر می‌کند پیامها بطریق



### تاریخ

#### جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی

یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخی سالهای اخیر که نظیر آنرا در تاریخ هیچ ملتی نمیتوان یافت برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران بود.



شاهنشاه آریامهر در این جشن در برابر آرامگاه کوروش کبیر بیانات مهمی ایراد فرمودند و در طی بیانات خود یادآور مقام ارجمند کوروش کبیر در تاریخ ایران گردیدند و از وی بعنوان بنیانگذار ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران تجلیل نمودند.

### ریاضیات

#### موارد استعمال مبنای ۲

در این برنامه درباره کامپیوتر که اساس ساختمان آن بر مبنای ۲ قرار دارد صحبت میشود. بطور خلاصه میتوان گفت:

«کامپیوتر ماشین حسابی است که دارای حافظه است و میتواند عملیات منطقی ریاضی را با سرعت بسیار زیاد انجام دهد.»

برای آنکه کامپیوتر بتواند کاری را انجام دهد ابتدا باید برای آن برنامه‌ریزی شود برنامه برای یک کامپیوتر عبارتست از یک سری دستورالعمل که به ماشین می‌فهماند چه کاری را باید انجام دهد. در این برنامه ضمن نمایش یک مرکز خدمات کامپیوتری مراحل مختلف کار با این ماشین برای دانش‌آموزان شرح داده میشود. در آخرین قسمت این برنامه کاربرد کامپیوتر و استفاده از آن در زمینه‌های اقتصادی، تجاری و علمی نشان داده میشود.

### شناخت حرفه و فن

#### بخش صنعت - مخابرات

یکشنبه ساعت ۱۹

در قسمت دوم برنامه مخابرات راجع به تلفن صحبت میشود و درباره مخترع تلفن و سیستم مخابراتی کنونی ایران



# برنامه بین المللی

## NIRT INTERNATIONAL

### SATURDAY

- 1445 **Movie:**  
«Valley Forge»
- 1600 **TV-7 Today**
- 1608 **General Hospital**
- 16.0 **Sesame Street**
- 1725 **Marvel Super Heroes**
- 1730 **My Favorite Martian**
- 1800 **Evening Report**
- 1835 **Rawhide**
- 1920 **Bewitched**
- 1955 **Johnny Mann:**  
(Series Ends)
- 2020 **Movie:**  
«The Stranger Who Looks Like Me»
- 2130 **Sanford and Son**
- 2200 **10 O'clock Report**
- 2220 **Perry Mason**
- 2310 **Water Wo Id**  
«Ducks, Docks and White Water»

### SUNDAY

- 1450 **Moie:**  
«Stranger Who Looks Like Me»
- 1600 **TV-7 Today**
- 1605 **General Hospital**
- 1630 **Sesame Street**
- 1725 **Marvel Super Heroes**
- 1730 **Zane Grey**
- 1 00 **Evening Report**
- 1.35 **Big Valley**
- 1920 **Animal World**
- 1945 **Movie:**  
«Breaking The Sound Barrier»
- 2130 **Maude**
- 2200 **10 O'clock Report**
- 2220 **Tonight Show**
- 2325 **Greatest Sports Legends:**  
«Stan Musial - The Man»

### MONDAY

- 1415 **Movie:**  
«Breaking The Sound Barrier»
- 1600 **TV-7 Today**
- 1605 **General Hospital**
- 1630 **Sesame Street**
- 1725 **Marvel Super Heroes**
- 1730 **Beverly Hillsbillies**
- 1800 **Evening Report**
- 1835 **Iron Horse**
- 1925 **Andy Griffith**
- 1950 **You Asked for It**
- 2020 **Movie:**  
«In Broad Daylights»
- 2130 **Good Times**
- 2200 **10 O'clock Report**
- 2220 **Joey and Dad**
- 2310 **To Be Announced**

### TUESDAY

- 1445 **Movie:**  
«In Broad Daylights»
- 1600 **TV-7 Today**
- 1607 **General Hospital**
- 1625 **Sesame Street**
- 1725 **Marvel Super Heroes**
- 1730 **Flintstones**
- 1 00 **Evening Report**
- 1835 **Bonanza**
- 1920 **True Adventure**
- 1955 **Movie:**  
«Chubasco»
- 2130 **All In Family**
- 2200 **10 O'clock Report**

- 2220 **Boxing From the Olympic**
- 2310 **Nil in Review**

### WEDNESDAY

- 1425 **Movie:**  
«Chubasco»
- 1600 **TV-7 Today**
- 1605 **General Hospital**
- 1725 **The Three Stooges**
- 1730 **Wyatt Earp**
- 1800 **Evening Report**
- 18.5 **Little House on the Pra'te**
- 1920 **Wild Kingdom**
- 1950 **Truth or Consequences**
- 2015 **Tony Orlando and Dawn**
- 2105 **Longstreet**
- 2200 **10 O'clock Report**
- 2220 **Movie:**  
«The Sinister Monk»
- 2340 **Movie:**  
«The Experiment»
- 0100 **Movie:**  
I'll See You In Hell»
- 0215 **Movie:**  
«In Old Sacramento»
- 0340 **Movie:**  
«Johnny Apoll»
- 0500 **Movie:**  
«I Shot Billy The Kid»

### THURSDAY

- 0900 **Sesame Street**
- 0955 **Cartoon Carnival**
- 1025 **The Three Stooges**
- 1030 **Electric Company**
- 1100 **Make a Wish**
- 1120 **News**
- 1125 **Sports**  
(To be announced)
- 1440 **Movie:**  
«Mediterranean Holiday»
- 1610 **News**
- 1645 **Mike Douglas Show**
- 1800 **News**
- 1810 **Information Special**  
(To be announced)
- 1900 **Movie:**  
«Valley Forge»
- 2015 **Carol Burnett**
- 2105 **World at War**
- 2200 **News**
- 2205 **Movie:**  
«Masque of the Red Death»  
(Adult)
- 2330 **Movie:**  
«I'll Get You»

### FRIDAY

- 0900 **Sesame Street**
- 0955 **Cartoon Carnival**
- 1025 **Three Stooges**
- 1030 **Electric Company**
- 1100 **Music and the Spoken Word**
- 1130 **Sacred Heart**
- 1140 **News**
- 1145 **Friday Sports:**  
(To be announced)
- 1525 **Movie:**  
«Night in Paradise»
- 1640 **News**
- 1645 **Merv Griffin**
- 1 00 **Weekend Report**
- 1810 **Information Special**  
(To be announced)
- 1845 **Movie:**  
«Cash McCall»
- 2040 **Cher**
- 2130 **M\*A\*S\*H**
- 2200 **News**
- 2205 **Tonight Show**
- 2315 **All Star Wrestling**

### SAT. JUNE 19

- 4:00 **Slides and Music**
- 4:13 **Program Intro and News**
- Headlines**
- 4:20 **People of Many Lands**
- 4:45 **To Rome with Love**
- 5:10 **Survival**
- 5:35 **Das Triadische Ballet**
- 6:00 **For Your Information**
- 6:08 **Colditz**
- 7:00 **News**

### ● شنبه ۲۹ خرداد

- ۱۶ تصویر و موسیقی
- ۱۶/۱۳ اعلام برنامه و خلاصه اخبار
- ۱۶/۴۰ مردم سرزمینهای مختلف
- ۱۶/۴۵ بیگانه‌ای در رم
- ۱۷/۱۰ باز بقا
- ۱۷/۳۵ باله
- ۱۸/۰۰ برای اطلاع شما
- ۱۸/۰۸ بازداشتگاه گلدیس
- ۱۹ اخبار

### SUN. JUNE 20

- 4:00 **Slides and Music**
- 4:10 **Program Intro and News**
- Headlines**
- 4:15 **Brackens World**
- 5:15 **Sunday Movie**  
«Interlude»  
with June Allison,  
Rossano Bratzi  
Dir Douglas Sirk
- 7:00 **News**

### ● یکشنبه ۳۰ خرداد

- ۱۶ تصویر و موسیقی
- ۱۶/۱۰ اعلام برنامه و خلاصه اخبار
- ۱۶/۱۵ دنیای پراکن
- ۱۷/۱۵ فیلم سینمایی یکشنبه «انترلود»
- با شرکت: جون الیسون - روسانا پراتزی
- کارگردان: داگلاس سیرک
- ۱۹ اخبار

### ● دوشنبه ۳۱ خرداد

- 4:00 **Slides and Music**
- 4:15 **Program Intro and News**
- Headlines**
- 4:25 **Flipper**
- 4:50 **Sherly's World**
- 5:15 **The 11th Hour**
- 6:08 **Lucas Tanner**
- 7:00 **News**

- ۱۶ تصویر و موسیقی
- ۱۶/۱۵ معرفی برنامه و خلاصه اخبار
- ۱۶/۲۵ فلپر
- ۱۶/۵۰ دنیای شرلی
- ۱۷/۱۵ آخرین مهلت
- ۱۸/۰۸ راهنا
- ۱۹ اخبار

### ● سه‌شنبه ۱ تیر

- TUE. JUNE 22
- 4:00 **Slides and Music**
- 4:20 **Program Intro and News**
- Headlines**
- 4:30 **Carl Spitzweg**
- 5:00 **Men from Shiloh**
- 6:10 **Wives and Daughters**
- 7:00 **News**

- ۱۶ تصویر و موسیقی
- ۱۶/۴۰ معرفی برنامه و خلاصه اخبار
- ۱۶/۴۰ کارل اسپتز وگ
- ۱۷/۰۰ مردان شایلو
- ۱۸/۱۰ همسران و خواهران
- ۱۹ اخبار

### ● چهارشنبه ۲ تیر

- WED. JUNE 23
- 4:00 **Slides and Music**
- 4:24 **Program Intro and News**
- Headlines**
- 4:30 **Room 222**
- 4:55 **The 21st Century**
- 5:20 **Love Story**
- 6:10 **The Julie Andrews Show**
- 7:00 **News**

- ۱۶ تصویر و موسیقی
- ۱۶/۲۴ معرفی برنامه و خلاصه اخبار
- ۱۶/۴۰ اتاق ۲۲۲
- ۱۶/۵۵ قرن بیست و یکم
- ۱۷/۲۰ داستان عشق
- ۱۸/۱۰ جولی اندروزشو
- ۱۹ اخبار

### ● پنجشنبه ۳ تیر

- THU. JUNE 24
- 4:00 **Slides and Music**
- 4:20 **Program Intro and News**
- Headlines**
- 4:30 **Emergency + 4**
- 5:00 **Newspoint**
- 6:15 **War and Peace**
- 7:00 **News**

- ۱۶ تصویر و موسیقی
- ۱۶/۴۰ معرفی برنامه و خلاصه اخبار
- ۱۶/۴۰ اورژانس +۴
- ۱۷/۰۰ مرکز پزشکی
- ۱۷/۵۰ اخبار مهم
- ۱۸/۱۵ جنگ و صلح
- ۱۹ اخبار

### ● جمعه ۴ تیر

- FRI. JUNE 25
- 4:00 **Slides and Music**
- 4:30 **Program Intro**
- 4:40 **NIRT Presentation**
- 5:15 **Friday Movie**  
«40 Pounds of Trouble»  
With Tony Curtis  
Suzane Plechette, Dir.  
Norman Jewison
- 7:00 **News**

- ۱۶ تصویر و موسیقی
- ۱۶/۴۰ معرفی برنامه
- ۱۶/۴۰ برنامه مخصوص
- ۱۷/۱۵ فیلم سینمایی جمعه «۴۰ کیلو دردسر»
- با شرکت: تونی کرتیس - سوزان پلشت
- کارگردان: نورمن جویسون
- ۱۹/۰۰ اخبار

# ● گزارشی از آغاز پنجمین سال فعالیت رادیو دریا

## فر فرها، در، رادیو دریا...



استادار مازندران در گفتگو با شاعرخ نادری، فریدون توفیقی و حیدر صامی

تشکیل می‌دهد. شکوه کار ما هم بیشتر بهمین است. یعنی اینکه منتظر فراهم آمدن همه امکانات نشدیم و با کمترین وسائل و امکانات تن بکار دادیم.

شاعرخ نادری از تهیه‌کننده‌های قدیمی و سابقه و معروف رادیوست. هفده سال است که تهیه‌کنندگی می‌کند، پانزده سال متوالی برنامه شما و رادیو را تهیه کرده است.

می‌گوید: تهیه‌کنندگی کار مشکلی است اما اگر آدم بدانند که چه کار می‌خواهد بکند، دیگر اشکالی در بین نمی‌تواند باشد.

نادری از یاران قدیمی رادیو دریا نیز هست و می‌گوید: قشنگترین خاطره‌ام از سالهای گذشته رادیو دریا، خداحافظی‌هایمان بوده است. چون لحظه‌های خداحافظی، لحظه‌های باشکوهی هستند که حتی تحمل آنها هم باشکوه است. امید ما این است که هر خداحافظی آغازی برای سلام-های دوباره باشد.

از آنجا که یادکردن از همه‌دوستان در متن یک گزارش چندان عملی نبود واز آنجا که یکایک آنان، نقشی سازنده و مفید در فعالیت رادیو داشته و دارند. بنابراین، یاد ما راز دوستانمان در گفتگوهای کوتاه و بلندی بخواهید که جداگانه با آنها انجام داده‌ایم.

### شاعرخ نادری می‌گوید:

مهمترین کار را در رادیو دریا، همکاری‌ام انجام می‌دهند، چون من تنها کاری که می‌کنم عرضه تجربه است اما آنها، با همتی ستودنی تن به کار می‌دهند و به‌بشتوانه همت آنهاست که هیچ کاری ناقص و ناتمام باقی نمی‌ماند و هیچ کاری با اشکال و اشتباهی روبرو نمی‌شود. می‌گویم: مردم شهرهای شمال، علاقه دارند که رادیو دریا، بجای سماه، دوازده ماه کار کند، یعنی همیشه باشد، می‌گوید: بنظر من بهترین غذاها را هم حتی نمی‌توان، یک هفته پشت سرهم خورد. بنابراین این لطف رادیو دریا، بیشتر در همین است که همیشه نیست، در غیر اینصورت بسیار احتمال داشت که تکراری و خسته‌کننده باشد.

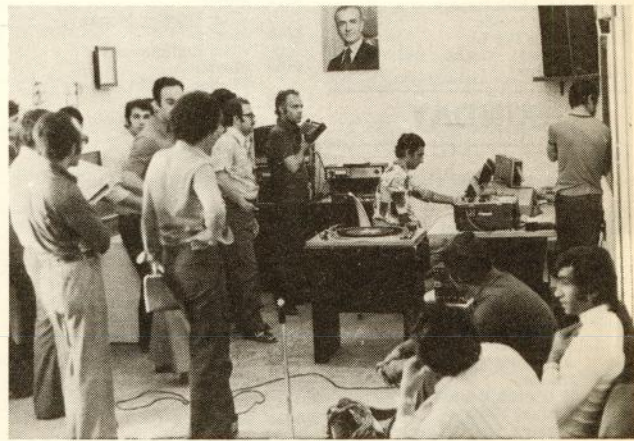
می‌گوید: در حال حاضر رادیو دریا، در شرایطی فعالیت می‌کند که از هرگونه امکانات تاسیساتی و ساختمانی، برخوردار است - البته بغیر از جاده که فعلا گرفتارش هستیم، در حالیکه در اولین سال تاسیس، تمام رادیو دریا، دریا، جیب «لندرو» و یک «چادر» خلاصه می‌شد که باصطلاح فرستنده و استودیوی ما بود، آنروز کارمان را درپهنه «باتلاق»‌هایی شروع کردیم که حالا زمین‌های سرسبز و محوطه بسیار زیبای، رادیو دریا را

اشاره:

از آشپز و رواننده گرفته تا گوینده و تهیه‌کننده، جمعا بیست و سه نفر بیشتر نبودند، با اینهمه هر ساعت از روز، و هر ساعت از شب که از کنار استودیو، آرشوها و ساختمان مرکزی رادیو دریا می‌گذشتیم، میدیدم که مثل «فرقه» می‌چرخند. تا آنجا که محوطه نسبتا گسترده رادیو دریا، همیشه پر از آنها بود، - پر از این بیست و سه نفر - یادم سپردم که عنوان گزارشگونه‌ام را از آغاز پنجمین سال رادیو دریا، اینچنین انتخاب کنم:

فر فرها،  
در،  
رادیو دریا...  
و حالا با همین عنوان گزارش را تقدیم دوستان با همت خود در رادیو دریا می‌کنم.

یوسف خانعلی



اولین دقایق افتتاح رادیو دریا

که یاران در تدارک و کنترل همه آنچه‌های بودند که از بامداد پنجشنبه می‌بایست پخش شوند و بامداد پنجشنبه بیستم خرداد که فرا رسید.

با سلام شاهنشاهی، رادیو دریا پنجمین سال فعالیت خود را در پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی آغاز کرد.

استادار مازندران، اولین میهمان رادیو دریا بود که به استودیو دعوت شد و در گفتگویی طولانی، از رادیو دریا، از تورپست‌ها، از سرسبزی‌های شمال، از عدم دسترسی به دریا، از کنترل قیمت‌ها در فصل تابستان و بالاخره از جاده مخصوص رادیو دریا، که هر لحظه امکان برآب رفتنش هست، صحبت کرد و حتی از قول مدیر کل راه ترابری استان وعده داد که امسال این راه بیراهه را آباد کنند که این وعده گلسی موجب خوشحالی همکاران حاضر در اتاق فرمان استودیوی رادیو دریا شد، چرا که از گرفتاری‌های بی‌شمار جاده فعلی، فراوان خاطرات تلخ داشتند.

### از تجربه تا همت...

شاعرخ نادری که در سه‌روز گذشته، بی‌وقفه بیدار بوده و بی‌وقفه کار کرده، حالا نفس راحتی می‌کشد، چون رادیو دریا بدون کترین عیب و ایرادی صدایش طنین‌انداز شده و آشناتر از همیشه، در بلندگوهای کوچک و بزرگ، رادیوهای سراسر شمال ایران، حرف می‌زند، می‌خواند، خواهش می‌کند و خبر می‌گوید.

سلام به قاصدک باد که صادق‌ترین است، و به ایر که دایه سرسبزی جنگل‌های شمال است. و به خورشید که نور زندگی را به شالیزارهای برنج ارمغان کرده.

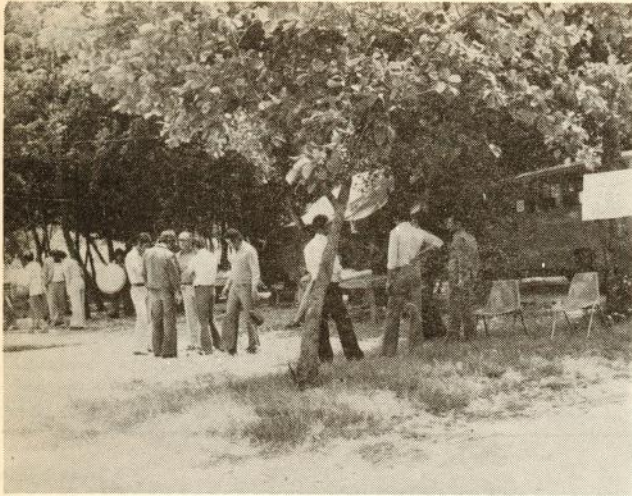
و به دریا که سرود مهربانش ز زمزمه خواب ساحل‌هاست.

و سلام به همه دوستان که تلخی خدا حافظ را با امید سلامی دوباره پذیرا شدند. با رادیو دریا به پیشواز تابستان پر برکت می‌رویم که لحظه‌های استراحت شما را به شادی نغمه‌ها بسیاریم و خستگی‌هایتان را بهوج دریا...

رادیو دریا، پنجشنبه هفته گذشته، با پیامی، اینچنین که طنینش را موج‌های پشمار دریا نیز شنیدند، کار خود را آغاز کرد و رفت تا روزیکه ساحل‌های دریای خزر، سرشار از مشتاقان دریا باشند و خورشید تابستان، تند و توفنده در شن‌های ریز و یکریز ساحل.

از سه‌روز پیش از آغاز پنجمین سال رادیو دریا، یاران تازه‌ای از تهران به آجا رفتند تا مقدمات را برای نخستین ساعات بامداد روز پنجشنبه فراهم بیاورند و این سه‌روز، فرصتی شد که یاری‌های یگانه بیست و چند نفر همکاران رادیو دریا، شکوهی خیره - کننده پیدا کند، و کارهایی را که شاید برای انجامش نیاز به پنجاه شصت نفر می‌بود، بهمّت هم انجام دهند.

در همان سه روز، هیچ ساعتی از روز و شب، صدای تلفن و نوا و ترانه از ساختمان مرکزی رادیو دریا قطع نشد، چرا



میگویند؟  
 ● ما هم میگوئیم، امیدواریم که بتوانیم رضایت‌تان را جلب کنیم. گاهی هم که تقاضا می‌کنند برایشان ترانه‌های مناسب جشن تولد و عروسی پخش کنیم، می‌کشیم که در صورت امکان پاسخ مثبت به درخواست‌شان بدهیم.

– چه روزهایی از هفته، شلوغ‌ترین روز شماست؟  
 ● روزهای پنجشنبه و جمعه.  
 – چه ماهی از ماه‌های تابستان؟  
 ● مرداد ماه.  
 – در بین تلفن‌های پشیماری که به شما می‌شود، آیا مزاحم تلفنی هم دارید؟  
 ● خیلی زیاد.  
 – با مزاحم‌های تلفنی تهران چه فرقی دارند؟  
 ● اینجا سکوت می‌کنند و حرف نمی‌زنند.

– نامه‌های رسیده چقدر دارید؟  
 ● به اندازه‌ای که از هزار شروع بشود و تا دوهزار نامه در روز برسد باور کنید که گاهی حتی نمی‌توانیم همه آنها را بخوانیم.  
 ● بیشتر چه می‌نویسند؟  
 – شمس، داستان، لطیفه، معما، مطلب و گاهی هم نقاشی‌های جالب و دیدنی می‌فرستند.

● ●  
 شهلا صالح، برای سومین سال است که به رادیو دریا می‌آید. خودش می‌گوید، سال اول فقط متصدی تلفن‌های اداری رادیو دریا بود، اما حالا، ماشین کردن نامه‌ها، اعلام برنامه‌ها، گرفتن پیام‌ها و خبرها از مراکز خبری استان، و بایگانی همه اینها نیز به کار اصلی‌ام اضافه شده است.  
 می‌گویند: از این وضع ناراحت که نیستی؟ می‌گویند:  
 ● هیچ‌چیز ناراحت نیستم، چون درجائی مثل رادیو دریا که حالت ازدوئی دارد، «کار» می‌تواند بهترین «سر-گرمی» و «تفریح» باشد.

تلفن زنگ می‌زند و او بعد از چند لحظه صحبت، می‌گوید، لطفاً با صندوق پستی ۳ تماس بگیرند... در دقایق بعد هم به تلفن‌های بعدی، همین جمله را تکرار می‌کند و این تکرار تا شب بارها و بارها تکرار می‌شود. وظاهرآ بسیاری از شنوندگان، حاضر نمی‌شوند که از طریق «صندوق پستی ۳ چالوس» با رادیو دریا تماس بگیرند و اصرار دارند هرچه گفتنی و خواستنی دارند از طریق همین یک تلفن رادیو دریا باشند.

### شهلا صالح: لطفاً صندوق پستی سه...



در حال حاضر تنها رابط رادیو دریا و شنوندگان رادیو دریاست. علاوه بر چند کار دیگر، که انجام می‌دهد، مسئولیت پاسخگویی تلفن‌های رایو دریا نیز با اوست. پرسیدیم: تلفن‌هایی که به رادیو دریا می‌شود بیشتر درباره چه مسائلی است؟ می‌گوید:  
 دو نوع تلفن داریم. گروهی از تلفن‌ها، از سوی ادارها و سازمان‌های دولتی استان-های شمالی است و گروه دیگر شنوندگان بیشمار رادیو دریا هستند که از صبح زود تا پاسی از شب، بما تلفن می‌کنند.  
 – اغلب چه می‌گویند؟  
 ● یا آهنگ و ترانه درخواست می‌کنند و یا اینکه تبریک می‌گویند.  
 – تبریک برای چی؟  
 ● برای آمدن دوباره رادیو دریا.  
 – بیشتر مردها تبریک می‌گویند یا زن‌ها؟  
 ● بیشتر تهرانی‌های ساکن شهرهای شمال تلفن می‌کنند، و بیشتر از همه اینها، مردم چالوس.

### حیدر صارمی: آقای بامدادی، آقای جانی دالر، و آقای دریا...

می‌گوید: سالها هنرپیشه بودم، ابتدا کارگردان و بعد مسئولیت برنامه جانی دالر را برعهده گرفتم، در برنامه‌های مختلفی از قبیل، «زیر آسمان کبود»، «برسر دوراهی» و «در پیشگاه عدالت» نیز فعالیت‌هایی داشتم. مدتی هم گوینده برنامه بامدادی رادیو ایران شدم و درغیاب همکار بسیار عزیزم «مانی»، مدت ۹ ماه تنها و تنها برنامه بامدادی را گویندگی کردم و بعد از مدتی بدلیل ناراحتی چشمم، ناگزیر شدم، مدتی استراحت کنم.

● درباره روال گذشته و فعلی برنامه بامدادی، نظر جالبی را ارائه می‌دهد. می‌گوید:

در حال حاضر برنامه بامدادی به صورتی تهیه و اجرا می‌شود که کاملاً با گذشته‌اش، فرق دارد، جنبه «تفریحی» آن کم شده و بیشتر بر روی مطالب علمی، سیاسی و اجتماعی تکیه دارد.

● چطور شد به رادیو دریا آمدی؟  
 شاهرخ نادری، مسئول و سرپرست رادیو دریا این کار را از من خواست و من وظیفه خود دانستم، که هم به جهت دوستی دیرینه‌ام با شاهرخ نادری، و هم به جهت اینکه وابسته به خانواده رادیو تلویزیون هستم، این دعوت را با جان و دل بپذیرم.  
 – فکر می‌کنید، گویندگی در رادیو دریا، چه فرقه‌هایی ممکن است با مثلاً برنامه بامدادی رادیو ایران داشته باشد؟

فکر می‌کنم، این کار برای من، حکم یک کار آزمایشی را دارد، و من در درجه اول امیدوارم که بتوانم از این آزمایش، موفق بیرون بیایم. در اینجا، سرگرمی و تفریح و تفتن در اساس کارها قرار دارد و باید به گونه‌ای باشد که نه تنها شنوندگان را خسته نکند بلکه خستگی را از آنها نیز دور بسازد.  
 – تا کی در رادیو دریا خواهید بود؟

تا روزیکه مرا قبول داشته باشند و تحلم بکنند و تا روزیکه بتوانم وظیفه‌ام را با توجه به همه حرفه‌ای که گفتیم، بخوبی انجام دهم.

● می‌گویم شما را بعنوان هنرپیشه و همکاری می‌شناسیم که از پیش سکوت‌ها هستند و بسیاری از همکاران فعلی شما در رادیو دریا، از شاگردانتان بوده‌اند، با اینهمه می‌خواهم، از کار کردن با آنان چه احساسی دارید؟

می‌گوید:  
 ممکن است موهای من سفید شده باشند، و ممکن است همانطور که شما گفتید، من از «قدیمی‌های» رادیو بوده باشم، با اینهمه قلبم هنوز هم جوان است. گذشته از این باید بگویم، کار کردن با گروهی همکار دوست جوان، آنهم جوان‌هایی که تجربه بسیاری از پیران کارکشته و کار دیده را دارند و آنهم بادرستان جوانی که در رادیو دریا همکار آدم هستند، از آن نوع کارکردن‌هایی است که نه تنها آدمی را خسته نمی‌کند، بلکه بیشترین لذت‌ها و خوشی‌ها و خاطر‌ها را نصیب آدم می‌کند و خودم شخصاً ارزش‌ها و عزیزیهای این فرصت را قدر می‌گذارم.



## دیروز کودک بود، امروز دریاست !!

یکی از هویت‌کننده رادیو دریاست و در مدت پانزده روزیکه در رادیو دریا خواهد بود، برنامه ویژه دریا را تهیه و تنظیم خواهد کرد.

قصدهش این است که برنامه اش، شاد باشد. قصدهش این است که گزارش‌ها، پیام‌ها، ترانه‌ها و تمام محتوای برنامه اش تازه و مفید باشند و قصدهش این است که حرف‌های برنامه اش ساده، کوتاه، صمیمی

جالب باشد.

از تهیه کنندگان جوانی است که در دوسه سال گذشته، به جمع همکاران رادیو پیوسته است. پیش از این در تهیه کنندگی بعضی از برنامه‌های ادبی و این اواخر در تهیه و تنظیم برنامه کودک و خردسالان، فعالیت داشت و حالا در رادیو دریاست. در کنار دیگر همکارش «محمود مختاری».

تهیه کنندگی در رادیو ایران، و رادیو دریا، یک فرق عمده دارند و آن اینکه در رادیو ایران بدلیل داشتن وقت و امکانات بیشتر از نقطه نظر غنای آرشيو مرکزی، فرصت برای هر نوع گردآوری و تنظیم موجود است، اما رادیو دریا اینطور نیست. اینجا هم وقت کم است، هم آچار و پخش همزمان صورت نمیگیرد و هم اینکه آرشيوهای موجود در مقایسه با آرشيو رادیو ایران، چندان غنی



و آماده نیستند. با اینهمه تهیه کنندگی در این شرایط بسیار لذت بخش است چون سعی می‌شود تا از کمترین امکانات بیشترین استفاده را ببریم. خود این مسئله، در کارتهیه کنندگی بهترین آزمایش و تمرین است.

رهبر صبوری در این مورد، یعنی تهیه کنندگی در رادیو دریا، نظر دیگری هم دارد. او می‌گوید: در چنین شرایطی، همکاری گوینده و مجری برنامه با تهیه کننده می‌تواند بهترین و سازنده‌ترین عامل در جهت بهتر شدن برنامه باشد، چون تنها در این شرایط است که می‌توان از طریق ایجاد نوعی رابطه «اشاره‌ای» از آنچه که باید در دقایق دیگر گفته یا ارائه شود، آگاه شد و در صدد فراهم آوردن مقدمات کار برآمد.

مسعود معینی:

## ... و حالا در رادیو دریا...



ترازیستیوری هم به گردن دارد که بقول خودش از خبرهای تازه ایران و جهان غافل نماند. اولین خبری که رادیو دریا خواند، همان خبر افتتاح رادیو دریا توسط استاندار مازندران بود. در رادیو دریا هم بهمان شیوه‌ای خبر میخواند که در تلویزیون می‌خواند، و در جواب این که چرا چنین تمعندی دارد؛ میگوید:

خبر جدیدترین حرف رادیو، تلویزیون و مطبوعات است، بنابراین هیچ پیرایه‌ای را نمی‌تواند بپذیرد و حرمت و اہبست خبر بهمان بی‌تکلف بودن و جدی بودن آن است. چیزی که «دختر» نیاز دارد، صداقت و بیطرفی است که گوینده خبر باید از خود نشان دهد.

می‌گوید: گویندگی و گوینده بودن، بیش از هر چیز یک کار ذوقی است و برآستی که عشق می‌خواهد. آتمانی که از گوینده بودن و گویندگی کردن، تنها به جنبه‌های ظاهری آن فکر می‌کنند، ناموفق‌ترین‌ها هستند، در باره مدت پخش خبرها در رادیو دریا، می‌گوید:

هر چند که بخش‌های خبری رادیو دریا، کوتاه مدت هستند، ولی این کمی وقت هرگز لطمه به کار خبر نمی‌زند، چون ترتیبی داده‌ایم که هر وقت لازم شد و خبر مهمی بدستمان رسید، آنرا بلافاصله در فواصل برنامه‌ها، به اطلاع شنوندگان برسانیم.

می‌گویم: کار در رادیو دریا را چگونه توجیه می‌کنید.

می‌گوید: راحت بودن و اردوئی بودن مهم‌ترین فرق این رادیو با هر رادیوی دیگر است. و برخلاف آنچه که ممکن است در ابتدای امر تصور شود، کار خبری رادیو نه تنها ساده و آسان و کم نیست بلکه خیلی حساس، زیاد و پر مسئولیت نیز هست. چون تمام ساعات رادیو دریا در اختیار اخبار مهم است بهمین دلیل هیچ عذری برای تأخیر در پخش خبرهای مهم، قابل قبول نیست و لازمه این کار، گوش به‌زنگ بودن و گوش به رادیو بودن است. یعنی، کاری که می‌تواند تمام روز آدم را بگیرد.

اما با اینهمه کار در رادیو لذت بخش است چون خالی از تنوع نیست و در مقایسه با هر کار دیگر در سرویس‌های خبر رادیو و تلویزیون از حال و هوای تازه‌ای برخوردار است.

هجده سال پیش، گوینده رادیو ایران بود. هفتسال پیش به تلویزیون آمد و حالا در رادیو دریاست و «خبرهای دنیائی» می‌خواند.

مسعود معینی، در حال حاضر مسئول و گوینده اخبار رادیو دریاست و این روزها به هر کجا میرود - البته در داخل محوطه رادیو دریا - یک رادیوی ضبط صوت

امل چالوس ۱۸۵ ۱۸ ۱۸

را دیو دریا چالوس

دوستان و عزیزان رادیو دریا بشمال سبز و زیمبا خوش آمدید درود مرا

بهدنیر بد بهمن عینا بباد

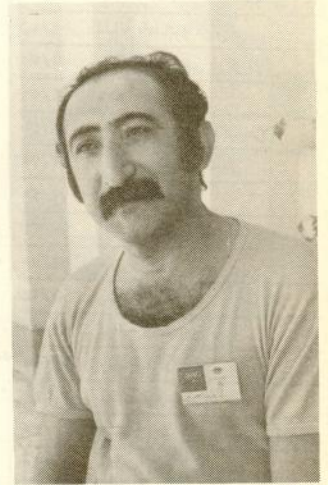
این اولین تلگرافی است که چند ساعت بعد از افتتاح رادیو دریا، از سوی یکی از دوستان و علاقمندان این رادیو، به رادیو دریا رسیده است





## ایرج صامت حقیقی: صدابردار برگزیده و

### صامتی که اهل سر و صداست ...



همین اردیبهشت ماه گذشته که، سی و هفتمین سالگرد تأسیس رادیو ایران جشن گرفته شد، شنیدیم که «ایرج صامت حقیقی» بعنوان بهترین صدابردار معرفی گردید و دیدیم که جایزه خود را از دست مدیر عامل مان گرفت.

او حالا در رادیو دریاست و در جمع یاران، در بهمان ظرف دومین روز افتتاح رادیو دریا، بهمان جایگاه ناهارمان را در کنار هم و زیر سایهٔ اینک صفا می‌خوریم. چند قدم آنطرف‌تر، روی «گندمه‌هایی که پیسه هیئت سندلی در آورده‌اند، می‌نشینیم تا در یک کپ خودمانی از روزهای همکاری‌اش با رادیو و از ظرافت هنرش که «صدابرداری» است حرف بزنیم.

می‌گوید: هشت سال پیش که به رادیو آمد، ابتدا در بخش فرستنده اف. ام کار میکرد و بعد توانست اولین اپراتور و صدابردار ضبط برنامه‌های اف. ام شود و ... می‌پرسم در بارهٔ صدابرداری و آن صدابرداری که به اعتقاد شما می‌تواند بهترین و موفق‌ترین باشد حرف بزنید. بشارت دیگری با توجه به روزهایی که گذرانده‌اید و تجربه‌هایی که اندوخته‌اید؛ از ناشناخته‌های این حرفه قدری صحبت کنید...

صدابردار خوب در درجهٔ اول کسی است که موزیک و موسیقی را خوب بشناسد. چون بدون این شناخت، هرگز ممکن نیست به‌ظرافت آنچه که ناخواسته می‌شود و آنچه که در پی خواهد آمد واقف شد و همین - یعنی غافل ماندن از ظرایف موسیقی - می‌تواند لطمه بزرگی به مجموعه کار بزند، یعنی سبب شود که ضبط نهایی اجراء، پرنوسان، ناهماهنگ، ناموزون و از اینقبیل باشد.

گذشته از این، حتی می‌توان گفت که یک صدابردار، مخصوصاً صدابرداری که در ضبط برنامه‌های «موسیقی» فعالیت دارد، لازم است که با شیوه نوازندگی و خوانندگی یکایک نوازندگان و خوانندگان نیز آشنا باشد، چون خود همین مسئله سبب می‌شود

که صدابردار پیشاپیش بتواند به‌نوسان‌های آهنگ و آواز آگاهی یابد و در مهار میکروفون‌ها - که گیرنده صدا هستند - مسلط و هوشیار باشد.

● ظاهراً این مورد، تنها موارد قابل اتکا، و اشاره نیستند. چرا که ایرج صامت حقیقی، بدنبال همهٔ این گفته‌ها یکنگه دیگر را هم عنوان می‌کند، که خود همین یکنگه، می‌تواند موضوع جالبی برای بررسی و بحث باشد. می‌گوید:

یک صدابردار، در کنار همهٔ آنهایی که گفته شد و پیش از این هم گفته‌اند، با اعتقاد من باید، «تجربه» اش بیشتر از «تئوری» اش باشد. چون تئوری تنها می‌تواند آگاه کننده باشد در صورتیکه «تجربه» هم موجب «تسلط» می‌شود و هم «آگاهی» و «شناخت».

انواع ضبط‌های رادیویی تفاوت‌هایی دارند که ممکن است که هر کسی از آنها آگاهی نداشته باشد. او بعنوان یک صدابردار ضبط برنامه‌های از قبیل ارکستر سازهای ملی را پماتپ ساده‌تر از ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون ملی ایران میدانند و این سادگی و پیچیدگی را، بجمان اندازه که بر تعداد میکروفون‌ها افزوده و یا از آنها کم می‌شود، در نوسان می‌دهد و می‌گوید، صدابردار

با میکروفون‌ها سروکار دارد. و هر میکروفون، گوش شنوائی است برای هرزمنهٔ ساده‌ای که در کنارش بشود. بنابراین کنترل کردن یک گوش‌شنوا، همیشه ساده‌تر از کنترل کردن دو گوش است و کنترل کردن ۵ گوش، همیشه مشکل‌تر از دو گوش. و این معادله‌ای است که هیچ وقت نمی‌تواند غیر از این باشد.

● مسال است که به رادیو دریا می‌آید و اسامال هم مثل هر سال دیگر، و مثل تمام سالهای فعالیتش در رادیو، صدابرداری می‌کند یا این تفاوت که در رادیو دریا، از آنجا که کارها گروهی است تا انفرادی، و همکاری‌ها در اوج اعتلای خود قرار دارند، بهمین دلیل، تنها در بخش برنامه‌ها فعالیت نمی‌کند، بلکه در ضبط و صدابرداری اغلب گزارش‌ها و کنسرت‌هایی شرکت می‌کند که در محوطه اردوگاه‌های کارگران، دانش - آموزان و دانشجویان و در فضای باز اجراء می‌شوند.

● دربارهٔ اینکه کار در رادیو دریا برایش جالب است یا نه؟ می‌گوید: صددرصد جالب است، چون سرشار از تنوع است، حتی متنوع از برنامه‌هایی است که در طول سال، در تهران و در استودیوهای بزرگ رادیو ایران، تهیه و ضبط می‌شوند.

● اما برنامه‌ایکه ضبط آن، موجب برگزیده شدن ایرج حقیقی بعنوان بهترین صدابردار شد، گویا خودش قصهٔ جالبی دارد. او می‌گوید:

بنا به قول روایات، سالهای پیش در یکی از روستاهای سواحل دریای خزر، جشن عروسی باشکوهی بر گزار می‌شود و در حالیکه عروس و داماد همراه کاروان جشن از روستایی به روستای دیگر برده می‌شوند ناگهان عروس از اسب می‌افتد و می‌میرد همین قصه از همان سالها اخیر مایهٔ ترانه‌ای می‌شود که هنوز هم به

«گمشده‌مرده» معروف است و هنوز هم بر آواز همهٔ آنها جاری است که سوز عشق را سوزانده‌تر می‌داند.

● گویا در این میان «ایرج صامت حقیقی» بخاطر ضبط آهنگی، بهترین شناخته می‌شود که آهنگساز آشنای رادیو، یعنی «اکبر پور» آنرا در بیان دوبارهٔ همین قصه، یعنی قصهٔ ترانهٔ «گمشده‌مرده» ساخته، و پیاری ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون ملی ایران ناخواسته است.

## فریدون توفیقی:

### صمیمی، پرکار و عاشق کار...

شانزده سال است که با رادیو همکار است. روزگاری، از مشتاقان برنامه جوانان بود، روزگاری توانست که همکار همیشگی این برنامه باشد و حالا چند سالی است که در رادیوست و همکار فعال رادیوست. اسامال هم مثل سالهای گذشته، به انتخاب توری فرازمنه، به رادیو دریا آمده است که سبجی دائمی برنامه‌های رادیو دریا باشد. اما او گزارشگری، ادیتوری، دستکاری بخش، و دستکاری تهیه‌کنندگی را هم، به این وظیفهٔ اصلی‌اش اضافه کرده و مشتاق‌تر از همیشه، تن به کار داده است که بقول خودش «حیثیت رادیو» حفظ شود.

فریدون توفیقی قدیمی‌ترین و اولین گزارشگر رادیوست که کوشیده تا از فعالیت‌های گوناگون جوانان، دانش‌جویان و کارگران، در اردوهای تفریحی که در سواحل دریای خزر تشکیل می‌شوند، غافل‌نماند و همیشه کوشیده که با تهیه گزارش‌های متنوع، جوانان و مسائل مربوط به جوانان را چنانچه، شایسته و بایسته است به رادیو بکشاند و آنان را در تلاش‌های سازنده‌ای که در قلمرو هنر، ادب، صنعت و اجتماع دارند، مشوق باشد.

تا چند سال پیش، تنها کارش در رادیو، گویندگی بود، اما چند سالی است که تهیه‌کنندگی هم می‌کند. می‌گوید:

شما تنها گویندهٔ رادیو ایران و حتی تلویزیون هستی که علاوه بر گویندگی تهیه‌کنندگی هم میکنی، چرا؟ می‌گوید:

این کار حسن دارد، خیلی هم حسن دارد ولی پیش از اینکه علت و علل این حسن‌ها را بگویم بدنیست اشاره کنم که من تهیه‌کنندگی را در عین گویندگی شناختم و از همان آشنائی نخستین، بنظر آمد که تهیه‌کنندگی در رادیو، کاری است همانند آرایشگری، یعنی اینکه دامنهٔ گسترده‌ای برای برداختن و زینت‌دادن، دارد. و هر کسی بسته به شعور و شناخت و ظرافت‌هایی که دارد، می‌تواند، در کارش توفیق پیدا کند.

از این گذشته، چون به موزیک علاقه داشته‌ام و در مقام یک گوینده هرگز امکانی وجود نداشت که بعضی از آنها را به کار بگیرم، و بنا به سلیقه خود در متن وزینت

برنامه‌های مورد استفاده قرار بدهیم، بنابراین، از آنجا که این اختیارات و امکانات، تنها برای یک تهیه‌کنندهٔ رادیو موجود بود، کوشیدم تا تهیه‌کنندگی را یاد بگیرم و برای این کار مجبور شدم که طبق ضوابط رادیو عمل کنم، یعنی اینکه در کلاس تهیه‌کنندگان شرکت کنم و از طریق استادان متعددی که داشتیم با ریزه کاری‌های این هنر آشنا بشوم.

● فریدون توفیقی در حال حاضر در رادیو دریاست و چندین برنامهٔ «زنده» این فرستنده را اجرا می‌کند. می‌گوید: در اولین سال فعالیت رادیو دریا، بعنوان گزارشگر خدمت کردم، سال دوم نتوانستم به رادیو دریا بیایم، سال سوم گوینده و گزارشگر و در برنامهٔ «زنده» رادیو دریا شدم و سال گذشته توانستم دو ماه تمام در خدمت رادیو دریا باشم و اسامال هم تا پایان کار رادیو دریا، در اینجا خواهم بود.

می‌گوید: کار کردن در رادیو دریا، کار بسیار زنده و فعال است، چون آدم خودش را گرفتار چهارچوب‌های قرار داد احساس نمی‌کند. شیوهٔ تهیه و اجرای برنامه‌ها هم به گونه‌ای است که بدلیل فروتنی بودن سهم شنوندگان از آنها، آدمی خودش را پیوسته در جمع مردم می‌بیند و همین تمام‌خستگی‌ها را - البته اگر وجود داشته باشند - از بین می‌برد.

خاصه اینکه، رادیو دریا از همان آغاز تا حالا، همیشه به همت همکاران متکی بوده و همیشه به‌صورت اردوئی اداره شده است. و میدانم که تلاش‌های اردوئی، همیشه صمیمی‌ترین و قشنگ‌ترین نوع تلاش‌ها و همکاری‌هاست.

فریدون توفیقی، که در حال حاضر برنامه‌های «فروب و دریا» و «برنامهٔ مخصوص دریا» را اجرا می‌کند. در جواب اینکه، اجرای برنامه‌های بدون نوشته راحت است، یا با نوشته؟ می‌گوید:

اگر منظورتان برنامه‌های رادیو دریا باشد، باید بگویم، البته که بدون نوشته بهتر است.

می‌گوید چرا؟ می‌گوید: برای اینکه نوشته «گوینده» را گول می‌زند!

واقعا نمی‌شود، یک برنامه زندهٔ محاوره‌ای، از قبیل «فروب و دریا» یا «برنامهٔ مخصوص دریا» را که لازمه‌اش داشتن یک لحن کاملاً مردی و ساده است. از روی یک «نوشته» خواند و اجرا کرد...

● ساعت هفت و بیست و هشت دقیقه بامداد است فریدون توفیقی را صدا می‌زنند که به استودیو دریا و همراه با دومین سلام و صبح بخیر، در دومین روز فعالیت رادیو دریا، در سال ۲۵۳۵، برنامه‌ها را اعلام کند و او با یک خداحافظی شتابزده از من جدا می‌شود.



بهمن افلاکی، صاحبخانه پرسروصدایترین اطاق رادیو دیاست، کمترین ساعتی از روز را می‌توان سراغ کرد که اطاق او بسته یا بی‌صدا باشد. یک روز پیش از آغاز رادیو دریا، با او درس می‌زناهار یک کفکوی خودمافی می‌کنم و او دقیقتر از آنکه بشود تصورش را کرد، از دارائی‌های آرشویوش در رادیو دریا حرف می‌زند، می‌گوید:

حدود ۱۸۰۰ حلقه‌نوار موسیقی ایرانی در آرشویو رادیو دریا موجود است که در این میان ۵۰۰ حلقه آنها مربوط به نوار موسیقی اصیل ایرانی از قبیل، گلپای رنگارنگ، شاخه گل، گلپای تازه، و تکنوازان است. ۱۳۰۰ حلقه دیگر هم، مربوط به ترانه‌هایی است که در اختیار داریم و بد نیست بگویم که در حال حاضر نزدیک به ۱۰۰۰۰ ترانه در آرشویو رادیو دریا موجود است.

می‌گوید: آرشویو رادیو دریا، در مقایسه با آرشویوهای بزرگی مثل آرشویو رادیو ایران، یک آرشویو جمع‌وجور و فعال است، چون، نوار

ایران که با سبک و شیوه بسیاری جدیدی تهیه و اجرا خواهد شد. در این برنامه‌مسی شده که از خوانندگان ده سال پیش رادیو، جالب‌ترین و خاطره‌انگیزترین ترانه‌ها، برگزیده و پخش شود. بعنوان مثال، ترانه من از روز ازل یا صدای بنان یاد کودکی با صدای دلکش، زهره، یا صدای داریوش رفیعی، آواز تل با صدای مرضیه، غوغای ستارگان با صدای پروین و کمه دل‌ها با صدای الهه. که همگی آنها در زمان خود از معروفترین و پراوازه‌ترین ترانه‌ها و آوازا بودند.

این برنامه را ساعت ۷:۵ بعداز ظهر روزهای جمعه پخش خواهیم کرد و فریدون توفیقی اجرا کننده آن خواهد بود.

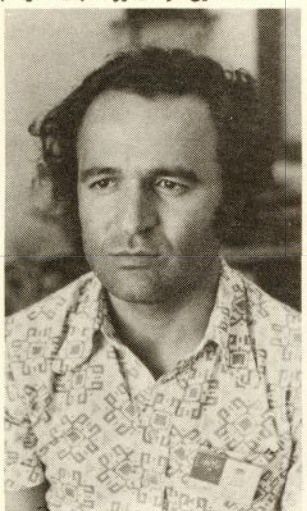
برنامه دیگر

کلچین هفته برنامه دیگری است که امسال برای اولین بار در جدول برنامه‌های رادیو دریا افزوده شده و اختصاص به بهترین

دوستی با ارکسترهای بزرگ جهان...

حسین حقایق یکی از همان فرقه‌هایی است که قبلا اشاره رفت، او را یک لحظه نمی‌توان آرام دیده، چه در تولید رادیو در میدان ارک تهران و چه در رادیو دریا که حالا در آنجاست. مسئولیت آرشویو غربی و تنظیم برنامه‌های موسیقی غربی بهمه او گذاشته شده است.

می‌گوید: سال در گذشته، آرشویو ایرانی و غربی رادیو دریا، هر دو یکجا قرار داشت ولی امسال بدلیل رشد بیش از حد این دو آرشویو، ناچار شدیم



آنها را از هم جدا کنیم اکنون ۶۰۰ حلقه هزارو دوست - یعنی نیم ساعتی - در آرشویو غربی موجود است که شامل آهنگ‌های بامدادی، ناهار با موسیقی، شام با موسیقی و موسیقی رقص است.

حدود ۶۰ حلقه نوار یکساعته دیگر هم داریم که تازه‌ترین و ارزنده‌ترین صفحات موزیک غربی را شامل میشود. گذشته از همه این آهنگ‌ها و موزیک‌ها، چندین حلقه نوار هم اختصاص به موسیقی ملل از مشرق‌زمین داده‌ایم که در آن میان، می‌توان به آهنگ‌هایی از مصر، سوریه، لبنان، پاکستان، افغانستان، هندوستان، عراق، اسپانیا، مکزیک، یونان و ترکیه اشاره کرد.

درست در لحظاتی که میخواستیم از حقایق درباره چند و چون برنامه‌های موسیقی غربی سؤال کنیم، ناچار می‌شود که به اطفاک کوچکی برگردد تا از چندین صفحه‌ارکستر - های مختلف جهان، قطعات جالب و شادی را برای یکی از برنامه‌های بعد از ظهر انتخاب کند و ناچار بقیه حرف‌هایمان می‌ماند برای بعد...

جدول روزانه برنامه‌های

رادیو دریا

۰۷/۳۰	سلام شاهنشاهی
۰۷/۳۰	بامداد و موسیقی
۰۸/۳۰	چند خبر
۰۹/۰۰	چند خبر به زبان انگلیسی
۰۹/۰۴	اعلام برنامه به زبان انگلیسی
۰۹/۰۵	دنباله بامداد و موسیقی
۰۹/۳۰	برنامه مخصوص دریا
۱۲/۳۰	ناهار با موسیقی
۱۲/۳۰	چند خبر به زبان انگلیسی
۱۲/۳۲	دنباله ناهار با موسیقی
۱۲/۳۰	خلاصه چند خبر
۱۲/۳۲	گلپای رنگارنگ
۱۵/۰۰	تکنوازان
۱۵/۱۵	یک شاخه گل
۱۵/۳۰	برنامه مخصوص دریا
۱۹/۳۰	چند خبر از استان
۱۹/۳۲	برنامه غروب دریا
۲۰/۳۰	خلاصه چند خبر سیاسی و ورزشی
۲۰/۳۰	خلاصه شام با موسیقی
۲۱/۰۰	چند خبر به زبان انگلیسی
۲۱/۰۲	دنباله برنامه شام با موسیقی
۲۲/۰۰	گلپای تازه
۲۲/۳۰	موسیقی رقص
۲۴/۰۰	موسیقی ایرانی
۰۰/۳۰	سلام شاهنشاهی
	پایان برنامه.

Geha

خودنویس فشتگی

گها  
بامازیک  
معجزه‌گر  
مخونکن



خوندار  
و خودنویس  
انتخابی  
دانش‌آموزان  
سراسر جهان

بانوک مخصوص مدفنسار  
ودکمه مخصوص رزوزو جوهر

جوهر فشتگی گها هیچگاه  
دست را کثیف نمیکند

www.geha.com

«راکده» بیپچوجه ندارد و تمام نوار - هایش، در هر بیست و چهار ساعت چندین بار مورد استفاده قرار میگیرند. در صورتیکه در آرشویوهای بزرگ، پیشتر نوار حتی سالی یکبار هم مورد استفاده نداشتند.

در مقایسه با سال اول

از توضیحاتش اینطور دستگیریم - شود که از یک ماه پیش در صد تارک این آرشویو برآمده‌اند و در حال حاضر در مقایسه با آرشویو سال اول که مجموعا ۱۴۰ حلقه نوار داشت، چندین برابر توسعه پیدا کرده است.

می‌گوید: طبق جدول تنظیمی که با نظارت سرپرست رادیو دریا تهیه شده، هر روز از ساعت چهار و سه و سه دقیقه تا پانزده و سه دقیقه گلپای رنگارنگ، تکنوازان و شاخه گل پخش خواهیم کرد و تقریبی داده‌ایم که در طول فعالیت رادیو دریا هیچ برنامه «گلپای» دوبار پخش نشود.

کار دیگری که امسال در رادیو دریا انجام داده‌ایم، تهیه و پخش برنامه‌ای است تحت عنوان، آثار جاویدان از گنجینه آرشویو رادیو

و برگزیده‌ترین ترانه‌هایی خواهد داشت که در طول هفته از رادیو دریا پخش خواهند شد.

اجرای این برنامه هم که بصورت زنده پخش خواهد شد. بهمه فریدون توفیقی خواهد بود.

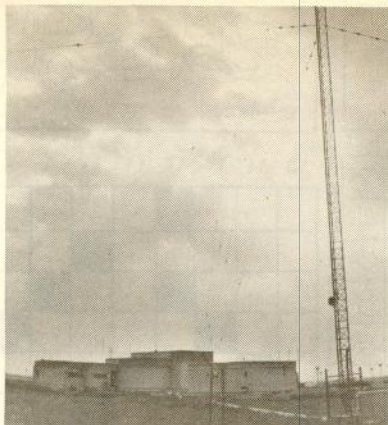
موسیقی محلی

جدا از دو برنامه‌ایکه گفتیم، برنامه دیگری نیز در جدول برنامه‌ها قرار داده‌شده که اختصاص به پخش ترانه‌های محلی از شهرها و استانهای مملکت‌مان خواهد داشت. در این برنامه خواهیم کوشید که جالب‌ترین ترانه‌های محلی را گلچین کرده و همراه با اطلاعاتی مناسب در اختیار شنوندگان شهرستانی قرار دهیم - که برای گذراندن تعطیلات به‌شمال آمده‌اند.

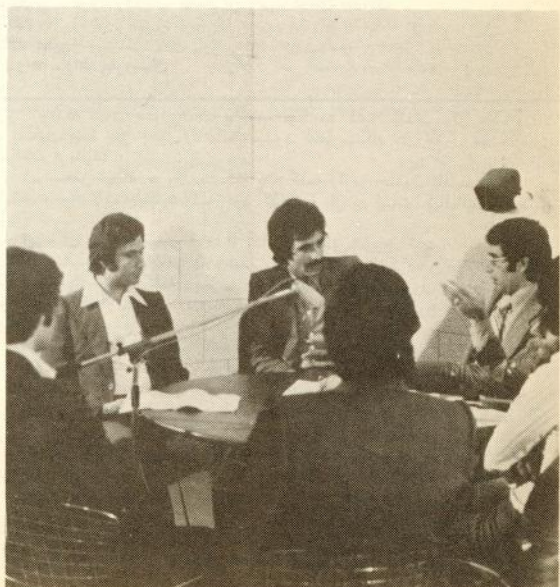
گویا آرشویو رادیو ایران در مدت دوازده هفته‌ایکه رادیو دریا فعالیت خواهد داشت، آرشویو آنجا را از لحاظ ترانه‌ها و آوازا و آهنگ‌های تازه، تغذیه خواهد کرد و شنوندگان رادیو دریا خواهند توانست هم‌زمان با رادیو ایران، ترانه‌های تازه و شنیدنی را، از این فرستنده بشنوند و لذت ببرند.



# گفت و شنودی با همکاران مرکز رادیو تلویزیون اردبیل



رادیو اردبیل - نمای بیرونی



سعید امیری



● وقتی گردنه حیران را با آن همه شکوه و زیبایی زرفش پشت سر میگذاری، شهرستان اردبیل در گستره وسیع جلگه‌ای هموار و سرسبز، در میان چهارخانه‌های مربع و مستطیل، زرد، سبز و قرمز که به دست روستائیان به نظم هندسی خاصی در کنار هم قرار گرفته‌اند، چون نگینس رنگین به چشم میخورد.

این شهر که یادگار دوران صفویان و یادبودی از دلاوران و آزادخواهان مشروطیت را در دل نهفته دارد، در حال حاضر یکی از شهرهای آباد و توسعه یافته ایران است. اردبیل بخاطر آثار عصر صفویان بویژه مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی و مسجد جمعه، که قدمت آن به چندین قرن میرسد، و همچنین آبهای معدنی گرم و سرد اطراف کوه سیلان یکی از دیدنی‌ترین شهرهای استان آذربایجان شرقی است که همه ساله گروهی بیشمار از توریست‌ها و مردم سراسر کشور ما را که آرزومند استفاده از آبهای معدنی هستند بخود جلب میکنند.

این شهر در ۲۱ آذر سال ۲۵۳۲ شاهنشاهی همزمان با سالروز قیام آذربایجان دارای رادیو شد. و امروزه بعد از گذشت سه سال برنامه‌های تلویزیون - (برنامه شبکه سراسری) نیز مستقیماً برای اهالی این شهرستان تقویت و پخش میشود. فرستنده رادیویی این شهرستان به خاطر موقعیت جغرافیایی محل - گذشته از نقطه نظر سیاسی، و اجتماعی بخاطر سرشار بودن محیط، از منابع طبیعی و همچنین کشت پنبه - گندم و جو نقش اساسی‌تر و سازنده‌تری از جنبه‌ها و ابعاد وسیع خلاقیت مدنی برای مینماید. منطقه دشت مغان که زیر پوشش این فرستنده است یکی از مراکز مهم کشت پنبه و گندم کشور بشمار میرود.

رادیو تلویزیون شهرستان اردبیل در زمینی به مساحت ۳۶۰۰۰ متر مربع بنا شده که دارای یک ساختمان اصلی با ۳۰ اتاق، دو استودیو ضبط رادیو و تلویزیون و ۱۳ دستگاه خانه مسکونی - جهت تاهل و تجرد-است.

برنامه‌های این فرستنده روی موج متوسط ردیف ۲۲۴ متر برابر یا ۱۳۴۰ کیلوهرتز با طول آنتن ۵۶ متر، برنامه‌های خود را پخش میکند که در منطقه زیادی از آذربایجان شرقی مانند: خلخال، مشکین شهر، نمین، نیر، گرمی و دشت مغان، آستارا و بندر پهلوی شنیده میشود. برای آشنائی با چگونگی کار این فرستنده و تهیه برنامه‌های محلی با مدیر و چند تن از کارکنان برجسته‌تر این فرستنده صحبت کرده‌ایم.

● سعید امیری مدیر مرکز رادیو تلویزیون اردبیل فارغ‌التحصیل رشته ادبیات و زبان‌های انگلیسی و فرانسه از دانشگاه ملی ایران است. وی در سال ۲۵۳۲ شاهنشاهی بسمت مسئول امور و خدمات اخبار مرکز رادیو تلویزیون رضائیه به‌جمع کارکنان سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران پیوست و بعد از گذراندن یک بورس در آمریکا - (دانشگاه میشیگان) - بمدیریت رادیو تلویزیون این شهرستان انتخاب شد.

امیری درباره برنامه‌های تولیدی این مرکز می‌گوید:  
در حال حاضر با وجود اینکه رادیو اردبیل یک مرکز تولیدی کامل نیست، ما در روز سه‌تا پنج ساعت برنامه تولید میکنیم. این برنامه‌ها، «ما و شنوندگان»، «برنامه محلی آذری»، «برنامه‌های مذهبی» - «برنامه‌های ویژه سالروزها» و برنامه‌های درخواستی شنوندگان است که هر کدام در میان شنوندگان این شهرستان طرفداران بی‌شماری دارد.

برنامه «ما و شنوندگان» که همه‌روزه از ساعت ۱۷ تا ۱۸ پخش میشود به مسائل مهم اجتماعی، از اطلاعات عمومی گرفته تا ربرنازهای محلی و تراه‌ها و ... می‌پردازد.

این برنامه به سبب پرداختن به مسائل شهری در ایجاد رابطه بین فرستنده و مردم نقش مهمی بازی می‌کند.

برنامه «محلی آذری»: این برنامه شامل اخبار ایران و جهان و استان، مسائل کشاورزی، کارگری، بهداشتی، فرهنگی و غیره است. این برنامه بخاطر اینکه به گویش آذربایجانی پخش می‌شود خواستاران زیادی دارد و هدف از تهیه این برنامه بازگو کردن پیشرفت‌ها و اخبار مهم مملکت برای کسانی است که با زبان فارسی کاملاً مانوس نیستند.

یکی دیگر از برنامه‌های محلی این فرستنده تولید موسیقی‌های محلی است. ما با استفاده از کمک‌های وزارت فرهنگ و هنر شهرستان اردبیل از نوازندگان و موسیقی‌دانان بومی دعوت کردیم که با ما همکاری کنند و نمره همکاری آنها تهیه یک سری برنامه‌های موسیقی آذربایجانی است که در نوع خود بی‌نظیرند. این برنامه هم‌روزه بمدت یکساعت از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در رادیو اردبیل پخش می‌شود.

برنامه‌های ویژه سالروزها و برنامه‌های مذهبی که بعد از اذان ظهر پخش می‌شود نمونه‌های دیگری از فعالیت رادیو اردبیل در تهیه و پخش برنامه محلی است. و همچنین پخش آهنگهای درخواستی تلفنی شنوندگان که روزهای جمعه به مدت دو ساعت از رادیو پخش می‌شود.

ضمناً رادیو اردبیل فعالیت‌هایی در امر کشاورزی و راهنمایی روستائیان دارد. ما با تهیه برنامه‌های جامعی در پیشرفت‌های کشاورزی در منطقه اردبیل و دشت مغان و ارسال آن برای پخش از شبکه سراسری و همچنین نشان دادن فعالیت‌های سایر شهرستانها به روستائیان این شهر قدم‌های ميسری بر میداريم.

درباره پخش برنامه‌های تلویزیونی باید بگویم: اهالی اردبیل قبل از اینکه خود صاحب فرستنده تلویزیونی شوند از برنامه‌های شبکه که از مرکز رشت پخش می‌شد استفاده می‌کردند. امروزه ما با بهره‌گیری از فرستنده «کوه سنگر» برنامه‌های شبکه سراسری تلویزیون را برای اهالی این محل با کیفیت بسیار خوب پخش می‌کنیم.

در حال حاضر ما همه امکانات فنی، تهیه برنامه‌های تلویزیونی از قبیل استودیو، لابراتوار، تله سینما و غیره را در اختیار داریم که در آینده نزدیک از آنها در تهیه برنامه‌های تلویزیونی (محلی) بهره‌برداری خواهیم کرد.

در محیط کوچک رادیو تلویزیون اردبیل که در آن ۵۲ نفر کار می‌کنند، چنان صمیمیتی به چشم می‌خورد که باور کردن آن برای کارمندی که در محیط وسیع‌تری مشغول بکار است مشکل است. چون در بین این گروه گذشته از نزدیکی‌های همکاری، دوستی چندین ساله نیز هست که روابط آنها را با محیط کار تشدید می‌کند.

همه این افراد - بجز چند تن - از

افراد بومی این محل هستند که با اشتیاق فراوان کار در سازمان رادیو تلویزیون را پذیرفته‌اند.

● **دانش:** یکی از کسانی است که با رشد رادیو اردبیل آنها همراهی کرده است. دانش در حال حاضر مجری برنامه‌های آذری و یکی از دو کارمند خبری این مرکز است. می‌گوید:

در چهارم آذر سال ۲۵۳۲ شاهنشاهی بهرهمی چند تن از دوستانم به استخدام سازمان رادیو تلویزیون درآمدیم کار را در یک اتاق که در ضمن اتاق فرستنده نیز بود آغاز کردیم.

آن موقع رادیو اردبیل برنامه تولیدی نداشت. ما با توجه به تلفن‌های مکرر مردم با موافقت مدیر رادیو اردبیل برنامه آهنگهای درخواستی تلفنی شنوندگان را آماده کردیم کلیه آهنگهای ما در یک کارتون نوار خلاصه میشد که تازه بدستمان رسیده بود و مجال تهیه یک آرشو نوار برای ما ممکن نبود. با این وصف ما آهنگهای درخواستی شنوندگان را پخش می‌کردیم طول راهروی اداره که در دست ساختمان بود استودیوی ضبط ما بود و از اتاق دستشویی فرستنده برای اعلام برنامه استفاده می‌کردیم و بسیار اتفاق می‌افتد که صدای اتومبیل‌هایی که از جاده می‌گذشتند از رادیو شنیده میشد.

● **پیر ایرانی:** آخرین روزهای خدمت سپاهی‌گری را در ده می‌گذرانم که از اخبار شبکه افتتاح رادیو اردبیل را شنیدم و به سبب علاقه‌ای که بکار در رادیو تلویزیون داشتم در انتخابات ورودی رادیو شرکت کردم. در امتحان قبول شدم ولی متأسفانه در مساجهای که از من بعمل آمد نتوانستم خواهسته‌های گروه مصاحبه‌گر را تأمین کنم و رد شدم. یکسال آموزگار بودم و سال بعد دوباره در آزمون شرکت کردم خوشبختانه اینبار قبول شدم و به کار در رادیو اردبیل پرداختم و چندی پیش نیز برای گذراندن یک دوره یکساله تهیه‌کنندگی به تهران رفتم و فعلاً در تهیه برنامه‌های محلی همکاری را بازی می‌کنم.

● **شیرین صفت:** در سال ۲۵۳۱ شاهنشاهی در تبریز برای همکاری با سازمان رادیو تلویزیون استخدام دادم و بنحیوان ابراتورسدا استخدام شدم و برای گذراندن یک دوره هشت ماهه به تهران رفتم. بعد از پایان دوره برای خدمت به تلویزیون کارمناشته رفتم و با افتتاح رادیو اردبیل در عرض سه روز به این مرکز منتقل شدم.

نشستن بهای صحبت و درد دل‌جوان- هائی که با کار در چند واحد در تکمیل و گسترش سازمان خود زحمت میکشیدند، برای من که تا حدودی با روحیه کاری‌بیشتر کارکنان مراکز رادیو تلویزیونی آشنا هستم زیبایی کلام را از بین نمیدرد چون هر کدام از این افراد حرف تازه و جالبی برای گفتن دارند، با امید موفقیت برای یکپایگی کارکنان رادیو تلویزیون اردبیل.



## ویژگی‌های

بقیه از صفحه ۴۴



**خلاصه داستان:** «پرت» پسر از انقضاء مدت زندانبش در یادداشتگاه وایومینگ، آزاد میشود بیرون بازداشتگاه دوتن از رفقای او منظرند تا او را مستقیماً وارد یکی از عمیبات تپسکاری نمایند. اما «پرت» هدف دیگری دارد. او با حضورت از رفقایش می‌خواهد که محس جکسون تازه دختر مورفانظر او «مارتا» را به او بگویند و آنها نیز چنین می‌کنند. «مارتا» به مدرسه شهر «مدیسون‌پو» معلم شده است. خانم معلمی که طرفداران خیلی زیادی دارد و بین طرفداران او همه‌چیز آدمی دیده‌مشیوند، می‌باشد، مغازه‌دار، گاوچران، کلابش و ... و «مارتا» با صبربانی سعی می‌کند که همه آنها را از خود دور نگاه دارد و در همین زمان است که «پرت» وارد «مدیسون‌پو» میشود و ...

● ● ●  
ماجراهای «جنینی» و «حلقه سکوت» از مجموعه «ویژگی‌های» را قبلاً از «دان‌ریچاردسون» دیده‌ایم، فیلمسازی که حالا پیش از شصت‌سال دارد. «ریچاردسون» از نخستین فیلمسازان هالیوود است که به تلویزیون پیوست. وی در سال ۱۹۳۵ وقتی از آکادمی هنرهای دراماتیک فارغ‌التحصیل شد به کارگردانی نمایشنامه‌های تئاتری پرداخت و چندی بعد روانه تلویزیون شد و از آن‌س تا به امروز کارگردانی برنامه‌های متنوع و مختلفی را به عهده داشته است از «شو» و «قاتل» تا کارگردانی فیلمهای حادثه‌ای، وسترن و کمدی. و حالا تجارب ثانی در زمینه تهیه هر گونه فیلم و برنامه‌های را دارد و کمتر نیز هوس کار کردن در سینما را می‌کند!

«دان‌ریچاردسون» از پرکارترین کارگردانان تلویزیونی است (شعبه‌باز، فراری یا جودی، ماجراهای ابری کوئین، مودالو، مرکز صحنه تاتر، دایره آراسترناتک، مادر امریکا، لاسر، دود اسلحه، ویرجینیایی، گربه سیاه، روهاید و ... از نمونه کار-های او در تلویزیونست).

«دان‌ریچاردسون» که در کار فیلمسازی به محتوی بسیار اهمیت میدهد، اینبار نیز فیلمنامه سنجدیده‌ای را در اختیار گرفته و با برخورداری از تجربه چندین ساله‌اش و مهارتی که در زمینه تکنیکی پیدا کرده، توانسته است به این فیلم خود ریتم و آهنگی موزون بدهد، بخصوص در صحنه‌های حادثه‌ای که این تسلط بیشتر محسوس میشود.



## تارزان

بقیه از صفحه ۴۴

**خلاصه داستان:** زنی که از جانب یکی از مؤسسات خیریه برای راهنمایی و سوادآموزی به مردم قبایل آفریقا مأموریت دارد برای اینکه «جسای» یا سواد شود او با همراه خود می‌برد. در همین حال چندتن قصد دارند تا با قاچاق اسلحه، پول کلابی به چپ بزنند. اسلحه‌ها در همان کشتی است که حامل «جسای» است و وقتی قاچاقچیان متوجه میشوند که «جسای» و زن فوق از موضوع اسلحه‌ها بااطلاع شده‌اند، سعی در نابود کردنش می‌کنند ولی «تارزان» وارد ماجرا میشود و ...

● ● ●  
در موقعیتی که میرفت افسانه «تارزان» فراموش شود، کمپانی برادران وارنر در تلویزیون دست به تهیه سریال جدید «تارزان زد» که «ران یارلی» بعنوان نشاندهمین تارزان در آن ظاهر میشود، در شرایطی که همگان برای نفوذ این فیلم بر طبقات مختلف تماشاگر امرورزی، انتظار آثی باشکوهی را داشتند، متدرجاً دریافتند که «تارزان» شانزدهم نه تنها قصد ندارد باشکوه، عظیم و به‌تازگی باشد، بلکه در صدد است تا به سادگی، اصالت و صداقت تارزانهای ابتدای سینما نزدیک شده، مطابق با توصیف رمانهای تارزان گردد که زمانی به پنجاهوشش زبان ترجمه میشد و بیشتر از سیزده هزار سری از ماجراهایش بصورت داستانهایی مصور در تمام روزنامه‌ها و مجلات دنیا به چاپ می‌رسید. «ادگار رایس براز» تارزان را در اولین رمانش این‌طور توصیف کرده است:

«موهای بلند و مشکی، بدن کشیده و متناسب، عضلاتی مانند گلابادی‌تروهای رم باستان، توأم با خمیدگی‌های بدن یک خدای یونانی، شانه‌های پهن و سر اشرفی زیبا، چشمان روشن و نگاه زنده...» «ادگار رایس براز» که در سال ۱۹۵۰ درگذشت گرچه تا آخر عمرش یک مرتبه هم به آفریقا سفر نکرد (حتی از مرز امریکاهم پیش از بیرون‌نگذاشته بود) ولی تخیلی قوی داشت و خود شخصاً در تنها فیلمی که از «تارزان» ساخت، سعی کرد همه نوشته‌های خود را عیناً به تصویر بریزد و امروز بعد از حدود بیست‌سال، تهیه‌کنندگان تلویزیونی خواهند پیکر راه «ادگار رایس براز» باشند.



جواد جوادپور گوینده برنامه محلی

# میراث

شهلا لطیفی

عمه با خوشحالی عروس را قبول میکند. کامران و دخترک به یکی از شهرستانها می‌روند و بچه در آنجا بدنیا می‌آید. عمه خانوم خوشحال و سرحال از اینکه پسر حال نام دیوان سالار ازین نخواهد رفت به‌دیدن آنبا می‌رود و وقتی چشمش به بچه می‌افتد متوجه پوست زرد او می‌شوند و عمه خانوم اعتراض‌کنان می‌گوید: این بچه از ما نیست وزرد پوست است و دخترک ساده‌اعتراف میکند که یک هفته قبل از آنکه به تهران بیاید در نبال بوده...

کامران از این زن هم جدا میشود. باتمام این پیش‌آمدها عمه‌خانوم موافقت می‌کند که کامران با ترکس ازدواج کند و پسر حال تکلیف نسل معلوم شود. ازدواج با خوبی و خوشی انجام می‌شود و مدتی بعد ترکس مژده میدهد که انتظار تولد طفلی را دارد.

عمه‌خانوم دست‌های کوبان او را نرسد بزشک می‌برد اما متأسفانه دکتر می‌گوید: رحم مادر کج است و باید بچه سقط شود و باز جنث عمه خانوم و کامران بر سر طلاق درمیگیرند.

اما این مرتبه کامران زیر بار نمی‌رود و می‌گوید: من زخم را دوست دارم، اصلاً دیوان‌سالار بی‌دیوان‌سالار، زخم را طلاق نمیدهد، هر کاری هم میخواهی بکن.

در اینجا عمه‌خانوم خانه را از کامران می‌گیرد، مقرر می‌کند که از خانه بیرونش میکند. کامران که نه حرف‌های بلد است، نه تا این زمان کار کرده است بنا به مشکلات بسیاری روپرو است بیرون رفتن کامران و پسرانش ترکس و پدر و مادری خود و کار کردن و پول درآمدن کامران، خود حکایت جالبی است...

داستان در اینجا پایان نمی‌گیرد ماجراهای بسیاری پشت سر دارد که بهتر است خود شما تماشاگرش باشید. میراث بطریقه رنگی فیلم‌برداری می‌شود و بازیگرانی چون لرتا، آبرین، نصرت کریمی، ژاله سام، اسماعیل داوودوف، دیانا، محبوبه بیات، ایروانلو، تفرشی آزاد و جمعی دیگر در آن نقش آفرینی دارند...

ایرین



است نه! بعد از مخالف شدید عمه‌خانوم با این ازدواج، همه تصمیم می‌گیرند مجلس مولودی بزرگی برپا کنند و از تمام دخترها و زنهای می‌توانند برای کامران مناسب باشند دعوت کنند...

جلسه تشکیل می‌شود و بالاخره دختری انتخاب می‌شود که مادرش از دوستان قدیم عمه‌خانوم است. این دختر سونچ سه ساله است و تا بحال شوهر نکرده، باین خاطر که در هفده سالگی عاشق پسر خاله‌اش می‌شود، پسرخاله بورسی تحصیلی می‌گیرد و برای سه سال به آمریکا می‌رود و قرار ازدواج موکول به بازگشتن می‌شود. دختر در تمام مدت منتظر نامه معشوق است ولی رفته‌رفته نامه‌ها کوتاه‌تر و فاصله ارسال آنها طولانی‌تر می‌شود. پسر برمیگردد و دختر که خودش را سخت آماده دیدن او کرده، پسر را در کون شده می‌یابد. باضافه آنکه یک زن آمریکایی جای او را گرفته است.

پس نامزد کامران گرفتار یک عقده شدید روانی می‌شود بطوریکه تمام خواستگاران هایش را رد میکند. اما حالا که سونچ سه سال از عمرش گذشته و به عقل آمده، او در خواهد شوهر کند فقط شوهر کند، او در ظاهر بسیار متین است اما وقتی با مرد خودش روبه‌رو می‌شود چنان دغروس جنگی از آب درمیآید که فقط در طنز نصرت کریمی میتوان آنرا یافت.

کارهای این زن مجنون آنقدر بالا می‌گیرد که زندگی برای کامران غیرقابل ادامه می‌شود و کار بجدائی می‌کشد.

دومین زنی که برای کامران می‌گیرند، زن بسیار خوب، موق و انسانی است اما مشکل بزرگی دارد. او قبلاً ازدواج کرده و سه‌بچه دارد. این زن بچه‌هایش را آنچنان دوست دارد که زندگی خودش و شوهرش را فدای آنها کرده... زندگی کامران با این زن نیز - به همین دلیل - بهم می‌خورد.

کامران بطور اتفاقی با یک دختر هم‌پرو خود می‌کند. عمه خانوم مخالف این ازدواج است اما چون دختر آریستن است،

برادرزاده ۵۰ ساله باقی مانده است عمه‌خانوم اولاد ندارد. یک برادرش که صاحب چند اولاد بوده چند سال قبل در یک تصادف اتومبیل در جاده هراز از بین رفته و کامران ثمره نزدیکی پدرش با کلفت‌خانه است که صیغه بوده است نه عقدی.

عمه‌خانوم میخواهد هرطور شده به کامران زن بدهد و شاید حدود ۲۵ سال است که این پافشاری ادامه دارد. کامران باید ازدواج کند و بلافاصله بچه‌دار شود تا درد عمه‌خانوم علاج شود.

● و درد این عمه؟  
گریمی: درد عمه‌خانوم اینست که فصل دیوان سالار، در حال از بین رفتن است و معلوم نیست بعد از خودش و کامران چه کسی باید ثروت خانواده را که سر به میلیارد می‌زند حفظ کند و چه کسی نام‌خانواده را بکشد؟

● و شروع ماجرا،  
گریمی: شروع قصه از جاییست که عمه‌خانوم که از علاقه کامران به او اطلاع دارد یا باید هرچه زودتر زن بگیرد و فوراً صاحب فرزندی شود یا تمام ثروت خانواده را به بنیاد دیوان سالار می‌بخشد تا لاقل اسمی از او باقی بماند و از آنجاییکه تمام اطرافیان عمه‌خانوم از همسرش گرفته تا وکیل دائمی، بزشک حتی کلفت و نوکرها هم ازنی از عمه می‌پرند و اگر کامران بی‌بچه بماند میراثی در کار نخواهد بود همگی علاقمند می‌شوند که به کامران زن بدهند.

در این گیرودار ترکس دختر «گیس سفید» عمه‌خانم که کامران به‌او دل‌پسته بود از اصفهان به تهران برمی‌گردد. بلقیس مادر ترکس از آمدن او ناراحت است زیرا عمه‌خانوم که از علاقه کامران به‌او اطلاع دارد ماندن و بودن را در آن خانه ممنوع کرده است.

گریمی: کامران ترکس را دیدمو عمه خانوم هم بطریقی از وجود او آگاه‌شده اما بروی خودش نمی‌آورد. کامران مخالف با ازدواج ناگهان نگاه می‌کند و می‌گوید: بسیار خوب ازدواج میکنم و عمه که مقصود او را فهمیده می‌گوید اگر مقصود ترکس

میراث عنوان مجموعه تازه‌ایست که برای تلویزیون ملی ایران تهیه می‌شود و کارگردانش پیمده نصرت کریمی و تهیه‌کننده‌اش مرتضی جعفری است. کریمی فعالیتش را با ارائه برنامه «آقای شاکر» از تلویزیون آغاز می‌کند، برنامه‌ی انتقادی و مورد توجه.

بدنبال آقای شاکر، مجموعه موفق دیگری از این کارگردان می‌بینیم که بیونده نام دارد، برنامه‌ای خانوادگی که مشکلات زن و شوهرهای جوان را مطرح میکند. ثریا قاسمی و مسعود اسداللهی، رنگ و جلوه‌ای به بیونده میدهند.

گریمی: هوشی و موشی برنامه‌ای بود برای بچه‌ها که با دو عروسک اجرا میشد، همینطور برنامه سگ توله شهر ما که در چند جلسه پخش شد. دو سال در برنامه‌های مخصوص عید با عروسکهای سال فلینک و خرگوش و برنامه‌ای اجرا کردم که خوشبختانه با توفیق روپرو شد، سال قبل هم یک نمایشنامه تلویزیونی ضبط کردم با نام «تاقیت قلم‌فرسای» که انتقادی بود از پاورقی نویسنده‌ی مجلات این نمایشنامه هنوز پخش نشده است.

● نصرت کریمی همواره از نوآرهای سینما و برنامه‌های تلویزیونی بوده، کارش نیز با توفیق فراوان همراه بوده است. آخرین نقش تلویزیونی‌اش را در مجموعه «دایی جان ناپلئون» و در قالب «آقاچان» ارائه داد و آخرین کار سینمایی‌اش «راخاله خراب» نام گذاشت و امروز او را سرگرم «میراث» می‌بینیم.

گریمی: قصه میراث در فضای یک خانواده اشرافی می‌گذرد. یک خانواده ثروتمند با تمام خصوصیات و مستحبات ثروتمندی. این خانواده از جامعه عقب‌مانده و با جامعه صنعتی و خصوصیات صنعتی امروز تطابق اخلاقی ندارد.

این خانواده از زمان کریم‌خان‌زنده، پدر در پدر در حکومت بودند و ما امروز باز با آنها روپرو هستیم با این تفاوت که در حال حاضر که جریان واقعه ما می‌گذرد این خانواده به نقطه پایان رسیده باین ترتیب که از این خانواده یک عمه‌خانوم ۶۵ ساله و یک

لرتا



داوودوف کریمی



دیانا جعفری



## دنیای راک

(استریو)

### Saturday

Jonathon Edwards - Rocking Chair  
Rat Dorland Rodney Life is You

### Sunday

Led Zeppelin - Presence  
Unicorn 2

### Monday

The Heptones  
Toots and Maytals - Reggae Gotsovi

### Tuesday

Garry wright - Dream Weaver  
Paul Kossoff - Back Street Crawler

### Wednesday

Genesis - a Trick of the Tail  
Jane Three

### Thursday

Boz Scaggs - Silk Degree  
Rare Earth - Midnight Lady

## دنیای پاپ

(استریو)

### Saturday

John Miles - Music  
- High Fly  
- You Have It All  
Garry Wright - Cant Find the Judge  
- Dream Weaver  
- Blind Feeling  
Rolling Stones - Fool to Cry  
- Hot Stuff  
- Cherry Oh Baby

Doobig Brothers - Wheels of Fortune  
Tak In to the Streets  
Nazaretif - Homesick Again  
- Loretta  
- Vangover Shakedown

Thin Lizzy - Jailbreak  
- Running Back  
- Fight or Fall  
- Cowboy Song

Leon And Marry Russell - Fantasy  
- Day Light  
Ian Lloyd - One More Chance

### Sunday

Leon And Marry Russell - Fantasy  
- Day Light  
Ian Lloyd - One More Chance

- Brotherly Love  
- Lonely Dancer  
Pilot - January  
- Call Me Round  
- Do Me Good  
Birds - Ballay of Easy Rider  
- You Aint Going Nowhere  
- I Wasn't Born to Follow

### Monday

Pillot - Heard It All Before  
- Dear Artist  
- January  
Wailers - Positive Vibration  
- Root Rock Roggae  
- Cry to Me  
- Night Shift  
Lee Oskar - The Journey  
- The Promissland  
- The Immigrant  
Jimmy Buffett - Woman Going Crazy  
- And I Dont Love  
- Defying Gravity  
- Havana Day Drey

### Tuesday

Marshal Tucker Band - Fire on the Mountain  
- Searchin For a Rainbow  
Steely Dan - Do It Again  
- Only a Fool

- Reelin in the Years  
- Change of Guard  
John Sebastian - Welcome Back  
- Hide Away  
All Stewart - Amsterdam  
- Song Out of Clay  
- I Dont Believe You  
Henry Gross - Overtone Soware  
- Shannon  
- One Last Time  
Beatles (Revolver) - Love You Too  
- Dr. Robert

### Wednesday

Nils Lofgren - For Your Love  
- Mud in Your Eyes  
- Jail Bait  
Steven Stills - Mid Night in Paris  
- Soldier  
- Closer  
- No Me Niegas  
Little River Band - Its Long Way  
- I Know It  
- Statue of Liberty  
Brule Spring Steen - Gth of July  
- Rosalita  
Beatles (Revolver) - Taxman  
- I'm Only Sleeping  
- Ror No One

### Thursday

Oldies But Goodies

# CLASSICAL MUSIC Second Programme and FM Radio

Ysaye,  
Vainberg, Shostakovich & Prokofiev  
Alexi Mikhlin (Violinst)

### MONDAY

Kodaly: Psalmus Hungaricus  
Scriabin: Symphony No. 2  
Brahms: Song of Destiny

### TUESDAY

4 Concertos for Flute by: Quantz,  
Hasse - Graun & Fredrick the Great  
Bartok: Music for Strings, Percussion  
& Celesta

### WEDNESDAY

Prokofiev: Sonata for Violin &  
Piano No. 1  
Dohnanyi: Variations on a folk  
theme  
Roussel: String & Quartet

### THURSDAY

Haydn: Symphony No. 95  
Viotti: Violin Concerto no. 22  
Beethoven: Piano Trio No. 4

### FRIDAY

Smetana: The Bartered Bride-Opera

## MORNING CONCERT 8 TO 9 A.M.

### SATURDAY

Pieces by: Rossini, Rimsky Korsakov,  
Liszt, Saint Saens, etc...

### SUNDAY

Bocherini: Symphony No. 3  
Mendelssohn: Piano Concerto No. 1  
Rodrigo: Concierto de Aranjuez

### MONDAY

Grieg: Peergynt Suites Nos. 1 & 2  
Bartok: Violin Concerto No. 1

### TUESDAY

Bach: Goldberg Variations

### WEDNESDAY

Paganini: 2 Sonatas for Violin &  
Guitar  
Corelli: Concerto Chrismass  
Tartini: Cello Concerto  
Vivaldi: Sinfonietta

### THURSDAY

Bach: Concerto for Violin, Flute &  
Harpsichord  
C.F. Bach: Concerto for Harpsichord  
& Orch

## CLASSICAL

## MUSIC

3 TO 4/30 P.M.

### SATURDAY

Haydn: Symphony No. 93  
Wieniawski: Violin Concerto No. 1  
Bartok: 2 Portraits op. 5  
Bartok: Dance Suite

### SUNDAY

Schumann: Piano Trio No. 1  
Schumann: 5 Stucke in Volkston  
op. 102  
Malipiero: Rispettie Stromboti for  
String Quartet

### MONDAY

Prokofiev: Cinderela - Ballet Music

### TUESDAY

Songs Performed by: Birgit Nilsson  
(Soprano)  
Bruncker: Symphony No. 4

### WEDNESDAY

Britten: Sinfonietta  
Hindemith: Octet

Mozart: Piano Concerto No. 22

### THURSDAY

Debussy: Lamer  
Stravinsky: Symphony in C Major  
Prokofiev: Cello Concerto

## An Approach to The World of Music

### SATURDAY

Works by:  
Ravel, Debussy, Poulenc & Delibes

### SUNDAY

Works by:  
Mendelssohn, Bizet, Schubert &  
Cimarosa

### MONDAY

Works by:  
Grieg, offenbach & Cutz

### TUESDAY

Works by:  
Rimsky Korsakov, Grieg, Dvorak,  
& Ravel

### WEDNESDAY

Works by:  
Schumann, Handel, Mendelssohn &  
Chabrier

### THURSDAY

Works by:  
Rimsky Korsakov, Poulenc, Bax &  
Torelli

### FRIDAY

Works by:  
Mendelssohn, Schubert, Cimarosa,  
Dvorak, Smetana & Rimsky  
Korsakov

## EVENING CONCERT

10/30 TO 12 P.M.

### SATURDAY

Monteverdi: Missa da Cappella  
Ravel: Sheherazade  
Roussel: Symphony No. 3  
Schumann: Konzertstuck op. 92

### SUNDAY

Prokofiev: Piano Sonata No. 8  
Mozart: Quintet for Horn & String  
Pieces for Violin & Piano by:







# صدای ایران

در برنامه این هفته آقای حقیقت، صفآرایی سپاهیان ایران و توران را در داستان «جنگ دوازده رنج»، برای شنوندگان این برنامه بازگو میکند.

یکشنبه - ساعت ۱۸:۳۰  
دانشگاه و مردم

**تپه‌کننده: شاهرور میرزائی**  
در این برنامه آقای دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران شرکت دارد و ضمن گفتگو با خبرنگار رادیو درباره فعالیت دانشگاه تهران و گزینش دانشجو، راز موفقیت در دانشگاه توضیحاتی میدهد.  
رئیس دانشگاه تهران هم چنین درباره انتظارات اولیای دانشگاه تهران از دانشجویان شرکت‌کننده در امتحانات ورودی دانشگاه مطالبی بیان می‌کند.

دوشنبه - ساعت ۱۸:۳۰  
پژوهندگان

**تپه‌کننده: شاهرور میرزائی**  
گفتگو با آقای دکتر غلامحسین دیالمه استاد بیوشیمی دانشگاه تهران که پژوهشی در مورد نوع - و طرزعمل ویتامین‌ها در ساخته شدن مواد در بدن برای اولین بار در ایران داشته است.

شنبه - ساعت ۱۸:۳۰

تازه‌های جهان دانش

اجراکننده: آرزوین  
تپه‌کننده: شاهرور میرزائی

فتح کرات فضائی و تسخیر آنها به منظور اقامت و استفاده انسان موضوعی بود که همیشه در داستانهای علمی - تخیلی مورد توجه قرار میگرفت. امروزه این کار به وسیله پرتاب ماهواره‌ها به سوی کرات و تحقیقات و بررسی‌های دانشمندان در زمینه سکونت انسان در آنها بصورت یک پروژه قابل توجه تحت مطالعه است.  
این بررسی‌ها بواسطه سازمانهای فضائی انجام میشود.  
دنباله این خبر و دهها خبر جالب دیگر را در برنامه امروز تازه‌های جهان دانش خواهید شنید.

شنبه - ساعت ۲۱

مشاعره

**اجراکننده - مهدی سپیدی**  
**تپه‌کننده - عباس تهرانی**  
در چهارمین هفته، نیز آقایان اباندر میرزائی - صادق بختیاری و خانم گوهرتاج اسدی بطور آزاد در انتخاب نوع شعر و شاعر و آقای غفور خدایاری در محدوده دیوان غزلیات حافظ مشاعره می‌کنند. مجری برنامه در ابتدای برنامه قطعه شعری از یکی از شعرا را اجرا می‌کند و بچند نامہ نیز پاسخ میدهد.

یکشنبه - ساعت ۱۶:۳۰

فرهنگ ایران زمین

شاهنامه خوانی  
برنامه‌ای از غلامعلی حقیقت  
تپه‌کننده: مریم کریمی

# برنامه دوم رادیو

استدلال نمیشود شناخت. شش قرن بعد از فردوسی فیلسوف آلمانی «کانت» نیز ارزش خرد مجرد را در کتابش توضیح داده است.  
بحث این هفته استاد رجائی هم درباره همین مطلب یعنی اندیشه‌های فلسفی استاد توس فردوسی است.

پنجشنبه - ساعت ۱۶:۳۰

فرهنگ ایران زمین

بابک خرم‌دین

**بازکنان و نقش آفرینان: واعظی - مهاجر - کلی - کریم‌پور - خاتعلیری و افهیمی**  
در قسمت‌های گذشته شنیدیم که بابک بعد از خدمت به مردی بنام شیل به تبریز رفت و جزو کارکنان محمد رواد آزادی از ملائین تبریز شد و پس از دوسال بادختری بنام مریم ازدواج کرد و بخدمت جاویدان بن شهرک درآمد. در بلال آباد. محمد رواد و یارانش کشته می‌شوند. در همین زمان مسعود فرستاده حکمران آذربایجان با ابو عمرو که از دشمنان جاویدان است مذاکره میکند و قرار میگذارند به جاویدان و بابک حمله کنند. جاویدان هم با استفاده از عقاید پیروانش بابک را جانشین خود میکند و آماده جنگ می‌شود.

جمعه - ساعت ۱۷:۳۰

سیروسفر

گویندگان: تاجی احمدی - رضا عبی  
تپه‌کننده: عباس تهرانی

در برنامه این هفته که خبرشاهانی آنرا نوشته است چند لطیفه، داستان، خبر و بیت ماجرای کوتاه از اختلافات خانوادگی، حکایت و روایت و چندین مطلب مختلف و متنوع دیگر خواهد شنید. اینک قسمتی از آنرا بنظر شما میرسانیم:  
بین خانم و آقا مشاجره لفظی سختی در گرفته بود: خانم با ناراحتی و عصبانیت رو بشوهرش کرد و گفت: اصولا تو آدم خودخواه و تنگ‌نظری هستی. از همین اول عروسی مون تو همیشه سعی کردی که بمن بقبولانی که هرچی تو داری از مال من بهتره ... فهمیدی. مرد گفت: ناراحت‌ناش بیزیم اینجورهام که تو میگی نیست آکه ناراحتی و عصبانیت تو بهمین خاطره من اعتراف میکنم که مادر شوهر تو بمرا ب از مادر زن من بهتره. حالا خوب شد عزیزم.

جمعه - ساعت ۲۰:۳۰

جانی دالر

**نوشته: عبدالصمیم مومنی**  
**کارگردان: حیدر صارمی**  
**تپه‌کننده: عباس تهرانی**  
داستان این هفته فزنی با چشمان بنفشه نام دارد که هنرمندان رادیو، علی محزون - مهین نثری، عباس نوروزی و حمید عاملی آنرا اجرا کرده‌اند.

ماجرا چنین آغاز میشود: خانم کاترین که بتازگی همسایه آقای رابرت شده است، زنگ منزل آقای رابرت همسایه خود را به صدا درمی‌آورد و پس از یاز شدن در از آقای رابرت میخواهد که بعلت قطع برق یک چراغ دستی بطور امانت به او بدهد. آقای رابرت به تصور اینکه فیوز برق خانه خانم کاترین قطع شده است به منزل او میرود و فیوز برق را مورد بازدید قرار میدهد. خانم کاترین از او برای صرف مشروب دعوت می‌کند. و ....

## شنبه

سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه  
۰۶/۳۰  
بامداد و موسیقی (استریو)  
۰۶/۳۵  
آخیر  
۰۷/۳۰  
دنباله بامداد و موسیقی (استریو)  
۰۷/۳۵  
کسرت بامدادی (استریو)  
۰۸/۰۰  
تپه‌کننده: محمد نادر تبار -

سهراب چای - علی مرغوب  
آثار کوتاهی از: روسینی، ریسمکی

کرساکف - لیست، سن سانس و ...  
۰۹/۰۰  
خواننده روز (استریو)  
۱۰/۰۰  
ارکسترهای بزرگ جهان  
۱۰/۳۰  
سیری درجهان موسیقی (استریو)  
تپه‌کننده: سعید یزدانیان -

سهراب چای  
آثاری از: راول، دبوئی، پولنک و

دلپ  
۱۲/۰۰  
با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم

این هفته نیز بدنبال هفته پیش آثاری از شوین موسیقیدان بزرگ لهستانی خواهیم شنید.

## A - M

تدریس زبان انگلیسی  
۱۲/۰۰  
تدریس زبان فرانسه  
۱۲/۱۵  
آهنگهای غربی  
۱۲/۳۰  
برنامه بزرگ روسی  
۱۴/۰۰  
برنامه بزرگ آلمانی  
۱۴/۳۰  
برنامه بزرگ فرانسه  
۱۴/۴۵  
برنامه بزرگ انگلیسی  
۱۴/۴۵  
از آرشویو برنامه دوم:  
۱۵/۰۰

نمایشنامه: دختران قیرو  
نوشته: گوتراش  
ترجمه: علیرضا مبینی  
کارگردان: خسرو فرزخادی  
تپه‌کننده: مظفر مقدم

## F - M

آهنگهای متنوع غربی  
۱۲/۰۰  
آخیر  
۱۴/۰۰  
برنامه گلها  
۱۴/۰۵  
موسیقی کلاسیک  
۱۵/۰۰

تپه‌کننده: محمد نادر تبار -  
سهراب چای - علی مرغوب  
آثاری از: هایدن، سنفونی شماره ۹۳

وینیاوسکی: کسرتو ویلن شماره ۱  
بارتوک: دوپرتیه برای ارکستر  
بارتوک: سویت رقص

۱۶/۳۰  
فرهنگ ایران زمین:  
هنر معماری در ایران - برنامه‌ای از

محمدتقی مصطفوی  
استاد مصطفوی بدنبال مباحث گذشته خود درباره بناهای تاریخی ایران، بحث ارزنده‌ای در اطراف کاخ صاحبقرانیه یا نیوران، این کاخ خوش اقبال تهران دارد.  
۱۷/۰۰  
موسیقی آمریکایی جنوبی  
۱۷/۳۰  
دنبالیای پاپ خوش آمدید  
۱۸/۳۰  
شعر و موسیقی

نویسنده: مهدی سبیلی  
اجرا کنندگان: فخری نیکزاد - مهدی سبیلی  
تپه کننده: مقصود نامدار  
پاپ ۱۹/۰۰ (استریو)  
آخبار ۱۹/۴۵  
دنیای مطبوعات ۱۹/۴۵

ترجمه و اجرا: منوچهر مدنی پور  
چهار هنر ۴۰/۰۰  
نویسنده: عبدالله توکل تپه کننده:  
رهبان صوری  
گویندگان: آذر پژوهش - رضا معینی  
چندان زمانی نیست که به مقام مهم و شایان توجه بالودیج در نقاشی قرن بیستم پی برده شده است. و چند سالی هم نیست که دیده اند مجموعه نوشته های او در زمینه تئوری نقاشی می تواند نامش را در زمره بزرگترین هنرشناسان، و مثلا در کنار نام کاندینسکی قرار دهد. و علت چنین تأخیری را که در شناخت او رخ داده است، می توان در زندگی چندان با اصول و عقاید جاریه سازگاری نداشتن... دنباله این مطلب جالب را در برنامه این هفته خواهیم شنید.

۴۰/۴۰ موسیقی راک (استریو)  
۲۱/۴۰ کتاب شب:  
کتاب شوهر آهو خانم در این هفته پایان میرسد و شنوندگان عزیز برنامه کتاب شب با ماجرای تازه ای روبرو می شوند. در قسمت های آخر کتاب داستان باین ترتیب خاتمه میابد که سید میران تصمیم میگیرد با زن دوشم فرار کند اما همسایه ها به او خبر میدهند. آهو از همه جا بی خبر برای دیدار فامیل و بستگان به سرپا رفته است. او با عجله خود را به شهر میرساند و درست در لحظه ای که سید میران آماده حرکت است سرراه او سبز می شود و سید میران که می بیند آبرویش در خطر است از رفتن منصرف می شود و بعد از وقوع حوادثی چند بالاخره به سر عقل می آید و زندگی تازه ای را با همسرش شروع میکند...

۴۴/۰۰ گلهای تازه شماره ۸۰ (استریو)  
افشاری  
عود و آواز عبدالوهاب شهیدی - خواننده ترانه: سیامینا شعر از نیما - گوینده آذر پژوهش  
۲۲/۴۰ اخبار  
۲۲/۴۵ کنسرت شب:  
تپه کننده گان: محمدنادر تبار - سرپا جابر - علی مرغوب  
آثاری از: مویته وردی: میسادا کاپلا رول: شهرزاد روسل: سنفونی شماره ۳ شومان: کنسرت اشتوتگ ابوس ۹۲

۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)  
۰۱/۰۰ پایان برنامه

**یکشنبه**

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه  
۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو)  
۰۷/۴۰ اخبار  
۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی  
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)

تپه کننده گان: محمد نادر تبار - سرپا جابر - علی مرغوب  
آثاری از: یوکرینی، سنفونی شماره ۳ مندلسون: کنسرتو پیانو شماره ۱ رودریگو: کنسرتو برای گیتار و

ارکستر  
۰۹/۰۰ خواننده روز  
۱۰/۰۰ موسیقی سرزمین ها  
۱۰/۴۰ سیری در جهان موسیقی  
تپه کننده گان: سعید یزدانیان - سرپا جابر  
آثاری از: مندلسون - ییزه - شوپرت

و جیمینایی  
۱۱/۴۰ موسیقی جاز «استریو»  
۱۴/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم

**A - M**

۱۴/۰۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۴/۱۵ تدریس زبان فرانسه  
۱۴/۴۰ آهنگهای غربی  
۱۴/۰۰ برنامه بزبان آلمانی  
۱۴/۴۰ برنامه بزبان فرانسه  
۱۴/۴۵ برنامه بزبان انگلیسی  
۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم  
نمایشنامه: از نیمه شب تا ساعت ۲ نوشته: کریستیان بوک ترجمه: علیرضا سبیلی کارگردان: رامین فرزاد تپه کننده: مظفر مقدم

**F - M**

۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی  
۱۴/۰۰ اخبار  
۱۴/۰۵ برنامه گلبا  
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک  
تپه کننده گان: محمدنادر تبار - سرپا جابر - علی مرغوب  
آثاری از: شومان، تریوی پیانو شماره ۱ شومان، پنج قطعه برای ویلنسل و پیانو ابوس ۱۰۲  
مالیبریو، ریستی و استروبتوس برای کورانت زهی  
۱۶/۴۰ اخبار  
۱۶/۴۵ کتاب روز  
۱۷/۰۰ موسیقی فیلم

۱۷/۴۰ بدنیای پاپ خوش آمدید  
۱۸/۰۰ موسیقی ایرانی «استریو»  
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹  
۱۹/۴۰ اخبار  
۱۹/۴۵ برای شما خواننده ایم  
۴۰/۰۰ هنر هفتم  
۴۰/۴۰ موسیقی راک  
۴۱/۴۰ کتاب شب  
۴۲/۰۰ گلهای تازه شماره ۶۶ «استریو»  
ابوعطا  
آواز سیاوش - ویلن حبیب اله بدیمی - تار جلیل شهنواز - ضرب جهانگیر ملک

شعر از حافظ و رودکی - گوینده آذر پژوهش  
۲۲/۴۰ اخبار  
۲۲/۴۵ کنسرت شب:  
تپه کننده گان: محمد نادر تبار - سرپا جابر - علی مرغوب  
پرو کتیف: سونات پیانو شماره ۸ موتزارت: کوئینتت برای هورن و سازهای زهی  
رستال ویلن و پیانو توسط آلکسی فمیلین (ویلونیست). اجرای قطعاتی از: ایزائی، واینبرگ، شوستاکوویچ و پرو- کتیف.  
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)  
۰۱/۰۰ پایان برنامه

**دوشنبه**

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه  
۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو)  
۰۷/۴۰ اخبار  
۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)  
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی:

تپه کننده گان محمد نادر تبار - سرپا جابر - علی مرغوب  
آثاری از: کریگ: سویت های پر- کینت  
بارتوک = کنسرتو ویلن شماره ۱ خواننده روز (استریو)  
۰۹/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان  
۱۰/۴۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)  
تپه کننده گان: سعید یزدانیان - سرپا جابر  
آثاری از: کریگ، افنباخ و کوژ  
۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو)  
۱۴/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم

**A - M**

۱۴/۰۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۴/۱۵ تدریس زبان فرانسه  
۱۴/۴۰ آهنگهای غربی  
۱۴/۰۰ برنامه بزبان آلمانی  
۱۴/۴۰ برنامه بزبان فرانسه  
۱۴/۴۵ برنامه بزبان انگلیسی  
۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم  
نمایشنامه باران اثر: ال ویک  
ترجمه و تنظیم: هما خوشنام کارگردان: ژاله تپه کننده: علی اصغر طاهری



**F - M**

۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی  
۱۴/۰۰ اخبار  
۱۴/۰۵ برنامه گلبا  
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک  
پرو کتیف: سمتهائی از بالستیندرلا  
۱۶/۴۰ اخبار  
۱۶/۴۵ فرهنگ ایران زمین:  
سیری در فلسفه ایران  
برنامه ای از دکتر داری استاد دانشگاه  
برای ملامدرا و فلسفه او اصالت وجود يك امر ضروری است  
یعنی صدای شیرازی که قائل به مذهب و وحدت وجود است نمی تواند قائل به اصالت وجود نباشد.  
همانطور که ملاحظه کردید بحث این هفته استاد هم درباره اصالت وجود و اصالت ماهیت است.

۱۷/۰۰ موسیقی فیلم  
۱۷/۴۰ بدنیای پاپ خوش آمدید  
۱۸/۴۰ شعر و موسیقی  
نویسنده: مهدی سبیلی  
اجرا کنندگان: فخری نیکزاد - مهدی سبیلی  
تپه کننده: مقصود نامدار  
پاپ ۱۹/۰۰  
۱۹/۴۰ اخبار  
۱۹/۴۵ برای شما خواننده ایم  
۲۰/۰۰ جهان آمدینه  
۲۰/۴۰ موسیقی راک  
۲۱/۴۰ کتاب شب  
۲۲/۰۰ گلهای تازه شماره ۴۹ - مونو

دشتی  
آواز ایرج - ویلن اسداله ملک - سنتور منصور صارمی - ضرب جهانگیر ملک - شعر از سعیدی - گوینده آذر پژوهش  
۲۲/۴۰ اخبار  
۲۲/۴۵ کنسرت شب (استریو)  
کودای: پالموس هوتکاریکوس اسکریابین: سنفونی شماره ۲ برامس: آواز سرنوشت  
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)  
۰۱/۰۰ پایان برنامه

**سه شنبه**

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه  
۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی «استریو»  
۰۷/۴۰ اخبار  
۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی «استریو»  
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی «استریو»  
آثاری از: باخ: واریاسیونهای گلدبرگ  
خواننده روز «استریو»  
۱۰/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان  
۱۰/۴۰ سیری در جهان موسیقی «استریو»  
آثاری از: ریمسکی کرسا کف- کریگ

دورژاک و روان  
۱۱/۴۰ موسیقی جاز «استریو»  
۱۴/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم

**A - M**

۱۴/۰۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۴/۱۵ تدریس زبان فرانسه  
۱۴/۴۰ آهنگهای غربی  
۱۴/۰۰ برنامه بزبان روسی  
۱۴/۱۵ برنامه بزبان آلمانی  
۱۴/۴۰ برنامه بزبان فرانسه  
۱۴/۴۵ برنامه بزبان انگلیسی  
۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم  
نمایشنامه: دوئل به خاطر هیچ اثر: لوتیچی بیراندلو

ترجمه: ماهمنیر مینوی  
کارگردان: ژاله  
تهیه کننده: علی اصغر طاهری

### F-M

۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی  
۱۴/۰۰ اخبار  
۱۴/۰۵ برنامه گلپا  
۱۴/۳۰ آثاری از آهنگسازان بزرگ  
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک:  
رستمال آواز بوسیله بیرزیت نیلسون  
بروکس، سنفونی شماره ۴  
۱۶/۳۵ برگهای اندیشه  
۱۷/۰۰ موسیقی فیلم  
موسیقی متن فیلم «داستان O» برای  
این برنامه در نظر گرفته شده است



۱۴/۰۰ برنامه زبان روسی  
۱۴/۱۵ برنامه زبان آلمانی  
۱۴/۳۰ برنامه زبان فرانسه  
۱۴/۴۵ برنامه زبان انگلیسی  
۱۵/۰۰ از آرشو برنامه دوم:  
نمایشنامه: ریشه‌های عمیق  
اثر: آرنولد دوسو  
ترجمه: هوشنگ بهشتی  
کارگردان: هوشنگ بهشتی  
تهیه کننده: علی اصغر طاهری

### F-M

۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی  
۱۴/۰۰ اخبار  
۱۴/۰۵ برنامه گلپا  
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک:  
دبوسی: دیبا  
استراوینسکی: سنفونی در دو ماژور  
پروکفیف: کنسرتو برای ویلنسل و

۱۴/۱۵ تدریس زبان فرانسه  
۱۴/۳۰ آهنگهای غربی  
۱۴/۰۵ برنامه زبان روسی  
۱۴/۱۵ برنامه زبان آلمانی  
۱۴/۳۰ برنامه زبان فرانسه  
۱۴/۴۵ برنامه زبان انگلیسی  
۱۵/۰۰ از آرشو برنامه دوم  
نمایشنامه: تصویر خیال  
اثر: آنا تول فرانس  
ترجمه: پوران فرخزاد  
کارگردان: ژاله  
تهیه کننده: علی اصغر طاهری

### F-M

۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی  
۱۴/۰۰ اخبار  
۱۴/۰۵ برنامه گلپا  
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک:  
برترین: سینفونینا  
هیندمیت: آکت  
موتزارت: کنسرتو پیانو شماره ۲۲

۱۶/۳۰ اخبار  
۱۶/۴۵ نگرشی بر تشریحات ادبی  
۱۷/۰۰ موسیقی آمریکای جنوبی «استریو»  
۱۷/۳۰ بدنیای پاپ خوش آمدید «استریو»  
۱۸/۳۰ شعر و موسیقی  
نویسنده: مهدی سپیلی  
اجرا کنندگان: مهدی سپیلی - فخری  
نیکزاد  
تهیه کننده: مقصود نامدار  
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹  
۱۹/۳۰ اخبار  
۱۹/۴۵ برای شما خواننده ایم  
۲۰/۰۰ هنر هفتم  
۲۰/۳۰ موسیقی راک  
۲۱/۳۰ کتاب شب  
۲۲/۰۰ گلپای تازه شماره ۹ - مونو -  
چهارگاه

آواز محمودی خوانساری - ویلن  
همایون خرم - سنتور مجید نجاهی - نی  
محمد موسوی - ضرب امیرناصر افتتاح  
شعر از حافظ - گوینده فخری نیکزاد  
۲۲/۳۰ اخبار  
۲۲/۳۵ کنسرت شب «استریو»:  
پروکفیف: سونات برای ویلن و  
پیانو شماره ۱  
دوحنای: واریاسیون بر روی یک تم  
محلی

روسل: کوآرتت برای سازهای زهی  
۲۴/۰۰ موسیقی رقص «استریو»  
۰۱/۰۰ پایان برنامه

### پنجشنبه

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه  
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی «استریو»  
۰۷/۳۰ اخبار  
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی «استریو»  
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی  
باخ: تریبل کنسرتو برای ویلن،  
فلوت و کلاروسن  
کارد فلیپ امانوئل باخ: کنسرتو  
برای کلاروسن و آرکستر  
۰۹/۰۰ خواننده روز  
۱۰/۰۰ موسیقی سرزمین‌ها  
۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی:  
آثاری از: ریسمسکی کورساکف،  
پولنک، باکس و تورلی  
۱۱/۳۰ موسیقی جاز «استریو»  
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا  
شویم

### A-M

۱۴/۰۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۴/۱۵ تدریس زبان فرانسه  
۱۴/۳۰ آهنگهای غربی

هاس، گراون و فردریک کبیر پارتوک -  
موسیقی برای سازهای زهی - سازهای ضربی  
و چلستا  
۲۴/۰۰ موسیقی رقص «استریو»  
۰۱/۰۰ پایان برنامه

### چهارشنبه

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه  
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی «استریو»  
۰۷/۳۰ اخبار  
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی «استریو»  
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی «استریو»  
پاگانینی - دوسونات برای ویلن و  
کیتار  
کرن - کنسرتو کریسمس  
تارینی، کنسرتو برای ویلنسل و  
ارکستر  
ویوالدی، سینفونینا  
۰۹/۰۰ خواننده روز «استریو»  
۱۰/۰۰ سیری در جهان موسیقی  
آثاری از: شومان، هندل، مندلسن و  
شاپریه  
۱۱/۳۰ موسیقی جاز  
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشناشویم

### A-M

۱۴/۰۰ تدریس زبان انگلیسی

۱۷/۳۰ بدنیای پاپ خوش آمدید  
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی  
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹  
۱۹/۳۰ برای شما خواننده ایم  
۲۰/۰۰ ادبیات جهان:  
نویسنده: عبدالله توکل  
گویندگان: رضامینی - آذر پژوهش  
تهیه کننده: رهبر صبوری  
نقد از نظر آندره برتون و آندره  
برتون در برابر نقد  
آثاری که از آندره برتون بجای مانده  
است، در مقیاسی، به زمینه نقد ارتباط دارد.  
تفکری که او را به بیان توقع‌های سوررئالیسم  
و ادانت از طرح مساله ادبیات، استفهام‌های  
درباره شعر و مسائل شعر و عاقبت شعر سرچشمه  
گرفت... و سوررئالیسم را که همیشه در  
نهاد بشر، در ذهن بشر نهفته است به چشم  
تمایل نگریست، دنباله این برنامه جالب را  
امشب خواهیم شنید.

۲۰/۳۰ موسیقی راک  
۲۱/۳۰ کتاب شب  
۲۲/۰۰ گلپای تازه شماره ۶۱ مونو  
شوشتری  
آواز گلپایگانی - ویلن حبیب‌اله  
بدیمی - تار فرهنگ شریف-ضرب امیرناصر  
افتتاح  
شعر از عراقی، گویندگان: آذر  
پژوهش - فخری نیکزاد  
۲۲/۳۰ اخبار  
۲۲/۳۵ کنسرت شب «استریو»:  
چهار کنسرتو برای فلوت‌آز: کوآنتز،

### جمعه

۰۷/۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه  
۰۷/۰۵ بامداد و موسیقی «استریو»  
۰۷/۳۰ اخبار  
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی «استریو»

### A-M

۰۹/۰۰ خواننده روز «استریو»  
۰۹/۳۰ آئینه آدینه

### F-M

۰۹/۰۰ خواننده روز «استریو»  
۱۰/۰۰ سیری در جهان موسیقی «استریو»  
آثاری از: مندلسن، شوپرت، چماروزا،  
دوراک، اسمتانا، ریسمسکی کورساکف  
۱۱/۳۰ گلپا «استریو»  
۱۲/۳۰ اخبار  
۱۲/۳۵ موسیقی به انتخاب شما  
۱۳/۳۰ موسیقی فیلم  
محروری کلی در موسیقی متن فیلمهای  
سینمایی - قسمت اول

۱۴/۰۰ از کلاسیک تا مدرن  
۱۵/۰۰ موسیقی جاز «استریو»  
۱۶/۰۵ موسیقی برای جوانان «استریو»  
۲۰/۰۰ برنامه گلپا  
۲۱/۰۰ اخبار  
۲۱/۰۵ موسیقی آوازی «استریو»  
۲۲/۰۰ آهنگهای پرگزیده «استریو»  
۰۱/۰۰ پایان برنامه



SCHAUB LORENZ

# مراکز سرویس تلویزیونهای شایب لورنس

شایب لورنس  
آبادان  
خیابان شاهپور جنب  
هتل کیوان  
تلفن ۲۴۱۴۳

شایب لورنس  
اهواز  
خیابان (۲۴) متری  
نیش کیومرث  
تلفن ۲۴۱۹۶

شایب لورنس  
اراک  
خیابان شاهپور روبروی  
بیمه‌های اجتماعی  
تلفن ۲۳۸۴۹

شایب لورنس  
تهران  
خیابان آیزنهاور ایستگاه  
شایب لورنس پلاک ۵۵۸  
تلفن ۹۶۳۰۱۶-۲۰

شایب لورنس  
بهبهان  
خیابان پهلوی  
تلفن ۲۴۱۹

شایب لورنس  
بروجرد  
خیابان شهناز  
تلفن ۳۵۸۳

شایب لورنس  
یابل  
خیابان آریامهر  
بین بانک سپه و صادرات  
تلفن ۴۵۶۳

شایب لورنس  
اصفهان  
خیابان شیخ بهائی  
نرسیده بچه‌راه سرتیپ  
تلفن ۳۷۹۱۶

شایب لورنس  
دزفول  
خیابان سیمتری جدید  
تلفن ۲۵۶۳

شایب لورنس  
خرم‌آباد  
خیابان ششم بهمن  
تلفن ۲۳۳۳

شایب لورنس  
تبریز  
خیابان پهلوی  
روبروی کلانتر کوچه  
تلفن ۳۰۲۷۵

شایب لورنس  
بیرجند  
خیابان فرح  
جنب دبستان صائب

شایب لورنس  
زنجان  
بلوار شاهنشاهی  
اول خیابان پهلوی  
تلفن ۴۴۴۵

شایب لورنس  
زاهدان  
خیابان داور پناه  
ساختمان ظفریایی  
تلفن ۲۹۲۹

شایب لورنس  
رضائیه  
خیابان فرح  
نرسیده بخیا بان دار یوش  
تلفن ۸۲۲۷

شایب لورنس  
رشت  
خیابان سعدی  
جنب بانک تهران  
تلفن ۲۵۶۶۰

شایب لورنس  
شاهروود  
خیابان فروغی بسطامی  
روبروی فروشگاه تعاونی  
تلفن ۳۲۰۱

شایب لورنس  
شیراز  
خیابان قصرالدشت  
چهارراه سینما سعدی  
تلفن ۳۲۵۹۸

شایب لورنس  
سنندج  
خیابان ششم بهمن  
تلفن ۳۰۷۳

شایب لورنس  
ساری  
خیابان فردوسی  
تلفن ۴۲۴۸

شایب لورنس  
کرممان  
خیابان شالی کوبی  
مقابل سینما کابری  
تلفن ۲۲۲۹

شایب لورنس  
کرممان  
خیابان پهلوی (تهران)  
روبروی شرکت نفت  
تلفن ۲۳۵۲

شایب لورنس  
کرمانشاه  
جنب پل اجلالیه  
خیابان شاه بختی  
تلفن ۴۹۲۹

شایب لورنس  
قزوین  
خیابان سعدی  
روبروی بانک ملی  
تلفن ۳۲۷۹

شایب لورنس  
یزد  
خیابان فرح  
جنب کارخانه اقبال  
تلفن ۵۲۵۴

شایب لورنس  
همدان  
خیابان بوعلی شماره ۱۷۳  
تلفن ۴۱۹۶

شایب لورنس  
مسجد سلیمان  
خیابان فرمانداری  
تلفن ۲۱۲

شایب لورنس  
مشهد  
خیابان فرح  
مقابل بیمارستان گوهرشاد  
تلفن ۳۳۹۶۲



تابستان امسال از لکه های عرق  
در زیر بغل اثری نخواهد بود

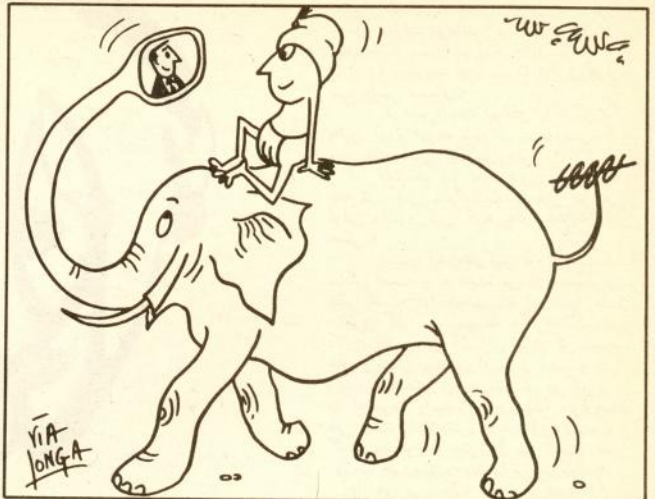
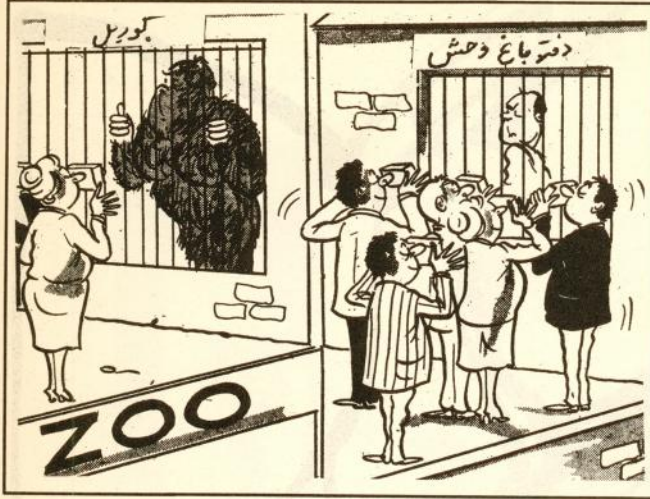
با مصرف **کنتس ۲۰۰۰**

تابستان امسال از لکه های عرق  
در زیر بغل اثری نخواهد بود



کنتس ۲۰۰۰ همراه با دودرانت بدن را خنک و خوشبو نگه میدارد  
و با خواص مخصوص از عرق بدن و بوی نامطبوع آن جلوگیری میکند

# میله پوره



معماي ديگر:  
 - يکشان خيلي ريزه است. ديگري بسيار چاق است.  
 دو تاي ديگر متوسط اند و آخري قد بلند است. اينها کي هستند؟  
 ...  
 - پنج انگشت

شيرعلي خان، هشتاد سال را شيرين داشت که هوس زن گرفتن به سرش زد و چون از فرط تروت، پشتش هم به کوه احد بود، يکراست رفت سراغ يك دختر هجده ساله خوشگل و تروتازه. البته رفقا از قضيه غافل نماندند و يکشان به او گفت:  
 - شيرعلي خان، واقعاً فکر نکردی که ممکنه اين دختر واسه تو خيلي گمن و سال باشه؟  
 شيرعلي خان گفت:  
 - چرا، فکرشو کردم. اگه بينم واقعاً اينجوريه، می تويم يکي دوسالي صبرکنم بزرگتر بشه.

عباسعلي خان و حسينعلي خان، مست و لايقمل و بيخيال از زن و بچه، انقدر عرق خوردند که نفهميدند وقت کي گذشت تا اينکه محترمانه از ميخانه بيرونشان کردند. توي کوچي عباسعلي خان، همانطور که تلوتلو می خورد از حسينعلي خان پرسيد:  
 - می دونی ساعت چنده؟  
 - بله.  
 - مرسى.

عشرت خانم، از عيلقلى خان مشاور امور زناشويى خانواده پرسيد:  
 خانوادۀ تازگى نامزد کرده. به نظر شما کي ازدواج کنه بهتره؟  
 عيلقلى خان گفت:  
 - فعلاً بذاريد خوش باشن. وقتى حس کرديد که به شدت ازهم متنفر شدن، وقت ازدواجشون رسيده.

شوخى هاى بي مزه و زيادى، کم و پيش مرسوم همه جاى دنياست و بخصوص نوعى از آن ويژه کشورهاى است که با وسايل ارتباط جمعى تماس بيشتري دارند مثل انگلستان و روزنامه هايش. يك روز مستر جيمز انگليسى در يکي از روزنامه ها که از سالها پيش مشترک آن بود، آگهى فوت خود را خواند. بلافاصله برداشت نامه هاى به اين مضمون به دفتر روزنامه نوشت.  
 - هيات محترم مديره روزنامه...

امروز آگهى فوت خود را در آن جريده شريفه ملاحظه کردم و چون اطمينان دارم که آن جريده وزير همواره به درج اخبار صحيح و واقعى مبادرت می ورزد، اين خبر نيز بايد صحيح و واقعى باشد. عيلقلى درخواست دارم اشتراك مرا که از اين پس هيچ فايده اى براى بنده مرحوم ندارد لغو کنيد و بقيه پولم را نيز براى زن و فرزندانم ارسال داريد... با تقديم احترام.

رستوراني شد و خيلي شمرده گفت:  
 - گارسون، لطفاً يك يفتك گارسون گفت:  
 - باكمال ميل آقا  
 مستر اسميت ناگهان خشک شد باعجله كتابش را ورق زد و گفت:  
 - نخير باسيب زمينى سرخ کرده.

در يکي از محلات جنوبى نيويورک، توي يك بار شلوغ درجه ۳، دو تا آمريکايى جلنير، مشغول ميگسازي بودند و سرشان چنان از باده ناب گرم بود که کم کم داشتند معقولات عجيب و غريب سرهم می کردند. کار کشيد به حس ششم و آگاهى انسان از وقايع آينده. يکي از دو نفر به آن يکي گفت:  
 - باور کن، به جان بچه هامون، پدر من يه ماه قبل از مرگش، تاريخ دقيق مردش رو می دونست.  
 دومی از تعجب شاخ درآورده بود:  
 - نه بابا! بگو تويميرى  
 - تويميرى  
 - آخه چطورى؟ مگه ميشه  
 - آره توي زندان که بود منشى دادگاه اومد حکم رو براش خوندم.

حضورعلي خان، کارش در اداره اى گير کرده بود. نزديک ظهر بود که آمد به آن اداره ولى هر کجا سرکشيد، نه توي راهروها، نه توي اتاقها هيچکس نبود. بالاخره در اتاقى يك نفر را پشت يك کوه پرونده پيدا کرد با ادب و احترام گفت:  
 - سلام  
 جوابى نشنيد. بعد از دوسه بار تکرار بيهوده و بی اثر گفت:  
 - عرض دارم  
 باز جوابى نشنيد. اين طرف و آن طرف را نگاه کرد ديد يك گلدان پر از گل توي اتاق هست با لحن مضطربى گفت:  
 - حضرت آقا، اين براى حفظ الصحه خيلى بده کارمند شتايزده پرسيد:  
 - چررى بده آقا  
 - توي اتاق خواب نبايد انقده گل گذاشت.

استاد زبانشناسى دانشگاه نيويورک، از دانشجوى زرنگى پرسيد:  
 - ويلى، بگو بينم، بزرگترين اشکال در گوئش آمريکايى چيه؟  
 دانشجو گفت:  
 - آدامس، جناب استاد.  
 معما حل فرمايد:  
 - آن چه حيوانى است که بال دارد، دم دارد، سم دارد، شيهه می کشد، سوارى می دهد ولى اسب نيست؟  
 ...  
 - مادبان است!

شوشول خان، يسرک مامانى و معصوم حسينعلي خان، جلو در زده اى بانچه حياطشان ايستاده بود و بااضطراب دوروبر خود را نگاه می کرد. خوب پيدا بود که می خواهد برود توي حياط ولى نمی تواند در را باز کند. همينجور که متحير و ملتمس مانده بود، خانم نيکوکارى از آنجا رد شد و با فراست وضع بفرنج شوشول را دريافت. به مهربانى جلو آمد و گفت:  
 - يسرکم بين، باز کردن اين در خيلى آسونه. قد خودت هم می رسه. اينجورى دستتو از پشت زده رد می کنى، يه خورده چپ و راست می گردونی تا دستگيره رو پيدا کنى. بعد دستگيره رو اينجورى می کشى، در باز ميشه، حالا برو توي ياد گرفتى؟  
 - بله خانوم. از اولش هم بلد بودم. منتها اينجارو تازه رنگ کرده بوديد نمی خواستم دستام رنگى بشه.

از فرمايشات حکيمانه يك خانم شناس واقعى:  
 - اى جوان، اگرمی خواهی در عرصه قلب زن محبوبت تر کنایى کنى و به پيروزى دست يابى، چنين وانمود کن که زن ديگري در زندگى تو وجود دارد. چرا که بانوان به تسخير قلب يك مرد چندان اهميت نمی دهند، چيزى که برايشان مهم است، اينست که مرد را از چنگ يك زن ديگر بيرون بکشند.

سرديبر خوش ذوقى داريم که می فرمايد:  
 - اندام چيزى است که همه دارند، اما نمی دانم چرا مال يك بانوى زيبا و جوان خيلى بهتر است.

دايست صنف خيامان زبانه دوز پاریس، موسيو گاستون دوپون، در يك سمينار پر شور صنفى که راجع به علل كسادى كارشان برپا بود، نقل خود را چنين بيان داشت:  
 - همكاران عزيز. تصور نفرمائيد که علت كسادى كار ما، گرمى بازار دوخته فروشاست خير. به نظر من علت اصلى اين است که بانوان امروز پاریس و حومه، نقد لخت می شوند و نسيه لباس می پوشند.

عفت خانم و عزت خانم و عشرت خانم و چندتا خانم ديگر جمع بودند و نقل محفلشان گله و شکايت از بچه هايشان بود. فقط عصمت خانم بود که هيچ شکايتى از دخترش نداشت. ازش پرسيدند:  
 - مثل اينکه خيلى از دخترت راضى هستى  
 عصمت خانم حکيمانه گفت:  
 - فعلاً بله. چون چشم شيطون کور، تو سن و ساليه که از گر به کردن شيهه اش گذاشته و به ددر رفتن شيهه اش نرسيده.

و اين را هم بشنويد از بزرگترين بانوشناس محفل ميان پرده:  
 - زن بر دو قسم است: يکي آنکه مرد را تبغ می زند و ديگري آنکه سرش را از تبغ می تراشد.  
 خودتان انتخاب کنيد.

مستر اسميت با معلومات بسيار مختصرى از زبان فارسى و همراه با يك جلد مکالمات روزمره فارسى، ظهر وارد

دست می آورد. در يك خانه بزرگ اشرافی در نزدیک گلوستر زندگی می کند. زن خسیسی است که به طور معمول به ماموران وصول مالیات می ماند، اما اگر بای ارادت در میان باشد بسیار هم ولخرج است. « منظورت این است که نوعی زیگولوی طب پالیتی شده ای؟ »

گریس دایک، لیوانش را با آزرده گی پائین آورد « مرده شورش ببرد، من که بدهی های لغتی ترا می پردازم... »

« متأسفم اما باید قبول کنی که ظاهرش کمی مشکوک است حتی تو نمی توانی وانمود کنی که يك لرد هاردر ثانی هستی. »

« ببین، لیدی هاو کینز نود و چهار - سالش است، و به عقیده من در حمایت بی نظیر است. اما خوشبختانه او هم، مثل مادر بزرگ من، دیوانه دکتر هاست. تنها کاری که من می کنم این است که معجزه های پزشکی مدرن را، یا از ذهن و یا از ریدرز دایجست، برایش بازگو می کنم و او را به حیرت وامیدارم. او شیفته ابزارهای فنی است. اطلاعاتش درباره ایرو توپ ها و کاستروسکوپ ها بیش از من است. همین روزها هم ریسق رحمت را سر می کشد. تو تو دوباره بیکار می شوی. »

« هم بله و هم نه. از يك منبع موفق خبر دارم که در وصیت نامه اش يك چیز حساسی برای من گذاشته است. پس! فکرتش را بکن! این قضیه هزارها لیره می ارزد، آن هم بی مالیات، عین پول فوتبال! خب! اینجا همان جایی است که پای تو وارد معرکه می شود. فکر کرده ام که ما می توانیم به باهاها و آن طرف ها برویم و يك درمانگاه کوچک برای صاحبان روزنامه ها و مستران سینما که سالخورده و بازنشسته شده اند، باز کنیم. تو می توانی، با تعلیماتی که در پارک لین دیدی، کار طبابت را انجام دهی و من مواظب کار و کاسبی باشم - درست است که من احتمالاً نمی توانم آبان دیست را از لوزه تشخیص دهم، اما برای پول درآوردن نظرم کیمیاست. خب، چه می گویی؟ »

« چه می گویم؟ این پیشنهاد يك خرده کجی کنده است. »

« درویش فکر کن. ماه دیگر، قرار ما برای شام سالیانه بیمارستان، قبول کردم. »

« آن وقت باز هم در این باره بحث می کنیم. پس جان، هیچ با خودت فکر نکن که می خواهی پول حرام به دست بیاوری، چون این پول ها حرام نیست. من مثل هر پزشک عمومی دیگری عمل می کنم و هر وقت لازم باشد پزشک متخصص هم برایش می آورم. اگر من به داند نرسیده بودم، يك گله از آن گوشه های هارلی استریت، بین خودشان تقسیمش می کردند. گذشته از این، بسیاری مردمی که دکترشان را در مارکشان سپیم می کنند. آدم باید جسور باشد. کمی فکر کرد و افزود « يك لیوان دیگر بزنیم؟ »

پیشنهادش را با تکان سر رد کرد و گفت « باید به دیدن چند بیمار بروم. در پزشکی عمومی، يك درس را خوب آموخته ام: اگر حتی يك بار دهانت کمی بوی الکل بدهد، فردا صبح در تمام شهر می چسبد که فلان دکتر دایم الکلش است. »

گریس دایک يك لوله قرص از جیبش درآورد و گفت « یکی از این قرص ها بخور. کلروفیل همه بوهای بد را از بین می برد و بیماریان و پاسبانان را به طور مساوی گول می زند. »

« خودت را گول زن. بزهای این حوالی از صبح تا شب کلروفیل می خورند، بد نیست بروی بویشان کنی. »

\*\*\*

شام فارغ التحصیلان سن سویتین سالی يك بار در سالن بزرگ یکی از مهمانخانه های نزدیک میدان بیکادیلی بر گزار می شد و برای شرکت کنندگان جشنواره داشت شبیه جذبه گریسمس برای بچه ها. اکثریت فارغ التحصیلان سن سویتین



رمان طنز

## دکتر تازه کار

و پچارد گردون

ترجمه منوچهر محجوبی

۱۳

من، که نمی دانستم گریس دایک چه خواب تازه ای برایم دیده، ضمن اینکه می گویشیدم خودم را کنار بکشیم، قاطعانه گفتم « خب، این بازی ها برای چیست؟ »

گفت « آزمون مقدماتی را داده ای؟ »

« بله. امتحان آدم های با فهم و شعوری نبودند. »

« بالنی سرزنش آمیز گفت « کسی که خریزه می خورد، پای لرش هم می نشیند. هیچ نتوانستی بفهمی که اوراق امتحانی را کجا چاپ می کنند؟ بعضی از این بچه های چاپچی به خاطر چند لیره حاضرند هر کاری بکنند. »

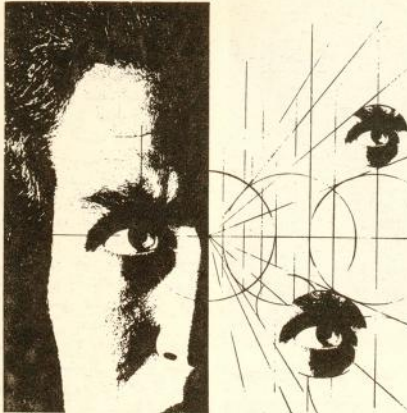
« برای من رد شدن با صداقت خیلی بهتر است. »

« کاملاً حق داری. من خودم یکی از معتقدان جدی صداقت حرفه ای بودم تا زمانی که مورویک مورویس راز گذاردن آزمون نهایی جراحی را برایم گفت. البته این شکر کرد را در هشتادین دور شرکت در آزمون به کار بسته بود. حتماً از آن مریس هستی نه در آزمون نهایی می آوردند خیرداری - منظور تمام بیمارستان سرپائی درمانگاه های لندن است که بیماری های مزمن دارند. مورویس طرف دوام به تمام درمانگاه های وابسته به دانشکده های پزشکی سرزده بود و با تمام بیمارستان مزمن آشنا شده بود. البته يك نگاه زردان هم به پرورنده های پزشکی آنان کرده بود تا تشخیص های غلط را بفهمد. وقتی که وارد جلسه امتحان می شد، مطمئناً داشت که تمام بیمارستان احتمالی را می شناسد و از بیماری هایشان خبر دارد. این آگاهی، قوت قلب فراوانی به او داده بود. به هیچ وجه کارش مشروع نبوده است. »

« اما يك دقیقه مهلت بده. ممتحن، آستینش را گرفته بود و با کمال تأسف، او را به سوی بیماری برده بود که او قبلاً



سرش  
دفتر انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران منتشر کرده  
است



کتابخانه و انتشارات را می توان ترجمه این واقعیت داشت که اسان افرادی، بی خبر و آگاه سرگرم عمل مسائل و مشکلات امروزی ما از آن ولادت در روزگاست.



تألیف دکتر ابراهیم رشیدپور

# آیین‌های حدی و آقای مک‌لوهان

کتابی که چاپ نخست آن نایاب شد

فروش: کلیه کتابفروشی‌های معتبر در تهران  
و مراکز رادیو تلویزیون ملی ایران در شهرستانها

می‌شود - اما درس‌های شما یک عمر با ما است.  
آقای کمبریج، دست‌هایش را به هم  
مالید و گفت «آن وقت رئیس دانشکده می-  
گوید که استاندارد دانشجویان ما دارد پائین  
می‌آید! بگوئید ببینم، اسم شما جوانان  
فوق‌العاده چیست؟»

بعد از سوپ، ماهی مومیایی در میان  
حلقه‌ای از میکوی سرخ کرده، آوردند و  
پس از آن نوبت به جوجه‌ای رسید که روم  
مفاصل داشت و آن را با کلم ویتامین‌زدایی  
شده و سیبزمینی گورگردی ترین کرده  
بودند، سپس بیخ گذاخته و نوعی کود گیاهی  
روی نان پرشته آوردند. اینها که تمام شد  
بامانت انگلیسی‌خود را با این دو سیبیلین  
شدید انگلیسی که می‌گوید «زندگی نمی-  
تواند همواره جشن و شادی باشد» روبرو  
شدیم یعنی وقت سخنرانی‌ها شد. سخنرانی-  
های شام سالیانه سن‌سوییتین همیشه طولانی  
بود، چون سخنران‌ها بی‌آنکه از قطع شدن  
حرف‌شان از سوی دانشجویان بی‌س داشته  
باشند، یک ساعت تمام حرف می‌زد. اول  
رئیس دانشکده به ما گفت که بچه‌های  
سن‌سوییتین لنگه ندارند، بعد از او، پزشک  
لردی که مهمانان بود گفت که رئیس دانشکده  
لنگه ندارد، بعدش هم جراح ارشد بیمارستان  
گفت که هیچ کدام از حضار لنگه ندارند.  
پس از استماع این نظرها، ولمان کردند  
تا به اتاق موزیک برویم و به‌خواندن آوازهای  
قدیم دانشجویی بپردازیم. در این اتاق، رئیس  
دانشکده پیانو می‌زد، لرد مهمان بایک تکه  
دراز نان فرانسوی به‌رهبری ارکستر دریاخته  
بود. ما آوازهایی درباره ماجراهای تاسف‌آور  
پس نانوایی که به پیش رئیس دانشکده رفته  
بود، زن بی‌ریا و مرد ناقلا، مردی که بسا  
عصا و طناب به ماهگیری رفته بود، و شب  
دیوانه‌کننده گرموار، خواندیم. مشکل بود  
در آن اتاق به کسی بر بخوری که برایت  
ژست بگیرد و آفرانه بگوید «هنه‌غای‌پر حجم،  
نه‌الکل و نه سیگار - باید بدانی که بدن  
انسان ماشین نیست و تحمل این اشغال‌ها را  
ندارد.» اما شکی نبود که فردای آن شب،  
تمام حضاران آن جشن، این حرف‌ها را  
شدیدتر از پیش، به بیمارانشان می‌گفتند.

در هجان آن شب، تقریباً فراموش  
کرده بودم که دارم دست به یک ماجرای  
خطرناک پزشکی، تجارتي می‌زنم. داشتم پول  
یک دور شروب را به پیشخدمت می‌دادم که  
نامه گریس‌داک از جیبم افتاد. در زیر  
نور یکی از چراغ‌های دیواری، کوشیدم آن  
را بخوانم.

گریس‌داک به حساس‌ترین لحظه  
تصنیف دانشجویی «آوینوا و بی‌ریا بود» رسیده  
بود که به گوشه‌ای کشیدمش.  
پرسیدم «حتم داری که همه این  
نامه را خوانده‌ای؟»

راحت گفت «معلوم است که خوانده‌ام.  
کلمه به کلمه‌اش را خوانده‌ام. بخصوص  
تمام آن تکه‌ای که به‌عنوان یک‌سلیب جوان  
مورد عنایت آن مرحومه قرار گرفته‌ام.»  
گفتم «شاید بهتر باشد که خط آخر  
نامه را یک‌بار دیگر بخوانی.»  
«خط آخر؟ منظور چیست، پسر؟ این  
هم یک جور شوخی است؟» نامه را از من  
گرفت. «کاملاً ساده و مشخص است، می-  
نویسد «به‌عنوان قدردانی از خدمات شایسته  
شما مبلغ ده‌هزار لیره برای شما به ارف  
می‌گذارم.» ناگهان صدایش بند آمد. مثل  
فرد محتضری که دارد آخرین کلمات پیش  
از مرگش را می‌گوید، به خواندن جمله ادامه  
داد: «... در عرض شش‌ماه در بیمارستان  
شایسته‌ای که صلاح می‌دانید، به پژوهش-  
های پزشکی اختصاص دهید.»

نامه از دستش افتاد.  
با تاسف گفتم «خیلی بدشانسی آوردی.  
گریج، بهتر است بقیه قرص‌های آن لوله  
کلروفیل را یک‌سوی بالا بیندازی.» و پیشخدمت  
را صدا زدم تا حساب را بیاورد.

پس مگر تشنیدی؟ مگر تشنیدی؟  
آن پیر زن عزیز هفته گذشته عمویش را به  
تو داد. البته خیلی تاسف‌آور بود، اما مگر  
کسی هست که بخواهد بیش از تو و چهار  
سال عمر کنده یک تکه‌ای هم به‌این بکن -  
یک نامه بلند بالا که روی کاغذ و کیلش  
زوشته شده بود، در آورد. «این‌نامه همین  
امروز صبح آمد. ده‌هزار لیره! ده‌هزار فقره  
را بکن! همه‌اش فدای سرخودت! نمی‌خواهد  
حالا خودت را با خواندنش ناراحت کنی،  
پس از اصطلاحات حقوقی است. بگذارش تو  
چیت. چه شب هیجان‌انگیزی با هم خواهیم  
داشت! کارسن! شامپانی! بهترین شامپانیت  
را بیاور!»

سست و ملنگ به‌ضیافت شام رفتیم و  
سان انتظار را پیرز آقایان میانه‌سالی یافتیم  
که نیش‌شان تا بناگوش باز بود، همه لباس  
شام پوشیده بودند و مثل دزدان دریایی به  
جان نوحه‌های الکی افتاده بودند. مراسم  
مقررات دقیق داشت که مو به مو  
اجرا می‌شد. سر ساعت هشت، رئیس دانشکده  
شخصاً روی یک میز می‌رفت و اعلام می‌کرد  
که شام حاضر است. این علامتی بود برای  
آقایان میانه سال که فریاد «شعر! شعر!» سر  
دهند و رئیس دانشکده پس از سرفه‌ای، این  
رسم را بپذیرد و یا قیافه خاص سالن  
سخنرانی به خواندن شعر موردتفاضل بپردازد:

«پسر مردي بود، اهل منچوري  
وقت ادرار داشت، درد اونجوري  
بیچاره با اون حال اسفناك  
نه تنها می‌سوخت از درد سوزاك،  
داشتش هما تو پور فیرینوری»

باتمام شدن شعر، حضار به میزهای  
شام هجوم بردند.  
من و گریس‌داک، با دوستان  
قدیمی‌مان تونی‌نسکین و تافی‌یوانس،  
سرزمین‌نستیم که آقای هیوریت کمبریج،  
معروف‌ترین و شوخ‌ترین جراح سن‌سوییتین  
نشسته بود.

در حالی که پیشخدمت مبتلا به ورم  
زمین سینوس‌ها، سوپ‌شیمیایی سرو می-  
کرد، گریس‌داک پاهایش را در یک کفش  
کرده بود که برای هر پنج نفرمان شامپانی  
سفارش دهد.

آقای کمبریج پرسید «پسر جان،  
مطمئنی که از عهده‌اش برمی‌آیی؟ از نظر  
من یک لیوان آبجو کافی است.»

گریس‌داک، با آرامش، گفت «قربان»  
این را هدیه کوچکی به‌عنوان قدردانی از  
کمک هزینه‌ای که در سن‌سوییتین به ما  
می‌دادی، تلقی بفرمائید. شامپانی در عرض  
یک‌ساعت به اکسید دوکربن و آب تبدیل

«ادامه دارد»

شاهد موفقیت دیگران میکرد.



صحنه‌ای از فیلم توطئه در خانواده، آخرین اثر هیچکاک ▲

دوشنبه ۱۷ مه برابر با ۲۷ اردیبهشت در ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه فیلم هندی «بایان شب» یا «بشانت» ساخته شیم بنگال به نمایش درآمد که آخرین سالهای استعمار هند را نشان میداد و میدیدیم در یک روستا چگونه به حق و ناموس یک معلم تجاوز میشد ولی او نمی‌توانست از «کاست» بالاتر خود که عامل این تجاوز بود به هیچ مقامی شکایت کند مخصوصاً توطئه سکوت دیگران حاکی از این بود که وجدان انسانی و فردی در همه خاموش شده است و باید این وجدان بیدار شود تا همه چیز درست گردد - فیلم سرشار است از خطاهای سینمایی و فیلمسازی جهان سوم و اینکه پنداشته میشود که سینما فقط و منحصراً وسیله‌ایست برای بیان آنچه که گذشته و میگذرد، درازاهایی در فیلم وجود دارد که بسیار ملال‌آور است و با آنکه تعدادی از فستیوال‌ها در خطمشی خود به عللی توجه به سینمای جهان سوم را یک اصل برای خود قرار داده‌اند، بحق نسبت به این فیلم بی‌پرده ملال‌آور توجیهی نشد.

در ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه که آخرین سانس نمایش فیلم فستیوال شروع میشود فیلم اریک روم «مارکیزه فن‌نو» که از سوی جمهوری فدرال آلمان ارائه میشد به‌نمایش درآمد.

سناریو فیلم برداشتی است از اثری نوشته هنریش فن کلايست همانکه شاهزاده هومبورگ را نکاشته است.

مزانسن و سازندگی بر روال پیش سینمایی اریک روم است که من شخصاً کارهای او را نمی‌بینم جز فیلم «آن شب من در خانه مود» و این یکی فیلم با دوربین، تا آنجا که ممکن بوده، بدون حرکت و بدون استفاده از نماهای جزء و با استفاده از نوشته میان نماها (!) و بویژه از نماهای سرپا که میتوان آنرا قابلو سینمایی نامید ساخته شده است و رویهم‌رفته فیلم نتوانست نظر محافل جداً سینمایی را جلب کند.

\*\*\*

سه‌شنبه ۱۸ مه برابر با ۲۸ اردیبهشت فیلمی بعنوان «عیب‌های نهبان و فضیلت‌های آشکار» از میکولوش یانچو به‌نمایش درآمد که با وجود فیلمبرداری زیبا و قطع‌ها و پیوندهای تحسین‌انگیز فیلمی است مایوس-کننده نسبت به شخصیت و کارهای سازنده‌اش.

در موضوع سناریو فیلم حوادث سال-های آخر سلطنت هابسبورگ‌ها را تماشا می‌کنیم و بویژه زندگی و تلاش آرشیدوک رودلف را که در شب ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹ او را با معشوقه‌اش بارون ماریا وسترا کشته یافتند.

فیلم ادعای بازسازی یک رویداد تاریخی را ندارد بلکه بهانه‌ایست برای ساختن یک مجموعه کارت پستال زیبا و یک عیاشی تصویری با رنگ‌های دل‌انگیز و زاویه‌های تحسین‌آور - گرچه در یک اعلان تبلیغاتی گفته میشد که «این مایرلینگ نیست و یانچو است» اما فیلم یاس‌آورد است برای آنهاییکه این فیلمساز نامی را تحسین می‌کنند و آثار پیشین او را می‌ستایند.

در سانس قبلی یعنی در ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه فیلمی با عنوان «کودکی میان جمعیت» ساخته ژرار بلن به نمایش درآمد ژرار بلن بازیگری است که در دوران موفقیت سینمای «موج نو» به شهرت رسید.

\*\*\*

چهارشنبه ۱۹ مه برابر با ۲۹ اردیبهشت بطور خارج از مسابقه فیلم «جنازه‌های عالی رتبه» از فرانچسکو رزی به نمایش درآمد - در این فیلم یک مأمور پلیس بنام وادکاس (لینوواتورا) سعی می‌کند در یک کشور خیالی علت قتل قضات عالی رتبه را پیدا کند تا هنگامی که میفهمد این جنایات از



ایکوماتودا ستاره فیلم پورنوگرافیک ▲ «امپراتوری شهوت» در کن

► دومینیک ساندا جایزه بهترین بازیگر زن را در سینمای امریکا برده‌است - دومینیک ساندا روی جلد مجله پاری ماچ

لیوولمن بازیگر فیلم «رودرو» با تفاق اینگمار برکمن ▼

MATCH

TOUT CE QUE VOUS VOULEZ SAVOIR SUR LA LOI DES PLUS-VALUES ●●●

●●● Le chaos universitaire: la carte des facultés où les examens sont possibles ●●● Marchais et les catholiques ●●●

●●● Elle ne joue pas en bleu jean, elle est femme femme: Dominique Sanda ●●●



باید دانست که این فیلم بطور خارج از مسابقه به نمایش گذاشته شد.

شنبه ۲۲ مه برابر با ۱ خرداد فیلم امریکائی «دندی، تمام دختر امریکائی» ساخته جری شاتنبرگ در برنامه است موضوع فیلم خود بخود چیزی نیست فقط نقش دندی است که توسط استوارد چابینگ با مهارت ایفا میشود - این دختر که خطوط شباهتی کاذبی در صورتش با الیزابت تیلور به هنگام جوانی دارد یک لحظه تصور میشود که برنده بهترین جایزه ایفای رل زن خواهد شد.

یکشنبه ۲۳ مه برابر با دوم خرداد بدوا یک فیلم کوتاه بسیار زیبا از موجودات اعماق دریا می بینیم که مستند نیست بلکه جستجوهای زیستشناسانه به همراه دارد و ۱۲ دقیقه طول می کشد عنوان آن «زندگی شب» است و سازنده اش رابین لمان نام دارد. سپس آخرین کار جوزف لوزی را تماشا می کنیم که آقای کلان عنوان دارد و تهیه کننده و بازیگرش آلن دلون است - فیلم انتقادی است از سرمایه اندوزی یک قشر معین بورژوازی فرانسه در زمان اشغال آلمان و استفاده های مادی از آثار این اشغال - فیلم روی پرده تاسفناز و یاس آور است برای تحسین کنندگان این فیلم سازانند.

دوشنبه ۲۴ مه برابر با سوم مرداد در ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه فیلم «مستاجر» ساخته رمان پولانسکی را تماشا می کنیم که بسیار و بسیار تاسف انگیز است بخاطر گذشته و کار این فیلم ساز - در این فیلم او بازیگری است متوسط و فیلم سازی است معمولی - نمیدانیم چه میخواهد بگوید و یا آنچه را که می گوید ارزش گفته شدن با دوربین پولانسکی را ندارد - سناریو ماجرای یک اجاره نشین اصلا لهستانی است در پاریس که تابعیت فرانسه را پذیرفته و در یک آپارتمان که مستاجرش خود را از طبقه بالا برت کرده و کشته است ساکن میشود - همسایگان بدی دارد - این لهستانی تک و تنها از دست همسایگان نه تنها خود را در قالب مستاجر پیشین می بیند بلکه خودش را در پایان به پاتین برت می کشد - و می کشد - بهر حال صحنه های فرح انگیزی را نیز به همراه دارد ولی بطوریکه گفته شد در مجموع، این فیلم چیزی نیست.

در ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه در برنامه فیلم «توقف بعدی، گرین ویج ویلیج» ساخته پل مازورسکی است و فیلم ساز خاطرات جوانی اش را در داین محله جوان نشین نیویورک بخاطر می آورد. بازی درخشانی را در این فیلم شلی وینترز ارائه میدهد - در فیلم قبلی یعنی «مستاجر» باز شلی وینترز نقش یک سرایدار کنجکاو و بدجنس را بازی میکرد.

سه شنبه ۲۵ مه برابر با چهارم خرداد فیلم ایننگام برگمن یعنی (رو در روز) تماشا می کنیم لیو اولمن در این فیلم پرستی سه مشیر را داراست - فیلم خارج از مسابقه است و گرنه بدون شک لیو اولمن بهترین بازیگر زن شناخته میشود. فیلم ماجرای یک روان - پزشک زن را که «نه روز» است نمایش می دهد.

در ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه فیلم مائور و بولون یعنی را تماشا می کنیم که «میراث فراموشی» عنوان دارد و زندگی خود - خواهانه و جاه طلبانه دختری از یک خانواده کاسب را حکایت می کند که میخواهد بهر قیمت شده موفق و ثروتمند بشود و از هیچ کاری روگردان نیست - دومینیک ساندرا در این فیلم با موفقیت نقش زن خودخواه را با تمام شخصیت زنانه اش ایفا می کند.

چهارشنبه ۲۶ مه (پنج خرداد) فیلم «زشت، کنیف، خبیث» ساخته اتوره سکولا

طرف حزب حاکم رخ میدهد تا مخالفان خود را از سر راه بردارد... یک فضای مافیائی بر فیلم حکومت می کند و رزی همچنان فیلم ساز سیاسی باقی می ماند. در ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه فیلم سوئسی «سایه فرشتگان» ساخته دانیل اشمید به نمایش درآمد همکار اشمید در این فیلم، فیلم ساز آلمانی رنی ورنر فاسینندر است که در سینمای نوپای آلمان نام و عنوانی دارد و مبر و نشان او در این فیلم نیز کاملا نمایان است.

پنجشنبه ۲۰ مه برابر با ۳۰ اردیبهشت در ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه «تاکسیران» ساخته مارتین اسکورسیس را تماشا می کنیم رابرت دونیرو نقش نخست را ایفا می کند فیلمی است بسیار جالب و مخصوصا صحنه های شب نیویورک واقعی را می بینیم و بقول سازندگان این فیلم «آدم» هائی را که در میان جمع زندگی می کنند و اما میخواهند وجودشان بعنوان یک واقعیت از طرف دیگران پذیرفته شود معرفی می کنند. فیلم توجه ها را جلب می کند وهمه می اندیشند جایزه بهترین ایفای نقش مرد نصیب رابرت دونیرو خواهد شد.

در ششاس ۲۲ و ۳۰ دقیقه فیلم «خانواده پاسکوال دوآرته» را تماشا می کنیم که اسپانیائی است و ساخته ریکاردو فرانکو و فیلم سرشار است از خشونت بویژه آنجا که پاسکوال که یک «سیکوزه» است سگ شکاری اش را می کشد و یک قاطر را با ضربه های مکرر کارد از پا درمی آورد. این صحنه ها تروکاز نیست وعده های از تماشاگران سالی را با فریاد و اعتراض ترك کردند. در پایان که پاسکوال را با دستگاه (گارت) که یک وسیله اعدام قرون وسطائی است به مناسبت میرسانند. صحنه آشنمازآور است مثل همان کشتن قاطر توسط این قاتل که اعدام میشود.

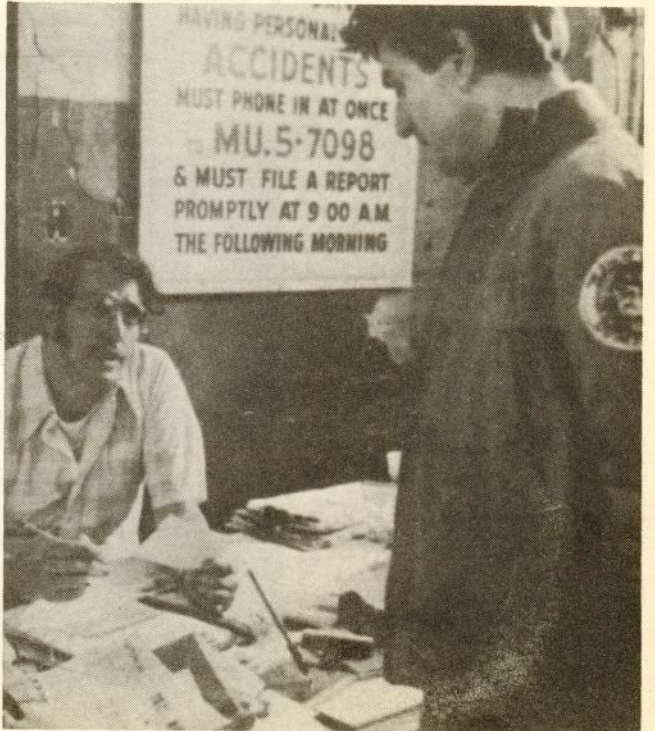
جمعه ۲۱ مه برابر با ۳۱ اردیبهشت، سالن سرشار است از جمعیت، در ساعت ۱۸ نمایش فیلم هزارونهصد ساخته برناردو برتولوچی به نمایش درمی آمد و مدت ۴ ساعت و ۲۰ دقیقه این فیلم در دو قسمت طول می کشید - یک «برباد رفته» ایتالیائی؟ ایتالیای آغاز قرن ۲۰ و فئودالیسم حاکم بر آن - جنگ جهانی اول - پیدایش فاشیسم، جنگ جهانی دوم - شکل سناریو بصورت فلاش بک است که به گذشته برمیگردد - در خلال این تحولات دوستی دو مرد است که یک روز متولد شده اند و یکی فئودال زاده است و دیگری روستا زاده درازهای بیپوده فیلم آن را از اعتبار می اندازد و با آنکه صحنه های تحسین انگیزی را فیلم در بردارد موضوع بسیار بد پایان می یابد و معلوم است که سازندگان فرو مانده اند که چگونه قصه سینمائی دور و درازشان را پایان بخشند.

با آنکه بازیگرانی مثل برت لنکستر، استرلینگ هایپدن، رابرت دونیرو، ژرار دیاردیو، دانالد ساترلند و دیگران در آن شرکت دارند باز نمی توان از احساس ملال و خستگی برکنار ماند مخصوصا میتینگ آخر فیلم روی پرده فیلم تا حدود زیادی آنگان که تماشاگر متوسط امروز ایتالیائی می بیند، چونکه گرایش های سیاسی به همراه دارد، ساخته شده است.

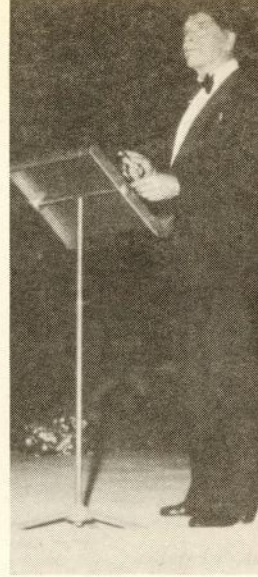
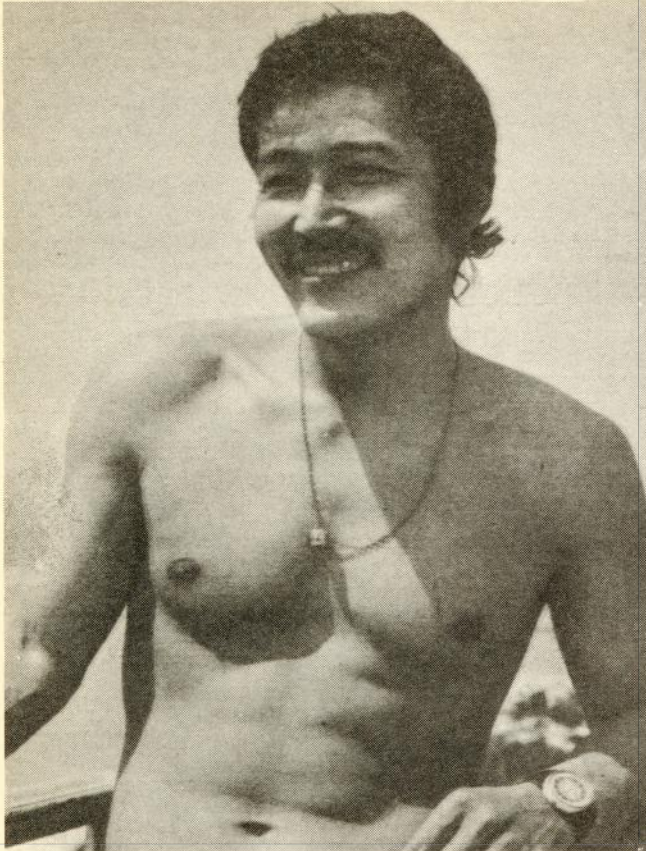
در این فیلم برعکس عنوانش کلیه حوادث مربوط به سالهای نخست این قرن مطرح نیست بلکه منظور سالهای ۱۹۰۰ است از آغاز تا این روزها - در این فیلم ستاره زیبای سینمای پریروز ایتالیا، فرانچسکا برتینی را می بینیم که با سن حدود ۹۰ سال به سینما باز میگردد و در نقش یک تار که دنیا که ضمنا خواهر سینور برلینگری یعنی برت لنکستر است ظاهر میشود، فیلم هزار و نهصد برای عده زیادی از هواخواهان برتولوچی پر ملالو یاس آور است.



جین کلی و فرد آستر قهرمانان سینمای موزیکال آمریکا روی جلد نیوزویک



رابرت دونیرو در یک صحنه از فیلم «تاکسیران» برنده جایزه بهترین فیلم



را تماشا می‌کنیم. فیلمی است بایک پرداخت رئالیست از عده‌ای که در حاشیه شهر رم زندگی می‌کنند - حوادث کمیک است و پس از دوازده شب که از گشایش رسمی فستیوال میگذرد و تماشای خشونت و درد و غم مردم را نگران ساخته است عاقبت کمی میخندند.

در این شب تهیه‌کننده فیلم، کارلو پونتی و همسرش سوفیالورن نیز حضور دارند.

\*\*\*

پنجمین ۲۷ مه (ششم خرداد) فیلم عملیات ماروسیا ساخته میکول لیتین در برنامه است - لیتین فیلمسازی است اصلا اهل شیلی که پس از کودتای پینوشه کشور خود را ترک کرده و در مکزیک اقامت گزیده است.

این فیلم گرچه حوادث ۱۹۰۷ شیلی را که در منطقه ماروسیا جریان یافت حکایت می‌کند اما اشاره به وضع کنونی شیلی در آن پیدا است. با این فیلم مکزیکسی است که فستیوال پایان می‌یابد.

در شانس ۱۹ و ۴۵ دقیقه فیلم «باگری مالون» ساخته آلن پارکر به نمایش درآمد در این فیلم انگلیسی نوجوان و جوان نقش‌های سینمایی سالهای ۳۰ آمریکا را ایفا می‌کردند.

جمعه ۲۸ مه برابر با هفتم اردیبهشت پخش جوایز انجام می‌گردد.

سالن بزرگ کاخ از جمعیت پر است در طول دو راهر مردم ایستاده‌اند و سر جای نشستن باهم بکومگو می‌کنند. بدوا آقای فاوور لوپره مدیر عامل فستیوال روی صحنه می‌آید بعد موریس پسی نماینده کل و سپس اعضای هیئت داوران نیز می‌آیند:

- تنسی ویلیامز رئیس هیئت داوران
- شارلوت رمپلینگ
- ژان کارزو
- ماریوچکی گوری
- گوستا گاوراس
- اندره آس کوواکس
- لوریز ولویز سانتو
- ژرژ شهاد
- ماریو وارگاس لوزا

شارلوت رمپلینگ لیست برندگان را میخواند و از ناتالی وود و شوهرش رابرت واکنر که در سالن حاضرند خواسته میشود جایزه‌ها را به برندگان بدهند. نخل طلا به تا کسیران ساخته‌ماریتین سکورسیس

جایزه ویژه داوران بطور هم‌ارزش به «کلاخ پروری» ساخته کارلوس سانورا و «مارگیزه نو» ساخته اریک رومس جایزه بهترین افیای نقش زن بطور هم‌ارزش به ماری توروچیک بخاطر فیلم «کجا هستید خانم دری» و دومینیک ساندا بخاطر فیلم «میراث فراموشی»

جایزه بهترین افیای نقش مرد به خوزه لوئیس گومز بخاطر فیلم «پاسکوال دوارته»

جایزه بهترین فیلمسازی به اتوره اسکولا بخاطر فیلم «زشت، کثیف و خبیث»

**جایزه فیلم‌های کوتاه**  
نخل طلا به فیلم «تامور فوزیس» ساخته باری گرین والد نخستین جایزه‌داوران به فیلم «آکوی لانا» ساخته ژرار فریدمن جایزه دوم داوران به فیلم «زندگی شب» ساخته رابین لمان جایزه بهترین فیلم «با پیشرفت زمان» ساخته ویم ویندر و به فیلم «فریداند رادیکال» ساخته الکساندر کلوگه.

\*\*\*

جایزه بهترین فیلم خارج از مسابقه به «چناره‌های عالی‌رتبه» ساخته فرانچسکو زری.

جایزه فنی کمیسیون عالی تکنیک به صداساز «چنگال و دندان» میشل فانو.

\*\*\*

### برت لستکتر به هنگام ایراد خطابه‌اش درباره ویسکونتی

### کاخ فستیوال به هنگام برگزاری سی‌امین دوره فستیوال فیلم



روبر فاوور لوبرو درگذراند لایق این فستیوال از سی سال پیش تا امروز

داوران جایزه «اکومه‌نیک» اعلامیه‌ای به این شرح بعداً منتشر ساختند: «فستیوال ۱۹۷۶ با فیلم‌های نومید - کتنده و گاه بسیار جدی از نظر موضوع، مشخص بود و گاه این فیلم‌ها خشونت‌های کم‌نظیری را مطرح می‌ساختند. گر چه ما آگاهییم که این خشونت و این نومییدی تصاویری است از جامعه امروز اما بیسم این را هم داریم که خشونت‌های دیگری پاسخ این خشونت‌ها بشود و بجای اینکه رسواگر باشد چه بسامکن است جامعه ما را به مصیبت‌هایی دچار گرداند.

با نیت داوران جایزه اکومه نیک امسال جایزه‌ای نخواهند داد و آرزو دارند که سینما یک عامل کینه‌توزی در جهانی که به آرامش بیش از پیش نیاز دارد نخواهد شد معذک داوران توجه ویژه خود را به این فیلم‌ها معطوف میدارند:

- کلاخ پروری (کارلوس سانورا)  
- دلدی تمام دختر امریکائی (جری شاتزبرگ)

- کجا هستید خانم دری (گیولامار)  
- کودکی میان جمعیت (ژرار بلن)  
همچنین در شمار فیلم‌های خارج از مسابقه فیلم «رو در رو» ساخته اینکمبار برکن بیشتر از فیلم‌های دیگر به‌هدف‌های این هیئت نزدیک بوده است.

\*\*\*

پس از پایان تقسیم جایزه‌ها فیلم «توطئه در خانواده» آخرین اثر آل‌فرد هیچکاک باحضور بازیگر زن آن کارین بلیک به نمایش درآمد. استاد در ۷۷ سالگی هنوز تماشاکرش را میخنداند و میلرزاند و در آخر به تحسین امیددارد.

به این طریق سی‌امین فستیوال کن پایان یافت و این‌بار حضور فیلمسازان با نام و عنوانی مثل لوزی و یانچو و پولانسکی نتوانست اعضای هیئت داوران را تحت تأثیر قرار دهد.



## جندق و طرود

بقیه از صفحه ۴۷

حسینان در شرق شمال مظفرآباد به چشم می خورد و کل رشم در غرب و رشم در شمال در کم کوه افارو. احساس می کنی مایحتاجت را داشته باشی در بیشتر آرامش فرا داری و هیچ چیز برهم زنده نظم اعصاب نیست. می پرسیم، احتیاجاتان را از کجا تأمین می کنید؟

ما اینجا «تاوون» داریم. (منظورش تعاونی است).  
کجا؟  
معلمان. (سه کیلومتر تا حسینان است و از حسینان تا معلمان یک کیلومتر).  
از معلمان چه می خرید؟  
قند، چای، برنج و کوفه.  
چند درخت بلنداندام و غریب را که در گوشه های این شاد دستخوش بادی که از جنوب غربی می وزد هستند زبانم و رهم و از جنشان می پرسیم، آنها درخت کورگزند. (منظورش شاه کز است).

موصول سنجدهاتان چقدر است؟  
هیچ، سنجدها کل می دهند، اما بار ندارند. موصول انارتان چقدر است؟  
هیچ، ده من می شود. انارمان می پوسد. زمستان که بر می آید چکار می کنید؟  
زمستان هم همین جا هستیم، همین آبادی نزدیک (تا دست به حسینان اشاره می کند)، اما این زن یا شوهرش سید که شل است و دو دخترش همین جا می مانند.

اینجا گرگ کم دارد؟  
بله، زمستان اینجا گرگ دارد، اما تابستان که هوا گرم است گرگها می روند پشت کوه. گورخر چطور؟  
اینجا نه، اما طرف رودخانه گمشاد و حوض حاجبیا چرا.

از اینجا روزی چند ماشین می گذرد؟  
گاهی یکی، گاهی دوتا و گاه هم اصلا هیچی. شما اینجا هیچ نوع سرگرمی ندارید، هیچ نوع رفت و آمد ندارید، هیچ کس را نمی بینید، هیچ خبری به دستان نمی رسد، هیچ عروسی و عزاداری ندارید، کسی را برای دوستی یا دعوا ندارید، همیشه در کنار دوسه تا درخت توت هستید و چهل پنجاه تا بز و چهل پنجاه تا گوسفند و وقتی این زن با گوسفندهایش در صحرا است کسی را برای حرف زدن و حرف شنیدن ندارید، آیا حوصه تان سر نمی رود؟

چرا نمی رود؟  
پس چرا نمی روید به حسینان یا معلمان؟  
اینجا هستیم. سرملکمان.  
ملکمان قباله دارد، یا همینطوری است؟  
بله، سند ثبتی دارد.

از کنار پلاسی که زیر درخت توت انداخته ایم و از ملک ثبتی حسین مرتضائی تا پای کوه دژنا و افارو در شمال زمین پوشیده از بوته های صحرائی است. در کنار ما در مظفرآباد کمتر و در دامنه کوه بیشتر. از حسین مرتضائی درباره نام این بوته ها می پرسیم، می گوید،

جاج، پنج، بی بند، تلو.  
لطیف می پرسد، اینجا که درخت به عمل می آید چرا بیشتر نمی کارید؟

کاشتیم خشک شد.  
انار چطور؟ می گیرد؟  
نه می کاریم.  
پس ندارید؟  
چرا.  
چند تا؟  
چهار پنج تا.  
چکار می کنند؟  
می روند کار می کنند، توی بیابان.  
کدام بیابان؟  
سمنان.

مگر سمنان بیابان است؟  
نمی دانم دیگر. یکی از پسرهایم از این مملکت رفته است.  
از کدام مملکت؟  
از مظفرآباد.  
به کجا؟  
به تبریز.  
اینجا، این مظفرآباد ما شال است؟  
ما من است و دوتا از پسرهایم.

این زن کارگر شما است؟  
نه گوسفندهایش را اینجا نگه می دارد و می چراند.

به شما اجازه می دهد؟  
نه، خواهرم است.  
زن می رسد نان و آب نخورده ایم برایمان بیارود. مرد می گوید، برایمان چای بیارود. تشکر می کنیم.

لطیف می پرسد،  
در این فقات کار می کنید، که آتش زیاد بشود؟  
چرا پارسل کار کردیم. استادش از جندق بود که رفت.  
از اینجا می شود به جندق رفت؟  
اشاره می کند به طرف معلمان و می گوید،  
بله از معلمان می شود رفت. سی فرسخ راه بی آب و علف است. اما خیلی وقت است که کسی نرفته است.

ترازوی از یکی از شاخه های درختی که زیرش نشسته ایم آویزان است. اشاره می کنیم به ترازو و می پرسیم، این ترازو برای چیست؟  
قند و چای می کشیم. (فکر می کنیم قند و چایی که برادر از معلمان می آورد و یا خواهر، وزن می شود و تقسیم می شود و حساب و کتاب معینی دارد.) زن می گوید،  
اگر روغنی برای فروش داشته باشیم می کشیم.

روغنتان را چند می فروشید؟  
صدوده تومن.  
صدوده تومن برای چقدر روغن؟  
برای یک من.  
اینجا مشتری هم دارید؟  
نه می بریم سمنان می فروشیم.  
قیمت یک بز چند است؟  
دویست و پنجاه تومن.  
گوسفند چند است؟  
هین گوسفند؟  
بله.

بز دویست و پنجاه تومن است!  
بزها را روزی چندبار می دویشید؟  
روزی دوبار، صبح و شب.

هر بز چقدر شیر می دهد؟  
به بز نش نگاه می کند، به علف نگاه می کند، بز هست ده سیر، بز هست پنج سیر.

لطیف می پرسد، اگر کسی به شما گوسفند بدهد که نگاه دارید برای هر گوسفند در سال چقدر روغن می دهید؟  
اگر علف خوب باشد سالی نیم من روغن، نیم من کشک و دهمسیر ترف (قره قوروت).  
برای نگهداری هر گوسفند چقدر اجرت می گیرید؟  
برای هر گوسفند ماهی دو تومن.

اشاره می کنیم به تنبا و اتاقکی که مظفرآباد دارد و می پرسیم،  
این خانه را که ساخته است؟

یک جندقی، که فروخت به ما.  
چند خریدید؟  
هر شبانه روزش ۱۲۵۰ تومن.  
یعنی چه؟  
یعنی هر شبانه روز از آب اینجا ۱۲۵۰ تومن.

اینجا چند شبانه روز آب دارد؟  
نه شبانه روز.

نه شبانه روز یعنی چه؟  
یعنی نه شبانه روز آب دارد. هر شبانه روز هشت جو است و هر جو سه ساعت آب است و محصول هر جو شش من است. نه شبانه روز می شود ۷۲ جو. یعنی ۴۳۲ من.  
معلوم می شود، که آب موجود مظفرآباد فقط قادر است ۴۳۲ من جو و گندم محصول داشته باشد.  
می پرسیم،  
چرا فقط گندم نکاشته اید؟  
چون به جو هم احتیاج داریم. برای گوسفندها و الاغان.

دیگر چه می کارید؟  
کمی هم بنه می کاریم.  
چقدر؟  
صد من غوزه برمی داریم، که می شود ۲۵ من بنه و منی ۲۵ تومن می فروشیم.  
گندمی که برمی دارید کفای می کند؟  
نه بابا.  
پس برای بقیه چکار می کنید؟

از سمنان و دامغان آرد می آورند و ما می خریم.

پولش را از کجا می آورید؟

بچه ها کار می کنند. در مگرگان و سمنان. روزی سی چهل تومن مزد می گیرند.

اشاره می کنیم به زمینهایی که آنطرف راه سمنان به طرود قرار دارند و می پرسیم این زمینها مال کیست، می گوید، مال دولت.

اگر در این زمینها بکارید کسی جلوتان را می گیرد؟

نه هر جا بکاریم کسی به کارمان کاری ندارد. خانه هم بسازیم می توانیم.

اگر آب داشته باشید اینجا محصول می دهد؟  
البته، زمین خیلی خوب است فقط آب نداریم.

اگر چاه بکنید به آب می رسید؟ و اگر به آب می رسید چرا نمی کنید؟

از هشت تا بیست متر که بکنیم به آب می رسیم، منتها کسی را نداریم که بکند. بچه ها بیرون که کار می کنند درآمد بیشتر است و بهتر است که برای مردم کار بکنند و روزی سی چهل تومن مزد بگیرند، تا این که چاه بکنند. چون محصول یک وقتی هست و یک وقتی نیست، اما پول کار همیشه هست. اگر کار بکنیم همیشه پول داریم، اما اگر برای خودمان چاه بکنیم معلوم نیست که همیشه محصول داشته باشیم. ممکن است خشکسالی بشود، یا آفت محصول را بزند. سابق که برای خودمان کار می کردیم بیرون از آبادیمان کار نبود. حالا کار هست، عملگی هست. کارگری هست. احساس می کنیم حرف مظفرآباد تمام شده است و ما حالا مظفرآباد را می شناسیم، آب، زمین، بز و گوسفند، کمی بنه. کار در بیرون از آبادی، ترس از کم آبی و بی آبی و یا آفت، راه بی عبور و تنهایی.

برمی خیزیم و به طرف اتوموبیلان می رویم. از کنار تنها اتاق مسکون که می گذریم نگاه می اندازیم به داخل اتاق. جایی است برای خوابیدن. خدائگدبار می گویم و راه می افتیم به طرف شرق. اتوموبیل را به زحمت به راه می رسانیم. بستر و وسیعی که مظفرآباد را به راه می پیوندد پوشیده است از سنگریزه و ماسه. اگر اتوموبیل در شن فرو برود، جز حسین مرتضائی، صاحب مظفرآباد، کسی نیست که به ما کمک بکند.

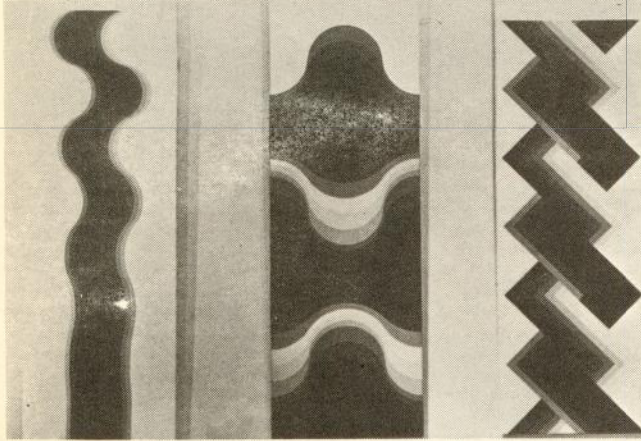
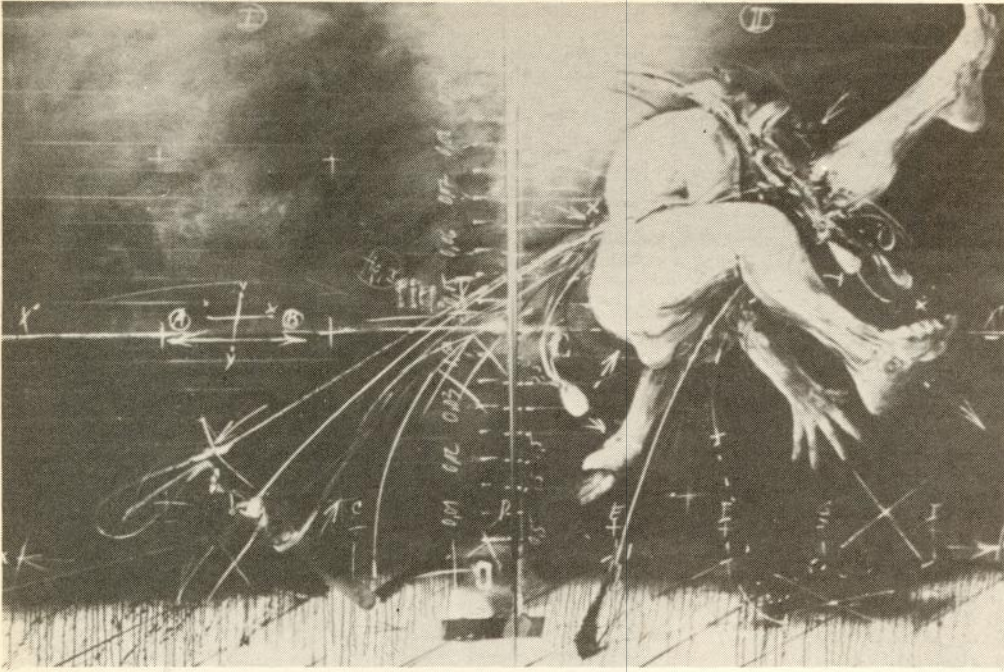
حسینان رو به رومیان پیداست. می رویم به طرف حسینان. آبادی یک خانواری مظفرآباد را، که روزها پنج نفر و شبها اغلب چهار نفر جمعیت دارد، ترک کرده ایم. هوا گرم است و ما دو سه نفر در کف چهار پنج نفر جمعیت مظفرآباد! در دم باریک، آلهلای گوسفندی که در سفر اولمان با آن آشنا شدیم، پنج نفر زندگی می کردند. پنج جوانی که برای یک دیگری کار می کردند و این کس دیگری هر از گاهی سری به آنها می زد و آنها را متوجه مسئولیتهایی که داشتند می کرد و دم باریکها به خاطر مسئولیتی که در برابر صاحب گوسفندان داشتند به نحوی با محیط خارج از محل سکونت خود در ارتباط بودند و در چچاموآحه شش خانواری میان شاهرود و طرود هم، که بیست نفر جمعیت داشت، زندگی با تمام سادگیش خالی از رونق نبود و چچامیها در حال بایکدیگر در ارتباط بودند و در برابر یکدیگر احساس مسئولیت می کردند. دست کم احساس مسئولیت همسایگی. اما اینجا در مظفرآباد پنج نفر، اعضای یک خانواده، برای خودشان کار می کردند و از انزوای خاصی برخوردار بودند. یک خواهر و برادر و یک شوهر خواه و دو بچه خواهر. در اینجا صرف نظر از روابط خانوادگی بسیار محدود و یکنواخت هیچ نوع احساس مسئولیتی جز بیرون کشیدن چند خوشه گندم از دل خاک و بیرون کشیدن روغن پستانهای چند بز و گوسفند وجود نداشت. زندگی با دانه های نهفته در دل خاک و قطرات شیر نهفته در پستانهای خاک گرفته چند بز و گوسفند خلاصه می شد.

چرا در مظفرآباد پنج باریک قنات و استخر کوچک و کم آب و درختان توت و انار و بید و شاه کز هم اعضای خانواده بودند. قنات مظفرآباد قلب خانواده بود. قلبی که مانند همه قلبهای جهان پستاندانش مرگ را ناشی می شود. مرگ خانواده مظفرآباد را. مگر اینکه مظفرآبادیها با از کار افتادن قلبشان قلب دیگری به خود پیوند بزنند و هستیشان را به بهای قلب جدید از دست بدهند.

راستی در مظفرآباد نمی توان بیشتر از هر جایی دیگر به فلسفه بودن یا نبودن پرداخت...؟

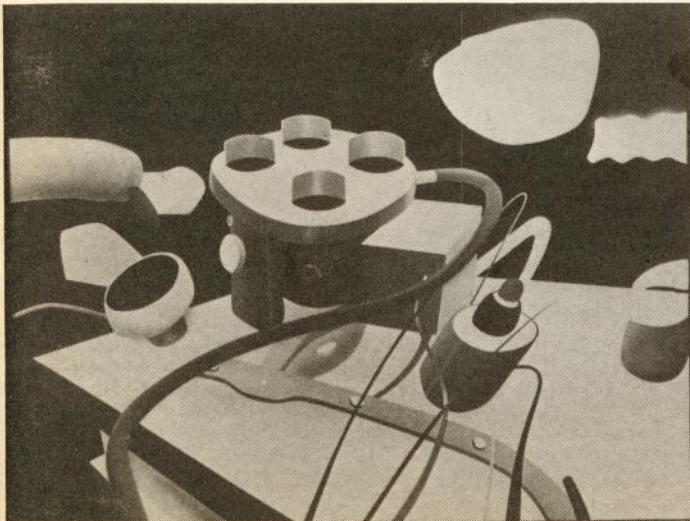
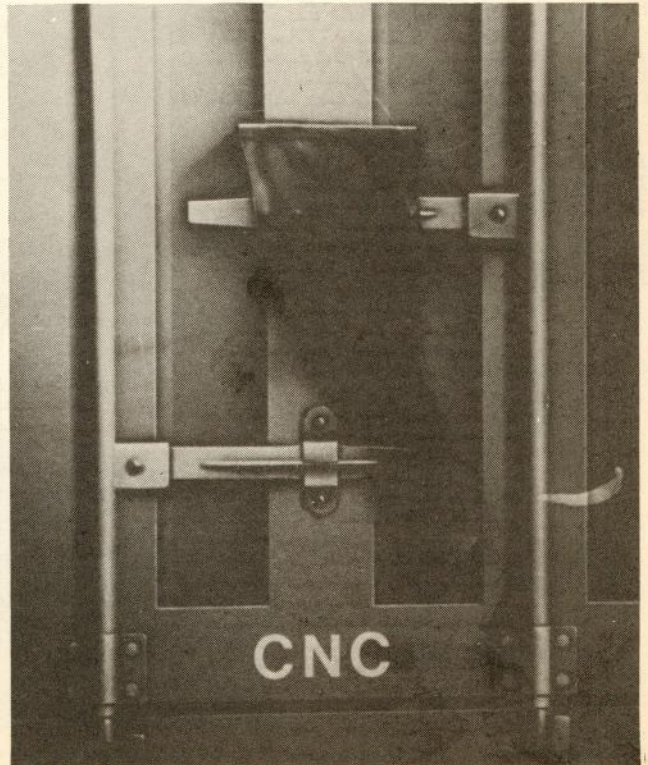
# تئاترنا یک نمایشگاه

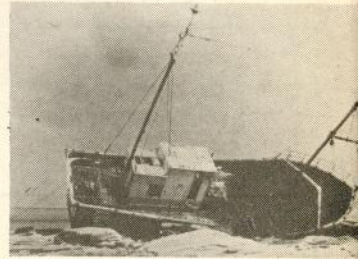
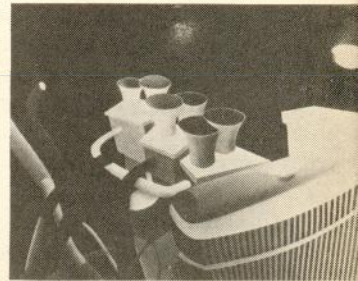
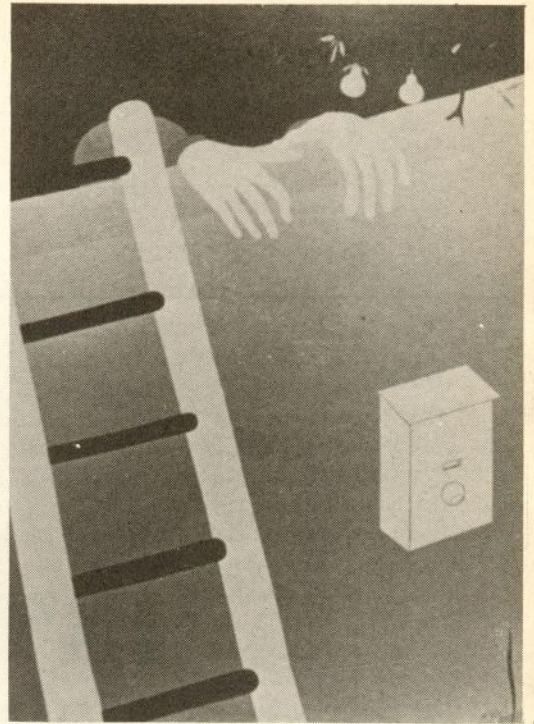
عکسها از شهرام گلپریان



می‌دهند. اینان که در دوران اعتلای تجربید گرائی سالهای ۱۹۴۵-۶۹ هنرمندانی انقلابی به نظر می‌آمدند، همچنان که توانستند بر تروی اجتماعی و هنری از دوره‌ای از تاریخ باشند موفق شدند صحت و اصالت زیبایی‌ها را به اثبات برسانند، اکنون آنها هم به توبه خود به تاریخ می‌پیوندند.

هنر فرانسه ۱۹۷۵-۱۹۶۰ در «تئاترنا یک نمایشگاه» این هفته آثار هنرمندان معاصر فرانسوی است که در گالری مپرشاه به تماشا گذاشته شده است. «هنرمندانی که آثارشان در این نمایشگاه دیده می‌شود ویژگی و غنای هنر را در فرانسه در طی پانزده سال اخیر نشان





# دنیای شطرنج



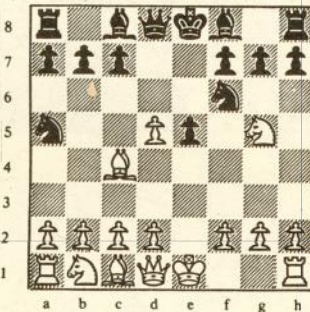
سفید با اندوه فراوان وزیر را عقب کشید... مصیبت بارتر این بود که وزیر را در خانه d2 جای میداد:

کیش +b4-F-12-12-...  
دقت کنید که سالوی در چه حالت اضطراب آوری قرار گرفته؛ نه می تواند فیل c1 را باخانه d2 بردونه اسب b1 را در خانه c3 جای بدهد و بدین ترتیب بدفع کیش بپردازد... هر يك از این دو حرکت را که انجام بدهد، مارشال بدلیل داشتن برتری خاص، از لحاظ استراتژیک، امتیازی بدست می آورد. اجازه بدهید به بینیم چه پیش خواهد آمد:

13-P-c3 13-F-e7  
14-P-h3 14-F-h5  
15-P-g4 15-F-g6

سفید با حرکتی که انجام داد موفق شد بظاهر خطر را از خود دور کند و امکان رفتن قلعه جناح وزیر را در چند حرکت آینده فراهم نماید... می پرسید چرا قلعه کوچک نه؟ از شما سؤال می کنم: آیا حصار در برابر قلعه کوچک باقی مانده که سفید بتواند مهره شاه را در آن نشانند؟ چون جواب منفی است طبعاً باید قلعه بزرگ برود و هنگامیکه مهره های شاه سفید و سیاه در دو قلعه مختلف بنشینند، حساب کار تقریباً در دست هیچ کس باقی نمی ماند... بطور کلی در چنین شرایطی، کسیکه زودتر دست بحمله بیازد، برنده محسوب میشود... تجربه نشان

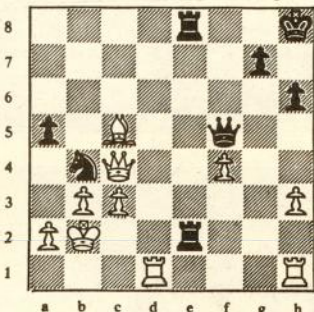
سفید بوسیله اسب g5 پیاده f7 را از میان بر میداشت و سیاه بوسیله مهره شاه اسب مهاجم را از میدان بیرون میانداخت و در این موقع سفید با نشانند وزیر در خانه f3 پادشاه حریف کیش میداد و بدین ترتیب مهره شاه را وادار میکرد در خانه e6 جای بگیرد و نیازی بتذکر ندارد که این حالت بسیار خطرناک است و عواقب آن را نمی توان پیش بینی کرد... سیاه با استقرار اسب در



خانه a5 عاقلانه به گسترش مهره ها پرداخت و ماهرانه نقشه ای کشید و فوراً پیاده کرد:

6-P-d3 6-P-a6  
7-C-f3 7-P-e4  
8-D-e2 8-C×F  
9-P×C 9-F-c5  
10-Cf3-d2  
11-C-b3 11-F-g4  
12-D-f1 12-...

بطوریکه ملاحظه می کنید در نخستین لحظات نبرد، سالوی با اسب مبادرت بانسجام يك حمله کرده که ظاهراً ممکن است وسوسه انگیز باشد ولی همانطور که اطلاع دارید اصول مقدماتی بازی شطرنج بهر مبتدی میگوید که در مراحل اولیه بازی بایستی از هرگونه حمله نستجیده و پیش از موقع و در حالیکه مهره های سبک در مواضع مناسب مستقر نشده اند حتی الامکان خودداری نمود.



در نمونه ای که پیش روی دارید بهتر بود سفید پیاده اش را باخانه d3 می برد و یا مهره شاه را در قلعه می نشانند:

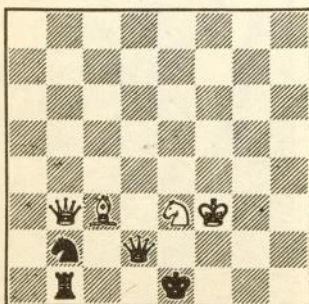
4-... 4-P-d5  
5-P×P 5-C-a5!  
در سیستم دفاع دواسپ، این بهترین ترکیبی است که می توان بوجه آورد... روش گرفتن پیاده وزیر بوسیله اسب، مدتها است که بدست فراموشی سپرده شده؛ زیرا اگر سیاه مبادرت بگرفتن پیاده d5 می کرد،

۱۳۴

## با اندوه!!

مارشال: سیاه  
1-P-e5  
2-C-c6  
3-C-f6  
4-...  
سالوی Salwe و مارشال Marshall در يك مبارزه هیجان انگیز با يك دیگر دست و پنجه ای نرم کردند که حاوی نکات بسیار جالب و آموزنده ای است... بعنوان مثال و

### مسئله شطرنج شماره ۳۳۷



سفید ۴ مهره:  
Db3 - Fc3 - Ce3 - Rf3.  
سیاه ۴ مهره:  
Cb2 - Dd2 - Tb1 - Re1.

سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات می کند

### حل مسئله شطرنج شماره ۳۳۶

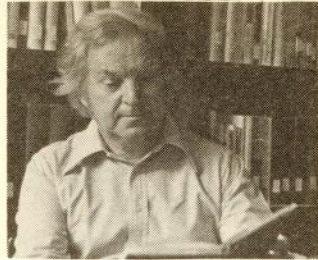
سیاه در دو حرکت مات میشود

سفید  
1- Fh8 - f6!  
2- D-C6++ مات  
اگر: 1-...  
2- D-f5++ مات  
اگر: 1-...  
2- F-f7++ مات  
اگر: 1-...  
2- F-e4++ مات

سیاه  
1- P×Pd4  
1- R-e6  
حرکت آزاد-1 C  
1- C-e6







که در تاریخ نقاشی مثلا، سبک‌های متفاوتی در ایتالیا یا ایران، وجود داشته‌اند که هر کدام از این سبک‌ها به‌شیوه‌های خاصی تغییر کرده‌اند برطبق این نظریه، تحول علم هم باید مبتنی بر تغییر «سبک» باشد که البته به‌اعتقاد من چنین استدلالی درست بنظر نمی‌آید.

اساس استدلال توماس کن بر اینست که علم به‌نوعی اساسی با فرهنگ خاصی هر جامعه در دوره‌های گونه‌گون، ارتباط و مناسبت دارد. به‌این ترتیب شما می‌توانید نسبت به‌صادر کردن علم به‌جامعه‌های دیگر اعتراض کنید و مردمی دیگر به‌وارد کردن علم، مثلا به‌نظریه که می‌توانید بگویید: چرا ما باید به‌سبک آنها نقاشی کنیم و یا به‌سبک آنها بنویسیم، می‌توانید بگویید: چرا ما باید سبک علمی دیگران را تقلید کنیم. راستی حقیقت قبیحه چیست؟ اگر این پدیده آنچنان به‌فرهنگ ارتباطی و وابستگی داشته باشد، و یا سبک‌های خاص هر فرهنگ (اگر آقای توماس کن راست بگوید) در اینصورت، دلایل بسیاری برای اعتراض به‌اقباس علمی وجود دارد. مقصود اینست که هر آدمی، در موقعیت خاصی فرهنگی‌اش، دست‌کم این حق را دارد که بگوید: چرا باید این سبک و شیوه علمی را بپذیریم. به‌رحال من اینجا با آقای «کن» موافق نیستم، چرا که به‌گمان من، فرهنگ در این مورد، نقش تعیین‌کننده ندارد. در اینجا می‌توان از «کارل پاپر» - فیلسوف وینی - گواهی گرفت که تمامی استدلال‌هایش منوجه عینیت علم است. او دلایل قوی و محکم برای اثبات این قضیه، به‌دست می‌دهد. اما، بنظر من، ساده‌ترین مدعا، جنبه راگماتیکی (فایده علمی) علم است. باید بگویم اگر علم در انگلیس در عمل مفید بوده است، در ایران نیز می‌تواند عمل مفید باشد، چرا که علم از لحاظ فرهنگی مفید و مشروطیت‌نست، و این استدلال بسیار ساده‌ای است. البته این مسأله‌ای است که بسیار پیچیده و ابعاد گرفته‌گون دارد. گمان کنم که آقای «توماس کن» هم پاسخ‌های هوشمندانه‌ای در رد نظر ما داشته باشد، فراموش می‌تواند بگوید که اگر شما به تاریخ علم نظر کنید، می‌بینید که مردم به سختی اعتقاد داشتند که بسیاری از اعتقادات و باورهایشان، واقعیت داشته است؛ فراموشی اعتقاد به جادوگری که اروپائیان دیرزمانی گرفتارش بودند، اما برای بسیاری از مردم اهل خرد و اندیشه، مسأله از این جنبه مطرح بوده است که آیا جادو و جادوگری، واقعیت دارد؟ و آنها با آزمون جادوگران، به‌این نتیجه رسیدند که هیچ‌چیز جز در عمل شدنی است. بنابراین با مطالعه تاریخ علم، می‌بینید که اعتقادات و باورهای «ظاهر» غیرعلمی مردم به‌رحال به‌شکل فایده علمی داشته است و لزومی ندارد که فایده علمی-شان را با نظر به‌های علمی که ما امروزه به‌این اعتقاد داریم، قیاس کنیم. همین کارها را امروزه ما به‌یاری «تکنولوژی» انجام می‌دهیم، فراموش می‌توانیم می‌سازیم، برای رفتن به‌ماه از موشک بهره‌م‌گیریم، اما تفاوت کار ما با آنها در اینست که ما براساس نظر به‌های (توری) کار می‌کنیم که بدرستی آنهاستند. بنابراین، بااینچه، تاریخ علم نشان می‌دهد که نظرات علمی، دست آخر اشتباه از آب درآمده و بعدها نظر به‌های جدید دیگری پذیرفته شده است. بنابراین، بحث ما، بحثی است بسیار پیچیده که در چند عبارت نمی‌توان

تعریفی از آن بدست داد. باید بگویم که از راه ارائه این نظرات، وجود چیزی بنام «غرب» را نمی‌توان تثبیت کرد، و همچنین به‌وجود نظر مشخصی درباره «ماهیت علم» هم نمی‌توان دست یافت. آنچه در اینجا مطرح کردم، صرفا نظرات خودم بود. گفتم که علم فرهنگ است اما وابسته به فرهنگ محلی و منطقه‌ای نیست، اینست که «سبک» علمی مانند سبک نقاشی یا سبک شعر، به فرهنگ‌های خاصی تعلق ندارد.

پیش از انقلاب مشروطیت، و در سالهای بعد از آن بیشتر اندیشمندان و روشنفکران ایرانی، چیران عقب افتادگی اقتصادی و اجتماعی ایران را در غرب می‌جستند؛ به‌این شکل که اقتدای به‌غرب و مدرنیزه شدن را تنها راه نجات ما دانستند. اما در سالهای اخیر عکس‌العمل شدیدی در برابر «غرب» پدید آمده و گفته می‌شود: ما نمی‌یابیم تا این حد غرب زده می‌شدیم و کورکورانه به غرب اقتدا می‌کردیم، تا آنجا که «هویت فرهنگی»مان را هم در این راه از دست بدهیم. نظر شما چیست؟

●●● من هم با این نظر موافقم، اما در این نظرات نکاتی است که من با آنها مخالفم. بحث از نظر من برسر مسأله اختلاف فرهنگ است. من هم با «غرب‌زدگی» - اگر به‌معنی گرفتن همه‌چیز از دنیای به‌اصطلاح «غرب» باشد - مخالفم، روشن است که این کاری نیست ناخوشایند. به‌گمان من، در این بحث‌ها، هدف همه یکی است: یعنی تا آنجا که شدنی است، «هویت فرهنگی» را در برابر تکنولوژی حفظ شوند. اما راه‌هایی که برای رسیدن به‌این هدف، پیشنهاد می‌شود. و استدلال‌هایی که می‌شود از نظر من قابل قبول نیست. به‌رحال اگر اساس استدلال من درست و موجز باشد، که علم اساسا جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ است، دیگر شما نمی‌توانید با آوردن علم، همه‌سنت‌ها را به‌همان شکل که بوده، حفظ کنید، برخوردی که پیش می‌آید، اجتناب‌ناپذیرست و درست همین‌جاست که اختلاف‌نظرها، آشکار می‌شود. اگر شما علم را وارد کنید، به‌همراه آن ارزش‌علمی را هم رواج داده‌اید، در اینصورت این ارزش‌های علمی با بسیاری از عادات سنتی شما در برخورد خواهند بود. بنابراین بایستی جرح و تعدیل‌ذاتی و درونی انجام شود. ساده‌ترین موردی که اینجا می‌توانیم مثال بزنیم، رابطه میان علم و ارزش-هاست. می‌توانیم از ارزش‌های سنتی شروع کنیم. هر جامعه‌ای ارزش‌های سنتی ویژه‌ای دارد؛ مقصود ارزش‌های سنتی که پذیرفته شده و رواج گرفته و تا بوده مردم کارهایشان را با همین ارزش‌ها سنجیده‌اند. فراموشی «قصاص» - مفهومی سنتی مجازات - که تصور می‌کنیم حالا دیگر مفهومی منجمد و بی‌رواج افتاده است، در همه‌جای دنیا، ارزش سنتی ثابت و استواری بوده است، یعنی اگر کسی کاری به‌اشتباه و برخلاف ارزش‌های سنتی انجام می‌داد، باید به‌مجازات می‌رسید، باید قصاص پس می‌داد. حالا اگر شما علم را به یک جامعه سنتی وارد کنید، با مردمی روبرو می‌شوید که فرهنگی دیگر دارند. در شرایطی که بتوانند این ارزش‌های سنتی را به‌طور علمی بررسی کنند. بنابراین، این مردم، کاری سوای آنهایی که ارزش‌های سنتی دارند، انجام می‌دهند. حال ممکن است تصادفی در ذهنیت کسی پدید بیاید، مقصود اینست که آن کسی که به ارزش‌های سنتی اعتقاد

دارد، درعین حال همانی باشد که ارزش‌های علمی هم بخشی از فرهنگش شده، به‌این ترتیب، می‌توانیم این‌خالتر را به‌نوعی درگیری و تضاد درونی کسی تعبیر کنیم که در جامعه‌اش تنها مانده و به‌انزوا کشیده شده است. اینجا دیگر به‌دو نوع تضاد برمی‌خوریم: تضاد فرد با خودش از یکطرف، و از طرف دیگر، تضاد و برخورد ارزش‌های فرد با ارزش‌های گروهی که او عضوی از اعضای به‌شمار می‌آید. کسی که برداشتی علمی دارد، حالا دیگر می‌تواند به ارزش‌های سنتی تردید کند، می‌تواند بگوید چرا این ارزش خوبست یا چرا بد است.

●●● به تصور من روشنفکران ایرانی در سالهای اخیر به تبیین مسئله مسندت و تکنولوژی به‌پراخته‌اند و به دفاع از هویت فرهنگی برخاسته‌اند، از جمله، تلاششان بر این بوده است که مردم «شرق» را در تمدن و تاریخ علم یادآور شوند، سبمی که مورخان اروپایی، نادیده‌اش گرفتند ...

●●● راستش من این صلاحیت را در خودم نمی‌بینم که در باب مسائل تاریخی اظهار نظر کنم، گذشته از این، بحث در مسائل تاریخی، اساسا در حیطه گفت‌وگوی ما نمی‌گنجد. مسائل تاریخی را می‌باید از تمام جوانب نگاه کرد و به جزئیات و دقایقش در دوره‌های دراز نظر کرد. بنا بر این، در چنین مسأله‌ای نباید به عجله و شتاب، دست به نتیجه‌گیری آسان و گواهی زد. بهمین خاطر، من ترجیح می‌دهم که قضیه را از نظر منطقی بررسی کنیم، دست کم به این دلیل که در زمانی کوتاه، با چنین برداشتی می‌توان نتیجه‌ای منطقی هم بدست داد. بنابراین آنجا که در باب مسائل تاریخی اظهار نظر می‌کنم، شاید نظراتم سطحی بنماید، اما آنجا که با برداشتی منطقی می‌خواهم به‌اصل قضیه نزدیک شوم، دیگر نباید اساس بحث و استدلال را سطحی تلقی کرد. البته در زمینه‌های تاریخی، من صلاحیت و آمادگی بحث و گفت‌وگو ندارم، اما تا آنجا که بعضی نوشته‌ها دستگیرم شده، در بعضی زمینه‌ها با نظرات کسانی که شما به کوشش‌های فرهنگی‌شان اشاره کردید، موافق نیستم.

با مقدماتی که گفتم، می‌خواهم به چند نکته تاریخی اشاره کنم، اما پیش از اینکه، می‌خواهم به چند نکته صرفا منطقی اشاره کنم: از آنجا که علم بنظر من - در هر زمینه اجتماعی که مورد نظر باشد - یکی است و عینیت دارد، می‌خواهم تأکید کنم که مسأله نقشی این یا آن مردم در تحول علم، بنظر من چندان اهمیت ندارد، البته بی‌موضوع قصد ندارم که اهمیت تاریخی «اصل تقدم» پیشرفت‌های علمی را نادیده بگیرم، آنچه برای من در آن آنگشت بگذارد، اینست که این موضوعات هیچ‌گونه ارتباطی با بحث صرف منطقی که من اینجا مطرح می‌کنم، ندارد. حتی در همین به اصطلاح «غرب» بسیاری مسأله‌ها که با این طرز تفکر موافقتی ندارند، یعنی مسأله‌ها را با برداشتی منطقی بررسی کردن. گذشته از این، از پیش آگاهم که مثلا آقای دکتر سزای آنچه را

در اینجا عنوان می‌کنم، طرز تلقی و برداشت مرا از مسائل - حاصل و ادامه سنت طرز تفکر عقلانی غربی - تلقی می‌کنند، سنتی که ایشان به‌عنوان بخشی از فرهنگ غرب، مردود می‌شمارند. بسا آشکارست که این بحثی است بسیار وسیع که نمی‌توان

در زمانی کوتاه، خلاصه‌اش کرد. اما در حله اول، مشکل اینست که حتی در به اصطلاح غرب، توافقی بر سر این مسأله وجود ندارد، یعنی گرایش‌های عقلانی و عرفانی هر دو از زمان فلاسفه پیش از سقراط وجود داشته است، بنابراین از این هر دو گرایش - بطور مساوی - می‌توان به گرایش‌های «غربی» تعبیر کرد. تا آنجا که من از تاریخ می‌دانم، چنین بنظر می‌رسد که ریشه این هر دو گرایش، از نظر جغرافیایی، در اروپا نیست، که از «ایونی» ترکیه (ساحل آسیای دریای اژه) است، جایی که این اندیشه‌ها با گرفت و بعدها به اروپا گسترش یافت. البته مردم این سرزمین یونانی‌تبار بودند، اما این اندیشه‌ها از قرن ششم تا چهارم پیش از میلاد به سرزمین اصلی یونان رسید. فراموشی، احتمالاً، ممکن است که «توری اتمی» از هند به مردم یونانی‌تبار رسیده باشد. بدینست، اینجا به نظرات دیگران هم اشاره‌ای کنم. بعضی‌ها بر این عقیده‌اند که اجزای گوناگون فرهنگ اروپایی دوره «رنسانس»، قبلا در فرهنگ‌های دیگری حضور داشته است. فرهنگ‌های دیگر از میراث‌های فرهنگی‌شان، بهره‌ای نگرفتند، اما خصلت فرهنگ اروپایی دوره رنسانس، دقیقا این بود که از تمامی فرهنگ‌ها بهره گرفت و دست به تلفیق عناصر گونه‌گون فرهنگی زد.

●●● قرنها پیش یونانی‌ها هم درست همین کار را کردند.

●●● بله، مثلا اصول ماشین بخار، در «اسکندریه» قدیم کشف شد، اما این دانش تنها موجب سرگرمی اشراف بود، با اینکه می‌دانستند ماشین بخار چگونه ساخته می‌شود، اما بفکرشان هم نمی‌رسید که ممکن است موتور را هم براه بیاندازد. شاید دسترسی به نیروی کار انبوه برده‌ها، مردمی شدن و کاربرد دانش را غیر ضروری می‌کرد. چیزی‌ها هم از باروت به‌عنوان اسلحه، بهره نمی‌گرفتند، باروت، در ابتدا، باعث تفریح خاطر توائگران و اشراف بود.

●●● شما در کار نوشتن (Päper) تحقیقی‌تان، از این جانبداری کرده بودید که داشتن نظریه‌ای رضایت‌بخش در باب تکنولوژی بر برانه‌ریزی مقدم است و اینکه، هدف واقعی بایستی پریمیز از نانسازی‌شدنی باشد که اغلب با صنعتی شدن ملازم است. برای دستیابی به این هدف‌ها که گفتید، چه باید کرد؟

●●● آشکارست که در این مورد باید از اشتباهات به اصطلاح «غرب» پند گرفت. سیاست برانه‌ریزی باید بدقت روابط انسان با ماشین را بررسی کند و در این میان مطلوب و رضایت‌بخش فرهنگی و سنتی را هم در حد مطلوب و رضایت‌بخش پیش نظر داشته باشد. اما باید به این نکته هم توجه داشت که تعیین این «کمال مطلوب» خود مسأله‌ای علمی است که باید در سنت عقلایی بی‌اش



●●● مراد آقای تاکر از «زبان» و تفهیمات زبانی، که بارها بکارشان می‌برند، نحوه دلالت مفاهیم (الفاظ) بر ما به‌ازای آن است (سمانتیک) که مبحثی است مفصل در مباحث منطق زبان.

## دولت وحدت ملی

بقیه از صفحه ۷

سو به نحوی قاطع به خرد شاه و از سوی دیگر به رسانه‌های مادی و معنوی آن‌ستگي دارد،<sup>۱۱</sup> در همه ادوار تاریخی به یکسان نبوده است. لیکن، در زمانه‌ی ما، بویژه پس از انقلاب شاه و ملت، از استحکام بسیاری برخوردار شده است. پیوند شاه و ملت که براساس خردگرایی و عدالت اجتماعی و مقابله با هرگونه نه‌انجام خارجی شکوفا می‌شود عاملی است به سود تصحیح حرکت اجتماعی در جهت تقویت پایه‌های وحدت ملی.

شاخص سیاسی دیگر، خود انگیز شدن نهادهای سیاسی در جامعه است که مستقیماً با درجه‌ی توسعه‌ی سیاسی یک‌جامعه پیوند دارد. خود انگیز شدن نهادهای سیاسی در یک جامعه، به گونه‌ای که بر وجدان سیاسی جامعه و رفتارهای اجتماعی بی‌اثر باشد، سبب پیدایی جلوه‌هایی از حرکت‌های ناسازگار با آرمان‌های وحدت ملی می‌شود و در قالب اقتصادی، به صورت فساد فردی، توطئه یا انحصار طلبی اقتصادی، و در قالب سیاسی به صورت بیماری‌های گودگانه‌ی سیاسی که به ماجراجویی می‌انجامد و تقلید کورانه از ایده‌تولوژی‌های هضم نشده (انواع و اقسام حرکت‌های مارکسیستی یا جلوه‌های غرب‌زدگی)، هم‌پیمایی با بیگانگان و هپ-آوازی با آنها (در پی بدست آوردن منافع)، یا به صورت انواع پیوندهای بی‌بنیان ایده-تولوژیک (همانند مارکسیسم اسلامی یا اتحاد مکرر جناح راست و چپ و اتخاذ تاکتیک‌های سیاسی واحد برای مخالفت یا روند تکامل سنالمت آمیز جامعه)، یا حرکت‌های ضد اجتماعی دیگر می‌انجامد. پیدایی این جریان‌های فاسد خود بخودی، نشانه‌ای از کمبود تشکل اجتماعی و خودانگیز شدن نهادهای سیاسی وحدت ملی است.

را بدین گونه می‌توان به فهرست آورد:

- کیفیت پیوند شاه و ملت.
- کیفیت خودانگیزی نهادهای سیاسی (درجه‌ی توسعه‌ی سیاسی جامعه).
- توزیع قدرت تصمیم‌گیری در امور مملکتی.
- کیفیت داد و ستد فرهنگی

به شیوه‌ای اجتماعی.

● توزیع خدمات ملی در شهر و روستا و در مناطق مختلف کشور.

● توزیع تولید ملی و درآمد

سرانه (کیفیت رشد و توسعه و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی).

این شاخص‌ها، که همه در یک جهت

عمل می‌کنند، لازم و ملزوم یکدیگرند و بر

یکدیگر اثر مثبت می‌گذارند. مثلاً، پیوند

شاه و ملت، باعث پیروزی انقلاب ایران شد

و انقلاب، توسعه‌ی سراسر ایران راه همراه

با توزیع مجدد ثروت‌ها (بویژه مالکیت

ارضی) بوجود آورد و تکامل انقلاب تأمین

اجتماعی را برای همه‌ی افراد کشور مطرح

ساخت.

\*\*\*

اکنون در موضعی هستیم که از مفهوم

دولت وحدت ملی، برداشته‌های روشنی به

دست دهیم.

● دولت وحدت ملی، در مقام

یکی از رسانه‌های بسیار مؤثر در

پیوند بین شاه و ملت به شیوه‌ای

عمل می‌کند که پیوند ملت با شاه،

بر پایه‌ی مفاهیم وحدت ملی، استحکام

یابد.

● دولت وحدت ملی، با دخالت

مؤثر و قاطع در امور جامعه، مسئول

پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی چه

در بخش عمومی و چه در بخش

خصوصی است.

● دولت وحدت ملی، علاوه بر

اجرای مأموریت‌های اساسی دولت که

در صفحه‌های قبل نام بردیم، شاخصی-

های وحدت ملی را نیز در طرح

ریزی سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی

و اجتماعی در نظر می‌گیرد.

● دولت وحدت ملی مسئول

فراهم آوردن شرایط مناسب برای

داد و ستدهای فرهنگی در جامعه

است و از این طریق به‌وفای اجتماعی،

هدلی و همراهی ملی دهش مؤثر

دارد.

● دولت وحدت ملی عبارت‌از

حاکمیت یک طبقه اجتماعی بر طبقه-

های دیگر نیست، همچنین بر حاکمیت

یک اکثریت اجتماعی بر اقلیت،

یا یک اقلیت اجتماعی بر اکثریت

(تبعیض سیاسی) اسوار نمی‌شود.

مورد اول تفاوت اصلی مفهوم دولت

وحدت ملی را با مفهوم دموکراسی در فرهنگ

غرب نمایان می‌سازد. در دموکراسی‌های غربی،

دولت اگر نه نماینده‌ی طبقه یا طبقات معین

باشد، حتماً نماینده‌ی منافع اکثریت در

جامعه است. یعنی اکثریتی که با کمک آراء

آن امکان بدست آوردن قدرت سیاسی پدید

آمده است.

مورد دوم تفاوت اصلی مفهوم دولت

وحدت ملی را با نظام سیاسی کمونیستی

نشان می‌دهد، چه در این نظام با یکارگر فتن

مکانیسم سیستم سیاسی، یعنی یک نظام تک

حزبی قشری و نه فراکسی، کسانی معدود،

رقمی کمتر از ده درصد از اعضای جامعه به

دائری قدرت سیاسی می‌رسند و به‌حاکمیت

بر همه‌ی جامعه دست می‌یابند. در این نظام

در واقع اقلیت است که بر اکثریت حکومت

می‌کند.

● دولت وحدت ملی، با تکیه بر

اهم‌های سیاسی (حزب رستاخیز ملت ایران)

و اقتصادی (برنامه‌ریزی) اجتماعی (مجموعه‌ی

سازمان‌هایی که در اختیار دارد)، مسئول حل

تضادهای جامعه به‌شیوه‌ی مسالمت‌آمیز است.

بدین معنی که هر گونه اختلاف و انحراف

از شاخص‌های وحدت ملی و تضادهای اقتصادی

و سیاسی ناشی از این انحراف را می‌یابد و

از میان برمی‌دارد یا حل میکند و هر گونه

حرکت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را که

در جهت تقویت شاخص‌های وحدت ملی است

تقویت میکند.

● کار ظرفیت حل مسالمت‌آمیز

تضادهای درونی یک جامعه، که یکی از -

مأموریت‌های اصلی دولت وحدت ملی است،

روش‌های خاصی را می‌طلبد: اذعان مردم،

آموزش و در هر لحظه معلوم‌ساختن منافع

ملی و عمومی در رابطه با هر سیاست، روش

اساسی است، چه، یگانگی عاطفی یک ملت،

که پایه‌ی آن احساس اعتماد عمیق به

یکدیگر، احترام گذاشتن به ارزش‌های

انسانی و نظام ارزشی وحدت ملی است،

شرط لازم برای پیشرفت سیاست‌های دولت

وحدت ملی به‌شمار می‌آید.<sup>۱۲</sup>



بود و بودجه‌ی عمرانی بسیاری نیز در اختیار داشت فقط توانسته بود کمتر از ۲۵ درصد بودجه عمرانی را به مصرف برساند.

۱۰- ر. ک. به مقاله لنگرهای سیاسی، تماشا

شماره ۱۸۱، ص ۱۲

۱۱- سرمایه‌گذاری برای اساسی‌های رشد

اقتصادی و سیاسی سرمایه، بدون توسعه به حاصل

اجتماعی است. توسعه نااهم‌انگه منافع

مختلف یک کشور می‌انجامد که عاملی به زیان وحدت

ملی و توزیع عادلانه‌ی درآمد و ثروت است.

۱۲- ر. ک. به مقاله «درباره ملت، رسانه»،

تماشا، شماره ۱۴۹، ص ۱۹

۱۳- در واقع، میزان اعتماد مردم یکدیگر

در یک جامعه، از استحکام معنوی و همبستگی ملی‌خیز

مینه‌د، در نظام‌های فاشیستی و کمونیستی که با شیوه‌ی

پلیسی اداره می‌شود، جامعه از این استحکام برخوردار

نیست و به معنی اینکه فشار پلیسی بر طرف شود،

دچار اثر کم‌بختگی می‌شود. ر. ک. به سلسله مقاله‌ی

انحاد شوروی، نگاهسی زرفتر، ترجمه از اشپیکل،

مجله تماشا.

برای حدود وحدت ملی است لیکن وحدت ملی همچنانکه اشاره رفت دامنه گسترده‌ای از مفاهیم اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد.

۷- در جدول ۳ که تست بودجه ناخالص ملی

و بودجه دولت را در فاصله یک دهه معلوم می‌سازد،

تولید ناخالص ملی ما تنها مجموعه‌ی فعالیت‌های اقتصادی

جامعه در چهار بخش صنایع، کشاورزی، معدن و خدمات

است و بودجه دولت نیز نماینده فعالیت‌های عمومی و

عمرانی دولت است.

۸- کمونیست‌های روس با وجود شمارهای

تبلاتی‌شان در مورد برابری همه ملت‌های شوروی

وملل سوسیالیست، نه فقط حاکمیت سیاسی ملت روس

را بر سایر ملل در قالب حزب کمونیست حفظ کرده‌اند،

بلکه به شیوه‌ی نظام یافته منافع اقتصادی سایر ملل

کمونیست را به سود خود بتکرارفته‌اند. برای مطالعه

بیشتر رجوع کنید به «پلرک شوروی، وحدت و ستیز»

اثر Zbigniew K. Brzezinski، دانشگاه هاروارد.

۹- در یکی از اساتیدی کمبود، اسناداری

با وجود اینکه از همه‌گونه اختیار اجرایی برخوردار

۱- Statte

۲- ر. ک. به دایرةالمعارف بریتانیا یا

هر دایرةالمعارف معتبر دیگر.

۳- دولت و ملت بنا به‌ازاد جوجوا، مادر پخت

یکانه‌زای صفاهان خاقانی، ر. ک. به لنت نامه دخدا.

۴- در دیای امروز ما این شرط برای

بقاء یک دولت لازم شده است.

۵- برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به فارغیخ

تمین ویل دورانت که به فارسی نیز برگردانده شده

است.

۶- وحدت ملی هم دارای وجوه مادی است-

و هم معنوی وجوه مادی آن به یکبارچگی و تجانس

نظام اقتصادی در یک کشور و ویژگی‌هایی چون کیفیت

توزیع درآمد سرانه و توسعه‌ی بخش‌های مختلف یک

سرزمین مربوط می‌شود. وجوه معنوی آن به کیفیت

وفاق اجتماعی، همبستگی‌های فرهنگی و درجه‌ی

یکانگی عاطفی و عدالت قضایی مربوط می‌شود.

هم از این‌دوست که وحدت ملی با یکبارچگی یا

تمامیت ارشی متفاوت است. تمامیت ارشی شرط لازم

روسیه و ودکا پیوند ناگسستنی با هم دارند. ضیافتی نیست که در آن از ودکا خجری نباشد، به تازگی شراب هم زیاد خورده میشود. دیدار با دوستان بدون یکی دو استکان ودکا - یا شراب - غیر قابل تصور است.

روسها در میخواری آداب و رسوم خاص خود را دارند. ودکا به صورت نیم بطری به فروش میرسد. سر بطری از یک ورقه ضخیم آلومینیومی تشکیل میشود که آگس آنرا بردارند استفاده مجدد از آن غیر ممکن است. بنابراین اغلب وقتی بطری باز شد، تا آخرین قطره آن خورده می-شود.

در مسکو همسر يك نویسنده می گفت: «تکه داشتن ودکا غیر ممکن است، سر مین که آمد، بلافاصله تمام میشود.»

ودکا فقط بصورت خالص، به تعداد بسیار زیاد و لاجرم خورده میشود.

در روسیه از «بار» آنجان که در غرب معمول است، خجری نیست. ودکا فقط در کافه رستورانها عرضه میشود، ظاهرا در آنجا نیز صرف مشروبات الکلی بدون خوراك ممنوع است. کافه رستورانها اجازه دارند فقط صدگرم ودکا در اختیار مشتریان خود قرار دهند البته این مقررات اغلب رعایت نمیشود. کارگرانی که میخواهند بهنگام مراجعت به منزل در راه، چیزی بنوشند، جلوی مشروبات فروشی می ایستند تا رفقایشان که حاضرند «سه نفری يك بطری» را خالی کنند، به آنان بپیوندند. آنکه وضع مالی اش بهتر است، به تنهایی يك بطری می خرد. قیمت نیم لیتر دست کم ۳۶۶ روبل (۱۲۴۵ مارک) است.

در میان کشورهای جهان، اتحاد شوروی دارای بزرگترین مصرف سرانه مشروبات الکلی است، در همه جا، در دهات و شهرها، مستهایی را می بینیم که تلوتلو خوران و عریده کشان از کنار ما میگذرند. مصرف الکل پیوسته در حال افزایش است. آسیمی که الکلیسم و اعتیادهای جزئی دیگر بر جامعه شوروی وارد میاورد، از اتلاف ساعات کار و کوتاه شدن عمر گرفته تا ازدواجهای ناموفق و از هم پاشیده شدن خانواده ها و بزه کاریهای گوناگون، بقدری زیاد است که با ارقام و آمار نمی توان آنرا بیان کرد.

مساله میخواری در روسیه تاریخی قدیمتر از انقلاب اکبر دارد، جرج تاربرویل انگلیسی که در سال ۱۵۶۸ به روسیه سفر کرده، به دوستان خود در لندن نامه ای نوشت و در چند بیت علاقه ی روسها را به میخواری چنین وصف کرد:

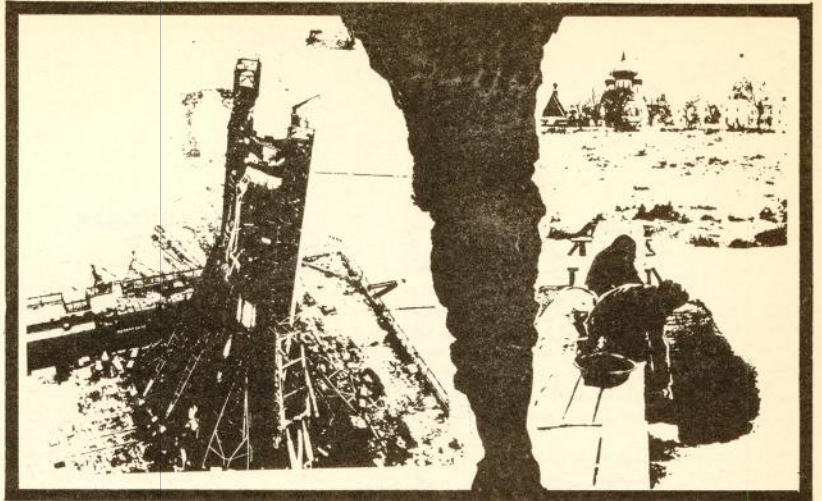
این ملت میخواره گویی زیر سلطه رب النوع شراب عمر گذرانده است.

و قتش را با میخواری میگذرانند خوشی را در پیاله ها می جوید در اینجا حتی هشیارترینش یکبار در روز به پیاله نیاز دارد ...

آزمای در دست نیست که نشان دهد مصرف الکل در قرن شانزدهم چقدر بوده است اما ارقام جدید نشان میدهند که مساله الکل از سال ۱۹۱۷ به اینسو پیوسته ابعاد گسترده تری پیدا کرده است. یافتن علت آن دشوار مینماید. انسان به این فکر می افتد که آنرا معلول يك جامعه خودکامه و فقیر که مردمش دلخوشی دیگری ندارند، بدانند.

شاید ذره ای از حقیقت در این استدلال تهفته باشد، اما بی تردید همهی پاسخ آن نیست چرا که مثلا در کشور همسایه شوروی یعنی فنلاند نیز چنین است. در آنجا هم که مردم از دموکراسی و سطح زندگی بسیار بالاتر برخوردارند، اعتیاد به مشروبات الکلی به اندازه ی اتحاد جماهیر شوروی رواج دارد.

میلیونها مردم شوروی بطور مرتب برای میگساری به دوره می افتند. مدتی به هرکس که می رسیدم از او می پرسیدم که کارگران شوروی عصرها ساعات خود را در



۱۳

# اتحاد شوروی: نگاهی زرفتر

DEFA SPIEGEL

نوشته: رابرت کایزر. ترجمه: موسی رادمنش

## الکلیسم و مسائل سالخوردهگان



یک زائر در شهر زامورسک

بیرون یا در میهمانیها چگونه میگذرانند. پاسخها گوناگون اما همه دارای يك مضمون بودند «آنها يك بطری ودکا می‌خرند» در روزنامه‌های شوروی ستونی تحت عنوان مشکل‌گشای خانوادها، به اصطلاح «از خانم ایرن بیرس» وجود ندارد. از رادیو برنامه‌ای تحت عنوان «انسان و جامعه» پخش میشود که مجری آن نامه‌های شنوندگان را میخواند و سپس آنان را راهنمایی میکند.

میخوازی موضوعی است که همیشه در این برنامه مطرح میشود. يك نمونهی جالب آن نامه‌ای بود از شهر «ماگادان» واقع در شرق اتحاد شوروی در نزدیکی آلاسکا. خانمی نوشته بود: «زندگیم همچون يك کاپوس بود. من در سال ۱۹۴۶ ازدواج کردم و امیدم این بود که دارای خانواده خوشبختی شوم، این زن می‌تواند در سال ۱۹۴۷ روزی که نخستین فرزندش به دنیا آمد، شوهرش شاید برای آنکه این حادثه بزرگ را جشن بگیرد، اندکی ودکا میخورد. خوردن همان بود و به دام آن گرفتار شدن همان، زیرا او دیگر نمی‌توانست از عرق‌خوری دست بردارد. بیش از نیمی در آمد ما صرف ودکا میشد، و ما با آنکه در مضیقه مالی بودیم، این وضع را تحمل کردیم».

سرانجام بعد از بیست و دو سال زندگی زناشویی، زن بلا تکلیف و فرزندانش تصمیم گرفتند، شوهر و پدر خود را ترک گویند آنها به ماگادان گریختند، اما آن مرد همچنان در زادگاه خود، در روسیه اروپائی، به مشروب خوردن ادامه داد، پس از زندگی مجدداً ازدواج کرد، آن زن را طلاق داد و با زن دیگری زندگی کرد، با اینکه چند سال پیش در اثر حمله قلبی فلج شد. همسر اول و فرزندانش پس از اطلاع از این حادثه تصمیم میگیرند او را نزد خود بازگردانند.

حالا وضع او بهتر است، دوباره کار میکند و مبهتر از همه، دیگر لب به مشروب نمی‌زند، اما زندگی ما سبیری شده است و ما نمی‌توانیم جوانی خود را بازیابیم».

### طلاق به آسانی ازدواج

اگر چه داستان فوق با تصویر خوبی که روسها از خانواده روس دارند، مطابقت نمی‌کند. با این حال واقعیت دارد. حقیقت این است که در شوروی از هر سه ازدواج، در مسکو و لنین‌گراد تقریباً از هر دو ازدواج یکی به طلاق میانجامد. ۳۰ درصد متارکه‌ها بین زوج‌های «جوان» (البته بین ۳۰ تا ۳۵ سال) صورت میگیرد که تقریباً نیمی از آنان بیش از يك فرزند دارند.

در شوروی مراسم طلاق تقریباً به آسانی مراسم عقد است. اگر فرزندی در میان نباشد، کافیست زن و شوهر به نزدیک‌ترین دفتر ازدواج و طلاق رجوع کنند. و از یکدیگر طلاق بگیرند، مدت سه ماه منتظر بمانند و هر يك از آنان با پرداخت پنجاه روبل (۱۷۵ مارک) قبایله طلاق را دریافت دارند. بقیه‌اش تشریفات است.

در مورد زوج‌هایی که صاحب اولاد هستند، وضع کمی مشکلتر است. والدین باید به مشاور امور خانوادگی رجوع کنند که - اغلب بطور تشریفات - می‌گویند آنها را به ادامه زندگی زناشویی تشویق کند. اگر آنها متقاعد نشوند، آنگاه مطابق میل آندو عمل میشود.

اگر یکی از طرفین حاضر به متارکه نباشد یا حق تکمیل‌داری اولاد و تقسیم‌داری بین آنان اختلافی بروز کند، ممکن است (اما بندرت) که اختلاف آنان به دادگاه کشیده شود. بهر صورت طرفی که میل ندارد طلاق بگیرد، جریان متارکه را فقط برای مدتی می‌تواند به تأخیر بیناندازد. ولی نمی‌تواند مانع آن شود. حق تکمیل‌داری اولاد در موارد استثنائی به پدر واگذار میشود. اما وضع سالخوردهگان در شوروی نامعلوم است. در این زمینه نیز بررسی‌هایی قبیه در صفحه ۹۱



بازنشینان در پارک شهر  
تاشکند:  
پولکم و زندگی ملال‌آور



۱۳۴۱ در شهر براتسک

اگر در برلین نازیبا قدرت خود را بر رخ کشیدند و نظم کم نظیر را جلوه دادند، در هلستنی ورود ورزشکاران شوروی «مسئله» شد، دشواری که هرگز برطرف نشد و تا رقابت در رویدادهای سیاسی وجود دارد این «دشواری» بر سر جای خود محکم ایستاده است.

در «ملبورن» مجارستانیهایی مهاجر تظاهراتی راه انداختند، به پرچم مجارستان نواز سیاه زدند و بر قابتهای ورزشی رنگی دادند. رنگی خونی که در مسابقه «واتپولو» بین مجارستان و شوروی اتفاق افتاد و ورزشدوستان را آزرده خاطر ساخت. در این مسابقه مجارها چهار گل به شوروی زدند، ابروی «ژادور» بازیکن تیم مجارستان شکافت. این نخستین باری بود که چنین حادثه‌ای اتفاق می افتاد و نشانه‌ای بود از اینکه «سیاست» نازیبا را زیر سلطه خود میگیرد. بطور کلی اروپای شرقی ظرف چند سال پیشرفت محسوسی در زمینه ورزش کرده بود، این کوشش سبب شد که ورزشکاران اروپای مرکزی و غربی با رقابتی تازه‌ای روبرو شوند، اگر در گذشته با ایالات متحده همسری میکردند حالا جناح دیگری باز شده بود که اروپای شرقی نام داشت.

«آن مین» فرانسوی در هوای گرم و کشنده‌ای ماراثن را برد و با زمان (۲-۲۵ ساعت) بخت پایان رسید.

آمریکائیه در دوماهی سرعت، پرتابها و پرشها چون گذشته خوب بودند، در دو میدانی بانوان پیروزی بیشتر با زنان استرالیا بود و آمریکا حتی یک مقام اول بدست نیآورد.

شوروی در ژیمناستیک مردان و زنان برتری داشت. در بسکتبال ایالات متحده در هاکی روی چمن هند، در فوتبال شوروی قهرمان شدند.

شگفتی در این بود که در شنای مردان در ۲۰۰ متر پروانه ایالات متحده مدال طلا گرفت و بقیه عنانین نصیب استرالیا، ژاپن و مکزیک شد.

یک آمریکایی بنام «ادرسن» در وزنه برداری در گروه سنگین وزن در سه حرکت به ۵۰۰ کیلو-گرم رسید.

بازیهای ملبورن را باید موفقیت آمیز دانست اگرچه وسایل برگزاری مسابقه‌های دو و میدانی به خوبی و وسعت بازیهای هلستنی نبود.

در «ملبورن» ثابت شد که در آینده شورویها مدالهای زیادی را در بازیهای المپیک از دست خواهند داد، البته نه بقرمانان جهان غرب بلکه برقیای اروپای شرقی زیرا شیوه‌های آموزش از شوروی بپراسر اروپای شرقی بسط یافته بود...

## رم - ۱۹۶۰ و طاقهای فروریخته!

چنانکه شبها شغالها روزه میکشیدند و خارج شهر بود، تسلیح شد و دهکده‌ای زیبا بجای آن بنشاند. مسابقه‌ها را اغلب در زیر سقفهای فرو ریخته و دیوارهای روم باستان انجام دادند.

مجسمه گرگ ماده و پسر بچه‌های گرسنه را که مغزنی بود جلوی دهکده قرار دادند، رموس و رومولوس نشانهای بود از بازیهای رم که برای نخستین بار ایتالیا نیایا میزبان شده بودند.

هوای رم متغیر بود، بین مسابقه‌های مقدماتی و نهایی فرصتی بود تا قهرمان قدرتی بازیابند و بهین دلیل رکوردهای زیادی فرو ریخت، مسابقه‌های شنا در استخر رویاز برگزار شد، ۱۱۹۹ دونه مشعل بازیها را از «سیراکوز» به شهر رم انتقال دادند.

در ورزشگاه «مونت ماریو» ۹۰ هزار تن براحتی مسابقه‌ها را تماشا میکردند، مسابقه‌های بزرگی انجام شد. رکوردهای فراوانی فروریخت. یک دونه آلمانی بنام «هاری» با استارت سریع خود بر رکوردهای تولا و اونس خط کشید و صد متر را با اینکه ۱۰ ثانیه دوده بود در رم به ۱۰۲ ثانیه دست یافت و بهترین رکورد بازیها را شکست.

## ۴: از بازیهای المپیک چه میدانید؟

از: عطاء بهمنش

# رقابت شرق و غرب در ملبورن!



## توکیو - ۱۹۶۴ نمونه آسیای منظم با عطر گل داودی!

توکیو اندکی پس از شکوفه‌های گیلاس، میزبان بازیها شد. قدرت تشکیلاتی و صمیمیت مردم آن سوی آسیا بهترین بازیها را با رضایت خاطر همگان پایان رسانید. در روز آغاز یک لکه ابرهم در آسمان توکیو نبود، آتش در آذرگاه را نوجوانی از «هیروشیما» بنام «یوشی نوری ساکائی» روشن کرد.

این آتش در حدود ۱۷ هزار کیلومتر سفر کرده بود که در روز ۱۰ اکتبر وارد استادیوم شد و با حضور بیش از ۸۰ هزار تماشاگر نمایندگان ۹۴ کشور جهان بدور استادیوم چرخید. زاینه‌ها قرار بود بازیهای ۱۹۶۰ را میزبان شوند که جنگ دوم جهانی دنیا را تلخ کرد، پرچم المپیک بر دیرگی به بلندی ۱۵۲۱ متر قرار داده شد و این بلندی برپایه‌ی رکورد پرش سه‌گام «میکوادا» بود که در المپیک ۱۹۲۸ در آمستردام برنده مدال طلا شده بود.

از روز دوم آسمان باران مداوم و ریزی را آغاز کرد که به تناوب تا پایان ادامه داشت. «باب هیز» یک آمریکایی سیاه و پرغشله ۱۰۰ متر را سریعتر از همیشه و همه دونده‌های جهان دوید.

او یکبار ۱۰۴ ثانیه، بار دیگر در ۱۰۳ ثانیه و در دور پیش از پایانی در ۹۹ ثانیه دوید. در دور پایانی با ۱۰ ثانیه با رکورد جهان مساوی کرد و یک رکورد المپیک برجای نهاد.

رکورد ۹۹ ثانیه او برسمیت شناخته نشد، چنین عقیده داشتند که بهنگام مسابقه باد وزیده است.

هنری کار در ۲۰۰ متر در ۲۰۳ ثانیه و «لارابی» در ۴۰۰ متر در ۴۵ ثانیه سه مدال طلا برای ایالات متحده آمریکا بدست آوردند. یک

سیاهان، افتخار آفرینان در مسدانهای ورزشی در مکزیکوسیتی بخشیم آمدند، خشمی که تسلط و برتری را بر رخ میکشید.

این عنوان میکردند که قویترین ورزشکاران جهانند و هوز نسبت بهم نژادهایشان در قاره‌ی سیاه و سرزمینهای دیگر ستم روا میدارند.

این تیم چهار در چهارصد متر امتدادی ایالات متحده آمریکا است که شعار میله‌ها و با «اوری براندج» مخالفت میورزند.

این گروه که جلوتر از همه در سمت چپ «لی یوانز» قرار دارد پشتر کورد جهانی و المپیک پارچا ساخت که ۳-۵۶ دقیقه است و حالا می تواند پارچا بماند.

یعنی زمان متوسط برای هر دونه ۴۴-۴۵ ثانیه که رکوردی است پاور-تکردنی.

در دوی ۴۰۰ متر اتفاق قابل ملاحظه‌ای رخ داد، دیویس آمریکائی، کافمن آلمانی، مالکولم استینس از آفریقای جنوبی، میلخاستینگ از آسیا (هند)، کیندر از آلمان و یانگ از ایالات متحده هر شش نفر زیر ۴۶ ثانیه دویدند!

این شش دونه ۲۴ بار رکوردهای ملی کشور خود، قاره، جهان و المپیک را شکستند. دیویس با کافمن هر دو ۴۴-۹ ثانیه رکوردشان اعلام شد ولی دیویس مدال طلا گرفت. ماراثن را بیلاآپ از «آیوی» برد، بر سنگرشهای داغ و سوزان رم پای برهنه گام نهاد و از زیر دروازه «کنستانتین» گذشت. «آپ» وقتی از خط پایان گذشت نمیتوانست باور کند که مسابقه تمام شده است و مریبان او ماع حرکتش شدند.

در دوماهی متوسط نیوزلند، استرالیا درخشیدند، بجای فنلاندیها یک دونه روسی بنام «بولوتیکف» جای ولادیمیر کوتس را پر کرد و مدال طلای ده هزار متر را گرفت.

در این بازیها برای نخستین مرتبه برتری ایالات متحده از بین رفت، روسها ۴۳ مدال طلا، ۲۹ نقره و ۳۱ برنز گرفتند و جمع مدالهایشان به ۱۰۳ رسید.

ایالات متحده آمریکا با ۳۴ مدال طلا، ۲۱ نقره و ۱۶ برنز در ریف دوم رده بندی غیررسمی قرار گرفت. آلمان فدرال، ایتالیا کشور میزبان، استرالیا و مجارستان در ردیفهای بعدی ایستادند. یک دختر سیاه پوست آمریکائی که از نظر فنی چندان قوی نبود و فقط استعداد ذاتی داشت در پیست خوش رنگ ایتالیا نام آور شد. «ویلسماردلف» در صد متر و دوست متر قهرمان شد، او فرزند خانواده‌ای بود که در آن نوزده بچه زندگی میکردند و او هفدهمین بود! او بخیرنگاران گفت: «من دویدن را از آنجا یاد گرفتم که زوتی از برادران و خواهرام بهمن غذا دسترسی پیدا کنم!» در رشته پرتابها زنان شوروی درخشیدند، تاماریس و ایرنایرس دو خواهری که قدرت خوبی نشان دادند.

کل داوودی پاشیده میشد، تماشاگران دستمالهای سفید را بیرون آوردند و بعنوان خدا حافظی تا چهارسال بعد میهمانان را بدرقه کردند. المپیک ژاپن، بازیهای گل، دوستی و عشق و امید نام گرفت.

## مکزیکوسیتی ۱۹۶۸ المپیک رنگ

مکزیکوسیتی آن طرف دنیا بود، ولی برای عصر هوایماهای دورپرواز مسئلهای دشوار نبود.

مکزیکوبا با بیست «تارتن» خوب، استادیوم فوتبال «آرنیک» میدین زیبا با رنگهای تند و متنوع زحمت زیادی متحمل شدند.

اگر چه دانشجویان در آنزمان تظاهرات راه انداختند که خیلی زود پایان یافت و ورزشگاه در محاصره سربازان بود ولی اینها هیچکدام شرکت کنندگان را بخود مشغول نکرد، آنچه مورد بحث قرار گرفت ارتفاع زیاد شهر از سطح دریا بود!

۱۱۲ کشور جهان و ۱۸ کشور بیشتر از توکیو در حدود ۷۴۹۰ ورزشکار خود را به مکزیکوسیتی فرستادند و نزدیک به شش هفته زندگی ورزشکارانه‌ای داشتند. قهرمانان جهان پیش از ۲۵۰ مرتبه رکوردهای پیشین المپیک را شکستند، ورزشکاران سیاهوست ایالات متحده ناآرام بودند، پرکسی قهرمانی که میبایستادند شمار میدادند و بر ایپارتمانیهای خود در دهکده شمارهایی علیه «اوری براندج» رئیس کمیته بین‌المللی آویختند. در عین حال همین‌ها بودند که شکفت‌آورترین رکوردها را پارچا ساختند.

بزرگترین افتخار نصیب «باب بیمین» از ایالات متحده آمریکا شد که در پرش طول رکورد ۸ر۹۰ متر را پارچا نمود. از این گذشته «جیم هاینز» صد متر را ۹ر۹ ثانیه دوید و در ۲۰۰ متر تامی اسمیت با ۱۹ر۸ ثانیه و در ۴۰۰ متر «لی ایوانز» با ۴۳ر۸ ثانیه کاری‌نشدنی را انجام دادند! اگرچه آفریقاییان مدالهای دوهای متوسط و سنگین را بخود اختصاص دادند ولی موفق‌نشدند که رکوردهای جهان را بشکنند و این همان نتیجه‌ای بود که از پیش کارشناسان اعلام کرده بودند که در رشته‌های استقامت بخاطر ارتفاع مکزیکوسیتی رکوردی جایجا نخواهد شد.

در پرش طول یک آمریکایی که سالهای متعددی رکورد جهان را در دست داشت با ۱۶ر۴ متر سوم شد و او «رالف بوستون» نام داشت. «ال اورتی» در پرتاب دیسک، تومیس در پرتاب نیزه از شوروی، سانیف در پرش سه گام مدام طلا گرفتند. امدادپها نصیب آمریکاییان شد، در دهگانه «تومی» از ایالات متحده اول شد، دو قهرمان از آلمان فدرال مدالهای نقره و برنز را بخود اختصاص دادند. در بسکتبال ایالات متحده آمریکا، در مشتزنی مکزیک، لهستان و شوروی برتری داشتند. مدال سنگین وزن را «جرج فورمن» صاحب شد و در دوچرخه‌سواری فرانسه، ایتالیا و دانمارک در ژیمناستیک ژاپن، شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان، چکسلواکی سرآمد بودند.

در هاکی پاکستان اول شد، استرالیا دوم و هند سوم.

در فوتبال یکباردیگر مجارستان مدال طلا گرفت، در دور نهایی چهار بر یک بلغارستان را شکست داد.

«وندن» شناگر استرالیایی ۱۰۰ متر را در ۵۲ر۲ ثانیه شنا کرد و این یک رکورد جهانی بود، در دوپست متن «وندن» با ۵۲ر۲ دقیقه مرد المپیک توکیو «شولاندن» را شکست داد.

در واترپلو یوگسلاوی بمقام نخست رسید، شوروی و مجارستان دوم و سوم شدند. مردان وزنان شوروی مدالهای والیبالی را ربوندند و ژاپنیا در هر دو قسمت دوم شدند.

در وزنه‌برداری ایران، ژاپن، لهستان، شوروی، فنلاند برنده مدالهای طلا شدند. در کشتی آزاد کشتی‌گیران ژاپن، ایران، ترکیه، بلغارستان برنده مدال طلا شدند.

در مکزیک آمریکا با ۴۵ مدال طلا، ۲۸ نقره و ۳۴ برنز با ۱۰۷ مدال جمعا اول شد.

شوروی با ۲۹ طلا، ۳۲ نقره و ۳۰ برنز در رده دوم و مجارستان با ۱۰ طلا، ۱۰ نقره و ۱۲ برنز در جای سوم ایستاد. مکزیک با شایستگی از عهده کار برآمد و بازیهای باعظمتی انجام داد...



این «باب بیمین» از ایالات متحده آمریکا است که در سال ۱۹۶۸ در مکزیکوسیتی سو دو سال پیلو «پرش» کرد... هنوز کارشناسان جهان به رکورد ۸ر۹۰ متر «بیمین» میاندیشند.

این رکورد چند مسئله را ثابت کرد که در ارتفاع زیادکار عضلات درتصمیم‌گیری سریعتر است، در آروزها که «جیم هاینز» صد متر را ۹ر۹ ثانیه دوید، لی ایوانز ۴۰۰ متر را در ۴۳ر۸ ثانیه طی کرد با این موضوع تکیه میشد و حالا هم در بررسیهایی که صورت میگردد به ارتفاع مکزیکوسیتی از سطح دریا و سراسر رکوردها اشاره میشود.

«باب بیمین» پس از این پرش هرگز به نزدیکیهای این رکورد هم نرسید، جالب این بود که وقتی نتیجه را به «متر» اعلام کردند او چیزی نفهمید و عکس‌العین نشان نداد، اما زمانیکه رکورد او را به قوت و اینج گفتند یکباره دیوانه شد و از شوق و احساسات از پای درآمد.

نتیجه کار «بیمین» را در سال ۱۳۰۰ انتظار میکشیدند و او به‌قوت دوهزار پرواز کرد.

لهستان هرکدام سه مدال مشتزنی را بردند. «فریزر» تنها آمریکایی بود که در سنگین وزن مدال طلا گرفت!

ایش و فرانسه در سوارکاری، در شمشیر - بازی شوروی، مجارستان و لهستان در ژیمناستیک، در قسمت مردان ژاپنیا، در زنان شورویها سرآمد دیگران بودند. در هاکی روی چمن هند بازگشتی درخشان داشت، در جودو فقط یک هلندی در سنگین وزن «آنتون گیزنیک» مدال طلا گرفت، در فوتبال مجارستان دو بر یک در دور پایانی چکسلواکی را شکست داد. گلهای مجارستان را بازیکنان معروف فارکاش و بنه بشن رسانیدند.

در شنا «دان شولاندن» ۱۰۰ متر را در ۵۳ر۴، چهارصد متر را در ۱۲ر۲ - دقیقه شنا کرد و مدال طلای دیگر در امدادپها را جمع نمود و با چهارمدال طلا با ایالات متحده بازگشت.

در واترپلو مجارها قدرت خود را تثبیت کردند. در دور پایانی مجارستان با ۳ بر ۱ ایتالیا را شکست داد، یوگسلاوی ۲ بر صفر شوروی را مغلوب نمود، یوگسلاوی دو بر یک بر ایتالیا چیره‌شد و سرانجام مجارستان با ۵ بر ۲ شوروی را پشت‌سر نهاد.

در والیبالی در گروه مردان شوروی - چک و ژاپن، در گروه زنان ژاپن، شوروی و لهستان به پیروزی رسیدند.

مدالهای وزنه‌برداری را شوروی، ژاپن، لهستان، چکسلواکی تقسیم کردند که سهم شورویها چهار مدال طلا، چهار نقره شد!

در کشتی آزاد ژاپنیا صاحب سه مدال طلا و یک برنز شدند، بلغار و شوروی دو مدال و ترکیه هم یک طلا، سه نقره و یک برنز گرفت.

در رده‌بندی غیررسمی شوروی با ۳۰ مدال طلا - ۳۱ نقره و ۳۵ برنز در صدر قرار گرفت، آمریکا با ۳۶ مدال طلا، ۲۶ نقره و ۲۸ برنز در ردیف دوم ایستاد. آلمان، ژاپن، ایتالیا، لهستان و مجارستان در رده‌های بعدی بودند روز پایان بازیها که شب‌هنگام انجامید منظر مروجانی داشت. همانطور که در نخستین روز بهنگامیکه هوایماها پنج حلقه را در آسمان رسم میکردند و بروی تماشاگران عطش

نیوزلندی چاق و چله در ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر دو مدال طلا گرفت. آمریکاییها کاری بزرگ در دوهای استقامت انجام دادند و دو مدال دوهای پنج و ده هزار متر را بردند.

«آب» مدال طلای ماراتن را برد و وقتی استادیوم رسید و از خط پایان گذشت به‌نرمش «گاستون رولاندر» بلژیکی در سه هزار

هولتس را در المپیک لندن زنده ساخت. متر برنده مدال طلا شد و خاطره «گاستون ریف» یک معلم انگلیسی در هوایی پس نامساعد

در زیر باران شدید در پرش طول ۸ر۰۷ متر پرشی کرد که «دیویس» نام داشت، یک روسی بنام «برومل» رنگ مدال المپیک رم را که نقره‌ای بود عوض کرد. رکورد المپیک را شکست و از ۱۸ر۸ متر عبور کرد.

«ال اورتی» همچنان در پرتاب دیسک به پیروزیهای خود ادامه داد، «دانک» از چکسلواکی که روزی رکورد جهان را در دست داشت مغلوب کرد. پرتاب نیزه پس از سالیان دراز دوباره به فنلاندپها رسید، و «کلیه» از شوروی در پرتاب چکش مدال طلا گرفت.

آمریکاییان در «دکاتلن» مغلوب شدند و بر روی سکوی این رشته مکانی بدست نیابردند، «پولاندا بالاش» از رومانی در پرش ارتفاع زنان اول شد، انگلیسیها مدال پرش طول زنان را هم صاحب شدند.

«تامادایرس» از شوروی در وزنه در ۱۶ر۱۴ متر مدال طلا گرفت و مدال طلای «پنتامتن» پنجگانه زنان (۸۰ متر با مانع - پرتاب وزنه - پرش طول - پرش ارتفاع و ۲۰۰ متر) با ۵۲۴۶ امتیاز نصیب «ایرنایرس» شد.

در بسکتبال ایالات متحده ۲۳ بر ۵۹ شوروی را شکست داد و مدال طلا گرفت. در مشتزنی قهرمان پروزن اسپانیایی «لرن» پس از اخراج از مسابقه مشت محکمی بچانه داور زد و برای همیشه از صحنه مسابقه محروم شد!

ایتالیا دو مدال، ژاپن یک مدال، شوروی و

# تماشای تاتر

## زیر نظر جمشید چالنگی

برای معرفی و شناخت بیشتر آن مفید واقع شود. تاتر امروز کشورهای آمریکای لاتین، هرچند در ظاهر تاتری پر تحرک و جنبنده است، اما تاتری بر اساس مسائل روز است. گرم است، اما هنوز خام است و به کیفیت و اخلاقی درخور توجه نرسیده است. شاید بی‌مناسبت نباشد که نوشته شود، به همان سرد گرمی است که تاتر امروز ایران. نتوانسته است، جهت درستی برای پیمودن و سرانجام به‌جائی رسیدن راه، در پیش بگیرد.

این تاتر بیشتر روی علاقه‌ها و دل‌بستگی‌ها و دنباله‌روی از گروه‌های موفق آمریکائی و اروپائی، پاک‌گرفته و یا بدون شناخت واقعی، از یک تاتر منحول و سازنده، تنها زیر تأثیر شدید، آنرا به کار گرفته است.

و بیشتر گروه‌ها جوانند و بی‌توجه به قراردادهای تاتری، سعی در نشان دادن و مطرح کردن این مسئله دارند که چگونه آمریکا، در تمام ناز و بود زندگیشان ریشه دوانده است و آن‌ها را بی‌هویت کرده است. در نمایشی از کشور «پورتوریکو» با موسیقی جاز و رقص و آواز و تک‌گویی بلند، یک زاری که در روی صحنه، از پشت یک میکروفن، از روی یک متن، می‌خواند و قسمت‌های مختلف نمایش را مطرح می‌کرد و بازیگران نمونه‌ای هستند که «استعمار آمریکا» را نمایش می‌دادند.

در مقابل ناگهان از «اروگوئه» نمایش «ماسک» اجرا شد، که شاید یکی از بدترین نمایش‌هایی باشد که در این فستیوال دیده شد. چرا که ذره‌ای خلاقیت، چه در حرکت، چه در طراحی؛ چه در نور و لباس و متن و کارگردانی، همه و همه، حتی در تربیت و ساخت بدنی بازیگران، در آن دیده نمی‌شد. «ماسک» یک کار گروهی بود که نتوانسته بود به یک بازدهی نمایشی برسد...

### اروپا

از این نمایش‌ها و کشورهای آمریکای لاتین که بگذریم، بیشترین نمایش‌ها را در این فستیوال، کشورهای اروپای غربی و شرقی، به‌صحنه آورده بودند.

آلمان - دانمارک - بلژیک - اسپانیا - فرانسه - ایسلند - ایتالیا - پرتغال - سوئد، هر کدام با یک گروه تاتری و از کشورهای اروپای شرقی، لیبستان یا دو گروه ویوگسلاوی هم، با دو گروه، شرکت کرده بودند.

درباره‌ی تاتر اروپای غربی و شرقی بسیار نوشته‌اند و خواهند نوشت. اما در این گزارش نیز شاید بی‌مناسبت نباشد که به آنها اشاره‌ای بکنیم: هرچند بیشتر این نمایش‌ها تکراری بودند، اما چندانی از آنها نیز بسیار موفق بودند. بهترین نمایش‌ها از آن کشورهای «ایسلند»، «آلمان غربی»، «دانمارک»، «لیبستان» و «ایتالیا» بود.

### گروه ادین تیاتر

گروه ادین تیاتر از کشور دانمارک نمایش «بیا» و روزها ما خواهد بود» را به سرپرستی «پوزینو باربا» اجرا کرد. «پوزینو باربا»، یکی از یاران «گروفسکی» بوده و مدت‌ها هم با او کار کرده است. و تمام نوشته‌ها و گفتگوهای «گروفسکی» را به صورت کتابی تهیه و چاپ کرده است. نمایش «بیا» و روزها» یکی از بهترین نمایش‌های فستیوال تاتری کاراکاس بود. گروه ادین تیاتر، در ابتدا تحت تأثیر شدید گروفسکی شروع به کار کردند و پس از

سومین فستیوال جهانی تاتر «کاراکاس» به پایتخت رسید و با توجه به شرکت «گروه بازیگران شهر - کارگاه نمایش» در این فستیوال، این گزارش در کاراکاس پایتخت «پورتو ریکو» نوشته شده است. این فستیوال با شرکت ۲۷ گروه تاتری از کشورهای مختلف، از ۴۰ آوریل تا ۴ مه، با اجرای نمایش «کلدوس» از گروه «اشتو» از کشور لیبستان، آغاز شد، و با اجرای نمایش «خوان سالار...» از کشور اسپانیا، پایان گرفت.

### فستیوال

فستیوال جهانی تاتر کاراکاس، فستیوالی تازه سال و در ابتدای راه است و هنوز نتوانسته است هویتی خاص خود پیدا کند و چشم به فستیوال‌های دیگر دوخته‌است تا گروه‌ها و نمایش‌های بعد را انتخاب کند، و همین باعث تکراری بودن نمایش‌ها در این فستیوال می‌شود. اما این فستیوال در گردآوری گروه‌های تاتری موفق است و با نگاهی به جدول برنامه‌های تاتری این فستیوال، می‌توان تا اندازه‌ای به کمیت و کیفیت آن پی برد.

### فستیوالی از تاتر امروز آمریکا

#### لاتین

برای من که در ۹ جشن هنر شیراز، شرکت داشته‌ام فستیوال جهانی تاتر کاراکاس، نمی‌توانست چشم گیر و قابل توجه باشد، چه فستیوالی دنباله‌رو بود. اما از آنجائی که، این فستیوال، بیشتر فستیوالی از تاتر امروز کشورهای آمریکای لاتین بود؛ و شرکت ۲۰ گروه تاتری از کشورهای «پورتوریکو» (یک گروه)، «اروگوئه» (دو گروه)، «مکزیک» (یک گروه)، «کوبا» (یک گروه)، «پرو» (یک گروه)، «کستاریکا» (یک گروه)، «کلمبیا» (دو گروه)، «آرژانتین» (دو گروه)، و «پورتو ریکو» (دو گروه) (با هشت گروه) و اگر کشور «اسپانیا» را هم، از نظر زمانی به‌حساب آوریم، روی هم رفته ۲۰ گروه، توانست تا اندازه‌ای کمیت و کیفیت تاتری امروز این کشورها را به‌خوبی نشان دهد. و این فرصت جالبی بود تا از نزدیک با تاتر ناشناخته‌ی این منطقه از جهان، آشنائی پیدا کنیم.

### نگاه و نظر

آنچه پس از دیدن بعضی از نمایش‌های این کشورها می‌توان نوشت، شاید نتواند بیان‌کننده‌ی موفقیت تاتری امروز، این کشورها باشد. اما می‌تواند تا اندازه‌ای

# گزارشی از فستیوال جهانی تاتر در کاراکاس و نمایش موفقیت آمیز کالیگولا

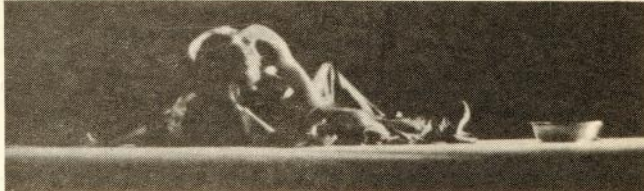
## Kargah Nemayeshi - CITY PLAYERS IRA

### CALIGULA

grupo	kargah nemayeshi - "city players"
espectaculo	"caligula"
autor	albert camus
direccion	arby onevian
personagens	susan taslimi siavash tahmureh fereyduun yousefi ali reza moajall saheed oveysi ferdous kaviani jamileh nedadi parviz pour hosseini sadraddin zahedi nasrin rahbani gita ostovani ali reza rezai farideh sepah-mansour
assistente de direcao	
coreografia	
contra-regras	

O texto persa é baseado na tradução de S. Farckh do original de "Caligula" de Camus, e foi adaptado para teatro, durante os ensaios, por Mahin Tajaddod e o grupo "City Players".

NOTA: Nesta produção, o papel de Caligula é desempenhado por dois atores simultaneamente. O papel dos nobres, poetas e guardas são desempenhados por dois atores, ao invés de um corpo de coro.



«کالیگولا» نوشته‌ی «آلبر کامو» و به کارگردانی «آرپی اواسیان» در هشتمین جشن هنر شیراز دیده‌ام، و پس از آن در تاتر شهر. بی‌تردید، این یکی از بهترین اجراهای نمایشی در سال‌های اخیر است و موفقیتی تحسین‌برانگیز برای «اواسیان» و «گروه بازیگران شهر» این نمایش، پیش از آمریکای جنوبی در «لیبستان» نیز چندین اجرا داشته که مورد استقبال بسیار قرار گرفت، و به‌موقع خود در همین صفحه، در این مورد مطلبی را خوانده‌اید. شرکت «کالیگولا» در فستیوال جهانی تاتر در کاراکاس، موفقیت دیگری را برای «اواسیان» و «گروه بازیگران شهر» به‌همراه آورد. و به‌همین مناسبت در زیر گزارشی را می‌خوانید درباره‌ی این فستیوال، با این امید که در شماره‌ی آینده، بتوانیم درباره‌ی «کالیگولا» در این فستیوال، مطلب بیشتری داشته باشیم.

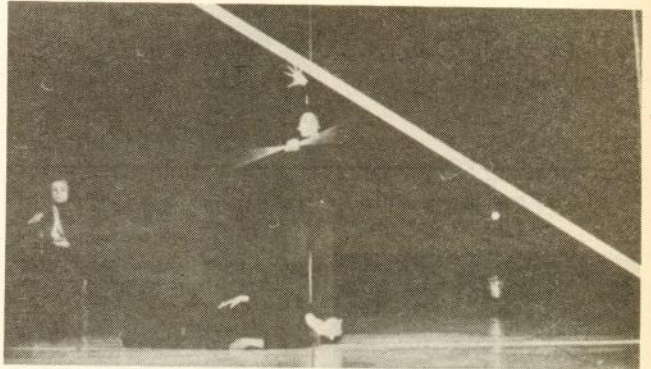
### ج - ج





صحنه‌ای از «مرگ ژنومتری»  
(ایتالیا)

اجرای کالیگولا در جشن هنر



مطبوعات روبرو شد. (۱۲۰۰ نفر در چهار اجرا) شکفتی و گفتو گوهای فراوانی را باعث شد. که به گفته نوشته دست‌اندر کاران تئاتر و منتقدان هنری و نویسندگان مطبوعات و مسئولان فستیوال، نمایش دکا-لیگولا، جزء بهترین اجراهای فستیوال بوده است و دعوت مجدد آنها، تنها از گروه کارگاه نمایش برای اجرای مجدد (البته پس از اجرای نمایش در فستیوال تاتر سائوبولو در برزیل) را پیش آورد. همچنین یک گروه آزاد تاتری در کاراکاس از گروه بازیگران شهر، خواست که برای مدتی معین در تاترشان «کالیگولا» را اجرا کند. که متأسفانه گروه به علت محدودیت وقت، نتوانست به کاراکاس باز گردد.



علیرضا رضائی



صحنه‌ای از «پس از برشت»  
(آلمان)

صحنه‌ای از «رنگاموئی»  
(اوتاندا)

صحنه‌ای از «آقای چالیندرز»  
(آرژانتین)



نمایش «مرگ ژنومتری» از یک گروه ایتالیایی است. این نمایش، یک صحنه سازی هندسی است، که با نور و خط و حرکت، به یک تاتر انتزاعی و فرمالیست رسیده است، و رابطه مستقیمی با هنرهای تجسمی دارد. این نمایش قبلاً در فستیوال لهستان اجرا شده است.

### احوال پرسى

«احوال پرسى» نوشته کوتاه «اوتن» یونسکو، یکی دیگر از نمایش‌های دیدنی بود که کشور یوگسلاوی آنرا ارائه داد. نمایش «احوال پرسى» با سه بازیگر، اجرا می‌شد و سعی شده بود، تا شباهتی به کارهای دلقک‌های سیرک پیدا کند البته باهدفی جدی و کیفیتی درخور توجه. بازی هنر-پیشه‌ها در آن بسیار چشم گیر بود.

### آفریقا

از آفریقا، کشور اوگاندا شرکت کرده بود و همان نمایشی را که ما سال پیش در جشن هنر شیراز دیده بودیم در کاراکاس اجرا کردند در این نمایش پیشرفتی دیده نمی‌شد.

### آمریکا

از آمریکا، نمایش «راسپوتین» اجرا شد که نویسنده و کارگردان آن «مانویل مارتین» بود. متأسفانه نتوانستیم این نمایش را ببینیم. راسپوتین از گروه تاتری معروف «لاما» بود.

### آسیا و ایران

از قاره آسیا هم، سه کشور در این فستیوال شرکت داشتند که اولی «مالتی»، دومی «ژاپن» و سومی ایران بود. که مالتی و ژاپن، هر دو نمایش‌هایی «واقعی‌گر» را به صحنه آورده بودند، که کیفیت بیانی تازمادی در آنها دیده نمی‌شد.

### ایران و کارگاه نمایش

هر چند نوشتن درباره‌ی گروه بازیگران شهر، کارگاه نمایش و چهار اجرای «کالیگولا» برای من کمی مشکل است. چرا که ممکن است حمل بر خود ستایی و تعریف از خود، به حساب آید، اما نمی‌توانم از گفتن این حقیقت بگریزم که، اجراهای «کالیگولا»، با استقبال بسیار زیاد گروه‌های تاتری و تماشاگران فستیوال و

مدتی راه و روش خود را تغییر دادند و هم اکنون بیشتر به موسیقی و رقص و حرکت روی آورده‌اند و همچنین به تاتر خیابانی می‌پردازند. بیشتر نمایش‌های این گروه، بدون موضوع و داستان است و بیشتر به بدیهه پردازی و خلافت پرالگوهای رقص، و وسایل صحنه برای حرکت‌ها تنظیم شده است. و نیز استفاده‌ی به جا از سنت‌های مختلف، مثل رقص‌های مذهبی و رقص‌های محلی و ورزش‌های باستانی را مدنظر دارند.

ریم و ساز و حرکت و بدیهه‌پردازی، نمایش این گروه را چنان دیدنی می‌کند که از یاد نرفتنی است و همچنان قدرت بازیگری و بدن‌های کارآزموده و مناسب و هماهنگی لازم و نیروی بسیار و ریاضت برای خلق بدیهه‌پردازی به موقع، از امتیازهای مثبت این گروه موفق است.

### پس از برشت

از گروه آلمان غربی، نمایش «پس از برشت» به نمایش درآمد، که یکی دیگر از اجراهای موفق بود. نمایش «پس از برشت»، با استفاده از شعرهای برشت و خلق مضمون‌های نمایشی، در تمرین‌های گروهی به دست آمده بود. نمایش از سنت‌های تاتری برشت لبریز بود و موضوع آن بر محور سیاست و فاشیسم دور می‌زد زیبایی حرکت و قدرت بازیگران و ضرب نمایش از تاب و توان این گروه نشان داشت و خلافتی بسا قدرت بازیگری و حساسیت‌های تاتری، در تمرین‌های گروهی و اجراهای نمایش، به دست آورده بودند، کارگردانی این نمایش در حرکتی مناسب با مضمون به دست آمده، بسیار جالب توجه بود.

### «آکسدوس»

از گروه معروف «اشتو» که در جشن هنر شیراز نیز نمایش «آکسدوس» به صحنه آمده بود. این نمایش، از اشعار یک شاعر معاصر لهستانی پا گرفته بود که همراه با موسیقی اجرا می‌شد. نمایش سعی در به وجود آوردن فضای مذهبی و ذهنی داشت و کاملاً با کارهای قبلی این گروه متفاوت بود. گرچه آدامی همان تلاش و حرکتی است که هدف «گروه اشتو» است. این گروه سعی در ایجاد برقراری رابطه‌ای تازه با تماشاگر جوان امروز کشور لهستان دارد.

### مرگ ژنومتری

یکی دیگر از نمایش‌های جالب،

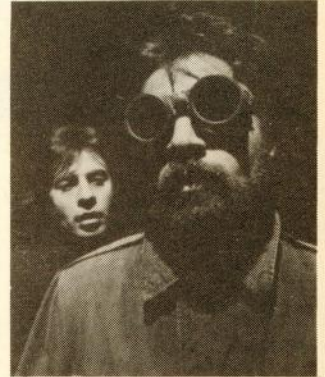
# تماشایی تاتر

## ارتباط، يك نیاز است

گفتگو با «ارژنگ فرخ پیکر»

کارگردان نمایش «بیرون جلوی در»

مهدی علی محمدی و خسرو شکیبا در  
صحنه‌ای از نمایش «بیرون جلوی در»



«بیرون، جلوی در» نوشته‌ی «ولفگانگ بورشرت» را «ارژنگ فرخ پیکر» در تالار مولوی به صحنه آورده است. این تنها نمایشنامه‌ی «بورشرت» است که می‌دانیم در بیست و شش سالگی درگذشته. در نمایش - نامه یک شخصیت بسیار پیچیده (یکمان) وجود دارد که از طریق برخورد با او می‌توان قدرت نویسنده را در پرداخت و طرح مسائل گوناگون در یک خط مشخص دریافت.

در این نمایشنامه، موضوع مربوط می‌شود به زندگی پس از جنگ، که می‌بینیم «یکمان» نمانده‌ی نسلی است که پس از جنگ دوم، سرخورده از تمامی امیدهای خویش، ناپود می‌شود. و در این میان آنچه بیش از سایر موضوع‌ها او را آزار می‌دهد، درگیری مدام او است با خویش.

«ارژنگ فرخ پیکر» را در اجرای این نمایشنامه چندان موفق نمی‌بینیم، و عدم موفقیت او بیشتر مربوط می‌شود در مرحله‌ی نخست به انتخاب این نمایشنامه برای اجرا، و دوم در نزدیک شدن به آن بصورتی که لازم است.

برای روشن شدن پاره‌ها مسائل درباره‌ی این نمایش، با «ارژنگ فرخ پیکر» گفتگویی داشتیم که می‌خوانید:

● اول از خودتان بگویید، سابقه‌تان در کار تاتر و کارهایی که پیش از این کرده‌اید.

- من فارغ‌التحصیل دانشکده‌های هنرهای زیبا هستم. نمایشنامه‌هایی که تا کنون روی صحنه آورده‌ام، عبارتند از: سه تاک پرده از «دیونسکو» به نام‌های: صحنه‌ی چهار نفره، دختر دم‌بخت و نقص، یک تاک پرده از «لورکا» به نام «دهم» و دو نمایشنامه از «بیر آندللو» به نام‌های «مرد گل به‌دهن»

و «در خارج».

● بیشتر ترجیح می‌دهید با هنرپیشگان حرفه‌ای کار کنید یا دانشجویان؟

- این دو دسته هیچ فرقی با هم ندارند، آنچه که بین بازیگران متفاوت است، تجربه‌ی آنها است در کار بازیگری. کسانی هستند که تازه کار بازیگری را شروع کرده‌اند و تجربه‌ی چندانی هم ندارند، اما بهتری از خیلی بازیگران باتجربه‌اند، برای من فرقی ندارد که بازیگر دانشجوی باشد یا غیر دانشجوی. من، تنها از بازیگر خوب استفاده می‌کنم.

● يك نگاه کلی به نمایش‌هایی که روی صحنه آورده‌اید، نشان می‌دهد که شما در انتخاب نمایشنامه، روال چندان مرتب، یا روال بخصوصی ندارید.

- در جریان زندگی، آدمی گاه به بیان و یا به حرف زدن احتیاج پیدا می‌کند. جریان طبیعی زندگی می‌آید در مقابل یک سری مسائل قرار می‌دهد که تابع شرایط به خصوصی است و من به عنوان یک فرد، وقتی در موقعیتی بخصوص قرار می‌گیرم، دست به کاری می‌زنم. در درجه‌ی اول، برای من نفس کار کردن مهم است و بعد ممکن است چنین تصور رود که خط‌مینی در کارهای من وجود ندارد، در حالیکه، قضیه، عکس این است. من وقتی به گذشته برمی‌گردم و به کارهای گذشته‌ام نگاه می‌کنم، بطور غریزی متوجه می‌شوم که به سوی افکار مشخصی قدم برمی‌دارم، افکاری که بتدریج در حال شکل گرفتن هستند اما در هیچ حال از یاد نمی‌روم که من در حال تجربه‌ام. ما حاصل این رابطه‌ی متقابل بین من و کاری که می‌کنم، شاید در آینده‌ی نزدیک بتواند شکل مشخصی پیدا کند من، هنوز به‌حدی نرسیده‌ام که بتوانم ادعایی داشته باشم، ولی اگر زمانی، درباره‌ی موضوعی به قطع و یقین برسم، آن وقت است که می‌توانم بگویم به چیز خاصی فکر می‌کنم و به موضوع خاصی علاقمندم. موضوع این است که هر کس یک وسیله یا ابزار بیان هنری می‌خواهد

و من دنبال این وسیله هستم تا بتوانم از طریق آن، با مردمی که طرف مقابلم هستند، ارتباطی زنده برقرار کنم.

● فکر نمی‌کنید که برای ایجاد این ارتباط، موضوع ارتباط باید ظرفیت و گنجایش لازم را داشته باشد؟ یا به عبارت دیگر فکر نمی‌کنید که هر موضوعی، نمی‌تواند به ایجاد ارتباط کمک کند؟

- ارتباط در درجه‌ی اول، يك نیاز است، و در درجه‌ی بعد، باید ابزاری پیدا کرد که به کمک آن، ارتباط امکان‌پذیر شود، نمی‌توان بطور قطع حکم کرد که برای برقراری ارتباط، باید تابع یک سری قواعد مشخص باشیم، چرا که دو طرف این ارتباط، آدم‌های زنده‌ای هستند که در حال تحولند و درست به همین جهت، ما یک نقطه‌ی ثابت نداریم که بتوانیم بگوییم اگر به اینجا برسیم، به ارتباط رسیده‌ایم. ارتباط، چیزی است که در لحظه به وجود می‌آید، مثلا ما در اجرای بعضی شب‌ها اینگونه ارتباط را داشتیم، به این مفهوم که تماشاگر در جریان بازی دخالت می-

کرد. تمام سعی ما این است که تأثر را به گونه‌ی اجرا کنیم که بازیگر از تماشاگر، یاری و قضاوت بخواهد. به هر حال، من معتقدم که تأثر باید برای ایجاد يك ارتباط زنده و سالم مدام پیش برود، همانطور که ما هر شب تماشاگران تازه‌ای داریم، بازیگر نیز باید با به پای او پیش برود و از او خون تازه‌ای بگیرد. البته این چیزی است که ترکیب دلخواهش را شاید بعضی اوقات پیدا کند، چرا که تماشاگر به هر حال آدمی است زنده، همانند بازیگر.

● برای ایجاد ارتباط، لازم است که موضوع ارتباط با ذهنیت تماشاگر نزدیک باشد. در مورد نمایش «بیرون جلوی در» فکر نمی‌کنید که این نزدیکی موجود نیست؟

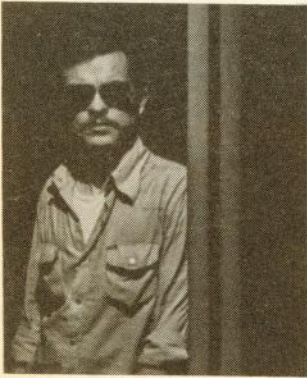
- مسائلی که من در این نمایش روی آنها تأکید کردم، مسائلی نیست که در زمان نگارش نمایشنامه، مطرح بوده. من، چندان به جنگ توجه نداشتیم، بلکه بیشتر روی جنبه‌های انسانی نمایش، تأکید کردم، چرا که توجه به این جنبه‌ها، همیشه برای تماشاگر جالب است. موضوع کار تأثر، انسان است، تأثر راجع به گوشه‌ای از زندگی انسان حرف می‌زند و با انسان‌ها را در لحظه‌ای از زندگی قرار می‌دهد که شاید تماشاگر تا کنون در آن لحظه قرار نگرفته است. گذشته از این گاه می‌شود که تأثر از تماشاگر جلوتر است، یعنی فضایی را نمایش می‌دهد که شاید تماشاگر اولین بار است که با آن برخورد می‌کند. در اینجا، موضوع مهم، محتوایی است که در نمایش جریان دارد. فرم یا شکل نمایش، خود بخود، با توجه به محتوا، پیدا می‌شود. نخست باید محتوای اثر بطور کامل بیان شود و در مقابل تماشاگر، باز و آشکار شود. بنابراین نمایشنامه، برای اینکه از طرف تماشاگر پذیرفته شود، درباره‌ی باز و زمان و مکان وفق داده شود. درباره‌ی این نمایشنامه هم، همین کار را کردیم تا چنین تصور نرود که نمایش، درباره‌ی يك نسخه‌ی تاریخی گرد و خاک گرفته، صحبت می‌کند.

● موسیقی در نمایش شما، نقش عمده‌ای دارد، در این باره اگر ممکن است کمی توضیح دهید.

- در نمایش ما، موسیقی به عنوان يك شخصیت در تلویر صحنه‌ای نمایش، دخالت مستقیم و زنده دارد، چه از نقطه‌نظر ایجاد فضای کامل‌تر و تصویری‌تر و چه از این نظر که موسیقی به هر حال، جزئی از کار تأثر است. در این نمایش، ما از ضبط صوت به عنوان يك وسیله‌ی مرده و بیجان استفاده نکردیم، بلکه یک نوازنده‌ی زنده در حالیکه شاهد نمایش است، (آقای بهرام پورناسج) لحظاتی از نمایش، حتی سکوت‌های آنرا به تصویر می‌کشد. شاید بتوان گفت که موسیقی نمایش، گر چه شکل مشخصی پیدا کرده، هنوز از حالت بداهه‌سازی خارج نشده و یا به پای تغییرات صحنه‌ای نمایش، ممکن است تغییر کند.

● برای نمایش، چه مدت تمرین کردید و آیا در بازی‌ها، تا چه حد به تدریج بردازی توجه داشتید؟

ارژنگ فرخ پیکر کارگردان نمایش  
«بیرون جلوی در»



- نمایش، قبلا قرار بود در آذر ماه اجرا شود و البته با هنرپیشه‌هایی دیگر، ولی بنا به عللی چند، تصمیم گرفته شد که بازیگران تغییر بکنند. درباره‌ی بازی‌ها و بازیگران، باید بگویم که به اعتقاد من در يك کار گروهی، به تعداد افراد گروه، نیروی خلاق وجود دارد و يك کار گروهی، مجموعه‌ای است از يك سری خلاقیت‌ها که زنجیروار بهم وابسته‌اند و اگر يك قسمت کار بلنکد، به کل کار لطمه می‌زند، در کار ما، ارتباط بازیگران و همکاری‌شان در شکل‌پذیری نمایش، بی‌اندازه مؤثر بود، و بازیگران سعی داشتند تا لحظه‌ای که به بیان لازم در کار خود نرسیده‌اند، حرفی به لحن بیانی را ثابت و مشخص نکنند. به عبارت دیگر، ابتدا کار را از بداهه‌سازی شروع کردیم، خود را در هیچ قید و بندی قرار ندادیم و تنها موضوعی که به آن توجه داشتیم، محتوای کلی کار بود، یعنی ما در چهار چوب يك ساختمان اساسی، شروع به کار کردیم و در این چهارچوب هنر-پیشه‌ها آزادی کامل داشتند. ما در اجرای خودمان، هر شب به چیزهای تازه‌تر می‌رسیم که هر کجا آن روز بروز مشحول می‌شود، به همین جهت بازیگران کمتر احساس خشکی می‌کنند، چون مجبور نیستند هر شب چیز ناپی را اجرا کنند. آنها تلاش می‌کنند که هر شب به عوامل زنده‌تری دست پیدا کنند و من ایمان دارم که اگر کار ادامه پیدا کند، در يك تلویر نهایی، به شکل متفاوت با روز اول، دست خواهد یافت.

● به عنوان آخرین سوال، می‌خواهم بدانم برای آینده چه کاری در نظر دارید؟ یکی چهار نمایشنامه در نظر دارم. یکی به نام «زندگی در گور» که خودم نوشته‌ام، یکی دیگر نمایشنامه‌ی من است به نام «سوفونی برای سدا، آه و ناله» که خودم تنظیم کرده‌ام و دو نمایشنامه هم از «برشت» در نظر دارم، که البته بسته به امکانات، یکی از آنها را برای کار انتخاب خواهیم کرد.

گفتگو از: شهاب کیانی

## اتحاد شوروی

بقیه از صفحه ۸۵  
به عمل آورده‌ام.

در تالار کوچک هنرستان موسیقی مسکو که پیداست روزگاری مجلل بود و اکنون کهنه و رنگ‌ورفته نظر میرسد، هفته‌ای چند کسرت برگزار میشود. بیشتر از کارهای تکنوازان و گروه‌های کوچک. این تالار در مواقع دیگر در اختیار دانشجویان هنرستان موسیقی قرار میگیرد که در آنجا بمنظور تمرین، کسرت‌های رایگان برگزار میکنند.

برای افراد سالخورده جاهایی از این قبیل به تعداد زیاد وجود ندارد. تنها قدمی که دولت برای اغلب سالخوردگان برداشته است اینست که مستعری ناچیزی بابت باز-نشستگی به آنان میدهد. آنها باشکوه ندارند و ناگزیرند خود را با رفتن به جاهای نظیر تالار کوچک هنرستان موسیقی قانع کنند.

بسیاری از سالخوردگان در روزهای آفتابی به محوطه سرسبز بولوار تورسکوی میروند و در آنجا مشغول بازی شطرنج میشوند یا بعدازظهرها وقت خود را به حرف زدن میگذرانند. سردبیری در روزنامه آیزوستا برایم نقل کرد که بیش از نیمی از هزاران نفری که روزنامه‌اش هر هفته دریافت میکند، نامه‌هایی هستند که افراد بازنشسته نوشته‌اند.

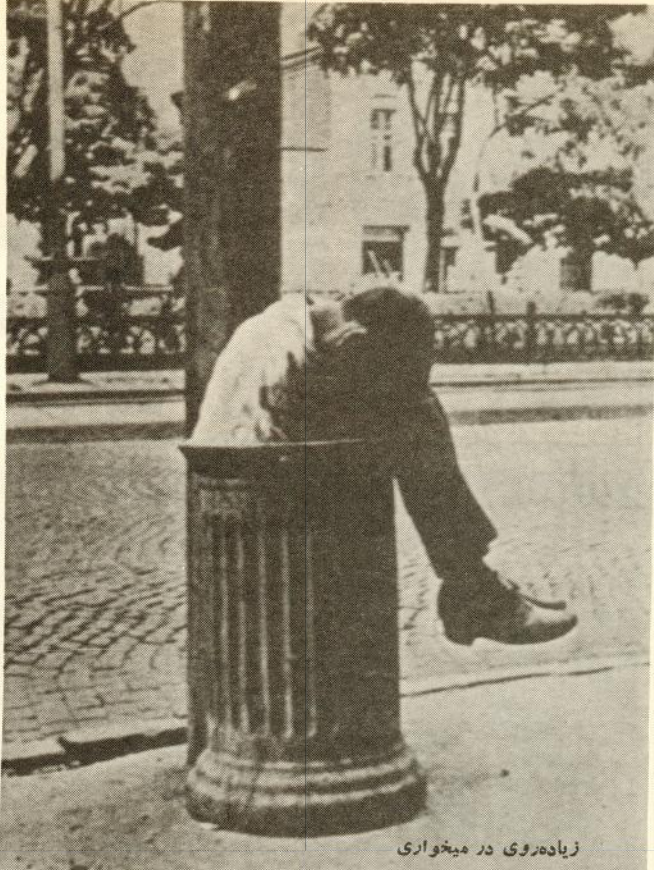
در خانه‌های سالمندان که اغلب در حد دلخواه نیستند، فقط برای ده درصد از جمعیت سالخورده جا وجود دارد. برای مثال سالخوردگان شهر «کالوگا» تحت شرایطی که شباهت به زندگی در یادگان دارد، یعنی به‌تعداد زیاد در یک اتاق‌زدگی میکنند. ساختمان آن کهنه و فاقد ضروری-ترین وسایل راحتی است.

### خانواده‌های بزرگ، بزرگترین بیمه برای روزگار کهولت

دولت شوروی هر سال مبلغ ۲۵ میلیارد روبل (۲۵ میلیارد مارک) به سالمندان و آشنایان که قادر به کار کردن نیستند، میپردازد که به خودی خود مبلغی است قابل توجه. اما باید در نظر داشت که این مبلغ بیش از ۴۴ میلیون نفر تقسیم میشود، بطوریکه میانگین حقوق بازنشستگی از ۴۵ روبل (۳۷۷ مارک) در ماه کمتر است. معمولاً حقوق بازنشستگی به میزان درآمد سابق بستگی دارد، اما هیچکس بیش از ۱۲۰۰۰ روبل (۴۱۲ مارک) در ماه نمی‌گیرد. زنها معمولاً می‌توانند در سن پنجاه و پنج‌سالگی تقاضای بازنشستگی کنند. اما سن بازنشستگی برای مردان از ۶۰ سال به بالا است.

بسیاری از افراد سالخورده برای متمم حقوق بازنشستگی خود همچنان کار میکنند. دولت نیز از این‌رسم حمایت میکند تا بدینسان از کمبودهای نیروی کار کاسته شود. اگر بازار کار هنوز به سه حرفه‌ای کسی نیاز داشته باشد، آن شخص می‌تواند پنتام، بازنشستگی نیز همچنان به کارش ادامه دهد و علاوه بر حقوق باز-نشستگی از این راه حقوق سابق خود را نیز دریافت کند. برای مثال بسیاری از پزشکان چنین میکنند. در این همه بیشتر بازنشستگاران زن و مرد در رخت‌کن هتلها و رستوران‌های کار می‌کنند.

خانواده بزرگ که در شوروی هنوز هم یک نهاد شکوفا به شمار می‌آید، بهترین بیمه علیه عواقب سالخوردگی است. اگر چه در این زمینه نیز - مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی آماری در دست نیست - اما با اطمینان می‌توان گفت که در مقایسه با ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر، سالخوردگان شوروی نزد فرزندان خود زندگی می‌کنند. در بسیاری نیز عواقب کهولت درد است و بیماری.



زیاده‌روی در میخواری

## قراردادن جعبه‌ی خاکستر مرده در درون دیوار

نمازخانه محوطه‌ایست با سقف بلند که در حدود ۱۲ متر مربع مساحت دارد. ساختمان آن به‌سبک مدرن ساخته شده است، بطوریکه در اتحاد شوروی کمترین آن را می‌توان دید. یک دیوار آن شیشه است و منظره بیرون از آن پیداست. تابوت را روی سکوی محراب مانندی می‌گذارند. اکتاف سر تابوت را برمی‌دارند تا عزاداران بتوانند برای آخرین بار جنازه را ببینند. نه از خطابه‌ی خیریت و نه از تشییعی که این مراسم را برگزار کند. گاه حتی چند از بستگان یا آشنایان روی صندلی می‌ایستند تا خطابه‌ی کوتاه در سوگ متوفی ایراد کنند. از بلندگوهای مخفی موزیک رسمی پخش میشود. ظاهر رسم این است که خانمها با صدای بلند گریه و زاری میکنند.

پس از نیم‌ساعت یکی از کارکنان زن به‌نمازخانه می‌آید و خطابه کوتاهی ایراد میکند و اطلاع میدهد که ایوانوف والینتینوویچ با زندگانی بدردگفته است و اکنون فرزند خود را به‌خاک می‌سپارد.

زن دیگری که یک پیش‌بند به‌خود بسته است دوباره در تابوت را محکم می‌بندد، کتفهای را فشار میدهد، حاضران می‌توانند ببینند که نقش محرابی که تابوت روی آن قرار دارد، چیست. یک در زیرزمینی باز میشود و تابوت آهسته بطرف پائین رانده میشود. چندروز بعد می‌توان صندوقچه حاوی خاکستر جسد را تحویل گرفت.

در طول راه بطرف نمازخانه نظرها متوجه یک تابلو رنگی میشود که روی آن نوشته‌اند: شما می‌توانید یک محفظه در دیوار یا یک قبر در گورستان را انتخاب کنید. محفظه‌های دیوار، تورتکی‌های مکی شکلی هستند به‌عمق تقریباً چهل و پنج سانتیمتر. هر دیوار دارای چند ردیف محفظه است. ظروف حاوی خاکستر را درون این محفظه‌ها جای میدهند و آنرا با سنگ می‌پوشانند و روی آن می‌توان یاد بود مورد نظر را حک کرد.

طول هر یک از دیوارها نزدیک به بیست متر است، وقتی یک دیوار «پُر» می‌شود، دیوار دیگری بنا می‌آیند. تعداد کمی از خانواده‌ها تصمیم می‌گیرند که جنازه بستگان خود را به خاک بسپارند. زیرا اینکار هم گرانتر است و هم مشکلات. اما خانواده‌های مذهبی همیشه جسد بستگان خود را به‌خاک می‌سپارند.

تقریباً تمام آرامگاه‌های گورستان نیکلای - ازخانگلسکی که در کنار محلی که اجساد را می‌سوزانند، واقع است، مزین به‌صلیب کلیسای ارتدکس روسی هستند.

از گورستان به‌بدترین‌وضع تک‌پداری میشود. مراقبت از قبرها و بوته‌های اطراف آن برعهده خانواده مردگان است. در بعدازظهر یکی از روزهای ماه آوریل هنگامیکه من از این گورستان دیدن میکردم مردی میان‌سال به‌من نزدیک شد و از من پرسید که آیا یکی از بستگان من در آنجا بخاک سپرده شده است؟ او گفت «بن من می‌توانم در قبال چند روبل در ماه از آن قبر مواظبت کنم. آن قبر زیبا را می‌بینید، یکی از قبرهایی است که من... وی یک قبر کوچک را نشان داد که فردای فلزی بدور آن کشیده شده بود و معلوم بود از آن مراقبت میشود.

و سپس گفت «میل دارید در عوض چند روبل در ماه، اینکار را بکنم».

مسکو وصل شده است. حوالی غروب دو نفر از اداره‌متوفیات می‌آیند و جنازه ایوان میخائیلوویچ را با خود می‌برند. روز بعد دختر شتازده از این اداره به‌آن اداره سر می‌زند تا تشریفات لازم انجام دهد. با دادن ده روبل رشوه به مأموران اداره متوفیات، آنها حاضر می‌شوند جنازه را شستشو داده در یک تابوت سرپایز بگذارند. (بعضی‌ها برای صرفه‌جویی در خرج اینکار را خود در مرده‌شوخیخانه انجام میدهند).

با دادن رشوه‌های مکرر سرانجام دختر میخائیلوویچ مینی‌بوسی را گریه می‌کند تا تابوت و هیات سوگواران را روز شنبه به‌محلی که جسد را در آنجا می‌سوزانند، ببرد. سپس نمازخانه‌ای برای انجام مراسم که نباید از نیم‌ساعت بیشتر باشد، رزرو میکند انجام مراسم در نمازخانه برعهده خانواده متوفی است.

محل جدید برای سوزاندن جنازه، تنها محل برای شهر چند میلیونی مسکو، بنایی است چهارگوش با روکنی از سنگ مرمر.

در محل توقف اتومبیلها، هیات سوگواران به‌دور اتوبوسهایی گردآمده‌اند که آنها را همراه با جنازه دوست یا بستگان به‌محل آورده‌اند. آنها منتظرند تا در یکی از سه نمازخانه نوبت به‌آنان برسد، با هم صحبت میکنند و گاه نیز به زن یا دختری که گریه و زاری میکند، دلداری میدهند.

سرانجام یک نفر که پیش‌بند بسته است به‌سوی اتوبوس می‌آید و اعلام می‌کند: «حالا نوبت شماست» حاملین تابوت، آنرا از اتوبوس بیرون می‌آورند و از دری که در بیست متری آنجا واقع است وارد ساختمان مرمری میشوند. در آنجا جنازه را روی چیزی که شبیه یک میز چرخدار است می‌گذارند و تا نمازخانه می‌برند.

بیمارستانهای شوروی بدون دلسوزی و تقریباً برای حفظ ظاهری از بیماران مراقبت می‌کنند. پرستارها کارهای معمولی را انجام میدهند - نظافت می‌کنند، نظم و ترتیب میدهند و غذای یکنواخت بیمارستان را بین آنان توزیع میکنند.

در عوض اقوام و بستگان بیمار از بیماران خود مراقبت میکنند و از منزل برای آنان غذا می‌آورند. اغلب اتفاق می‌افتد که در بیمارستان داروهای مورد نیاز موجود نیست و بستگان بیمار داروهای مختلف را از خارج فراهم میکنند.

دارو بطور نامرتب بین بیمارستانهای شوروی توزیع میشود و از داروهای جدید در این بیمارستانها خبری نیست. معمولاً جدیدترین انتی‌بیوتیک‌ها و ترکیبات مخصوص فقط در کلینیک‌های ویژه‌مقامهای بلند پایه یافت میشود.

بیشتر افراد سالخورده در منزل فوت میکنند، حتی کسیکه مبتلا به سرطان ریه در مرحله خطرناک است در منزل بستری میشود و پزشک هر روز یک آمپول بوی تزریق میکند. البته برای خانواده بیمار این یک تجربه هولناک به‌شمار می‌آید، اما بیمار سیاستگذار است از اینکه در واسپین دم از محیط مانوسش جدایش نگذارد.

هنگامیکه ایوان میخائیلوویچ به‌علت بیماری سرطان درگذشت، دختری سه بیمارستان تلفن کرد تا کسب تکلیف کند. به‌او گفته شد که یک پزشک باید مرگ او را مورد تأیید قرار دهد، و یک شماره تلفن در اختیار وی گذاشته شد. دو ساعت بعد سروکل یک بازرسی برای صدور جواز دفن پیدا شد.

سپس دختر ایوان میخائیلوویچ به اداره‌جدید متوفیات تلفن کرد، زیرا امیدوار بود بتواند ترتیبی دهد که جسد را در آنجا بسوزانند. این محل در دهکده‌ای در نزدیکی مسکو واقع است که هنوز به‌شبکه تلفنی

## «بیوهی خوشحال» در تالار رودکی

گروه اپرای تهران اپرت «بیوهی خوشحال» اثر فرانتس لهار را، به عنوان آخرین برنامه در این فصل به روی صحنه آورد. هنرمندان دست‌اندر کار اجرای این اثر در هفته گذشته در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کردند و درباره‌ی کار خود حرف زدند.

پیتز آصف‌جاه مسئول گروه اپرای تهران گفت:

«اپرت به معنای اپرای سبک و کوچک است. این سبک بودن عوامل مختلفی از جمله موسیقی و متن را شامل می‌شود. در



«پیرگیت ساراتا» خواننده میهمان «بیوه خوشحال»

یک اپرت اصولاً با فضائی سبکتر از فضای یک اپرا روبرو هستیم و معمولاً با دیالوگ‌های بیشتر. موسیقی در اپرت سبکتر، موزون‌تر و مردم‌پسندتر است، غیر از این سایر عوامل نمایشی چون رقص نیز در اپرت وجود دارد. یکی دیگر از ویژگی‌های اپرت اینست که معمولاً اپرت‌ها پایان خوبی دارند. در مورد اپرت «بیوهی خوشحال» به دلیل آلمانی بودن زبان آن کار ما بسیار مشکل بود.

با وجود این به‌خاطر همکاری صمیمانه‌ی «ویلفرید اشتاینر» کارگردان، «مونیکا ویسلر» طراح رقص و «هانس پیتز راوشر» رهبر ارکستر، همه کارها بخوبی پیش رفت.

خوانندگان این اپرت عبارتند از: ارلند هاک‌گارد - پیرگیت ساراتا - پیتز برانوف، سودابه صفائی - الفریده بیش-الک ملکنیان - دانیل گوژوین - زیگفرید ساندر - رشید وطن‌دوست - فلورا رانس کریستوبال - امیر هوشنگ راسخ - لئونور حرجی - سرکیس غوکاسیان - ماریا منصوروی و ویلفرید اشتاینر. گروه اپرای تهران، اپرت «بیوهی خوشحال» را در روزهای ۳۵ و ۳۶ خرداد نیز در تالار رودکی به‌اجرا درمی‌آورد. سازمان باله‌ی ملی ایران نیز در به‌روی صحنه آوردن این اثر با گروه اپرا همکاری دارد. «کلر سایموندز» و «پیتز تاوسه» سولیت‌های رقص این اپرتند.

# معرفی موسیقی باله اپرا



در همین ساخته‌های مشهور او می‌توان ویژگی‌های کارش را به روشنی دید. در «کنسرتو داکیزه‌ها» یا «کنسرتو برای کلیسای حالت روحانی شدیدی حس می‌شود. قطعه‌ی دیگری که در این برنامه اجرا شد «عطیه موسیقی» اثر باخ بود. ساختن این قطعه ماجرائی دارد که مربوط می‌شود به سال‌های پیش از مرگ آهنگساز. باخ، در دیداری که سه سال پیش از مرگش با فردریک کبیر پادشاه پروس داشت، قطعه‌ای از ساخته‌های او را شنید. فردریک کبیر از باخ خواست تا زیر تأثیر این قطعه براساس این تم یک «فوک» بنویسد. باخ به حدی تحت تأثیر این قطعه قرار گرفت که خیلی سریع کاری را که فردریک کبیر از او خواسته بود، به انجام رساند و آنرا «عطیه موسیقی» نامید.

از آلبان برگ آهنگساز معاصر در این برنامه دو قطعه از سوئیت شاعرانه به‌اجرا درآمد. برگ شاگرد شوپنرک و یکی از اعضای سه نفری گروه شوپنرک و برین بود. سوئیت شاعرانه یکی از آثار زیبای این آهنگساز است که در اصل برای کوارتت زهی ساخته شده است.

از موتسارت در این برنامه «طنز موسیقی» اجرا شد. در این قطعه که یکی از آثار با ارزش این آهنگساز است، او به شکلی تمسخرآمیز، کار آهنگسازان ناشی را تصویر می‌کند.

بار دیگر در هفته گذشته «ادریں» سان‌شانین» بر سکوی رهبری ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران قرار گرفت. سان‌شانین تا کنون کنسرت‌های بسیار موفقی با این ارکستر در تهران اجرا کرده، او همچنین به‌عنوان یک رهبر میهمان با ارکستر مجلسی لندن، ارکستر مجلسی رومانی و ارکسترهای دیگری نیز کار کرده است. سان‌شانین اولین رهبر غربی است که یک ارکستر اروپای شرقی، ارکستر مجلسی رومانی، را رهبری کرده است. او با این ارکستر تنها ۱۹ کنسرت در اسپانیا اجرا کرد. در سال ۷۳ ارکستر مجلسی رومانی را با رهبری سان‌شانین در تهران نیز دیدیم. در این کنسرت ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران «کنسرتو داکیزه‌ها» را در لامینوره اثر فرانچسکو دال آباکو آهنگساز ایتالیایی به «عطیه موسیقی» اثر باخ، «در قطعه از سوئیت شاعرانه» اثر آلبان برگ و «طنز موسیقی» اثر موتسارت به اجرا درآمد.

فرانچسکو دال آباکو یک آهنگساز ایتالیایی است که بیشتر سال‌های زندگی‌اش را در دیار مونیخ گذرانده است. او غیر از آهنگسازی، در نوازندگی نیز دستی‌داشت و چون بیشتر آهنگسازان هم دوره‌اش هم آهنگ می‌ساخت و هم می‌نواخت. این آهنگساز و نوازنده‌ی ویولنسل آثار بسیاری نوشته اما تنها تعداد کمی از این قطعات بوسیله مردم شناخته شد. با وجود این

## ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران

## باز گشت يك هنرمند



در آخرین روز فعالیت تالار رودکی در فصل هنری جاری، شاهد کار یک هنرمند ایرانی مشهور بر صحنه هستیم. هنرمندی که بعد از سالها به ایران بازگشته است. تانیا آشوت، برای دوستان موسیقی در ایران نامی است آشنا. او از کودکی پیانو می‌نواخت و بعدها در پاریس نزد استادانی چون: «لازار لوی» و «ژاک فوریه» ادامه داد و همچنین دوره‌ی پیانوی کنسرواتوار چایکوفسکی را در مسکو گذراند. در ایران، تانیا آشوت با اجرای برنامه‌های مختلف‌جای خود را بخوبی باز کرد و علاقمندان بسیاری یافت. در این دوره او با ارکستر سنفونیک تهران نیز، در فعالیت‌های این ارکستر پیش

## تانیا آشوت

از گشایش تالار رودکی، همکاری‌هایی داشت. تانیا آشوت بخاطر درک دقیق موزیکال و تکنیک خوب خیلی زود در ردیف بهترین نوازندگان پیانو قرار گرفت. او در چند مسابقه‌ی جهانی در اروپا و امریکانیز جوازی بدست آورد. تانیا آشوت در کنسرتی که روز اول تیر در تالار رودکی دارد، در یک دوتوی پیانو با «سکویرا گوستا» همکاری می‌کند. این دو هنرمند مدت‌هاست که یک دتو تشکیل داده‌اند و در سفرهای بسیاری به سراسر جهان موفقیت‌های بسیاری با هم بدست آوردند.

پیانوست. او در پاریس نزد استادانی چون «ژاک فوریه» و «مارگرت لانگ» و سپس در سویس نزد ادوین فیشر به تحصیل موسیقی پرداخت. در سال ۱۹۵۱ گوستا موفق شد «جایزه‌ی بزرگ شهر پاریس» را در مسابقه‌ی بین‌المللی پیانو دریافت کند. گوستا از زمانی که ۲۸ سال داشت به عضویت هیئت داوران جشنواره بین‌المللی چایکوفسکی درآمد و از آن پس به طور منظم به این همکاری ادامه داد.

تانیا آشوت و سکویرا گوستا در برنامه‌ی خود در تالار رودکی آثاری از موتسارت، شوپن، شوستاکوویچ، راخمانینف و داریوس سیو اجرا خواهند کرد.

## هانس ریشر هازر

## رستال پیانو

در هفته‌ای که گذشت هانس ریشر هازر نوازنده‌ی برجسته‌ی پیانو برنامه‌ای در دانشگاه تهران اجرا کرد. دوستان موسیقی این هنرمند را از طریق صفحه‌هایی که ضبط کرده، همچنین برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی‌اش می‌شناسند.

هانس ریشر هازر گرچه آلمانی است، اما نخست در هلند مشهور شد. بعد از به شهرت رسیدن به مدت چند سال این هنرمند برای اجرای رستال و همراهی با ارکستر در بیش از ۳۰۰ کنسرت شرکت کرد و با ۳۵۰ رهبر ارکستر همکاری کرد. ریشر هانس ریشر هازر بسیار گسترده و غنی است و از آثار استراوینسکی تا ساخته‌های باخ را در بر می‌گیرد. اما خود او بیشتر به اجرای آثار بتهوون، برامس، موتسارت، شوپن و شومان تمایل دارد.

در دوپتیمین سالگرد بتهوون، هانس ریشر هازر مجموعه‌ای از سونات‌ها و کنسرتوهای این آهنگساز را در پن به اجرا درآورد و در ضمن از سوی تلویزیون بی‌بی‌سی از او دعوت شد که موزیک متن دو فیلم بر اساس زندگی بتهوون را بسازد. هازر تا کنون با موفقیت در جشنواره‌های بسیاری شرکت کرده است.

این هنرمند در رستال پیانو در دانشگاه تهران آثاری از بتهوون را به اجرا درآورد. پولونز در دومازورایوس ۸۹، سونات در دومینور ایوس ۱۳ (پاتتیک)، سونات در فامینور ایوس ۵۷ (آپاسیوناتا)، ۴۴ واریاسیون در دومنور و سونات‌مهابت آثاری بود که بوسیله‌ی این هنرمند به اجرا درآمد.



درآورد، میزبان یک تکنواز میهمان بود که در کنار فرهاد مشکوة رهبر دائمی این ارکستر به اجرای برنامه پرداخت «روچی-پروویچی» تکنواز ویولن در این برنامه، یکی از نوازندگان برجسته‌ی این سازاست. در این کنسرت، ارکستر سنفونیک «را-پسودی اسپانیایی» اثر موریس راول، «سنفونی شماره ۴» اثر مندلسون، «کنسرتو ویولن شماره ۲» اثر پروکوفیو و همچنین برای نخستین بار در جهان قطعه‌ی «روتامسیون برای ارکستر» اثر آهنگساز جوان ایرانی داریوش دولتشاهی به اجرا درآمد. دولتشاهی یکی از چهره‌های مستعد موسیقی مدرن در ایرانست و تاکنون موفقیت‌های بسیاری در این زمینه کسب کرده است. او در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تحصیل کرد و سپس برای ادامه‌ی تحصیل به هلند رفت و در زمینه‌ی موسیقی الکترونیک و کامپیوتر به مطالعه پرداخت. تاکنون از کستار مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران آثار مختلفی از این آهنگساز را اجرا کرده است. در هلند نیز برخی از ساخته‌های داریوش دولتشاهی اجرا شده است.



داریوش دولتشاهی

## اثری از داریوش دولتشاهی در برنامه ارکستر سنفونیک تهران

ارکستر سنفونیک تهران در آخرین برنامه‌ای که در این فصل هنری به اجرا



داریوش دولتشاهی

# طرح های مارشال آریسمن

برگه های  
آریسمن

ایراندخت محمص  
کوهی از غضله و ماهیچه های نیرومند، اما در زیر بار عجز خود به ستوه آمده، خلاء درون جامعه با حجم تن پوشانیده شده و سببیت چون فتری که در حال پاز شدن است، از داخل غضله ها و ماهیچه ها، راه به بیرون می جوید... اینست تصویر کلی انسان در آثار مارشال آریسمن.  
انسان مارشال، بخشی از وجود همه ماست که در سایه ها و تاریکی های درون، خود او را از یاد می بریم: در حال دریدن خود و دیگران و همه آن چیزهایی است که در دسترس اوست.  
مارشال آریسمن، در ۱۹۴۸ در نیویورک دنیا آمده و فعلاً در همین شهر هم زندگی و هم کار میکند. با روزنامه نیویورک تایمز همکاری دارد و استاد طراحی و گرافیک مدرسه ویوال آرتس هم هست.

## Spend the summer in the city at the School of Visual Arts.

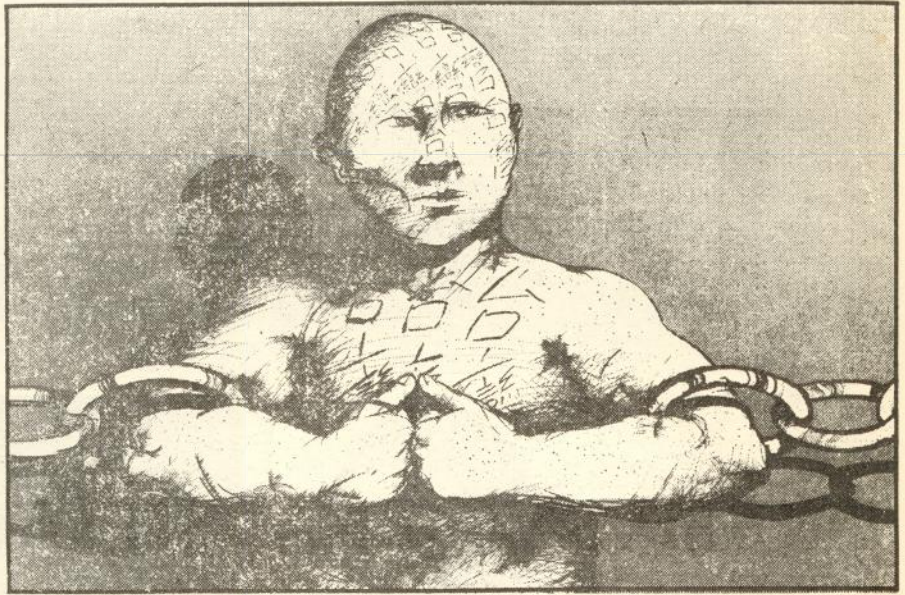
Make this a different kind of summer vacation. Get away to a special world. A world where you can develop a new skill. Discover a new perspective. Challenge an old idea. A change of scene may get you a great tan, but a summer at S.V.A. could change your view of life. Our summer day studio courses begin Monday, July 7, 1975. Catalog is available on request.

Degree/Non-Degree programs. Film, Videotape, Fine Arts (Painting, Drawing, Sculpture), Crafts, Media Arts (Advertising, Design, Illustration). Incremental Credit for Teachers. Master Charge/BankAmericard Credit Cards.

THE SCHOOL OF

# VISUAL ARTS

209 EAST 23RD STREET, NEW YORK, N.Y., (212) 679-7350



Marshall Artzman

## Toward Normal U.S.-China Ties

By Stanley Karnow

WASHINGTON — During Secretary of State Kissinger's current visit to China, he is likely to raise among other matters the possibility of a future meeting between President Ford and Mao Tse-tung similar to the dramatic meeting of Richard M. Nixon and the Communist party chairman in 1972.

But Mr. Kissinger and the Chinese agree that a Presidential journey to Peking makes sense only if it serves to advance China-United States relations beyond the unconventional liaison arrangement that now exists. And herein lies a complicated problem that has remained unresolved since the historic

the United States breaks with the Chiang Kai-shek regime and recognizes Peking's sovereignty over all China, including Taiwan. Implicit in their position is the demand that the United States must nullify its defense treaty with Taiwan, since, the Chinese argue, a province cannot legitimately maintain a pact with a foreign country.

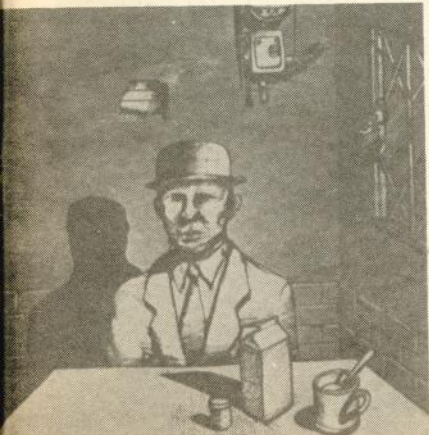
I have reason to believe that Mr. Kissinger is prepared to satisfy the Chinese on this score — but only on condition that they pledge to settle the Taiwan question peacefully. As he reportedly sees it, the Administration would face political opposition at home, and the United States would lose credibility abroad if the treaty

that, having publicized the trip as a television spectacular, he desperately needed some kind of accord.

The result was an ambivalent communiqué in which the Chinese stuck to their position and the United States declared with deliberate vagueness that it "does not challenge" the thesis that "all Chinese on either side of the Taiwan strait maintain there is but one China and that Taiwan is part of China."

Although Chinese spokesmen in Peking stressed then that a key concession had been won, they would later admit that the United States had really not swung around to their viewpoint.

Little progress in the United States-China relationship can be expected



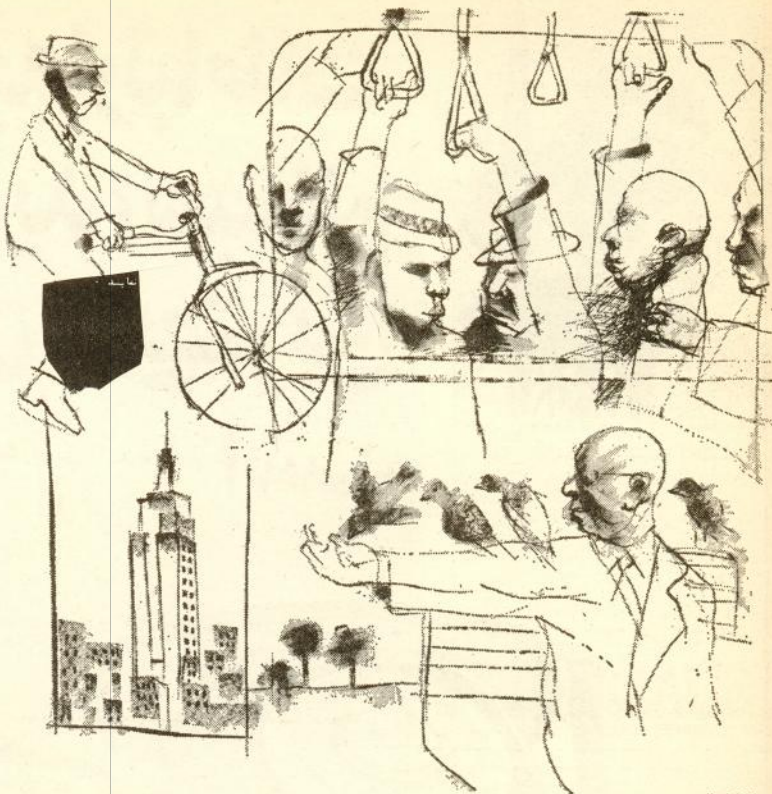
# Baghdad On the Hudson

By Rene Dubos

New York was the national capital and the state capital for but a short time. This was just as well because the city was destined to become the capital of the world, first in the minds of people, later as the site of the United Nations. New York acquired its supranational position not through wealth and power but by becoming the symbol of the hopes and excitement associated with modern life in the New World.

Each great city has its own unique set of attributes that determine its public image. For more than a hundred years, New York has been the dream city for countless millions of people, all over the globe. These people did not think of the city in terms of peace and comfort but as a place in which to play, their luck—an arena of freedom and unlimited possibilities where to convert their ambitions into notable achievements.

The very physical structure of New York reflects the human genius for transmuting raw matter and greed into the substance of dreams and even into spiritual values. This transmutation can be experienced whenever one approaches New York from the ocean by steamer or ferry. Before the buildings come into clear view, the city is perceived as an ethereal organism emerging from the water, as a luminescent spirit ascending into the sky. The illusion creates different moods according to the weather and the hour



Marshall Artman

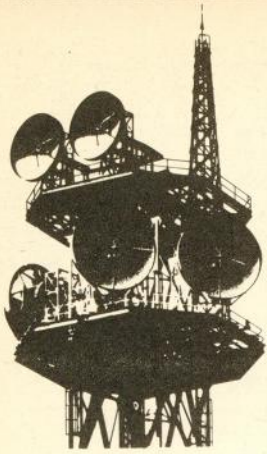


Having a talent isn't worth much unless you know what to do with it.

This week, the National Association of College Admissions Counsellors holds its annual conference. For 30 years its skillful members have been recognizing talented students, and helping them find ways to best develop individual potential. We welcome you all to New York.

**SCHOOL OF VISUAL ARTS**

209 East 23rd Street, New York, New York 10010 (212) 679-7350



# اگر در کار خود به ارتباطات درست معتقدید، سیستم تلفن دکمه‌ای بهترین است

**VB-350D**

برای کار با ۳ الی ۵ خط خارج - و قابل ارتباط  
با ده (یا بیشتر) تلفن دکمه‌ای - یک یا دو ارتباط  
آنی داخلی - با امکانات دکمه Paging با صدای بلند  
در هر تلفن - لامپ اشغال اینترکام داخلی - لامپ  
برای کلیه خطوط خارج - موزیک باکس - ولوم  
کنترل برای تنظیم صدا - کلید انتقال بوق برای روز  
و شب و - بسیاری مزایا و امکانات دیگر.



**VB-340D**

شبهه سیستم ۳۵۰ دی  
است ولی برای کار با  
دو خط خارج و ۶ تلفن  
دکمه‌ای و یک ارتباط  
آنی داخل.

اگر برای دفتر کار خود دنبال سیستم تلفن مناسبی هستید بدون تردید تلفن دکمه‌ای ساخت ناسیونال دستگاهی است که واقعا' بدرد شما میخورد. این سیستم در مواردی که لازمست خطوط تلفن بین افراد مختلفی رد شود قابلیت و کارائی خود را نمایان میسازد. طرح آن بسیار زیبا و استفاده از آن بسیار آسان است. این سیستم از نظر مقایسه با دستگاه‌های مرکزی معمولی بر مراتب اقتصادی‌تر و از راندمان بیشتری برخوردار است. سرویس خوب و نصب صحیح این دستگاه‌ها، تخصص ما است.

MAZDAK



شرکت سهامی مزدک (س.ا.م)  
شماره ۶۶ خیابان مریز اندوه خیابان کورش کبیر  
تهران - نشانی تلفن‌رازی ۴۴۶۶ نشانی ۴۳۳۷۷۱  
تلفن : ۷۵۲۱۴۰ - ۷۵۵۴۴۰ - ۷۵۵۴۴۱ - ۷۵۸۸۶۶

**National**  
Button Telephone





# این هفته در تهران

## تالار رودکی

### (خیابان ارفع)

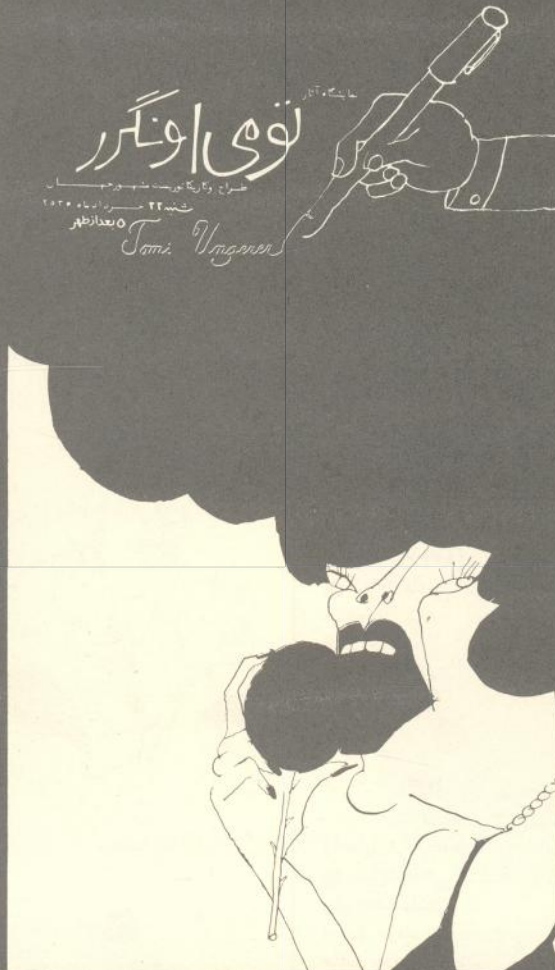
- ارکستر سنفونیک تهران  
رهبر: فرهاد مشکوة  
زوجی یورویچی (ویولن)  
برنامه دولتشاهی - سرگئی  
پروکوفیف  
پنجشنبه ۲۷ خرداد ۵/۳۰ بعد از ظهر
- کنسرت هنر جوان  
هنرستان عالی موسیقی  
شنبه ۲۹ و یکشنبه ۳۰ خرداد  
ساعت ۸ بعد از ظهر  
(تالار کوچک)



مرزیه

- برنامه قول و غزل  
با شرکت مرزیه  
ارکستر سازهای ملی به  
سرپرستی فرامرز پایور با  
اجرای آثاری از عارف، شیدا  
پنجشنبه ۲۷ خرداد ساعت شروع  
۸/۳۰ بعد از ظهر
- جمعه ۲۸ خرداد ساعت شروع ۸  
بعد از ظهر
- اپرت بیوه‌ی خوشحال  
شنبه ۲۹ خرداد ساعت ۸ بعد از ظهر  
دوشنبه ۳۱ خرداد ساعت ۸ بعد از ظهر
- رستال دو پیانو  
تانیآ آشوت  
سکویراکوستا  
یکشنبه ۳۰ خرداد ۸ بعد از ظهر

کانون هنرهای تجسمی اموزهننگی دانشگاه تهران در نظر دارد. حضور کسبی از هنرمندان برگزینی نقاشی و طراحی جهان را تحت عنوان "یک کتاب یک نمایشگاه" معرفی نماید.



از ۲۲ خرداد ماه ۱۳۴۵ در بزرگراه شماره ۱۱ اموزهننگی دانشگاه تهران - طبقه دوم - خیابان ۱۱ آذر - ساختمان اموزهننگی - ساعت بازدید: صبحها ۱۰ تا ۱۲ - بعد از ظهرها ۲ تا ۴

آفیش نمایشگاه تومی اونگر

## گالری لیتو

- (خیابان آبان جنوبی)  
تلفن ۸۹۳۴۷۸
- نمایشگاهی از لیتوگرافی -  
های نقاشان بزرگ  
ساعت بازدید ۱۰ تا ۱۳ - ۱۶ تا ۲۰

## موزه نگارستان

- (خیابان سپه نرسیده به خیابان  
کاخ)  
● نمایشگاهی از عقدنامه‌های  
قدیمی ایران  
ساعت بازدید از ۱۰ صبح تا ۷  
بعد از ظهر

## کانون هنرهای تجسمی

### اموز فرهنگی دانشگاه تهران

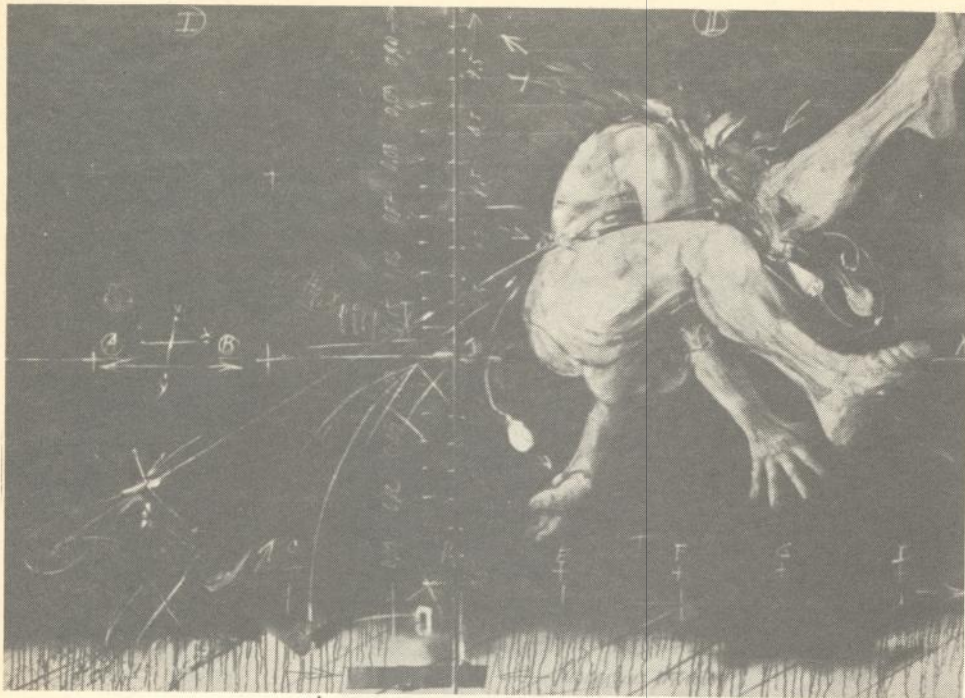
- (خیابان ۲۱ آذر تالار مولوی  
ساختمان اموز دانشجویی  
شماره ۶ اموز فرهنگی  
طبقه ۲)
- اولین برگزاری از سری  
نمایشگاه آثار طراحان و  
نقاشان معروف جهان تحت  
عنوان یک کتاب یک نمایشگاه
- تومی اونگر  
طراح و کاریکاتوریست  
مشهور جهان  
از شنبه ۲۲ خرداد  
ساعت بازدید ۹ تا ۱۳ - ۱۵ تا ۱۸

## نگارخانه زند

- (خیابان جردن کوجه تور  
شماره ۳۳) تلفن ۲۲۲۹۰۸
- نمایشگاهی از آثار رنگی  
اردشیر محمص  
از ۲۷ اردیبهشت تا ۲۷ خرداد  
ساعت بازدید از ۱۰ صبح تا ۸  
بعد از ظهر

## نگارخانه ایران

- (خیابان شاهرضا خیابان  
دانشگاه شماره ۲۰)
- مروری بر فعالیتهای  
نگارخانه ایران  
از ۲۵۲۳ تا ۲۵۳۵  
از جمعه ۴ تیرماه  
با همکاری اداره کل آفرینش هنری



کاری از ولیکودوچ در نگارخانه مهرشاه

## نگارخانه

### مهر شاه

(خیابان آبادانا جنب نوبخت)  
● نمایشگاهی از نقاشی‌های  
نقاشان فرانسوی  
از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۵  
ساعت بازدید ۱۰ تا ۱۶-۱۳ تا ۲۰

## تالار نقش

(میدان کندی جنب دانشکده  
علوم تربیتی)  
تلفن ۹۳۶۸۹۱  
● پنجمین نمایشگاه  
سیرکاریکاتور ایران  
آثاری از روزنامه‌های  
آذربایجان - حشرات الارض  
و نسیم شمال  
از سه‌شنبه ۲۵ خرداد  
ساعت بازدید ۴ الی ۸ بعدازظهر

## تهران گالری

(عباس‌آباد چهارراه قصر  
شماره ۳۳۲  
تلفن ۸۴۴۰۵۵)  
● نمایشگاهی از نقاشی‌های  
مسعود بهنام  
از ۱۵ خرداد  
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

## گالری سیحون

(خیابان وزرا - خیابان چهارم)  
● نمایشگاهی از نقاشی‌های  
مهرداد مطیعی  
از ۲۶ خرداد  
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعداز ظهر

## انستیتو گوته

### تهران

(خیابان وزرا - خیابان هفتم)  
● نمایشگاهی از آثار  
گرافیک کریستف مکمل  
از ۶ خرداد  
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر



کاری از ساینکه تالار نقش

## تالار مولوی

(خیابان ۴۱ آذر شماره ۶)  
● بیرون جلوی در  
نوشته: ولنگانگ بوشرت  
کارگردان: ارژنگ فرخ پیک  
موسیقی: بهرام پورناصح  
بازیگران: خسرو شکیبایی -  
منوچهر نامور آزاد - مهدی  
علی احمدی - تانیا جوهری -  
جمال اجاللی - سیمین  
الفت‌منش  
شروع ساعت ۸ بعد ازظهر

## نگارخانه سامان

(آدرس خیابان بلوارالیزابت  
ساختمان‌های سامان)  
● نقاشی‌های سونیا بالاسانیان  
از شنبه ۱۵ خرداد  
از ساعت ۵ تا ۸ بعد ازظهر

## هتل

### اینتر کنتینانتال

(خیابان آریامهر)  
● نمایشگاهی از نقاشی‌های  
ردنیک  
بازدید از ۸ صبح

## نگارخانه

### تخت جمشید

(خیابان تخت جمشید نبش  
بندر پهلوی)  
● نمایشگاهی از آثار نقاشی  
دانش آموزان دبستان شماره  
۲ هدف  
بازدید ۴ تا ۸ بعدازظهر

## خانه آفتاب

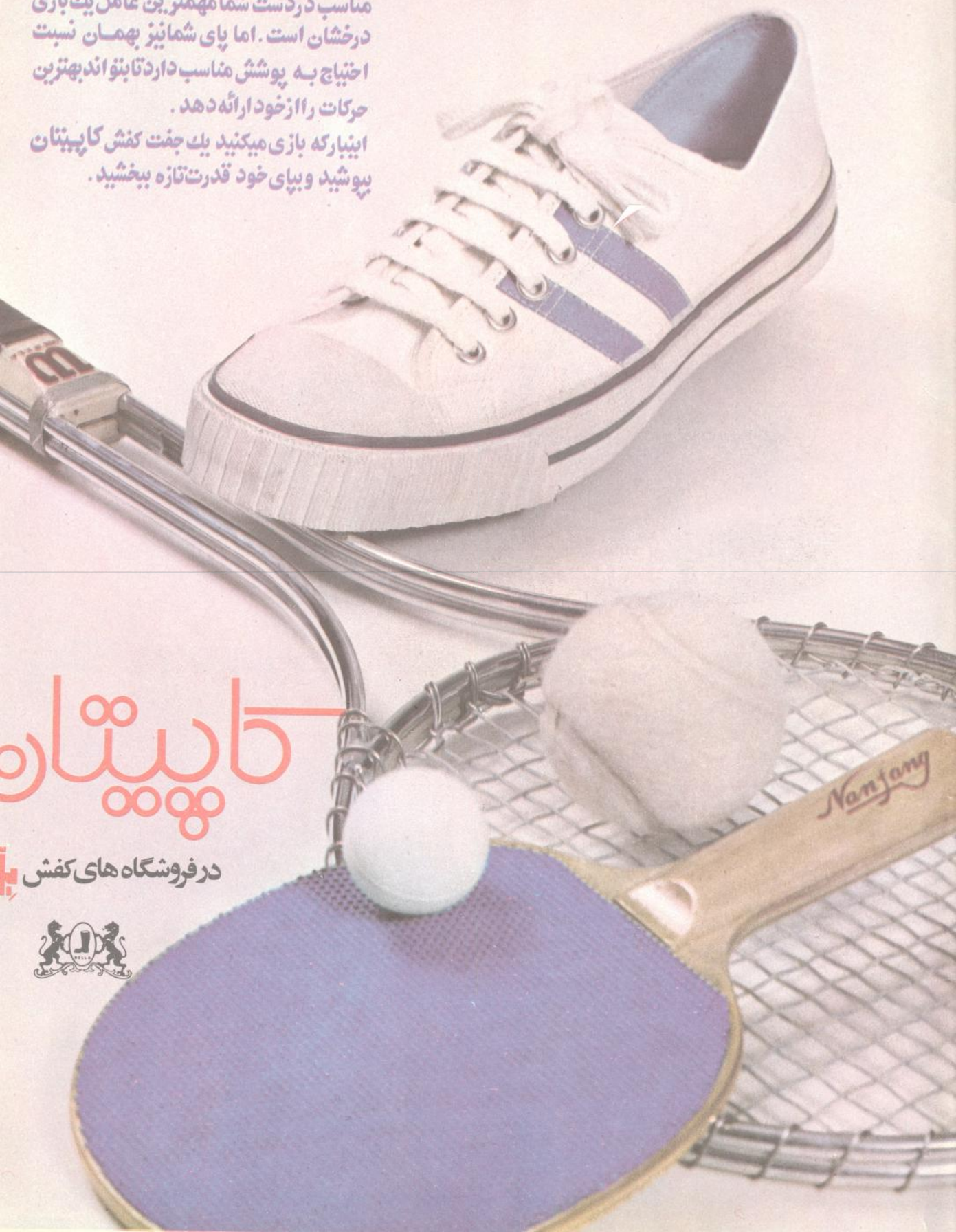
(خیابان روزولت مقابل  
دانشسرای عالی)  
● نمایشگاهی از زمینیاتور -  
های محمد باقر آقا میری -  
محمد تقی حوریان - علی  
تجویدی  
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر

وقتیکه تنیس یا پینگ پونگ بازی میکنید یک راکت مناسب در دست شما مهمترین عامل یک بازی درخشان است. اما پای شما نیز بهمان نسبت احتیاج به پوشش مناسب دارد تا بتواند بهترین حرکات را از خود ارائه دهد.

اینبار که بازی میکنید یک جفت کفش کاپیتان بپوشید و پویای خود قدرت تازه ببخشید.

# کاپیتان

در فروشگاه های کفش



# پارس سوپر جهم

روغن موتور اتوماتیک  
برای تمام فصول



انواع محصولات نفت پارس  
ماشین آلات را جوان نگاه میدارد



ساعت‌های کرنوگراف دار

**سیتی زن**

برای سنجش زمان‌های

کوتاه مدت در طرح‌های اختصاصی



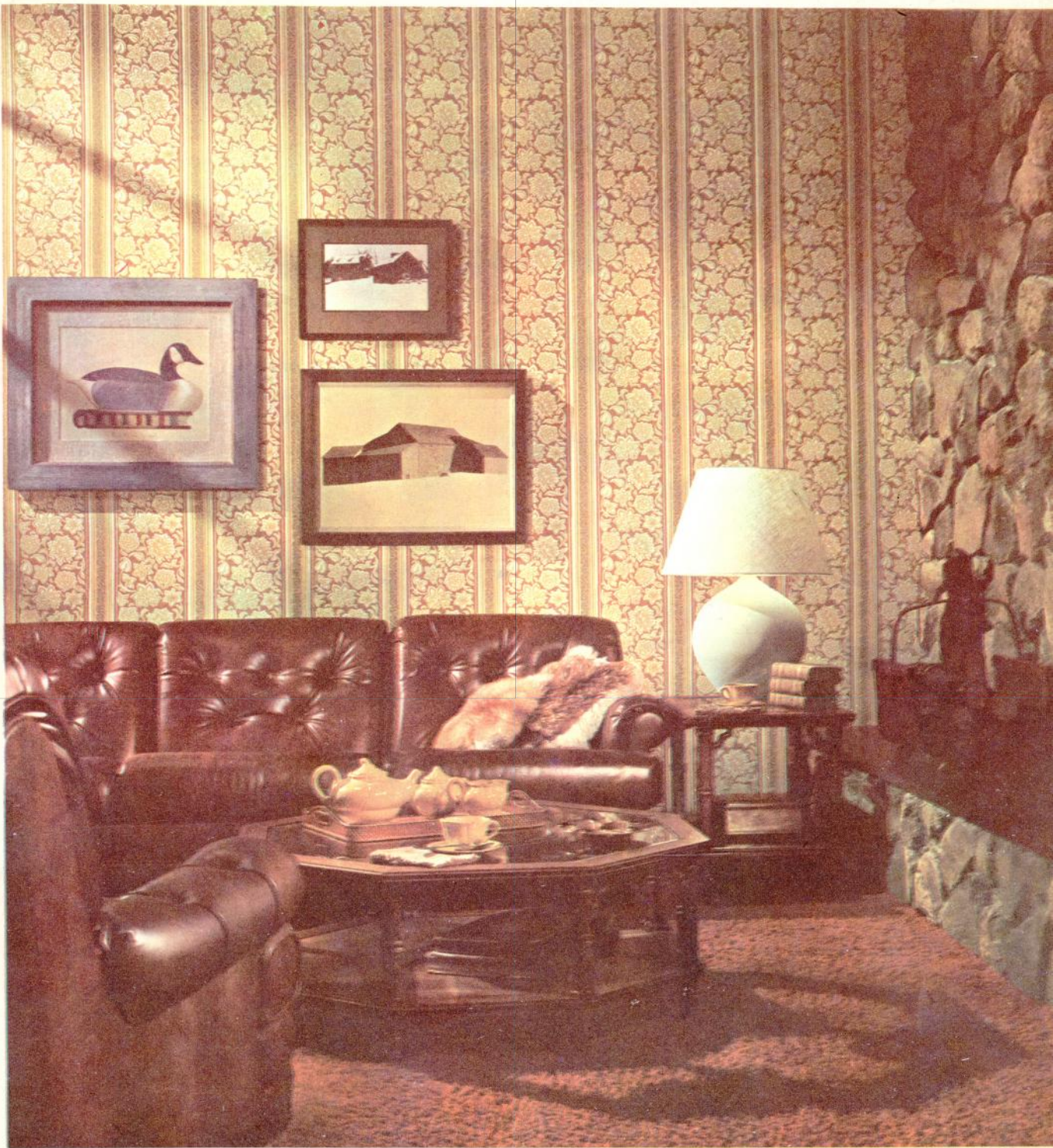
**CITIZEN**

WATCHES



نام ترانه	آهنگساز	شاعر	خواننده	نام ترانه	آهنگساز	شاعر	خواننده
امان از این دل	امیر جاهد	امیر جاهد	امیر جاهد	شکسته	اسداله ملک	هما میرافشار	کلیا باگانی
شد خزان	بدیع زاده	محلّی	سیما بیبا	لایلا خانم	محلّی	محلّی	محلّی
چه خوش صید دلم کردی	مهرتاش	معینی کرمانشاهی	عبدیه	نور خدا	انوشیروان روحانی	معینی کرمانشاهی	محمود خوانساری
رنگهای طبیعت	برازنده	معینی کرمانشاهی	رامش	مرغ شهابک	اسداله ملک	ایرج جنتی عطائی	محلّی
عهد شکن	پرویز ایرانیپور	ایرج جنتی عطائی	مسعودی	اقسانه مگو	حسن بویف زمانی	تیمور گورگین	مسعودی
مرا عاشقی شیدا تو کردی	علی تجویدی	تیمور گورگین	مسعودی	لاکودانه	اصغر زارع	سهرورد گورگین	مسعودی
گل پامچال	( محلّی )	ایرج جنتی عطائی	گوش	وقتی تو نیستی	پرویز انانکی	ایرج جنتی عطائی	گوش
سورگشته	هما بون خرم	معینی کرمانشاهی	کورس	شکرگرد	حبیباله بدیعی	معینی کرمانشاهی	کورس
به کنارم بنشین	مهدی خالدی	بیژن ترقی	حمیرا	صبرم عطا کن	علی تجویدی	بیژن ترقی	حمیرا
مستانه	( محلّی )	هما میرافشار	عبدالوهاب شهیدی	زندگی	( محلّی خرم آبادی )	هما میرافشار	عبدالوهاب شهیدی
موج آتش	هما بون خرم	بیژن ترقی	روبا	دل بیگناه	حبیباله بدیعی	بیژن ترقی	روبا
در خموشیهای ساحل	کلید پارمن	اردلان سرفراز	عارف	شهر سکوت	فریدون شهبازیان	اردلان سرفراز	عارف
او نیامد	اکبر محسنی	بیژن ترقی	مهرستی	آنکه دلم را . . .	پرویز یا حقی	بیژن ترقی	مهرستی
غوغای ستارگان	هما بون خرم	ابوالقاسم حالت	وفائی	سناره بخت	اکبر محسنی	ابوالقاسم حالت	وفائی
مهتاب	عبداله الفت	آذر صرافپور	گیتی	تعیمر	پرویز مقصدی	آذر صرافپور	گیتی
صبح شد باز	مظفر شیرازی	( قدیمی )	شحریان	چشم ترکس	( قدیمی )	( قدیمی )	شحریان
ناز آفرین	عبداله الفت	رهی معیری	هاپده	آزاده	علی تجویدی	رهی معیری	هاپده
صحرائین	محلّی	ملکا شعرا، بهار	نادر گلچین	مرغ سحر	مرتضی بی داود	ملکا شعرا، بهار	نادر گلچین
کعبه دلها	حبیباله بدیعی						





در مجموعه ای از عالیترین محصولات انتخابی جهان  
درزنگها و طرحهای دلپذیر و مجلل

کاغذ دیواری و موکت



خیابان کورش کبیر  
تلفن ۸۵۰۰۰

**سایه روشن**

نماینده فروش محصولات سایه روشن در شهرستانها : اصفهان خیابان کمال اسماعیل تلفن ۴۷۰۰۰ - کرج، خیابان بهلوی تلفن ۴۵۹۴ - شیراز، سی ستری سناسعدی، تلفن ۳۸۲۹۸  
مشهد، خیابان بهار، تلفن ۴۰۰۲۷ - همدان، خیابان بوعلی، تلفن ۴۰۰۴ - کرمان، خیابان بهلوی، تلفن ۴۳۲۲ - بیهقان، خیابان ششم بهمن، تلفن ۴۸۳۴ - زاهدان خیابان شاهپور تلفن ۶۷۷۷





بازارهای جهان در تسخیر

## الکترو لوکس

لباسشویی الکترو لوکس

یک محصول از محصولات

صاحب نام الکترو لوکس

با دکمه پاک‌کننده لکه لباس و برنامه سفید شوئی

قفل اتوماتیک برای ایمنی بچه‌ها

کار ۲۴ ساعته با ظرفیت نامحدود و مخزن ضد زنگ از فولاد سوندا

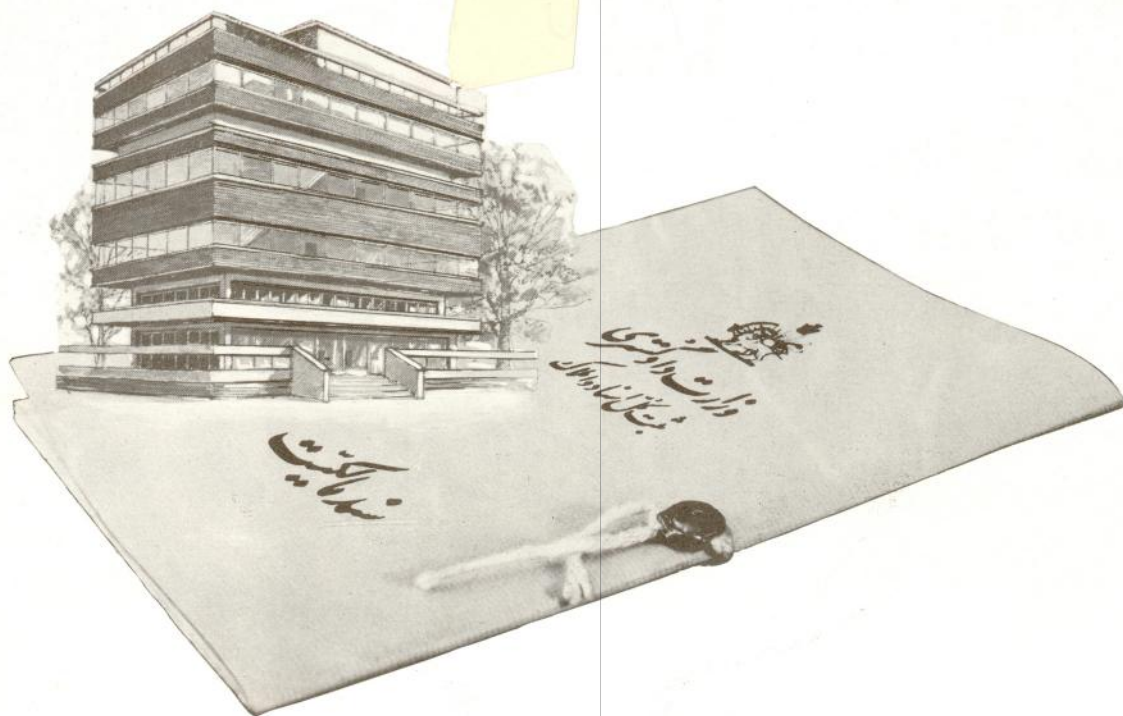
استفاده از لباسشویی الکترو لوکس ساده و آسان است.

شرکت تولیدی الکترو لوکس

اجاق‌گاز-یخچال-ظرفشویی-جاروبرقی-ماشین لباسشویی-بخاری-آبگرمکن-کولر

**Electrolux**

# از حساب پس انداز مسکن تا سند مالکیت



برای بدست آوردن سند مالکیت خانه و یا آپارتمانی که آرزویش را دارید  
پس انداز مسکن **بانک رهنی ایران** مطمئن ترین راه است

## در بانک رهنی ایران پس انداز کنید

و با توجه به شرایط زندگی خود یکی از شش برنامه جدید و متریقی  
پس انداز مسکن بانک رهنی ایران را انتخاب نمایید و برای تهیه مسکن  
دلخواه خود تا **۷۵** ریال وام بگیرید و با  
کمترین بهره و بازپرداخت طولانی **۲** سال  
بآسانی صاحب خانه شوید.



بانک رهنی ایران، بانک مسکن شما

حداکثر وام پرداختی برای واحد مسکونی اول ۳۰۰۰۰،۰۰۰ ریال و برای هر واحد مسکونی اضافی ۱۰،۵۰۰،۰۰۰ ریال جمعاً تا ۷۰،۵۰۰،۰۰۰ ریال میباشد.



# جنبش ملی نخلکاری

وقتی شما، بیاری نیت پاک و همت بلند  
بنیاد نخلکاری خود را برپا می‌کنید،  
درخت پربراری می‌نشانید، که ریشه در  
قلب زمان دارد و حیاودانه سرسبز  
و پرثمر می‌ماند.

# ثمره جاودان



جنبش ملی نخلکاری با امکانات وسیع ستورسی و فنی آماده همکاری است تا خدمت نخلکارانه شما زیر نظر و بنام خود شما به بهترین نحو، انجام گردد.

جنبش ملی نخلکاری، سازمان شاخصه‌های خدمات اجتماعی، روزی بوی بوزه ایران باستان تلفنهای ۳۱۰۶۳۶-۳۱۰۶۳۷-۳۱۰۶۳۷

# تلفاز

در رادیو و تلویزیون





سیکو هدیه‌ای که سال‌های ماند



SEIKO